



مرکز تحقیقات اسلامی

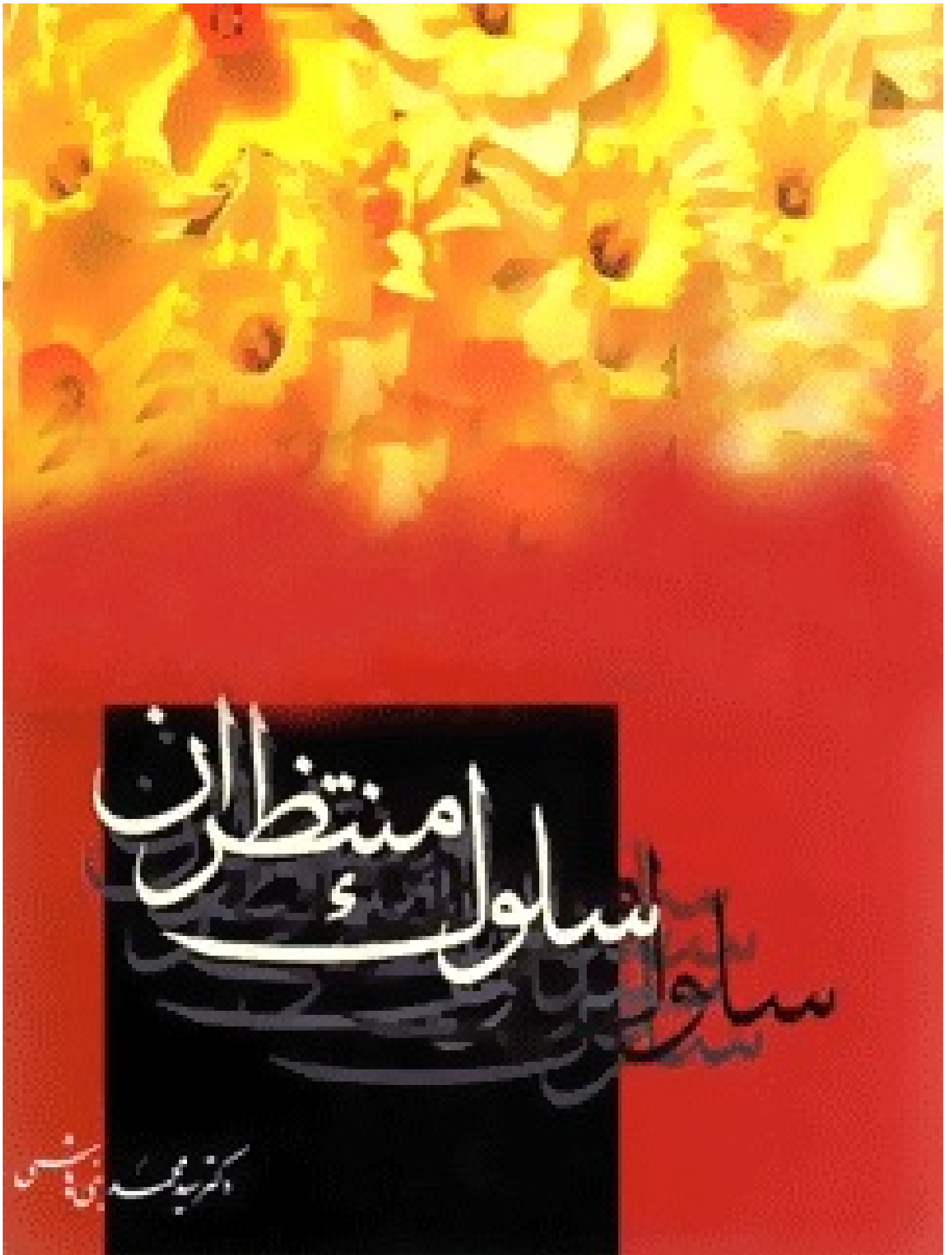
اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# سائل منظر

بزمین بنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سلوک منتظران

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	سلوک منتظران
۹	مشخصات کتاب
۹	اهمیت و تعریف انتظار
۹	فصل اول
۹	وجوب انتظار
۱۰	وجوب انتظار
۱۲	پی‌نوشت:
۱۳	انتظار ظهور
۱۳	فصل دوم
۱۳	انتظار ظهور
۱۳	تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن
۱۴	آمادگی برای ظهور امام (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)
۱۵	پی‌نوشت:
۱۵	انتظار فرج
۱۵	فصل سوم
۱۵	انتظار فرج
۱۷	انتظار فرج؛ بالاترین عبادت مؤمن
۱۸	انتظار فرج همراه با رضا و تسلیم به قضای الهی
۱۸	پی‌نوشت
۱۸	انتظار فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) و اقسام آن
۱۸	فصل چهارم
۱۸	غیبت امام (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)؛ بزرگترین گرفتاری عصر

- ۲۶ ..... رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین
- ۲۸ ..... پی‌نوشت
- ۳۰ ..... انتظار فرج منتظر
- ۳۰ ..... فصل پنجم
- ۳۰ ..... انتظار فرج منتظر
- ۳۱ ..... سپرده شدن هدایت خلق به امام (علیه‌السلام)
- ۳۱ ..... گرفتاری امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) به سبب گرفتاری های شیعیان
- ۳۴ ..... دعای عِبَرَات
- ۳۵ ..... پی‌نوشت
- ۳۶ ..... مراتب انتظار فرج
- ۳۶ ..... فصل ششم
- ۳۶ ..... مراتب انتظار فرج
- ۳۷ ..... قصد قربت در تبت
- ۳۸ ..... مراتب قصد قربت
- ۴۰ ..... قصد قربت در انتظار فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)
- ۴۱ ..... انتظار فرج چه کسی؟
- ۴۴ ..... بالاترین درجه انتظار متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت
- ۴۸ ..... دعای قنوت امام عسکری (علیه‌السلام) در فرج فرزند خود
- ۴۹ ..... دو نمونه از دعاهای امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در تعجیل فرج خودشان
- ۵۱ ..... پی‌نوشت
- ۵۳ ..... انتظار لحظه به لحظه
- ۵۳ ..... فصل هفتم
- ۵۳ ..... انتظار لحظه به لحظه
- ۵۳ ..... وقت قطعی برای ظهور تعیین نشده است

- ۵۶ ..... مقدمات و علائم ظهور هم بداء‌پذیرند
- ۵۸ ..... پی‌نوشت
- ۵۹ ..... ناگهانی بودن ظهور امام (علیه‌السلام)
- ۶۰ ..... فصل هشتم
- ۶۰ ..... ناگهانی بودن ظهور امام (علیه‌السلام)
- ۶۲ ..... یأس از فرج در هنگام فرج
- ۶۳ ..... ظهور به طور ناگهانی محقق می‌شود
- ۶۶ ..... علائم حتمی ظهور چه می‌شود؟
- ۶۷ ..... یأس از ظهور یک لحظه هم پذیرفته نیست
- ۶۸ ..... پی‌نوشت
- ۶۹ ..... آثار و برکات انتظار
- ۶۹ ..... فصل نهم
- ۶۹ ..... آثار و برکات انتظار
- ۷۰ ..... آثار و برکات انتظار در زمان غیبت
- ۷۰ ..... آثار نزدیک دانستن ظهور
- ۷۲ ..... مراحل اول از لوازم انتظار
- ۸۹ ..... پی‌نوشت
- ۹۶ ..... آثار و برکات انتظار در زمان ظهور
- ۹۶ ..... فصل دهم
- ۹۶ ..... آثار و برکات انتظار در زمان ظهور
- ۱۰۲ ..... ثواب یاری امام منتظر
- ۱۰۳ ..... همراهی با امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در طلب خون سیدالشهدا (علیه‌السلام)
- ۱۰۶ ..... یادی از مصیبت حضرت علی اکبر (علیه‌السلام)
- ۱۰۹ ..... پی‌نوشت

۱۱۱ ..... فهرست منابع

۱۱۱ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## سلوک منتظران

## مشخصات کتاب

سرشناسه: بنی هاشمی محمد، ۱۳۳۹ - عنوان و نام پدیدآور: سلوک منتظران محمد بنی هاشمی  
 مشخصات نشر: تهران: منیر، ۱۳۸۲.  
 مشخصات ظاهری: ۳۴۴ص.  
 شابک: ۲۴۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۹۶۵-۱۰-۹؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۳۵۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)  
 یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۵.  
 یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۶.  
 یادداشت: کتابنامه ص ۳۴۳ - ۳۴۴.  
 موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت  
 موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- یاری  
 موضوع: مهدویت -- انتظار  
 رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/ب ۹س ۸ ۱۳۸۲  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲  
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۳۶۵۵۸

## اهمیت و تعریف انتظار

## فصل اول

## وجوب انتظار

انتظار؛ شرط قبولی اعمال

هر عمل دینی برای آنکه عبادتی مقبول در پیشگاه خدای متعال تلقی شود، باید شرایطی داشته باشد که بخش عمده ای از این شرایط به شخص عمل کننده مربوط می شود. اینها همان اموری است که گاهی به عنوان «دین» از آن یاد می شود؛ دین صحیح و مطابق خواست خداوند. در فرمایشی از امیرمؤمنان (علیه السلام) به این حقیقت اشاره شده است که هیچ کار خوبی از غیر شخص دیندار پذیرفته نیست: *أَيُّهَا النَّاسُ! دِينَكُمْ! دِينَكُمْ! تَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ. لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ. لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ.* ۱ ای مردم! مراقب دین خود باشید! مراقب دین خود باشید! به آن تمسک کنید و کسی شما را از آن خارج نسازد و برنگرداند. زیرا کار بد در دین، از کار خوب در غیر دین بهتر است. چون کار بد در دین بخشوده می شود، اما کار خوب در غیر دین پذیرفته نمی شود. پس قبل از انجام هر عملی، باید دینی را که شرط پذیرفته شدن هم؟ اعمال است، بشناسیم. و این امر با مراجعه به احادیث کاملاً روشن می گردد. فردی در حالی که نوشته ای همراه خود داشت، خدمت حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) رسید. ایشان پیش از آنکه او نوشته اش را باز کند، فرمودند: *هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُخَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ.* این، نوشت؟ بحث کننده ای است که سؤال می کند دربار؟ آن دینی که عمل در آن پذیرفته است. آن شخص گفت: خدا شما را رحمت کند. این همان چیزی است که من می خواهم. آنگاه حضرت فرمودند: *شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ*

له و أَنَّ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله وسلم) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تُقَرَّرُ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ الْوِلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَ الْوَرَعُ، وَ التَّوَضُّعُ، وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا؛ فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا. ۲ گواهی دادن به توحید پروردگار و اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بنده و فرستاد؟ اوست، و اقرار به آنچه از جانب خداوند آمده و پذیرفتن ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام)، و بیزاری جستن از دشمن ما، و تسلیم شدن نسبت به امر ما، و ورع، و فروتنی، و در انتظار قیام کنند؟ ما بودن؛ چون برای ما دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد، آن را محقق می سازد. طبق این بیان، انتظار قائم اهل بیت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ارکان دینی است که عمل در آن پذیرفته می شود. در حدیث دیگری ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند که ایشان روزی چنین فرمودند: أَلَا- أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عز و جل هیچ عملی را از بندگان جز به سبب آن نمی پذیرد؟ ابوبصیر عرض می کند: بله، بفرمایید. آنگاه حضرت چنین توضیح می دهند: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله وسلم) عَبْدُهُ [و رسوله]، وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَ الْوِلَايَةُ لَنَا، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا،- يَعْنِي الْأُئِمَّةَ خَاصَّةً- وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَ الْوَرَعُ، وَ الْإِجْتِهَادُ، وَ الطَّمَأْنِينَةُ، وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ (عجل الله تعالی فرجه الشریف). ۳ گواهی دادن به توحید پروردگار و اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بنده (و فرستاد)؟ اوست، و اقرار به آنچه خداوند دستور فرموده، و ولایت ما، و بیزاری جستن از دشمنان ما- منظور خصوص ائمه (علیهم السلام) است- و تسلیم شدن نسبت به ایشان، و ورع، و کوشش (در راه عمل به شرع)، و طمأنینه، و در انتظار حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودن. بنابراین هیچ عملی در دین، بدون حالت انتظار مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مقبول درگاه الهی نیست. منظور از مقبول شدن این است که آن عمل، عبادتی تلقی شود که مشمول پاداش پروردگار قرار گیرد و باعث تقرب شخص به پیشگاه الهی شود. پاداش هایی که برای انجام یک عمل خاص در کتاب و سنت آمده است، همگی بر عمل مقبول، مترتب می شود و اگر آن عمل، حائز شرایط قبولی نباشد، انجام دهند؟ آن استحقاق هیچگونه پاداشی از جانب خداوند ندارد. با این وصف بدون حال انتظار قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استحقاق هیچ خیر و پاداشی بابت انجام عبادت برای انسان پدید نمی آید. البته اگر خداوند بخواهد از روی فضل و کرم خویش، یک عبادت ناقص و فاقد بعضی شرایط را از بنده ای بپذیرد، بحث دیگری است، ولی آنچه طبق وعده های الهی و براساس مقررات وضع شده، سبب قبولی اعمال است، همان شرایط اعلام شده می باشد.

### وجوب انتظار

در احادیث متعددی از معصومین (علیهم السلام)، قیام کنند؟ از اهل بیت (علیهم السلام) که انتظار ظهورش از ارکان دین به شمار آمده، دقیقاً معرّفی شده است. به عنوان نمونه از حضرت جواد الائمه (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ. ۴ همانا قیام کننده از ما (اهل بیت (علیهم السلام)) همان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که انتظار او در (زمان) غیبتش واجب است. تعبیر وجوب، در فرمایش حضرت جواد (علیه السلام) نشان دهند؟ ضرورت حال انتظار در زمان پنهانی امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. و نتیجه ای که از کلّ این بحث گرفته می شود این است که دینداری و بندگی خدا جز به شرط تحقق این رکن مهم- یعنی انتظار قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)- امکان ندارد و کسی که به دنبال عبادت پروردگار است، نباید از این امر واجب غفلت بورزد. اما نکته ای که در اینجا صورت سؤال یا اشکال مطرح می شود این است که: مگر حالت انتظار یک حالت اختیاری است که بتواند متعلق وجوب قرار گیرد؟ آیا اساساً امر به انتظار داشتن صحیح است؟ هر کس حال انتظار را در خودش وجدان کرده باشد، تصدیق می کند که این حال بدون وجود مقدماتش در انسان ایجاد نمی شود و اگر مقدمات آن به طور کامل موجود شود، «انتظار» قهراً حاصل می شود و نیاز به امر و دستوری در مورد آن نیست. بنابراین می توان گفت: اصل حالت انتظار داشتن بسان افعالی چون خوردن و آشامیدن، اختیاری انسان نیست. و اگر

کسی طالب ایجاد این حال باشد، باید مقدمات آن را در خودش فراهم کند و در صورت تحقق آن مقدمات، حالت انتظار خودبخود به وجود می‌آید. پس امر به انتظار و وجوب آن، در حقیقت به ایجاد آن مقدمات برمی‌گردد. البته انتظار دارای شدت و ضعف می‌باشد و هر درجه‌ای از آن، مقدمات خاص خود را دارد. پایین‌ترین درج؟ انتظار وقتی است که انسان احتمال وقوع چیزی را بدهد. شدت انتظار بستگی به قوت این احتمال دارد. احتمال بالاتر، انتظار قوی‌تری را موجب می‌گردد و قوت انتظار منشأ پیدایش آثاری در فرد منتظر می‌شود که این آثار در مراتب پایین‌تر به چشم نمی‌خورد. بحث فعلی ما به درجات پایین انتظار که اثر چندانی در فرد ندارد، ناظر نیست. بر این اساس، مقدماتی که حال انتظار را در فرد به درج؟ قابل توجه و مؤثری می‌رساند، در چهار عامل خلاصه می‌کنیم: اول: یقین داشتن به وقوع چیزی. یعنی اینکه انسان واقع شدن چیزی را به طور قطع و یقین بداند و هیچ شک و تردیدی در آن نداشته باشد. در این صورت انتظار وقوع آن خودبخود در شخص حاصل می‌گردد. و هر قدر این علم و یقین قوی‌تر باشد، انتظار وقوع آن هم شدیدتر است. دوم: نزدیک دانستن وقوع آن چیز. ممکن است واقع شدن چیزی را انسان با قطع و یقین بداند، ولی وقوع آن را در آینده‌ای دور ببیند. در این صورت حالت انتظار برای آن واقعه ضعیف است. و هر قدر وقوع آن را نزدیک‌تر ببیند، انتظارش در مورد آن بیشتر خواهد بود. سوم: دوست داشتن آن وضعیتی که به وقوع آن علم دارد. انسان هر اندازه چیزی را که خبر از وقوعش داده‌اند بیشتر دوست بدارد، حالت انتظارش نسبت به آن شدیدتر می‌شود. چه بسا خبر قطعی از واقع شدن چیزی به انسان داده شود ولی آن چیز مطبوع و محبوب او نباشد، در این صورت قطعاً انتظارش نسبت به آن کمتر و ضعیف‌تر می‌باشد. چهارم: دوست داشتن آن کسی که خبر از آمدنش داده‌اند. اگر انسان به آمدن کسی یقین داشته باشد، هر قدر او را بیشتر دوست بدارد، آمدنش را بیشتر انتظار می‌کشد. اگر این چهار عامل در مورد وقوع چیزی موجود باشد، قهراً و قطعاً انتظار وقوع آن هم قابل توجه خواهد بود و هیچ نیازی به امر نسبت به آن نیست. به کسی که این مقدمات برایش حاصل شده، لازم نیست گفته شود که: «منتظر باش!» چون او قطعاً منتظر هست. حتی نمی‌توان گفت: «منتظر نباش!» زیرا با وجود این عوامل، او نمی‌تواند منتظر نباشد. در مورد انتظار ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم مطلب از همین قرار است. ۵. برای آنکه حال انتظار ایشان در کسی پیدا شود، باید مقدماتش فراهم شود. اگر مقدمات محقق باشد، انتظار هم هست و نیازی به امر نسبت به آن نیست. و اگر آن مقدمات نباشد، انتظار حاصل شدنی نیست. مهم‌ترین این مقدمات همان چهار عامل مذکور است: اول، یقین به ظهور حضرت: هر قدر علم و یقین شخص به ظهور امام (علیه‌السلام) بیشتر و عمیق‌تر باشد، انتظارش نسبت به آن بیشتر است. و اگر خدای ناکرده شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد، یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد. یقین قوی و محکم در این مسأله رابط؟ مستقیم با ایمان و اعتقاد شخص به وعده‌های قرآن و سنت دارد و هر قدر این ایمان و اعتقاد راسخ‌تر و عمیق‌تر شود، خودبخود انتظارش نسبت به وقوع آن هم شدیدتر خواهد شد. دوم، نزدیک دانستن امر ظهور: ممکن است کسی به اصل ظهور حضرت یقین داشته باشد ولی وقوع آن را در آینده‌ای دور ببیند. در این صورت انتظارش نسبت به آن سست و ضعیف می‌شود. ولی اگر آنچنانکه در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده است، امر ظهور را دور نپنداریم، بلکه آن را نزدیک ببینیم، آنگاه انتظار ما نسبت به آن شدیدتر می‌گردد. اینکه فرموده‌اند: *إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ تَرَاهُ قَرِيباً*. ۶ آنها (کافران و ناباوران) ظهور امام (علیه‌السلام) را دور می‌بینند، ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم. برای این است که حالت انتظار در ما شدیدتر گردد. چنین اعتقادی خودبخود درج؟ انتظار را در انسان بالاتر می‌برد. البته نزدیک دانستن ظهور با «استعجال» که در روایات مذمت شده کاملاً متفاوت است و لازم؟ آن پیشگویی در مورد زمان ظهور هم نیست. ۷ سوم، دوست داشتن ظهور امام (علیه‌السلام): کسی که به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صددرصد معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می‌بیند، هر قدر آن وضعیت موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش نسبت به آن بیشتر خواهد بود؛ و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می‌شود. این دوست داشتن تنها زمانی به وجود می‌آید که مؤمنان

تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت داشته باشند تا اینکه نه تنها از آن نترسند بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند. در قرآن و سنت، بشارتهای متعددی در مورد نعمت های بیشتر نظیر زمان ظهور ذکر شده است که در بخش دوم کتاب به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد. اعتقاد و باور محکم نسبت به این بشارت ها، خودبه خود انتظار مؤمن را نسبت به آن بالاتر می برد. چهارم، دوست داشتن خود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف): هر کس محبت و علاقه اش به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیشتر باشد، ظهور ایشان را بیشتر دوست می دارد و قهراً انتظارش نسبت به قدم ایشان بیشتر و قوی تر خواهد بود. با وجود این چهار عامل، انتظار نسبت به ظهور امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودبخود به وجود می آید. و در صورت نبود یا ضعف این عوامل، انتظار هم ضعیف و کم اثر می شود. هرچه این مقدمات قوی تر باشد انتظار هم شدیدتر می شود. بنابراین برای عمل به وظیفه؟ انتظار حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید این مقدمات را تقویت کرد. امر به انتظار حضرت، در حقیقت امر به ایجاد اینهاست. و اگر بعضی از اینها هم اختیاری نباشند، باید مقدمات آنها را فراهم کرد. مثلاً محبت به امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به محض اراد؟ انسان و اختیارش حاصل می شود و ایجاد آن هم احتیاج به مقدماتی دارد. زیرا چنین نیست که به محض اراد؟ انسان، محبت نسبت به چیزی یا کسی در او به وجود آید. باید با انجام افعال اختیاری مناسب، کم کم زمینه های ایجاد آن را فراهم کرد تا خداوند لطف کند و محبت انسان را نسبت به امامش بیشتر کند. به طور کلی شاید بتوان مهم ترین عامل را در ایجاد محبت نسبت به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ظهور ایشان، معرفت آن عزیز دانست که در محل خود دربار؟ زمینه های اختیاری آن بحث شده است. ۸ در مورد عامل اول و دوم نیز آشنایی بیشتر با کتاب و سنت و بشارت های مذکور در آنها، از طریق مطالعه کردن و جدی گرفتن و اهمیت دادن و... که همه، افعال اختیاری هستند، می تواند زمینه ساز علم و ایمان قوی تر و باور محکم تر باشد. به طور کلی عمل به وظایف اهل معرفت امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت ایشان، در این خصوص می تواند بسیار مؤثر باشد که توضیح آنها در محل مناسب خود آمده است. ناگفته نماند که امر به انتظار و به طور کلی هم؟ امور غیراختیاری که در شرع موارد متعددی از آنها به چشم می خورد، باعث می شود که توجه مکلف نسبت به آن جلب شود و فکر و دل او را به خود مشغول نموده، آن را مهم بشمارد و برای تحقق بخشیدن آن به فکر و تلاش بیفتد و این خود یک عامل اصلی برای به وجود آمدن آن حالت غیراختیاری است. پس اوامری که در دین نسبت به امور غیراختیاری (از جمله انتظار) وارد شده است، در تحقق آنها بسیار مؤثر می باشند.

### پی نوشت:

۱. معانی الاخبار ص ۱۸۵ و ۱۸۶.
۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۱۳.
۳. غیبت نعمانی باب ۱۱ ح ۱۶.
۴. کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۷ باب ۳۶ ح ۱.
۵. البته انتظار ظهور یک مصلح جهانی در غیر اسلام هم مطرح بوده است ولی مبنای ما در این کتاب بحث انتظار در فرهنگ امامیه (شیعیان دوازده امامی) است که در آن، منجی بشر شخص حضرت حجه بن الحسن العسکری (عج) هستند و انتظار را صرفاً نسبت به ظهور ایشان مطرح می کنیم.
۶. بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۲.
۷. توضیح بیشتر در این زمینه را می توانید در کتاب «معرفت امام عصر (عج)» صفحات ۲۷۴ تا ۲۷۶ ملاحظه کنید.
۸. دربار؟ بحث می توانید به بخش دوم کتاب «معرفت امام عصر (عج)» و همچنین بخش دوم کتاب «آفتاب در غربت» مراجعه

کنید.

## انتظار ظهور

### فصل دوم

#### انتظار ظهور

غیرقابل توصیف بودن انتظار

در معنای انتظار، توصیفات و توضیحات مختلفی ذکر شده که هیچکدام بیان کنند؟ اصل معنای انجام نیستند. اگر در معنای آن گفته شود که انتظار یعنی «چشم به راه بودن»، این صرفاً ترجمه؟ لفظ از عربی به فارسی است و نمی‌تواند به عنوان تعریف تلقی شود. اگر بخواهیم توصیف صحیحی از انتظار ارائه کنیم، باید از اموری غیر خود آن کمک بگیریم، و گرنه صرفاً ترجمه ای از لفظ آن را ارائه کرده ایم. ولی آیا چنین کاری ممکن است؟ آیا می‌توانیم مفهوم انتظار را با تحویل به مفاهیم دیگری توضیح دهیم؟ آیا انتظار، قابل تحویل و تحلیل به مفاهیم دیگر می‌باشد؟ اگر خوب دقت کنیم، درخواهیم یافت که «انتظار» یک امر کاملاً وجدانی است و اگر کسی واقعیت آن را وجدان نکرده باشد، هرگز با توصیفات ذهنی، حقیقت آن را نمی‌فهمد. انتظار یک معنای پایه و بسیط است. پایه است چون قابل «تحویل» به مفاهیم دیگر نیست. و بسیط است چون قابل تجزیه و «تحلیل» به مفاهیم ساده تر نمی‌باشد. تنها راه درک آن، وجدان حقیقت آن می‌باشد. این ویژگی در مورد هم؟ شناخت های پایه ای انسان وجود دارد. به عنوان مثال معرفت های وجدانی از قبیل گرسنگی و تشنگی، شادی و خشم، حب و بغض و... همگی از همین سنخ هستند. تنها راه شناخت گرسنگی و تشنگی، گرسنه و تشنه شدن است. و تنها راه فهمیدن شادی و خشم، شاد و عصبانی شدن می‌باشد، و تنها راه درک محبت، محبت شدن. اگر کسی محبت را وجدان نکرده باشد، با هیچ تعریف و توصیفی نمی‌توان محبت را به او شناساند و از هیچ معنای دیگری نمی‌توان برای درک محبت کمک گرفت. تمام شناخت های پایه و بسیط، دارای این ویژگی هستند. معنای انتظار هم فقط برای شخص منتظر، روشن و آشکار می‌شود. اگر کسی هیچگاه حالت انتظار را نچشیده باشد، با توصیف و توضیح، نمی‌توان معنای انتظار را برایش روشن کرد. حتی ممکن است توضیحات زیاد، باعث ابهام بیشتر در مفهوم آن گردد. اما کسی که انتظار را چشیده است، به خوبی معنای آن را می‌فهمد. به چنین شخصی می‌توان یادآوری کرد که: «آن زمانی که یکی از عزیزانت به سفر رفته بود و تو از او خبر نداشتی و گفته بود تا فلان موقع بر می‌گردم و...» قبل از آمدن او چه حالی داشتی؟ آن حال وجدانی «انتظار» نام دارد. بدین ترتیب برای یادآوری مفهوم انتظار، یک سری نشان‌ها به مخاطب می‌دهیم تا حال انتظار خود را به یاد آورد و یا اگر در حال انتظار می‌باشد، به آنچه دارد، متذکر گردد و آن را تصدیق نماید.

#### تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن

همان گونه که در فصل گذشته اشاره شد، پیدایش حالت انتظار مترتب بر تحقق مقدمات آن است. اگر آن مقدمات حاصل شود، حال انتظار خودبخود به وجود می‌آید. بنابراین برای تذکر دربار؟ این حال، می‌توان از تذکر به آن مقدمات (عوامل چهارگانه ای که در فصل قبل بیان شد) استفاده کرد. «انتظار» لازم؟ تحقق آن عوامل است که البته نقش مؤثر «امر به انتظار» را هم در تحقق آن نباید نادیده گرفت. از هم؟ این شرایط و زمینه‌ها می‌توانیم به عنوان «ملزومات انتظار» یاد کنیم. و این یکی از راههای تعریف وجدانی انتظار است و ما در فصل گذشته برای توضیح «وجوب انتظار» از آن بهره بردیم. گاهی هم برای تئبه به امور وجدانی، برخی از لوازم و آثار آنها را بیان می‌کنیم تا مخاطب از روی لوازم به ملزوم آنها پی برد. این آثار و لوازم غیر از خود آن حال

وجدانی است، ولی بیان آنها به معرفت آن حال کمک می‌کند. به عنوان مثال اگر بخواهیم درباره مفهوم محبت توضیح بدهیم، می‌توانیم بگوییم که اگر کسی را زیاد دوست داشته باشید، از او زیاد یاد می‌کنید، آرزوی دیدن او را می‌کنید، اگر مدتی او را نبینید برایش دلتنگی می‌کنید و... این امور هیچکدام خود محبت نیستند، ولی جزء لوازم و آثار آن می‌باشند. کسی که این اوصاف را می‌شنود، اگر قبلاً خود محبت را چشیده باشد، این قبیل لوازم آن را هم فهمیده است. و لذا از روی اینها، خود محبت برایش یادآوری می‌شود. در مورد انتظار هم که یک امر پایه و وجدانی است، همین مطلب صدق می‌کند. منتظر بودن هم لوازمی دارد که اگر کسی اصل آن را وجدان کرده باشد، به لوازمش هم پی برده است، و لذا با تذکر به لوازم آن، حال انتظار برایش تداعی می‌شود. نوع تعاریفی که از انتظار می‌شود، از قبیل تذکر دادن به لوازم آن می‌باشد، و این دومین راه تعریف انتظار است. به تعریفی که یکی از منتظران واقعی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطرح کرده اند، توجه کنید: معنی الانتظار... هو کیفیة نفسانیة یتبعث منها التهیؤ لِمَا تَنْتَظِرُهُ... فَكَلِمَا كَانَ الْاِنْتِظَارُ اَشَدَّ كَانِ التَّهَيُّؤُ اَكْمَدًا. اَلَا تَرَى اَنَّهُ اِذَا كَانَ لَكَ مُسَافِرٌ تَتَوَقَّعُ قُدُومَهُ، اِزْدَادَ تَهَيُّؤَكَ لِقُدُومِهِ كَلِمًا قَرَبَ حَيْثُ. ۱ معنای انتظار عبارت است از یک حالت قلبی و روحی که از آن آماده شدن برای چیزی که در انتظارش هستی، بر می‌آید... پس هر قدر انتظار شدیدتر باشد، آماده شدن هم بیشتر می‌شود. آیا نمی‌بینی که وقتی مسافری داشته باشی که منتظر آمدنش هستی، هر چه زمان آمدنش نزدیکتر شود، آمادگی تو برای این امر بیشتر می‌شود. در این بیان، انتظار یک حالت قلبی و نفسانی معرفی شده و درباره حقیقت آن توضیحی داده نشده است، ولی یکی از مهم ترین لوازم آن را بیان کرده اند که عبارت است از آماده شدن برای پذیرایی از کسی که منتظر آمدنش هستیم. این آماده شدن یک حالت قلبی است، ولی آثار خارجی هم پیدا می‌کند. کسی که منتظر آمدن عزیز سفرکرد ؟ خویش است، خودش را برای آمدن او آماده می‌کند. منزل را مطابق خواست او مرتب و منظم می‌نماید، هر چیزی را به صورتی که عزیزش می‌پسندد، می‌آراید، لباس هایی را که او دوست دارد به تن خود و بچه ها می‌کند. غذایی را که او می‌ل دارد آماده می‌کند، کسانی را که او دوستشان دارد، برای استقبال از او به منزل دعوت می‌کند، و... اینها همه لوازم و آثار انتظار است که در یک کلم «؟تهیؤ» در عبارت کتاب شریف مکیال المکارم جمع شده است.

### آمادگی برای ظهور امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

«تهیؤ» به معنای آماده شدن و لازم ؟انتظار است. کسی که منتظر ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد، لازم ؟انتظارش این است که خود را برای ظهور ایشان آماده سازد. چگونه ؟ آماده شدن به این است که انسان زندگی خود را در هم ؟ ابعادش مطابق می‌ل و خواست امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دهد. و معلوم است که خواست ؟ایشان این است که فرد دقیقاً مطابق احکام دین عمل کند. آمادگی، به این است که انسان به گونه ای باشد که اگر امامش امروز ظاهر شد، هیچ دل مشغولی و دغدغه ای که او را از استقبال امامش و پیوستن به ایشان بازدارد، در زندگی اش نباشد. بهترین معیار برای شناخت ابعاد گسترده ؟آمادگی، این است که اگر کسی به طریقی بفهمد که امامش قرار است دو روز دیگر ظهور فرماید، در این دو روز به چه کارهایی می‌پردازد؟ قطعاً اگر واجبی از واجبات دینی به گردنش باشد آن را ادا می‌کند، اعم از حق الله و حق الناس. اگر عیب و نقصی در رفتار فردی و اجتماعی اش باشد، آن را برطرف می‌سازد. و مسلماً توجه قلبی اش نسبت به امام زمانش در این دو روز، بسیار زیاد است و هم ؟نگرانی اش این است که مبادا به خاطر نقصی که در دینداری اش وجود دارد، آن حضرت در هنگام ظهور به او توجهی نکنند و آنگاه که به سراغ ایشان می‌رود، با بی‌اعتنایی حضرت مواجه شوند. او از هر چیزی که این نگرانی را ایجاد می‌کند، دوری کرده، سعی در اصلاح گذشت ؟خویش می‌نماید. در این دو روز وقت زیادی برای امور دنیوی و زندگی حیوانی خود صرف نمی‌کند و هم و غم خود را گذران دنیا قرار نمی‌دهد. خلاصه اینکه از هر جهت خود را آماده می‌کند تا وقتی

حضرت ظهور فرمودند، بتواند جزء کسانی باشد که به ایشان می پیوندند و از یاران امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار می گیرند. «تهیؤ» که لازم؟ انتظار است، چنین چیزی است و انصافاً باعث تغییر کلی و عمیق در انسان می شود. به همین جهت مرحوم صاحب مکیال به دنبال فرمایش خود دربار «تهیؤ» اضافه کرده اند: *فَالْمُؤْمِنُ الْمُنْتَظِرُ لِقُدُومِ مُوَلَاةٍ، كَلَّمَا اشْتَدَّ انْتِظَارُهُ اَزْدَادَ جَهْدُهُ فِي التَّهَيُّؤِ لِتِلْكَ بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ وَتَهْدِيبِ نَفْسِهِ عَنِ الْاَخْلَاقِ الرَّذِيْلَةِ وَاِقْتِنَاءِ الْاَخْلَاقِ الْحَمِيْدَةِ.* ۲ پس مؤمنی که در انتظار آمدن مولایش می باشد، هر قدر انتظارش شدیدتر می شود، تلاشش در آماده شدن برای این امر- از طریق ورع و اجتهاد و پاک کردن نفس خود از اخلاق ناپسند و کسب اخلاق پسندیده- افزایش می یابد. منتظر ظهور برای کسب این آمادگی حدود شرعی را که ائمه (علیهم السلام) به رعایت آنها سفارش فرموده اند، کاملاً رعایت می کند. اگر انسان به بهان؟ آمادگی برای ظهور و حتی به نیت خالصانه برای این منظور، دست به کاری بزند که مورد نظر شرع و تأیید ائمه (علیهم السلام) نیست، همچون کسی است که منتظر آمدن مسافر خود و استقبال از او می باشد، اما برای استقبال، کاری را که او دوست ندارد انجام می دهد، مثلاً همراه با ساز و برگ موسیقی و آلات لهو و لعب به استقبال مسافر می رود در حالی که می داند او از این امور حرام به شدت غضبناک می شود. بنابراین، حوزه و قلمرو آمادگی برای ظهور حضرت، انجام همان اموری است که ایشان می پسندند و پدرانشان اجازه فرموده اند، نه آنچه که به نظر قاصر ما می رسد. تا اینجا سعی شد که معنای انتظار با توجه به ملزومات (چهار عامل مقدماتی) و برخی از لوازم آن («تهیؤ» برای ظهور امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، روشن شود. در فصل آینده راه سوم در تعریف انتظار که تکمیل کنند؟ دو راه گذشته است، توضیح داده می شود.

### پی نوشت:

۱. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۲ باب ۸.

۲. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۲ باب ۸.

## انتظار فرج

### فصل سوم

### انتظار فرج

انتظار، ضدّ یأس

یکی از راههای شناخت چیزی، شناخت ضدّ آن است؛ تا آنجا که گفته اند: «أَمَّا تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأُضْدَادِهَا». «جز به ضد، ضد را همی نتوان شناخت». آری؛ قطعاً شناخت ضدّ هر چیز، در شناخت حقیقت آن مؤثر و مفید است. این قاعده در مورد «انتظار» هم صدق می کند؛ به طوری که برای شناخت انتظار از ضدّ آن کمک می گیرند. در کتاب شریف مکیال المکارم پس از ذکر «تهیؤ» که از لوازم انتظار است، برای تکمیل آن تعریف، از ضدّش - که یأس می باشد- کمک گرفته شده است. یأس به معنای ناامیدی، نقطه مقابل انتظار است که امید در آن موج می زند. اگر انتظار به معنای «انتظار ظهور» باشد، ضدّ آن «یأس از ظهور» می باشد که مفهوم آن کاملاً وجدانی است. امّا بسیاری اوقات انتظار به معنای «انتظار فرج» به کار رفته است که در این صورت ضدّ آن یأس از امداد و کمک الهی می باشد. چنین یأسی از بزرگترین گناهان کبیره به شمار آمده است. برای شناخت معنای دقیق «انتظار فرج» قدری در مورد آن توضیح داده می شود. در قرآن کریم، سفارش حضرت یعقوب به فرزندان در مورد یافتن حضرت یوسف نقل شده است که فرمود: «لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». ۱ از رحمت و گشایش الهی ناامید نباشید؛ که جز گروه

کافران کسی از رحمت خدا ناامید نیست. در احادیث وقتی گناهان کبیره را برشمرده اند، بعد از «شرک به خدا» که بزرگترین گناه است، «یأس از رحمت خدا» را دومین گناه بزرگ محسوب کرده اند. از حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) منقول است که فرمودند: **أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ - الشِّرْكُ بِاللَّهِ... وَ بَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تَيَاسُوا...»** ۲ بزرگترین گناه کبیره شرک به خداست... و پس از آن ناامیدی از رحمت خدا. زیرا خدای عز و جل می فرماید: «و لا تياسوا...». انسان اگر در گرفتاری واقع شود، چه این گرفتاری، مصیبت و سختی دنیوی باشد و چه گرفتاری معنوی و روحی که در اثر ابتلا به معاصی برایش حاصل می شود، نباید از کمک خداوند و رحمت او ناامید شود. ناامیدی از رحمت و دستگیری خداوند، گناهی است بالاتر از هر گناه دیگری که انسان گناهکار را گرفتار کرده است. امیرمؤمنان (علیه‌السلام) فرمودند: **أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ** ۳ بزرگترین گرفتاری، ناامید شدن است. پس هر قدر گرفتاری انسان شدید باشد، ناامیدی از رحمت خداوند، از آن شدیدتر و سخت تر است. هیچگاه امید انسان به دستگیری خداوند نباید از بین برود. زیرا چه بسا از طریقی که انسان تصوّرش را نمی کند، رحمت الهی شامل حالش گردد. لذا فرموده اند: **كُنْ لِمَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو** ۴ به چیزی که امید (وقوعش را) نداری، از آنچه امید (وقوعش را) داری، امیدوارتر باش. اگر کسی امیدش به دستگیری پروردگار باشد، چه بسا در زمانی که به لحاظ محاسبات عادی هیچگونه امیدی نمی رود، باب فرج و گشایشی برایش باز شود که وقتی روی حسابهای معمولی امید آن می رفت، باز نشده باشد. هر قدر اعتقاد به «توحید» در انسان قوی تر باشد، امیدش به دستگیری خداوند در گرفتاری ها بیشتر و ناامیدی اش از رحمت الهی کمتر است. این امر در مورد هم ؟گرفتاری ها، چه مادی و چه معنوی، صدق می کند. فرض کنید برای کسی یک گرفتاری مالی پیدا می شود. رفع این گرفتاری به چیست؟ اگر آن فرد مؤمن موخّید باشد، کاملاً توجه دارد که رفع این گرفتاری فقط و فقط به دست خداوند است. او باید موجبات و اسباب رفع این گرفتاری را فراهم کند. تا خداوند اراده نکند، تلاش هیچکس در این زمینه به جایی نمی رسد. البته به اسباب و وسائط رجوع می کند، ولی آنها را فقط وسیله می داند و کار را تنها و تنها به خداوند می سپارد. همین طور، اگر فرزند انسان بیمار شود، باید به پزشک مراجعه کند ولی موخّید کسی است که مراجعه به پزشک را صرفاً سبب وسیله ای می داند که عقلاً و شرعاً موظّف به انجام آن است، و رفع بیماری و گرفتاری را فقط و فقط به دست خداوند می داند. در مقابل، غیر موخّید یا موخّیدی که عقیده دارد ولی در عمل از اعتقادش غافل است و درج ؟بالایی در توحید ندارد، در هنگام گرفتاری، بدون توجه به اینکه رفع آن فقط به دست خداوند است، به اسباب و وسائط رجوع می کند و به آنها دل می بندد؛ یعنی به صورت ناآگاهانه و از روی غفلت، برای غیر خداوند (مخلوقات) به نوعی استقلال در تأثیر قائل می شود. و این همان شرکی است که متأسفانه بیشتر اهل ایمان گرفتارش هستند: «و ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» ۵. و بیشتر ایشان به خدا ایمان نمی آورند مگر آنکه مشرک هستند. این شرک البته غیر از شرک در عبادت و بندگی خداست و انسان را از دایر ؟توحید به کلی خارج نمی کند، ولی البته نشان دهند ؟ضعف در اعتقاد به توحید می باشد که اکثر مؤمنان از روی غفلت و بی توجهی - و البته ضعف اعتقادی - به آن مبتلا می گردند. هرچه انسان اعتقادش به توحید قوی تر شود، امیدش در گرفتاری ها به خداوند بیشتر و به غیر او کمتر می شود. و بالاترین حدّ مطلوب این است که انسان فقط و فقط به خدای خود امید داشته باشد. رئیس موخّدان در این باره فرموده اند: **اجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ** ۶ هم ؟امیدتان به خدای سبحان باشد و جز او به کسی امید نداشته باشید. بسیاری از انسانهای باایمان، اگر گرفتاری بزرگی پیدا کنند، بیشتر و عمیق تر به خدا امید می بندند. ولی همین افراد اگر گرفتاری کوچکتری داشته باشند، کمتر به خدا توجه می کنند و بیشتر به اسباب دل می بندند. اگر کسی بیماری سرماخوردگی پیدا کند، کمتر به یاد خدا و دستگیری او می افتد و بیشتر به دارو و معالجات پزشکی امید می بندد. ولی همین شخص اگر به سرطان مبتلا شود، چون امید زیادی به تأثیر معالجات پزشکی ندارد، بیشتر و عمیق تر به یاد خدا می افتد و با انقطاع بیشتری نسبت به اسباب، از خداوند کمک می خواهد. ولی موخّید واقعی این طور نیست. او در هر گرفتاری - چه سخت و چه سبک - به یک اندازه، فقط و



فقط به خدا امید می‌بندد و در کنار خداوند و در عرض او، از غیر او ناامید است. او به این حقیقت به طور کامل توجه دارد که: گرفتاری سخت و آسان برای ما انسانها تفاوت می‌کند و نسبت به خداوند فرقی بین اینها نیست. شفای سرماخوردگی برای خداوند از شفای سرطان ساده‌تر نیست. بنابراین چه اسباب و وسایل عادی فراهم باشد یا نباشد، باید یک جور به خداوند- آنهم به طور کامل و صددرصد- امیدوار بود و از غیر خدا هم ناامید. موخّده کامل کسی است که خود را در همه حال - حتی وقتی ظاهراً هیچ گرفتاری هم ندارد- به یک اندازه محتاج و فقیر نسبت به خدای خود ببیند؛ نه اینکه اگر زمانی گرفتاری خاصی ندارد، توجه و امید و اتّکالش به خداوند در آن زمان نباشد یا کمتر باشد. او با هم؟ وجودش اعتقاد دارد که در یک چشم به هم زدن ممکن است سخت‌ترین گرفتاری‌ها را پیدا کند و اگر خدایش او را به حال خود رها سازد، به انواع و اقسام بلاها، مبتلا می‌شود. البته چنین افرادی بسیار کم یافت می‌شوند، ولی ارزش آنها بسیار زیاد است. انتظار ضدّ یأس است و «انتظار فرج» دقیقاً به این معناست که انسان در گرفتاری‌هایش هر قدر هم سخت و شدید باشد، از رحمت و دستگیری خداوند ناامید و مأیوس نباشد. و همین انتظار است که بالاترین عبادت خداوند است.

### انتظار فرج؛ بالاترین عبادت مؤمن

با توضیحات گذشته می‌توان تصدیق کرد که «انتظار فرج» محبوب‌ترین عمل نزد خداوند می‌باشد. چون نشان دهند؟ بالاترین مرتب؟ توحید در انسان است و ارزش هر عملی در اسلام با معیار توحید سنجیده می‌شود. امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در این خصوص فرموده‌اند: **إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ. وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ.** ۷ منتظر فرج (از جانب خدا) باشید. و از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست داشتنی‌ترین کارها در پیشگاه خدای عز و جل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را حفظ کند. «فرج» یعنی گشایش و راحتی و در گرفتاری‌ها معنا دارد. کسی که گرفتاری ندارد، فرج برایش بی‌معناست. چون فرج به معنای رفع گرفتاری است. انتظار فرج یعنی امید به رحمت خداوند در گرفتاری‌ها. و هر قدر اعتقاد به توحید در انسان قوی‌تر باشد، انتظار فرج در او بیشتر و شدیدتر می‌شود. به همان اندازه که یأس از رحمت خداوند، مبعوض ذات مقدّسش می‌باشد، انتظار فرج، محبوب‌اوست. و چون آن یأس به شرک منتهی می‌شود که مبعوض‌ترین عمل در پیشگاه خداوند است، انتظار فرج - که ضدّ آن می‌باشد- محبوب‌ترین اعمال نزد او به شمار می‌آید. سخن دیگری از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) «انتظار فرج» را بالاترین عبادت مؤمن دانسته است: **أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْتَظَرُ فَرَجِ اللَّهِ.** ۸ برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از جانب خداوند است. «فرج الله» یعنی «فرج من الله»: گشایشی از جانب خداوند. بالاترین عبادت مؤمن، انتظار فرج از جانب خداوند است. این عبادت یک عمل قلبی می‌باشد که ارزش آن از هم؟ عبادات دیگر بیشتر است. ممکن است انسان عبادت‌های زیادی انجام دهد، ولی روح و اساس هم؟ عبادتها «توحید» و اعتقاد قوی به خداوند است که در گرفتاری‌ها عمق آن روشن می‌شود. تا وقتی کسی گرفتار نشده است، معلوم نیست اعتقادش به خداوند- به عنوان تنها نقطه؟ امید- چقدر است و حتی خودش هم نمی‌داند. در گرفتاری‌ها- به خصوص گرفتاری‌های سخت- خودش و دیگران، قوت اعتقادش به خداوند را می‌فهمند. اگر کسی سالها با گرفتاری‌های مختلف دست و پنجه نرم کند، ولی هیچگاه صبر خود را از دست ندهد و رضای قلبی خود را نسبت به قضای الهی حفظ کند، آنگاه معلوم می‌شود که مؤمن واقعی است. وقتی کسی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌پرسد: «بأی شیء یَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بَأَنَّهُ مُؤْمِنٌ». به چه چیزی معلوم می‌شود که شخص مؤمن است؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند: **بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ شَرِّهِ أَوْ سَخَطِهِ.** ۹ به تسلیم خدا بودن و راضی بودن به آنچه برایش پیش می‌آید اعم از شادی یا ناراحتی. اگر آنچه در زندگی برای انسان پیش می‌آید، همیشه شادی بخش باشد، راضی بودن از قضای الهی کار سختی نیست. ولی اگر اموری باعث ناراحتی انسان گردند، آنوقت حفظ رضا بسیار مشکل می‌شود.

## انتظار فرج همراه با رضا و تسلیم به قضای الهی

بی جهت نیست که در مذهب اهل بیت: بالاترین عبادت خدا، صبر و رضا نسبت به قضای الهی می باشد. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرموده اند: رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ. ۱۰ سِر طاعت خداوند، صبر و خشنودی از خداست در آنچه بنده دوست می دارد یا ناپسند می شمارد. «سر» در انسان شریف ترین و مهم ترین عضو است. زیرا حیات و بقای بقای اعضا، به بقا و حیات سر او بستگی دارد. اگر سر در بدن کسی نباشد، مرده ای بیش نیست و دیگر اعضا و جوارحش فایده ای به حال او ندارند. حیات معنوی انسان نیز همین طور است. زندگی واقعی انسان، به ایمان و بندگی کردن او در پیشگاه خداوند می باشد. هدف از خلقت انسان، بندگی کردن اوست. و روح بندگی - که حیات معنوی انسان به وجود آن بستگی دارد - همانا صبر در گرفتاری ها و رضا نسبت به خداوند به خصوص در اموری است که برای انسان مکروه و ناپسند می باشد. مؤمن موخّذ با هم؟ وجودش معتقد است که سر نخ هم؟ گرفتاری ها به دست خداست و او خود بنده اش را به گرفتاری مبتلا می کند تا میزان بندگی او را بیازماید. هم؟ ما باید امتحان بندگی خدا را بدهیم. باید معلوم شود که هر کس چقدر واقعاً بنده است. و بهترین نشان؟ بنده بودن این است که انسان در هر حالی فقط و فقط به خدای خود متکی و امیدوار باشد؛ نه خوشی ها انسان را از اینکه خود را حقیقتاً بند خدا بداند خارج کند و نه ناخوشی ها صبر و رضایت را از کف او برباید. بهترین بندگی خدا به این است که در گرفتاری ها انتظار فرج را از دست ندهیم بلکه هر چه گرفتاری شدیدتر می شود، انتظار فرج در ما بیشتر و شدیدتر گردد. روح بندگی خدا و رأس طاعات، همین عبادت قلبی است که ریشه در اعتقاد عمیق و قوی به توحید پروردگار دارد. پس می توانیم تصدیق کنیم که برترین و بالاترین عبادت مؤمن، انتظار فرجی است که در گرفتاری ها از خدای متعال دارد و این عبادت قلبی روح هم؟ عبادات دیگر می باشد.

### پی نوشت

۱. یوسف/۸۷.
۲. عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۲۸۵ و ۲۸۶.
۳. غرر و درر، ش ۱۳۲۳.
۴. بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۳۴ ح ۹.
۵. یوسف/۱۰۶.
۶. غرر و درر، ح ۳۸۶۱.
۷. خصال ج ۲ ص ۶۱۶.
۸. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۳۱ ح ۳۲.
۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۲.
۱۰. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱.

## انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اقسام آن

### فصل چهارم

غیبت امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ بزرگترین گرفتاری عصر

همان طور که گذشت، معمولاً انسان‌ها در گرفتاری‌های سخت‌تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل «انتظار فرج» در ایشان شدیدتر می‌شود. هرچه گرفتاری دشوارتر و شدیدتر باشد، امید به رحمت خدا و دستگیری او در انسان بیشتر است و اتکا و توجه به اسباب و وسائط، کمتر و ضعیف‌تر می‌گردد. پس شدت و قوت انتظار فرج، بستگی مستقیم به شدت گرفتاری انسان دارد. یک بیماری سخت و صعب‌العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می‌کند و در نتیجه، حال انتظار فرج در اولی بیش از حالت دوم است. نکت؟ دیگر اینکه: گرفتاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می‌تواند منشأ مادی داشته باشد یا نداشته باشد. یک بیماری خاص ممکن است از جهت شدت گرفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشته باشد، یکی را بیشتر و دیگری از کمتر گرفتار کند. و این بستگی دارد به اینکه شخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس‌العملی نشان دهد. لذا نوع بیماری تنها عاملی نیست که شدت گرفتاری را معین می‌کند و عامل مهمتر، تأثیر روحی شخص از آن بیماری است. پس به طور کلی میزان گرفتاری انسان را تعلقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می‌کند. هرچه این تعلقات عمیق‌تر و شدیدتر باشد، گرفتاری سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود. بهترین مثال برای این مسأله وقتی است که فرزند کوچک انسان مریض می‌شود. در این حالت، هرچند که پدر یا مادر خودشان مریض نشده‌اند، ولی در بسیاری موارد گرفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زمانی است که خود آنها بیمار می‌شوند. مادر که عاطفه و محبتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می‌باشد، بیماری خودش را بسیار راحت‌تر تحمل می‌کند تا بیماری فرزندش را. در این مورد هرچه فرزند کوچکتر باشد، این تعلق عاطفی قوی‌تر است و گرفتاری مادر نیز وقتی که کودک رنجور می‌شود، طاقت فرساتر و سخت‌تر است. مادر حقیقتاً آرزو می‌کند که ای کاش خود او به جای فرزندش بیمار شده بود و به واقع در بیماری فرزند، خودش هم بیمار می‌شود. علت این امر تعلق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و آنجا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد چنین نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می‌بیند، آنچنان گرفتار نمی‌شود و اگر بشنود یک کودک به آن مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می‌شود ولی خیلی زود این تألم روحی از بین می‌رود و آن مسأله زندگی عادی او را به هم نمی‌زند و فکرش را مشغول نمی‌سازد. در حالی که همین مادر نسبت به بیماری فرزند خودش هرگز چنین نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می‌رود و تا وقتی کودک بهبود نیافته است از فکر ناراحتی اش بیرون نمی‌رود. این مسأله، مخصوص اطرافیان انسان که رابط؟ نسبی نزدیک با او دارند، نمی‌باشد، بلکه نزدیکی عاطفی و روحی مهم است. چه بسا کسی از لحاظ ارتباط نسبی رابط؟ نزدیکی با انسان نداشته باشد، ولی چون وابستگی شدید روحی با او دارد، در سختی‌ها و گرفتاری‌های او، ناراحت و گرفتار می‌شود. با این مقدمه می‌توانیم به سراغ مقصود اصلی خود برویم. در بحث «انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» مهمترین عامل این است که بینیم غیبت آن حضرت چقدر انسان را گرفتار کرده است. اگر دوری از امام (علیه السلام) کسی را گرفتار کرده باشد، انتظار فرج برای او معنادار می‌شود و هر چقدر این گرفتاری شدیدتر باشد، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت. هرکس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش، می‌تواند میزان گرفتاری اش در غیبت ایشان را بسنجد. ممکن است کسانی باشند که از غیبت امام خود، هیچگونه احساس گرفتاری نکنند و اصلاً برایشان مسأله آنقدر مهم نباشد که ذره‌ای فکرشان را مشغول سازد و آنها را به فکر چار؟ این درد بیندازد! آیا برای این گونه افراد، انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطرح می‌شود؟! همین افراد، اگر یک اسکناس هزار تومانی از جیب لباس یا کیف دستی آنها بدزدند، چه بسا ناراحت و نگران می‌شوند و فکرشان مشغول می‌شود که چه کار کنند، از چه کسی کمک بگیرند، دزد را چگونه پیدا کنند و ... این نگرانی و دل‌مشغولی حداقل دقایقی طول می‌کشد، ولی آیا تاکنون دوری از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به همان اندازه آنها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده‌اند که چه کاری از دست ایشان برای رفع این گرفتاری بر می‌آید؟! هر چیزی که برای انسان اهمیت بیشتری داشته باشد، گرفتاری نسبت به آن برایش سخت‌تر

است و فکر و قلب انسان را بیشتر به خودش مشغول می‌سازد. تحمیل بعضی گرفتاری‌ها، آنچنان برای انسان مشکل می‌شود که خواب و آسایش را از او می‌گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می‌سازد. شاید هرکس در زندگی خود کمابیش این مسأله را چشیده باشد و درگیری با آن را این گونه تجربه نموده باشد. ولی جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام (علیه‌السلام) چند درصد شیعیان را اینچنین گرفتار ساخته است؟ چند نفر هستند که در این مصیبت راحتی و آسایش خویش را - هر چند موقت و محدود - از دست داده‌اند؟ برای کدامیک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضرت (علیه‌السلام) نتوانسته باشیم به خواب برویم؟ البته این را نمی‌توان از همه انتظار داشت، ولی آیا هر یک از ما تاکنون فکر کرده‌ایم که چرا امامان غایب شده‌اند و چرا این مصیبت تاکنون بیش از ۱۱۶۳ سال طول کشیده است؟ برآستی این موضوع چقدر ما را به خود مشغول ساخته است؟ اگر متوجه شویم که خدای ناکرده به بیماری سرطان گرفتار شده‌ایم، ناگهان هم؟ غم‌ها و غصه‌های عالم بر دل‌مان می‌نشیند و به فکر فرو می‌رویم که برای خلاصی از این درد چه باید بکنیم. ولی از وقتی شنیده‌ایم که امام زمان ما (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) به امر خدا و خواست او از ما دور شده و غیبت کرده‌اند، چقدر غصه خورده‌ایم؟ چقدر اندیشیده‌ایم که این بلا از کجا به سرمان آمده و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟ فرمایش امام باقر (علیه‌السلام) را شنیده‌ایم که فرمودند: *اِذَا غَضِبَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جِوَارِهِمْ*. ۱ هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می‌سازد. معنای این سخن آن است که دوری از امام (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) نتیجۀ غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است. و اگر چنین است باید ببیندیشیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده‌ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است. برای اینکه عمق درد برایمان بیشتر آشکار شود، از اینجا شروع کنیم که: اگر امام (علیه‌السلام) ظاهر و آشکار بودند، برای فرد فرد ما چه نعمت‌هایی فراهم بود که اکنون نیست؟ چه بهره‌های شخصی از وجود ایشان می‌توانستیم ببریم که در حال حاضر از آنها محروم هستیم؟ اگر هر یک از ما امکان دسترسی عادی و سهل به حضور امامان داشتیم، چه مشکلاتی که دامنگیر ما نمی‌شد و چه سرگردانی‌ها و بلا تکلیفی‌ها که پیدا نمی‌کردیم؟ گاهی پیدا کردن یک حکم شرعی فقهی آنچنان مشکل می‌شود و آراء مختلف در یک مسأله آنقدر زیاد می‌گردد که افراد سست عقیده از اصل عمل به آن و یافتن وظیفه شرعی خویش منصرف شده و راه بی‌خیالی و لأبالی‌گری را پیش می‌گیرند و آنها که عقیده محکم‌تری دارند، جداً حیران و سرگردان می‌مانند. در صورتی که اگر یافتن امام (علیه‌السلام) و پرسیدن از ایشان برای آنها به راحتی میسر بود، به این گرفتاری‌ها دچار نمی‌شدند و از خود حضرت کسب تکلیف می‌کردند. در مسائل اعتقادی، بلا تکلیفی بیشتر از احکام شرعی است و عموم انسانها در برخورد با نظریه‌ها و مکاتب مختلف دینی - که هر کدام خود را حق می‌دانند و نظریات دیگر را رد می‌کنند - توانایی تجزیه و تحلیل صحیح ندارند و گرایش آنها به یک مکتب خاص نوعاً از روی اعتمادی است که شخصیت‌های مقبول خود می‌کنند؛ یعنی از روی «رجال» به حق یا باطل بودن یک نظریه پی می‌برند، در حالی که باید عکس این مطلب باشد. ۲ به فرمود حضرت امیر (علیه‌السلام): *اِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ. فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ اَهْلَهُ*. ۳ همانا دین خدا نه از طریق شخصیت‌ها بلکه با نشان؟ حق شناخته می‌شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. متأسفانه اکثر مؤمنان شناخت دقیق و کافی نسبت به نوع مباحث اعتقادی ندارند تا بتوانند به این سفارش حکیمانه عمل کنند، بلکه درست عکس آن را انجام می‌دهند و از طریق شخصیت‌های افراد به حقانیت چیزی معتقد می‌شوند. افراد متخصیص هم چون مبانی مختلف و بعضاً متضادی در شناخت دین دارند، کمتر با گفتگو به تفاهم و وحدت نظر می‌رسند. و گروه معدودی نیز که دارای مبانی مشترک اعتقادی هستند، در استنباط از ادله - قرآن و سنت - یا در برداشتهای عقلی و نظری خود، اختلاف دارند. به هر حال حداکثر دارایی ما در زمان غیبت امام (علیه‌السلام)، علاوه بر عقل - که در حد بدیهیات و مستقلات عقلیه حجیت قطعی و ضروری دارد - ادلّ؟ نقلی و متون کتاب و سنت است که در معرض تفسیرها و برداشت‌های مختلف و گاه متعارض قرار می‌گیرند و چیزی بیش از سیاهی روی سپیدی

نیستند؛ تعبیری که رسول خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) در وصیت خود به امیرمؤمنان (علیه السلام) برای مؤمنان آخرالزمان به کار برده اند: یا علی، و اعلم ان اعجب الناس ايماناً و اعظمهم يقيناً قومٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحُقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ. ۴ ای علی، بدان که شگفت انگیزترین ایمان ها در مردم و بزرگترین یقین ها در ایشان، از آن گروهی است در آخرالزمان که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را درک نکرده اند و امام (علیه السلام) هم از دیدگانشان پوشیده است و ایمان آنها به واسطه سیاهی روی سپیدی است. ایمان از طریق سیاهی روی سپیدی، براساس اعتماد و اتکال بر قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) می باشد که تنها مرجع صحیح برای دینداری است. چنین ایمانی به دلیل سختی و دشواری اش، ارزش و قیمت زیادی دارد، و درست به همین دلیل بسیار کمیاب است؛ تا آن حد که خود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) آنگاه که با وصی خود حضرت امیر (علیه السلام) سخن از زمان غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطرح کردند، فرمودند: إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ، لَمَاعَزُ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ. ۵ همانا ثابت قدم ها بر اعتقاد به او (حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) در زمان غیبتش از گوگرد سرخ کمیاب تر هستند. گوگرد سرخ مثلی است برای چیزهای بسیار کمیاب. در زمان غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دینداران صرفاً با تکیه بر سیاهی های روی سپیدی (یعنی نوشته ها) باید ایمان خود را حفظ کنند و لذا تعداد ایشان بسیار اندک خواهد بود و ثابت قدمان بر عقیده به امام غایب از گوگرد سرخ کمتر یافت می شوند. هم؟ اینها از عوارض و لوازم غیبت امام (علیه السلام) می باشد که دامنگیر امت ایشان شده و متأسفانه عمق این بلا و گرفتاری برای بسیاری از شیعیان هنوز ناشناخته مانده است. محرومیت از ظهور امام (علیه السلام) در اجتماع و طولانی شدن این درد، کم کم مسأله را برای بسیاری از مردم - حتی دوستان و شیعیان حضرتش - عادی ساخته و چنان به آن خو گرفته اند که ناخودآگاه می پندارند گویی باید همیشه چنین باشد و کمتر احساس خلأ از حضور علنی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای ایشان پیدا می شود. برای اینکه میزان حرمان و بیچارگی شیعه در زمان غیبت امامش بیشتر روشن شود، یکی از بهترین راهها مقایسه؟ زمان غیبت با زمان ظهور ایشان است و توجه کردن به اینکه پس از ظهور چه برکاتی آشکار می شود و چه نعمت هایی از طرف خداوند بر کل عالم سرازیر می گردد؛ نعمتها و برکاتی که رنگ عالم را به کلی با زمان غیبت متفاوت می سازد. به عنوان نمونه از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كُزْبِرَ الْحَدِيدِ. ۶ وقتی قادم ما (اهل بیت (علیهم السلام)) قیام کند، خدای عز و جل امراض و ناراحتی ها را از شیعیان ما دور می کند و دلهای ایشان را همچون پاره های آهن می گرداند. ناراحتی های شیعیان تنها با ظهور امامشان رفع می شود و دلهای آنها مانند آهن محکم و استوار می گردد، به طوری که هیچ عاملی در ایشان سستی و انحراف در عقیده و دینداری ایجاد نمی کند. یکی دیگر از بشارتهای زمان ظهور این است که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، شیعه را از گرفتاری ها و تنگناهای سخت نجات می دهند. به فرمود حضرت صادق (علیه السلام): هُوَ الْمُفْرَجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ صَنْكِكَ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ طَوِيلٍ وَ جَوْرِ. فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ. ۷ اوست برطرف کننده؟ گرفتاری و پریشانی شیعیانش پس از بینوایی و بدبختی سخت و بلای طولانی و ستم. پس خوشا به حال کسانی که آن زمان را درک کنند. بیچارگی و بدبختی سخت و بلای طولانی شیعیان، مربوط به زمان غیبت امام (علیه السلام) است که در فشار و تنگنا زندگی را سپری می کنند. با ظهور امام (علیه السلام) هم؟ این ناراحتی ها رفع می شود و مؤمنان در هم؟ عالم به آسایش و راحتی می رسند. به همین جهت یکی از اوصاف حضرت در دعاها «مُزِيلُ الْهَمِّ» ۸: برطرف کننده؟ ناراحتی است. یکی دیگر از القاب ایشان «جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى» ۹: گردآورنده؟ اعتقاد بر محور تقواست. براساس این صفت اعتقادات مختلف که بعضاً به خاطر غرض ورزی ها و سوءاستفاده ها، با یکدیگر تعارض پیدا کرده اند، همگی بر محور تقوا و اساس خدایی گردآورده می شوند و تنها عقید؟ حق و قول مرضی خداوند بر دلها و افکار حاکم می گردد. امام صادق (علیه السلام) در توصیف همین ویژگی فرموده اند: أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظَهِّرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقَّ وَ الْعِدْلَ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِ

مُخْتَلِفَةً وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ فِي أَرْضِهِ؟! ۱۰ آیا دوست ندارید که خداوند متعال حق و عدالت را در هم؟ سرزمین‌ها آشکار گرداند و وحدت کلمه (عقیده) به وجود آورد و بین دل‌های جدا و پراکنده اُلفت برقرار نماید و هیچکس خداوند را در زمینش نافرمانی نکند؟! با ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فدا، ادیان و مذاهب ساختگی و منحرف همگی از بین می‌روند و مردمان بر محور دین حق - اسلام - اتفاق عقیده پیدا می‌کنند. خدای متعال فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». ۱۱ اوست آنکه فرستاد؟ خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمامی دین‌ها چیره گرداند هرچند که مشرکان را خوش نیاید. حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در تفسیر قسمت اول آیه چنین فرمودند: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِيُوصِيَهُ. وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ. اوست آنکه فرستاد؟ خود را به ولایت وصی خویش فرمان داد. و ولایت همان دین حق است. و در توضیح ادام؟ آن اضافه کردند: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالی فرجه الشریف). ۱۲ دین حق را هنگام قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر هم؟ ادیان چیره می‌گرداند. در توضیح همین مطلب امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمودند: فَوَ اللَّهُ يَا مُفَضَّلَ لِيُرْفَعَ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا. کما قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» ۱۳. ۱۴ ای مفضل، به خدا قسم آن حضرت از آئین‌ها و مذاهب رفع اختلاف می‌کند و دین (خدا) یکی خواهد بود. همانگونه که خداوند - جل ذکره - فرموده: همانا دین نزد خداوند اسلام است. با ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم؟ اختلاف‌ها و سوء برداشت‌ها و کج فهمی‌ها و انحرافات دینی و اخلاقی از بین می‌رود و انسانها در روی کر؟ زمین به وحدت کلمه و عقیده بر محور حق و دین صحیح نائل می‌شوند، و به این وسیله راه بندگی صحیح خدا برای هم؟ خلاق هموار می‌گردد. در عصر ظهور، عقل و ایمان مردم به کمال می‌رسد و راه رسیدن به کمالات اخلاقی برایشان به طور کامل فراهم می‌گردد. حضرت باقر (علیه السلام) در این باره فرموده اند: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ. ۱۵ آنگاه که قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و به این وسیله عقل‌های ایشان را جمع می‌گرداند و اخلاق ایشان را کامل می‌فرماید. آنقدر عقل‌ها کامل می‌شود که مؤمنان دیگر برای امور مادی و دنیوی ارزشی قائل نمی‌شوند و به خاطر پول و مقام با یکدیگر به نزاع و اختلاف بر نمی‌خیزند و کینه‌ها از دل‌های ایشان رخت بر می‌بندد و رأفت و گذشت بین آنها حاکم می‌شود. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این خصوص فرموده اند: لَوْ قَدِ قَامَ قَائِمُنَا... لَمَدَّهَتْ الشَّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ. ۱۶ آنگاه که قائم ما قیام کند... کینه از دل‌های بندگان رخت بر می‌بندد. در فرمایش دیگری امام باقر (علیه السلام) آن زمان را چنین توصیف می‌کنند: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصْتُرُونَهَا وَيُدُورُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ. ۱۷ آنگاه که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آشکار شوند... آنها که زکات بر عهده دارند، زکات خود را به نزد نیازمندان شیعه می‌برند ولی آنها نمی‌پذیرند. پس زکات‌ها را در کیسه می‌کنند و به در خانه‌های آنها می‌برند ولی آنها (از خانه) خارج می‌شوند و می‌گویند: ما نیازی به پول‌های شما نداریم. و آنگاه که حرص پول و مقام و دنیا از انسانها رخت بربندد و هر کس فقط به انداز؟ ما محتاج خود از امکانات مادی بهره‌بردار و به همان قناعت ورزد، راه برای ایمان کامل بندگان هموار می‌گردد. فرد عاقلی خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند: می‌ترسیم که مؤمن نباشیم. حضرت می‌فرماید: چطور چنین می‌گویید؟ عرض می‌کند: برای اینکه ما در میان مؤمنان، کسی را سراغ نداریم که ارزش برادر ایمانی‌اش نزد او از پول بیشتر باشد و همواره در میان ما (مؤمنان معتقد به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)) پول مهمتر و عزیزتر از برادر دینی‌مان است. حضرت در پاسخ چنین می‌فرماید: كَلِمًا، إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ، وَ لَكُنْ لَا تَكْمُلُونَ إِيمَانَكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا. فَعِنْدَهَا يَجْمَعُ اللَّهُ أَخْلَاقَكُمْ فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ. ۱۸ چنین نیست، شماها مؤمن هستید، ولی ایمانتان را به کمال نمی‌رسانید تا وقتی که قائم ما ظهور فرماید. در آن هنگام خداوند خردهای شما را جمع می‌کند، پس به ایمان کامل می‌رسید. بیان این احادیث صرفاً باز کردن روزنه‌ای بود به سوی عصر طلایی ظهور تا بتوانیم بین آن شرایط ایده آل و دوست داشتنی با آنچه در

زمان غیبت گریبانگیر شیعه و اهل ایمان است مقایسه ای به عمل آوریم و از این طریق به محرومیت و ناداری خود بیشتر پی ببریم و آنگاه بر ایمان روشن شود که چه گوهر گرانبه‌تر و چه ذخیر؟ ارزشمندی سالهای سال بلکه قرن‌هاست در پس پرد؟ غیبت به سر می‌برد. و همو که با ظهورش دنیا را بهشت و گلستان می‌کند، چگونه غریبانه در حجاب ظلمانی غیبت پنهان گشته است. از طرف دیگر انسانهای محتاج و تشنه را می‌بینیم که چگونه سرگردان و حیران جستجوی آب زلال و چشم؟ حیات بخش را رها کرده و به سرایی دلخوش کرده و راضی شده‌اند. اگر برکات وجودی این امام همام و این دُرُدان؟ الهی برای ما بیشتر آشکار شود، درد دوری و محرومیت از ایشان را بیشتر و عمیق تر حس می‌کنیم و تنها در این صورت است که واقعاً گرفتاری خود را می‌یابیم و آنگاه کم کم حال «انتظار فرج» واقعی در ما ایجاد می‌شود. اگر مصیبت‌ها و گرفتاری‌های خود را در غیبت امامان درک نکنیم، هیچگاه سوز انتظار فرج در ما به وجود نمی‌آید و از ژرفای دل به درگاه خداوند شکایت نمی‌بریم. تعبیر «شکایت» از غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بعضی دعاهای مأثور به ما تعلیم داده شده است. در دعایی که نایب اول حضرت، جناب شیخ عمروی املا فرموده‌اند و مرحوم سید بن طاووس سفارش زیادی به خواندن این دعا در عصر روز جمعه داشته‌اند ۱۹، به درگاه خداوند این گونه عرضه می‌داریم: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبَهُ وَلَيْتَنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتْنِ بِنَا وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَكَثْرَةَ عِدُوِّنَا وَقِلَّةَ عِدَدِنَا. اللَّهُمَّ فَفَرِّجْ (فَأَفْرِجْ) ذَلِكْ بِفَتْحِ مِنْكَ تَعْجَلْهُ وَنَصِّرْ مِنْكَ تَعِزُّهُ وَ إِمَامَ عِدْلٍ تَظْهَرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ. ۲۰ خدایا به درگاهت شکایت می‌بریم از فقدان پیامبرمان و غیبت سرپرستمان و سختی روزگارمان و گرفتار شدنمان به فتنه‌ها و همدستی دشمنان علیه ما و زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان. پروردگارا، از طریق پیروزی از جانب خودت که هرچه زودتر نصیب (ما) می‌گردانی و یاری خودت که عزیزش می‌داری و پیشوای عدالت که او را ظاهر می‌فرمایی فرج و گشایشی (از این گرفتاری‌ها) قرار ده، ای معبود حق، ای پروردگار جهانیان. در دعای دیگری که از نایب دوم حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در اعمال ماه مبارک رمضان به ما رسیده نیز، همین تعبیر به چشم می‌خورد: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيَّبَهُ وَلَيْتَنَا (إِمَامَنَا) وَكَثْرَةَ عِدُوِّنَا وَقِلَّةَ عِدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتْنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (وَ آلِ مُحَمَّدٍ) وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحِ تَعْجَلْهُ (كُلَّهُ مِنْكَ بِفَتْحِ تَعْجَلْهُ) وَ بَصُرِّ تَكْشِفُهُ وَ نَصِّرْ تَعِزُّهُ وَ سُلْطَانِ حَقِّ تَظْهَرُهُ وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تَجَلِّلُنَاها وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُنَاها، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. ۲۱ خدایا به درگاهت شکایت می‌بریم از اینکه پیامبرمان را از دست داده ایم و سرپرست (امام) ما پنهان است و از زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان و سخت شدن فتنه‌ها بر ما و هماهنگی (قدرت‌های) روزگار علیه ما. پس بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل ایشان درود بفرست و ما را در برابر (هم)؟ اینها از جانب خودت یاری فرما از طریق پیروزی که هرچه زودتر نصیب می‌فرمایی و با رفع پریشانی و بدحالی از جانب خود و یاری کردنی که عزیزش می‌داری و غلبه و سیطر؟ حق که آن را آشکار می‌فرمایی و رحمتی از جانب خودت که ما را با آن می‌پوشانی و عافیتی از ناحی؟ خودت که لباس ما قرار می‌دهی، (امید ما) به رحمت تو (است) ای ارحم الراحمین. شکایت در هنگام بلا و گرفتاری مطرح می‌شود: انسان از چیزی که برایش رنج آور و دردناک است، به پیشگاه خداوند شکوه می‌کند. این دعاها از ناحی؟ مقدس خود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ما رسیده است، بنابراین چنین شکایت‌هایی به درگاه الهی نه تنها اشکالی ندارد بلکه نشان دهند؟ درک و فهم صحیح دعا کننده در غیبت امام (علیه السلام) است که احساس بلا و مصیبت از دوری مولایش می‌کند و از خدای خویش گشایش و فتح طلب می‌نماید. در این عبارات به گوشه‌ای از گرفتاری‌های زمان غیبت اشاره شده است: فتنه‌های سخت و فشارهای روزگار بر شیعه و «ضُرِّ» که به معنای پریشانی و بدحالی مؤمن است و زیادی دشمنان شیعه و کم بودن عدد مؤمنان. اینها اندکی از ناراحتی‌ها و رنج‌های بسیار مؤمنان در زمان غیبت مولایشان است و هم؟ اینها مصادیق «بلا» و «ضَنِّک» و «کَرْب» هستند که باید برای رفعشان به فرج الهی امیدوار بود. نالیدن و شکوه کردن به درگاه الهی تنها چار؟ این دردهاست. اما از یک نکته نباید غفلت کرد؛ و آن اینکه: «شکایت» در اینجا از روی ناخشنودی و بی‌صبری نسبت به قضای الهی و خواست خدا

نمی‌باشد. گاهی انسان از چیزی شکایت می‌کند به خاطر اینکه از آن ناراضی است، ولی مؤمن در هیچ حالی و در هیچ شرایطی از آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، ناخشنود نیست هرچند که بلا و مصیبت برایش تقدیر شده باشد. بلاها و گرفتاری‌ها برای مؤمن رنج آور و ناراحت کننده هستند ولی ناراحتی او به معنای ناراضی بودنش نیست. به طور کلی ناراحتی به دو معنا به کار می‌رود: یکی: نامالایمتی و ناخوشی و دوم: نارضایتی و ناخشنودی. این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است انسان از چیزی ناراحت (بمعنای اول) باشد ولی از آن ناراضی نباشد. درد و بیماری برای انسان معمولاً ناراحت کننده و ناخوشایند است ولی اگر اهل ایمان باشد از اینکه خداوند به هر دلیل و حکمتی - برایش بیماری را مقدر فرموده، ناخشنود و ناراضی نیست. بلکه اگر خودش گناهی مرتکب شده که احتمال می‌دهد به خاطر آن به مرض مبتلا شده، از انجام آن گناه ناراضی است ولی به خاطر اینکه خداوند او را به عقوبت گنااهش گرفتار ساخته، از ذات اقدس پروردگار و عدل او ناخشنود نمی‌باشد. بنابراین اگر برای رفع آن بیماری دست به دعا بلند کند، و از خدا بخواهد که به عدل خود با او رفتار نکند، به سبب عدم رضایت از عدالت پروردگارش نیست؛ بلکه می‌داند عافیت طلبی از خدای متعال، محبوب اوست و از همین رو خواهان عافیت و سلامتی می‌شود. ۲۲. اما در هیچ حالی - قبل از دعا و پس از آن - از آنچه خداوند برایش مقدر فرموده ناراضی نیست. پس اگر دعایش در رفع بیماری مؤثر واقع نشد، از اینکه خدا برایش چنین خواسته، قلباً خشنود و راضی است. این شرط وجود ایمان در انسان می‌باشد. به هر حال مؤمن باید برای رفع گرفتاری‌هایش به درگاه خدا بنالد و خدا همین شکایت را از مؤمن می‌پسندد، اما مشروط بر اینکه هیچگونه ناخشنودی نسبت به آنچه خداوند می‌خواهد، در مؤمن نباشد. خداوند دوست دارد که بندگانش وقتی در تنگنا و سختی قرار می‌گیرند، به خود او روی آورند و از هیچ مخلوقی چیزی نخواهند (مگر آنها که خداوند خود امر به توسل به ایشان کرده که توسل به آنها در حقیقت توسل به خداست) و به طور کلی یکی از حکمت‌های بلا یا می‌تواند همین امر باشد. ولی در عین حال از آنها خواسته است که همواره به آنچه او در مورد بندگانش می‌پسندد، راضی و خشنود باشند. لذا همان طور که در روایات ائمه (علیهم السلام) آمده است، «رضا» به قضای الهی و «صبر» در بلا یا، همراه با شکر نعمت‌های خداوند، انسان را به مقام «صِدِّیقین» می‌رساند. ۲۳ «صبر جمیل» که در قرآن به آن امر شده است، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد. فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. ۲۴ وقتی جابر جعفی از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) از معنای «صبر جمیل» در آی «فوق پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ. ۲۵ آن، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد. روح صبر همان رضایت و خشنودی مؤمن از قضای خداوند است و اگر با حفظ صبر برای رفع بلا و گرفتاری‌اش به درگاه الهی شکایت کند، کار نادرستی انجام نداده است. آنچه با صبر جمیل سازگار نمی‌باشد، شکایت به غیر خداست؛ به مردمی که خود محتاج دستگیری و رحمت خدا هستند. مؤمن فرج خود را فقط و فقط از خدایش می‌طلبد و به کسی جز او امید نمی‌بندد. بنابراین دوری از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مهم‌ترین گرفتاری مؤمنان در این زمان است، آنها را وادار می‌دارد تا از این امر به درگاه الهی شکایت کنند و از ذات اقدسش گشایش در این گرفتاری بخواهند. چنانکه در هر دو مورد نقل شده، پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می‌خواهند تا فرج آنها را هرچه زودتر برساند و آنها را از گرفتاری‌هایشان خلاصی بخشد؛ که فرج الهی با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می‌شود. خلاصه اینکه شکایت به درگاه الهی، اگر با ناخشنودی بنده همراه نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مأثور به می‌باشد.

غفلت از درد غیبت امام (علیه السلام)

نتیج بحث گذشته این است که زندگی یک مؤمن فقط با ظهور امامش به حالت ایده آل و خداپسندانه می‌رسد و قبل از آن، ایمان انسانها به کمال مطلوب خود نمی‌رسد و مؤمنان نخواهند توانست مسیر بندگی خدا را آنچنانکه شایسته است طی کنند. یک مانع جدی در این طریق، تعلقات دنیوی و مادی است و بندگان خدا تا وقتی به رشد عقلانی کامل نرسیده‌اند، همواره مزاحمت



های اساسی در راه ترقیات معنوی خود دارند. این مانع با رشد عقلانی بندگان به دست با کفایت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور ایشان برطرف می‌گردد و مؤمنان - که هم؟ زمین را دربر می‌گیرند- به خوبی خواهند توانست مسیر ترقی و تکامل روحی را ببینند. در آن زمان علم و حکمت الهی به وفور در اختیار اهل ایمان قرار می‌گیرد؛ تا آنجا که امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: *تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سَيُتَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ)*. ۲۶ در زمان آن حضرت (علیه السلام) به شما (مؤمنان) حکمت ارزانی می‌شود؛ تا آنجا که یک زن (بدون آنکه به اختلاط با نامحرم گرفتار شود) در خانه اش به کتاب خدای متعال و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حکم می‌کند. و به این ترتیب روزگار شادی و خوشی های معنوی شیعیان، با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه فرا خواهد رسید. این شادمانی چنان فراگیر است که مؤمنان از دنیا رفته را نیز در قبرهایشان دربر می‌گیرد: *لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ)*. ۲۷ هیچ مؤمنی از مردگان نمی‌ماند مگر آنکه شادی و خوشحالی در قبرش به او می‌رسد. و این در هنگامی است که یکدیگر را در قبرهایشان ملاقات می‌کنند و قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به یکدیگر بشارت می‌دهند. و نه تنها انسانها بلکه هم؟ حیوانات و گیاهان و حتی جمادات هم از خیر و برکت ظهور حضرت بهره مند می‌شوند: *فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطَّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَ تُمَدُّ الْأَنْهَارُ وَ تَفِيضُ الْعُيُونُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا*. ۲۸ در آن هنگام پرندگان در لانه های خود و ماهی ها در دریاهايشان شادمان می‌شوند و رودخانه ها جاری شده و چشمه ها می‌جوشد و زمین چندین برابر محصولات خود را می‌رویاند. پس هنگام ظهور، هنگام؟ ظهور هم؟ خوبی ها و زیبایی هاست و مؤمنان در آن زمان، هستی را با هم؟ طراوتش و زمین را با تمام خرمی اش و دنیا را با تمامی برکاتش مشاهده می‌کنند. اکنون زندگی در چنین فضایی را مقایسه کنیم با محرومیت ها و کاستی ها و دردهای اهل ایمان در زمان غیبت مولایش تا تصدیق کنیم که زیستن بدون ظهور امام (علیه السلام) زندگی همراه با بدبختی و بیچارگی است. ولی افسوس که این بیچارگی را اکثر مردم احساس نمی‌کنند! درد بزرگتر از خود غیبت، احساس نکردن این درد است! مثل ما مثل آن طفل صغیری است که پدر خویش را در سن کودکی از دست می‌دهد و یتیم می‌گردد ولی خودش به دلیل عدم بلوغ عقلی نمی‌فهمد که چه بلایی به سرش آمده است، اما بزرگترها که عاقل هستند متوجه می‌شوند و برای او دلسوزی می‌کنند در حالی که خود کودک مشغول بازی و سرگرم به امور بچه گانه است. او در هنگام بازی غم و غصه؟ از دست دادن پدر را به کلی فراموش می‌کند و به اسباب بازی هایش دل خوش می‌کند. همین کودک غافل، وقتی کم کم رشد می‌کند و به سن بلوغ می‌رسد، تازه درد یتیمی را احساس می‌کند و آنوقت متوجه می‌شود که در کودکی چه مصیبتی دامنگیرش شده بود. آنگاه که جای خالی پدر را حس کند و درد بی پدری را بچشد، تازه غم و غصه هایش شروع می‌شود و رنجهای سالها یتیمی را یکجا احساس می‌کند. یتیمی زمان غیبت هم چنین است. مؤمنان در این هنگام یتیمانی هستند که از پدر واقعی خویش دور افتاده اند و راهی برای اینکه ارتباط عادی با ایشان برقرار کنند و از ایشان بهره؟ کافی ببرند، ندارند. این حقیقت را پدر بزرگوار امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از قول پدرانشان از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرن‌ها قبل گوشزد کرده اند: *أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يُتِمُّ يَتِيمًا انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ ... ۲۹* سخت تر از یتیمی آن که از پدرش جدا شده، یتیمی آن یتیمی است که از امامش بریده شده و نمی‌تواند به او برسد (دسترسی به او ندارد) ... آری؛ این یتیمی سخت تر و مصیبتش شدیدتر است. زیرا این یتیم، پدر واقعی و حقیقی اش را گم کرده و آن یتیم صرفاً پدر نسبی اش را از دست داده است. اما دریغ و درد که بیشتر این یتیمان چون عقل و رشد کافی ندارند، بسان آن طفل نابالغ، درد یتیمی خویش را احساس نمی‌کنند و از این بابت هیچ نگرانی و غصه ای هم در زندگی خویش ندارند؛ به سرگرمی ها و دلخوشی های مختلف مشغول شده اند و به کلی این درد را فراموش کرده اند. گردوغبار این غفلت بسیاری از اهل ایمان را فرا گرفته و کمتر مؤمنی یافت می‌شود که در تب و تاب این

مصیبت گرفتار آمده و غم و غصّ؟ این گرفتاری او را بی تاب نموده باشد. اگر از مؤمنان خواسته شود که گرفتاری های خود را بشمارند، چند درصد ایشان نخستین گرفتاری خود را دوری و محرومیت از وجود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می دانند؟ و چند درصد در مرتب؟ دهم و صدم و... از این گرفتاری یاد می کنند؟ و آیا نیستند شیعیانی که هرگز این مسأله را گرفتاری خودشان ندانند؟! درست مانند اینکه کودکی در یک نقطه از زمین که هیچ ارتباطی هم با ما ندارد، پدر خویش را از دست بدهد. ما در این مورد چقدر ناراحت می شویم؟! مهم این است که مسأل؟ غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جزء گرفتاری های شخصی مؤمنان محسوب شود. و تنها وقتی چنین خواهد بود که تعلق خاطر روحی و معرفتی شیعیان نسبت به امامشان در یک حداقل مطلوب باشد. ولی متأسفانه چون در بسیاری از ایشان چنین نیست، این مسأله جزء گرفتاری های شخصی آنها به حساب نمی آید. و اصل مشکل همین جاست. تا این اشکال رفع نگردد و ارتباط روحی - معرفتی تک تک مؤمنان با امام غایب خویش آنچنان محکم نشود که دوری از ایشان گرفتارشان کند، سوز انتظار فرج برای آنها حاصل نمی شود. دلیل این امر کاملاً روشن است. تا کسی گرفتار نباشد، فرج برایش معنا ندارد. آن که خود را گرفتار نمی بیند، انتظار چه فرجی را از جانب خداوند داشته باشد؟ ابتدا باید چیزی او را ناراحت و گرفتار سازد، تا برای رفع آن به رحمت خدا و دستگیری او امید بندد. پس برای خلاصی از این غفلت شوم، راهی جز معرفت بیشتر به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ارتباط و اتصال روحی قوی تر با آن قطب عالم هستی، وجود ندارد. و اگر چنین شود، حال انتظار فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودبخود در انسان حاصل می شود. اما اگر چنین نشود، با هیچ توصیه و تکلیفی، این حال و سوز آن در فرد ایجاد نمی گردد. حال به یکی از زمینه هایی که بستر مناسب و مؤثری برای چشیدن درد غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، اشاره میکنیم.

### رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین

می دانیم که مأموریت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از طرف خداوند برطرف کردن ظلم و جور از سراسر گیتی و برقراری عدل و قسط در کلّ جهان است. این مطلب به صورت متواتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و سایر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است. اهل سنت نیز این معنا را در احادیث خود نقل کرده اند. نمونه ای از احادیث شیعه را از زبان حضرت امام حسین (علیه السلام) نقل می کنیم: لو لم یبق من الدنیا إلاّ یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذلکَ الیومَ حتّی یخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِی فِیْمَلُوها عَدْلًا و قِسْطًا کما مُبِلَّتْ جَوْرًا و ظُلْمًا. کذلک سَجِعْتُ رسولَ الله (صلی الله علیه و آله وسلم) یقول. ۳۰ اگر از (عمر) دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا اینکه مردی از فرزندان من قیام کند و دنیا را پر از عدل و قسط نماید همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. این گونه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم. این عنوان، یعنی پر کردن دنیا از عدل و قسط، در برگیرند؟ تمام مأموریتی است که حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از طرف خداوند دارد. مطابق آنچه صاحب کتاب شریف «مکیال المکارم» در توضیح حدیث آورده اند، «عدل» اعمّ از «قسط» است. چون قسط در موارد احقاق حقّ دیگری استعمال می شود ولی عدل اعمّ از این است. ایشان می فرمایند: العدل موافقه الحقّ مطلقاً. و القسط موافقه الحقّ فی مورد الخلاق... و الجور ضدّ القسط. و الظلم ضدّ العدل. فالظلم هو التجاوز عن الحقّ مطلقاً. و الجور هو التجاوز عن الحقّ الراجع إلى الغير. ۳۱ عدل رعایت کردن هر حقّی است. و قسط رعایت حقوق مخلوقات... و جور ضدّ قسط، و ظلم ضدّ عدل است. بنابراین ظلم رعایت نکردن هر حقیقت است، ولی جور رعایت نکردن حق دیگران (مخلوقات) است. با این بیان، «عدل» یعنی رعایت حقوق هم؟ صاحبان حق. هر کس بر انسان حقّی داشته باشد، رعایت عدل در مورد او به این است که حقّش ادا گردد. ولی «قسط» مربوط به رعایت حقوق مردم و سایر خلائق می باشد. اولین صاحب حق بر انسان، خدای متعال است که رعایت عدل نسبت به او یعنی احترام گذاشتن به حقوق الهی. ساده ترین حق خداوند بر انسانها این است که او را نافرمانی

نکنند. چرا که هر معصیتی در حقیقت زیرپا گذاشتن یکی از حقوق الهی و «ظلم» به اوست. علاوه بر اینکه نفس و جان انسان هم بر او حق دارند و هر گناهی در واقع ظلم به خود هم به شمار می آید. پس لازم؟ پرسیدن دنیا از عدل این است که انسانها به حقوق خداوند بر خودشان احترام بگذارند. و توحید- که حق مسلم الهی است - در سراسر عالم برقرار گردد. پس از خداوند، پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) بیشترین حقوق را بر هم؟ خلاق دارند. لذا اجرای عدالت اقتضا می کند که حقوق ایشان ادا گردد و مذهب تشیع در روی کر؟ زمین فراگیر شود. پس از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) حقوق مردم بر یکدیگر مطرح می شود. لازم؟ عدالت در این قلمرو آن است که پس از ظهور امام (علیه السلام) کسی نتواند جان و مال و آبروی مردم را به ناحق مورد تجاوز قرار دهد و این امر به طور کامل در عصر ظهور تحقق می یابد، ان شاء الله. مؤمنان که در انتظار تحقق چنین روزی هستند، از وقوع ظلم ها و جنایت هایی که روی زمین واقع می شود، رنجور و مصیبت زده هستند، هرچند که این ظلم و جنایت بر شخص ایشان وارد نشود. اصولاً مؤمن به دلیل ایمان و غیرت دینی اش نمی تواند تحمّل کند که بندگان خدا روی زمین از انواع نعمت های الهی در جهت نافرمانی او بهره ببرند. مؤمن به وقوع هیچ معصیتی در عالم رضایت نمی دهد و از اینکه دین الهی روی زمین حاکم نیست، در رنج و گرفتاری می باشد. پس قلمرو گرفتاری های مؤمنان، هر ظلم و جنایت و بی عدالتی را که در هر نقطه؟ روی زمین واقع می شود، دربر می گیرد. انسان با ایمان تاب مشاهده؟ نافرمانی خدا را از هیچکس و در هیچ جا ندارد و از اینکه در زمان غیبت امام (علیه السلام) حق خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) و حقوق مظلومان پایمال می شود، به انداز؟ غیرت دینی اش ناراحت می شود. معاصی و ظلم ها «منکرات» هستند. و «نهی از منکر» وظیفه ای است که هم؟ مؤمنان موظف به انجام آنند تا با رعایت شرایط شرعی آن، در برابر وقوع ظلم و معصیت ایستادگی کنند. اولین مرحل؟ نهی از منکر که اساس مراحل بعدی است، «انکار قلبی» می باشد. و این همان چیزی است که ملازم با ناراحتی و رنج قلبی مؤمن از وقوع گناه است. هرچه ایمان کسی قویتر باشد، از مشاهده؟ ظلم، بیشتر رنج می برد و گرفتارتر می شود. در اینجا نمونه ای از این گونه رنج و ناراحتی را در مورد یکی از نمونه ها و اُسوه های کامل ایمان - امام (علیه السلام) - شاهد می آوریم تا روشن شود که هرکس غیرت دینی اش بیشتر باشد، در برابر ظلم و جنایت، رنج و گرفتاری اش بیشتر است. شخصی به نام «بَشَّار» می گوید: در کوفه خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. طبقی از خرما برای ایشان آورده بودند و حضرت مشغول خوردن از آن بودند. به من فرمودند: بیا جلو و بخور. عرض کردم: خداوند بر شما گوارا فرماید. من در راه که می آمدم، صحنه ای را دیدم که غیرت مرا برانگیخت و دل مرا به درد آورد و اثر عمیقی در من گذاشت. (کنایه از اینکه اشتهای خوردن ندارم). حضرت فرمودند: به حقی که من بر تو دارم، نزدیک بیا و بخور. من نزدیک رفتم و مشغول خوردن شدم. آقا فرمودند: آنچه را دیدی تعریف کن. عرض کردم: یکی از مأموران امنیتی حکومت را دیدم که بر سر زنی می زد و او را به سوی زندان می کشید و آن زن با صدای بلند فریاد می زد: **الْمُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ!** ولی هیچکس به فریادش نمی رسید. حضرت فرمودند: چرا با او چنین می کردند؟ عرض کردم: از مردم شنیدم که می گفتند: این زن به زمین خورد. پس گفت: **لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ** یا **فَاطِمَةَ!** ای فاطمه (علیه السلام) خداوند ستم کنندگان به شما را لعنت کند. و همین باعث شد که با او چنین رفتاری کردند. امام صادق (علیه السلام) با شنیدن این ماجرا دست از خوردن کشیدند و شروع به گریستن کردند تا آن حد که دستمال و محاسن و سین؟ ایشان از اشک خیس شد. سپس فرمودند: بَشَّار! برخیز به مسجد سهله برویم تا به پیشگاه خداوند دعا کنیم و آزادی این زن را از او طلب نماییم. و از طرف دیگر یکی از شیعیان را به دارالحکومه فرستادند و سفارش کردند که اگر برای آن زن اتفاقی افتاد، خودش را به ایشان برساند و خبر دهد. بَشَّار می گوید: با امام (علیه السلام) به مسجد سهله رفتم و هر یک از ما دو رکعت نماز خواندیم. آنگاه امام (علیه السلام) دست خود را به سوی آسمان بلند کردند و دعا فرمودند: یا الله... (بَشَّار دعا را نقل نکرده است). و بعد از دعا به سجده رفتند. و من در سجده جز صدای نفس ایشان را نمی شنیدم. سپس سر خود را از سجده برداشتند و به من

فرمودند: بلند شو. آن زن آزاد شد. بشار می گوید: ما در خدمت امام (علیه‌السلام) از مسجد بیرون آمدیم. در راه با همان شخص که حضرت او را به سوی دارالحکومه فرستاده بودند، برخورد کردیم. حضرت پرسیدند: چه خبر؟ گفت: زن آزاد شد. پرسیدند: چگونه آزادش کردند؟ گفت: نمی دانم. ولی من کنار در ایستاده بودم که نگهبان بیرون آمد و آن زن را صدا زد و به او گفت: چه سخنی بر زبان آوردی؟ گفت: زمین خوردم. پس گفتم: لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ. پس آن بلا را به سرم آوردند. نگهبان دوپست درهم درآورد و گفت: اینها را بگیر و فرماندار را حلال کن. ولی آن زن قبول نکرد. نگهبان که دید او نمی پذیرد، داخل شد و به رئیس خود گزارش داد. سپس بیرون آمد و گفت: برو به خانه ات (آزاد هستی). آن زن هم رفت. حضرت فرمودند: از گرفتن دوپست درهم خودداری کردی؟! گفت: بله، در حالی که - قسم به خدا - به آنها نیاز داشت. سپس امام (علیه‌السلام) از جیب مبارکشان کیسه ای درآوردند که هفت دینار طلا در آن بود و به آن شخص فرمودند: اینها را به منزل آن زن ببر و از جانب من به او سلام برسان و این دینارها را به او بده. بشار می گوید: ما با هم رفتیم و سلام امام (علیه‌السلام) را به آن زن رساندیم. او گفت: شما را به خدا آیا جعفر بن محمد (علیه‌السلام) به من سلام رساندند؟ به او گفتم: خداوند تو را رحمت کند؛ قسم به خدا حضرت جعفر بن محمد (علیه‌السلام) به تو سلام رساندند. آن زن (از فرط شوق و محبت) گریبان چاک کرد و بیهوش افتاد. ما صبر کردیم تا به هوش آمد و گفت: یک بار دیگر سخن خود را تکرار کنید. ما حرف خود را تکرار کردیم (دوباره سلام حضرت را با او ابلاغ کردیم) تا اینکه سه بار سلام حضرت را به او رساندیم و او هر دفعه به همان حال افتاد. بعد به او گفتیم: بگیر. اینها را حضرت برای تو فرستاده اند. بشارت باد بر تو. پولها را گرفت و گفت: از امام (علیه‌السلام) بخواهید تا از خدا بخشایش مرا طلب کند؛ که من وسیله ای به سوی خدا بهتر از ایشان و پدرانشان نمی شناسم. بشار می گوید: به سوی امام (علیه‌السلام) باز گشتیم و هم؟ اتفاقات را برای ایشان تعریف کردیم. حضرت شروع به گریستن کردند و برای آن زن دعا نمودند. من هم گفتم: لَيْتَ شِعْرِي مَتَى أُرَى فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله وسلم): ای کاش می دانستم که چه موقع فرج آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را می بینم! ۳۲ این داستان را به دلیل نکات آموزنده اش به طور کامل نقل کردیم. بشار یکی از دوستان امام صادق (علیه‌السلام) بود که وقتی در طول راه صحن؟ کتک خوردن آن زن مظلوم را مشاهده کرد، غیرت ایمانی اش او را چنان منقلب کرد که نمی توانست دعوت امام (علیه‌السلام) را برای خوردن خرما اجابت کند. و آنگاه که خود امام (علیه‌السلام) از ماجرا آگاه شدند، بیش از بشار تحت تأثیر قرار گرفتند و گریستند، آنچنان که اشک صورت و سین؟ ایشان را مرطوب کرد. مشاهده؟ ظلم و جنایت برای امام (علیه‌السلام) که «غیره الله» است، اینقدر رنج آور می باشد، به خصوص که این ظلم در حق یکی از دوستان حضرت روا شده باشد. محبت بین امام (علیه‌السلام) و شیعیان طرفینی است. زنی که امام (علیه‌السلام) آن طور برایش نگران بودند، وقتی شنید که حضرتش به او سلام رسانده اند، از خود بیخود شد و در عین حال به قدری عاقل و فهمیده بود که بهترین و لازم ترین حاجت خود را به عرض مولایش رساند. آخرین سخن بشار در این ماجرا، حرف دل هم؟ مؤمنان بخصوص شیعیان زمان غیبت است که: ای کاش می دانستیم چه موقع فرج اهل بیت (علیهم السلام) را مشاهده می کنیم. دیدن آن مصیبت و گرفتاری، داغ دل بشار را تازه کرد و حرارت انتظار فرج را در او شعله ور نمود. مؤمن، وقتی گرفتاری و ناراحتی شیعیان و بالاتر از آن غم و غص؟ امام زمانش را به خاطر گرفتاری های دوستانشان می بیند، سوز انتظار فرج بیشتر دلش را به درد می آورد؛ چرا که عمق مصیبت ها و دردها را بیشتر حس می کند. آری؛ هرچه انسان گرفتارتر شود، انتظار فرجش نیز شدت بیشتری به خود می گیرد.

## پی‌نوشت

۱. اصول کافی، کتاب الحجة، باب فی الغیبه، ح ۳۱.

۲. البته در مورد اهل بیت عصمت و طهارت چنین نیست. چون ایشان معیار حق و باطل هستند و خشنودی آنها نشان؟ حقانیت و

ناخشنودیشان نشان؟ بطلان می باشد. این حقیقت در زیارت حضرت مهدی (عج) چنین آمده است: «الْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ. وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ.» حق آن چیزی است که شما از آن خشنودید. و باطل عبارت است از آنچه مورد ناخشنودی شماست. (احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۱۷، بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۸۲)

«سَخِطْتُمُوهُ» در بسیاری از کتابها- از جمله «مفاتیح الجنان»- به اشتباه «أَسَخِطْتُمُوهُ» آمده است، در حالی که در منابع موجود از این زیارت بدون استثنا «سَخِطْتُمُوهُ» ذکر شده. علاوه بر اینکه «أَسَخِطْتُمُوهُ» یعنی «آن را ناخشنود ساختید» که هیچ مناسبتی با معنای عبارت زیارت ندارد.

۳. امالی طوسی ص ۶۲۵.

۴. کمال الدین باب ۲۵ ح ۸.

۵. کمال الدین باب ۳۱ ح ۷.

۶. الخصال ج ۲ ص ۵۴۱.

۷. کمال الدین باب ۵۵ ح ۸.

۸. بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۲.

۹. دعای ندبه (الاقبال ص ۲۹۷).

۱۰. اصول کافی، کتاب الحجَّة، باب نادر فی حال الغیبه، ح ۲.

۱۱. برائت / ۳۳.

۱۲. اصول کافی، کتاب الحجَّة، باب فیهِ نکت و تنف من التنزیل فی الولاية، ح ۹۱.

۱۳. آل عمران / ۱۹.

۱۴. بحارالانوار ج ۵۳ ص ۴.

۱۵. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۳۶ ح ۷۱.

۱۶. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۱۶ ح ۱۱.

۱۷. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۹۰ ح ۲۱۲.

۱۸. بحارالانوار ج ۶۷ ص ۳۵۱ ح ۵۴.

۱۹. ایشان فرموده اند که: اگر نسبت به خواندن هم؟ آنچه در تعقیبات عصر روز جمعه آوردیم، عذری داشتی، مبدا در خواندن این دعا سستی بورزی. هر آینه این امر را از فضیلت های اختصاص خداوند در حق خود می دانیم، پس بر آن اعتماد کن. (جمال الاسبوع ص ۳۱۵)

۲۰. جمال الاسبوع ص ۳۱۸؛ کمال الدین باب ۴۵ ح ۴۳.

۲۱. دعای افتتاح. (اقبال الاعمال ج ۱ ص ۶۱).

۲۲. رجوع شود به دعای بیست و سوم صحیف؟ سجاده که در آن امام زین العابدین (ع) از خداوند به عبارات مختلف طلب عافیت کرده اند. یکی از دعاهای حضرت این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

۲۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۶.

۲۴. معارج / ۵.

۲۵. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، ح ۲۳.

۲۶. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ ح ۱۰۶.  
 ۲۷. غیبت نعمانی باب ۱۹ ح ۵.  
 ۲۸. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۰۴ ح ۷۳.  
 ۲۹. بحارالانوار ج ۲ ص ۲ ح ۱.  
 ۳۰. منتخب الاثر ص ۲۴۷ ح ۱.  
 ۳۱. مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۱۹.  
 ۳۲. بحارالانوار ج ۴۷ ص ۳۷۹ تا ۳۸۱.

## انتظار فرج منتظر

### فصل پنجم

#### انتظار فرج منتظر

##### انتظار فرج کامل

داستانی که از امام صادق (علیه‌السلام) در ارتباط با یکی از شیعیان ایشان نقل شد، شاهی است بر این واقعیت که هرچه درج؟ ایمان در فرد بالاتر باشد، از وقوع ظلم و معصیت در عالم، رنج بیشتری می برد و گرفتاری شدیدتری پیدا می کند. و چون براساس احادیثی که توضیح آنها گذشت، بزرگترین عبادت «مؤمن» انتظار فرج الهی در گرفتاری هایش می باشد، پس قطعاً آن که ایمانش کاملتر است، انتظار فرجش هم کاملتر و شدیدتر است. بنابراین کسی که در روی زمین شدیدترین و کاملترین درج؟ انتظار فرج را دارد، همان کسی است که کاملترین درج؟ ایمان را داراست و او در زمان حاضر کسی جز وجود مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا، که هم؟ مؤمنان در انتظار اویند، نمی باشد. ایشان در حال حاضر بیشترین رنج و مصیبت را به خاطر وقوع معاصی و ظلمها در عالم، متحمل می شوند. و اگر به این حقیقت توجه کنیم که ایشان - برخلاف بقی؟ مؤمنان که صرفاً اخباری از اطراف عالم آنها به طور ناقص می شنوند- به سبب داشتن مقام «شهادت بر خلق خدا» ۱ هم؟ آنچه را روی زمین رخ می دهد شاهد هستند، آنگاه تصدیق می کنیم که گرفتاری و مصیبت حضرت از وقوع ظلم و جنایت در عالم، اصلاً قابل مقایسه با دیگران نیست. ما گاهی یک خبر را می شنویم و سپس وقتی تصویر آن را می بینیم، تفاوت بسیاری در خود احساس می کنیم. یا اگر خبر مربوط به وقوع یک جنایت باشد، خواندن آن در روزنامه از لحاظ تأثیر روی خواننده و بیننده، با دیدن تصاویر آن بسیار تفاوت دارد، چه برسد به اینکه خودمان شاهد عینی ماجرا باشیم. از این همه مصیبت و جنایت که روی زمین اتفاق می افتد، شاید کمتر از نصف آن گزارش شود. و بسیاری از آنچه گزارش می شود هم به ما نمی رسد. و چه بسا آنچه ما مطلع می شویم، ده درصد از کل این موارد هم نباشد. علاوه بر اینکه در این مقدار نیز معلوم نیست تا چه میزان ابعاد واقعی قضایا منعکس شود. نهایتاً ما از اکثر وقایع تلخ و جانکاه و حوادث ناراحت کننده حتی در میان شیعیان اطلاع صحیحی پیدا نمی کنیم. اینجاست که می فهمیم اگر درصد کمی از علم نافذ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دارا بودیم و هم؟ وقایع ظالمانه و جنایات را بعینه می دیدیم، چه بسا با همین ایمان ناقص و غیرت مختصر دینی، تاب تحمل این تباهی ها را از کف می دادیم. پس قدری بیندیشیم؛ که امام ما در پس پرد؟ غیبت هم؟ این ماجراهای نگران کننده را- خصوصاً در میان دوستان و شیعیان خود- شاهد هستند، چه رنجی را از این بابت تحمل می کنند و روزگار غیبت به ایشان چه سخت می گذرد!

## سپرده شدن هدایت خلق به امام (علیه‌السلام)

هم؟ این مطالب تنها به یک بُعد از وجود امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) مربوط می‌شود که همان ایمان و غیرت دینی کامل آن حضرت می‌باشد. حال اگر بُعد دیگری از وجود ایشان را هم به این بُعد اضافه کنیم، مسأله بسیار عمیق‌تر می‌شود. بُعد دوم؛ مسؤولیت خطیر هدایت بشر است که خداوند متعال به آن وجود مقدس واگذار فرموده است و امام (علیه‌السلام) از طرف خدای متعال مسؤول هدایت خلق هستند. در زیارت جامع؟ کبیره از امام هادی (علیه‌السلام) چنین نقل شده است: **بِحَقِّ مَنْ اِثْمَنَكُمْ عَلٰی سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ... ۲** . به حق آن که شما را نسبت به سرّ خود امین قرار داده و شما را مسؤول کار خلق خود کرده است... «رعایت» به معنای حفظ و نگهداری است. و «راعی» یعنی کسی که مسؤول رسیدگی و مراقبت از یک یا چند چیز یا شخص می‌باشد. خداوند اهل بیت (علیهم‌السلام) را مسؤول حفظ امت در مسیر بندگی خدا و مراقبت و رسیدگی به آنها قرار داده است. و امام (علیه‌السلام) این وظیفه؟ سنگین را با کمال دلسوزی و شفقت نسبت به خلق - خصوصاً مؤمنان - به انجام می‌رساند. ایشان، به فرموده؟ اجداد طاهربینشان در حق شیعیان از پدر مهربان‌تر و از مادر نسبت به فرزند کوچک خویش دلسوزتر هستند، بلکه از خودشان هم به خودشان مهربان‌ترند. این مطلب را امام صادق (علیه‌السلام) به یکی از شیعیان خود فرمودند: **وَاللّٰهُ لَآنَا اَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِاَنْفُسِكُمْ**. ۳ قسم به خدا همانا من نسبت به شما از خودتان به خودتان مهربان‌تر هستم. این تعبیر که با قسم به خدای متعال بیان شده است، نشانگر بالاترین درج؟ وابستگی روحی و قلبی بین امام (علیه‌السلام) و شیعیانشان می‌باشد. ما هر چقدر نگران حال خود و نزدیکان خود هستیم، باید یقین داشته باشیم که حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) بیش از خود ما نگران حال ما هستند. بنابراین اگر یک گرفتاری و ناراحتی برای شیعه‌ای پیدا شود، قطعاً امام (علیه‌السلام) بیش از خود او گرفتار می‌شوند.

### گرفتاری امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) به سبب گرفتاری‌های شیعیان

با این اوصاف بُعد وسیعی از ناراحتی‌ها و رنج‌های امام (علیه‌السلام) مربوط به گرفتاری‌های شیعیان ایشان می‌شود. درست مانند یک پدر دلسوز و مادر مهربان که در گرفتاری فرزند خویش، گرفتار می‌شوند. هیچ پدر و مادر علاقمند به فرزندشان؛ وقتی ناراحتی‌ها و مشکلات او را می‌بینند، نمی‌توانند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشند؛ بلکه هر قدر فهم و درایت آنها بیشتر از فرزندشان باشد، مسائل و مشکلات او را بهتر و عمیق‌تر درک می‌کنند و لذا بیش از خود او نگران وضعیت او می‌شوند. چنین پدر و مادری هرگز خود را نسبت به ناراحتی‌های فرزندشان، بیگانه نمی‌دانند، بلکه نوعاً بیش از خود او برای رفع آنها تلاش می‌کنند. امام (علیه‌السلام) نیز که لطف و رحمت بیشتری از پدر و مادر نسبی نسبت به فرزندان معنوی خود (مؤمنان) دارند، هرگز خود را با مصیبت‌های ایشان بیگانه نمی‌دانند، بلکه بیش از خودشان؛ غصّه؟ مشکلات آنها را می‌خورند. در این میان مشکلات روحی و معنوی بیش از مشکلات مادی و دنیوی حضرتش را نگران می‌کند؛ چون آنها مهم‌ترند و در تباهی شخص نقش مؤثری دارند. ممکن است از نظر برخی شیعیان مشکلات مادی نظیر فقر نگران‌کننده‌تر باشد. البته این امور نیز جای نگرانی دارد و قطعاً امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) هم که خود را جدای از شیعیانش نمی‌دانند، نگران این نوع گرفتاری‌های آنها هستند؛ ولی مشکلات معنوی مانند گناه یا سستی در اعتقادات مهم‌تر هستند. در بسیاری مواقع، خود شخص آنقدر که برای حل مسائل مادی اش غصّه می‌خورد، به مشکلات روحی اش اعتنا نمی‌کند و آنها جدی و خطرناک نمی‌داند. این امر به غفلت و بی‌توجهی او بر می‌گردد، و لذا یک مربی آگاه و دلسوز به مراتب بیش از خود او نگران حال و روزش می‌باشد. امام (علیه‌السلام) چون بیش از هر کس و بهتر از هر پدر و مادر فهمیده‌ای و عمیق‌تر از هر مربی باتجربه‌ای به این خطرها و مشکلات آگاه هستند، لذا بیش از همه از مشکلات دینی و روحی مؤمنان، اذیت می‌شوند و از آنها رنج می‌برند. نمونه‌هایی از این رنج‌ها را در فرمایش‌های خود حضرت می‌توانیم ببینیم. در زمان غیبت صغری وقتی گروهی از شیعیان در بعضی مسائل اساسی اعتقادی به اختلاف با یکدیگر

افتادند، نامه ای خدمت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشتند و آن را توسط نایب اول حضرت جناب عثمان بن سعید عمروی به خدمت ایشان ارسال کردند. ایشان در پاسخ، نامه ای برای آنها مرقوم فرمودند که در ابتدایش چنین آمده است: إِنَّهُ أَنْهَى إِلَىٰ إِزْتِيَابِ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وُلَاةِ أَمْرِهِمْ. فَعَمَّنا ذَلِكْ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَاءَنا فَيْكُمْ لَا فِينَا. لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَمَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ. ۴ از تردید گروهی از شما در امر دین و شک و سرگردانی آنها در امر امامت آگاه شدم. این خبر ما را غمناک کرد، به خاطر شما نه به خاطر خودمان، و ما را در مورد خودتان ناراحت کرد و نه نسبت به خودمان، چون خداوند با ماست و نیازی به غیر او نداریم. حضرت از اینکه گروهی از شیعیان در مورد اعتقادات اساسی خود به تردید افتاده اند، نگران و ناراحت شده و فرموده اند که این ناراحتی ما به خاطر خود آنهاست، و گرنه امام (علیه السلام) هیچ نیازی به ایشان ندارند و اگر دلسوزی می کنند و در گرفتاری آنها غمگین می شوند، به خاطر خودشان است. در ادام؟ همین نامه فرموده اند: وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ... رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ، لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلِ. ۵ و اگر ما دلسوزی و نگرانی نسبت به شما نداشتیم؛ از اینکه با شما سخن بگوییم، منصرف بودیم. اگر نیاز مردم به امام (علیه السلام) و دلسوزی و شفقت ایشان نسبت به آنها نبود، ائمه (علیهم السلام) باب سخن گفتن را هم با مردم نمی گشودند. انگیز؟ ایشان برای معاشرت با خلق، چیزی جز نگرانی از وضعیت آنها و رسیدگی به حالشان نیست. و شک در اعتقادات و سستی در ایمان یکی از مهم ترین اسباب نگرانی و ناراحتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این روزگار است. در نام؟ دیگری که خود ایشان برای «محمد بن هلال کرخی» مرقوم فرمودند، چنین آورده اند: یا محمد بن علی، قد آذانا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دِينُهُ جِنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْحِحْ مِنْهُ. ۶ ای محمد بن علی، نادان ها و کم خردان شیعه و کسانی که یک بال مگس بر دین آنها ترجیح دارد، باعث رنجش خاطر ما شده اند. بال مگس کنایه از کوچکی و بی ارزش بودن یک چیز است. کسانی که بال مگس بر دینشان ترجیح دارد، کسانی هستند که به خاطر چیزهای پست و بی ارزش حاضر می شوند از اعتقادات صحیح خود دست بردارند و ایمان خویش را به منفعت های جزئی و پست بفروشند. اینها افراد سست اعتقادی هستند که به دلیل عدم تفقه در دین و سطحی بودن ایمانشان، به راحتی از اصول اعتقادی خویش دست برداشته، به انواع انحرافات کشیده می شوند. این گونه افراد نوعاً چوب نادانی و حماقت خود را می خورند و معمولاً سوءتبت ندارند، ولی به خاطر کم خردی فریب افراد مغرض و منحرف را می خورند و از گوهر دینداری اصیل محروم می شوند. اینها باعث رنجش خاطر و اذیت و آزار قلب مقدس و پاک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می شوند و دل ایشان برای تک تک این افراد به درد می آید. حال باید پرسید آیا در طول این مدت طولانی غیبت، کم بوده اند کسانی که این گونه اسباب اذیت و آزار امام رؤوف خود را فراهم آورده اند؟! آیا فکر کرده ایم که این قلب پاک تاکنون چه مقدار برای این مصیبت ها به درد آمده است و تحمل این آلام چقدر برایش سنگین و سخت بوده است؟! اینکه به نمون؟ دیگری از ارتباط عمیق میان امام (علیه السلام) و امتش توجه کنید. امام هشتم (علیه السلام) می فرمایند: مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شَيْعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ. وَ لَا يَغْتَمُّ إِلَّا اغْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ. وَ لَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرَحْنَا لِفَرَحِهِ. وَ لَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شَيْعَتِنَا أَيْنَ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا. وَ مَنْ تَرَكَ مِنْ شَيْعَتِنَا دِينًا، فَهُوَ عَلَيْنَا. ۷ هیچیک از شیعیان ما بیمار نمی شود مگر آنکه ما هم به سبب بیماری او، بیمار می شویم. و غمگین نمی شود مگر آنکه به خاطر غم او ما هم غمگین می شویم. و شاد نمی گردد مگر آنکه به شادی او ما هم شادمان می گردیم. و هیچیک از شیعیان ما هر جا که باشد- در شرق و غرب زمین- از ما پنهان نیست. و اگر یکی از آنها پس از مرگش بدهکار باشد، دین او بر عهد؟ ماست! غم و غصه های امت، امام (علیه السلام) را غمناک می سازد. و آنقدر این ارتباط روحی از جانب امام (علیه السلام) نسبت به شیعیان قوی است که ایشان در بیماری آنها بیمار می شوند. و آنچنان احساس مسؤولیت حضرت نسبت به دوستانشان شدید است که بدهی آنها را بر عهد؟ خودشان می دانند. آیا همدردی و وابستگی بین انسانها از این عمیق تر فرض می شود؟! از حدیث شریف به صراحت استفاده می شود که حال و روز شیعه در هر کجا که باشد، از چشمان امامش پنهان نیست. بنابراین هرچند شخص امام (علیه السلام) در هنگام غیبت از دیدگان شیعه



پنهان است، ولی این پنهانی مانع آگاهی و اطلاع امام (علیه‌السلام) از وضعیت شیعیان نمی‌شود. و لذا حضرت در هر جای زمین که تشریف داشته باشند، بر جریان زندگی هم؟ مردم نظارت دارند و نسبت به مؤمنان احساس مسؤولیت خاصی می‌کنند که باعث می‌شود غمهای آنها حضرتش را غمگین سازد. به هر حال، غرض از ذکر این موارد، توجه کردن عمیق‌تر به این حقیقت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد گرفتاری‌های شخص امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در این زمان به مشکلات و رنج‌ها و گرفتاری‌های شیعیان ایشان مربوط می‌شود. البته چون امام (علیه‌السلام) مظهر قدرت الهی هستند، «می‌توانند» یک یک دوستان خود را از گرفتاری‌هایشان خارج کنند و با عنایت خاص خود، آنها را از رنج‌ها و مشکلاتشان رهایی بخشند؛ اما باید توجه داشت که ایشان از این قدرت خدایی فقط در مواردی که مرضی پروردگار است، استفاده می‌برند. اما بنای خداوند متعال بر این بوده و هست که شیعیان را با بلاها و مصیبت‌ها در هم؟ اعصار و خصوصاً در زمان غیبت امام (علیه‌السلام) بیازماید. لذا ائمه (علیهم‌السلام) از اظهار قدرت خویش جز در مواردی خاص و معدود- براساس حکمت‌های خاص- خودداری می‌کردند و حتی در مواردی که خودشان به شدت گرفتار می‌شدند- مانند زندان‌های سخت و همراه با شکنج؟ حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) یا مصائب و شداید روز عاشورای امام حسین (علیه‌السلام)- برای حفظ سنت «امتحان» الهی و حکمت‌های دیگری که ما نمی‌دانیم، نوعاً قدرت خود را ابراز نمی‌کردند و جز در موارد استثنایی، روال عادی زندگی را برای مردم تغییر نمی‌دادند. تنها زمانی که خداوند اجازه؟ چنین اظهار قدرتی را به طور کامل به امام (علیه‌السلام) می‌دهد، وقتی است که دیگر فرصت امتحانات به سر می‌آید و وقت پاداش مؤمنان و کیفر کافران «در دنیا» فرا می‌رسد. و این زمان همان عصر ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) است که خداوند به ایشان اذن می‌دهد تا مؤمنان را از هم؟ گرفتاری‌هایشان خلاصی بخشند و کافران معاند را به سزای ظلمها و جنایات خود برسانند. بنابراین احقاق حقوق خود امامان (علیهم‌السلام) پس از ظهور امام دوازدهم (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)- با قبل از رجعت و یا بعد از آن- صورت می‌پذیرد. انتقام الهی از قاتلان سیدالشهدا (علیه‌السلام) نیز پس از ظهور فرزند ایشان انجام می‌شود. بنابراین ظهور حضرت هم فرج خود ایشان است و هم فرج هم؟ دوستان و شیعیانشان. به همین جهت است که امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در انتظار اذن الهی برای فرج خودشان- که در واقع فرج هم؟ مؤمنان است- دور؟ غیبت خویش را می‌گذرانند. و چون شدت گرفتاری ایشان در این زمان بیش از هم؟ مؤمنان است و از طرف دیگر در بالاترین سطح ایمان قرار دارند، لذا به بالاترین عبادت مؤمن که همانا انتظار فرج الهی است، در برترین درج؟ آن عمل می‌کنند. در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام)، حضرت مهدی موعود (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) علاوه بر اینکه «منتظر» نامیده شده‌اند، عنوان «منتظر» هم برای ایشان به کار رفته است. یکی از این موارد دعایی است که در روز عید فطر، هنگام خروج از منزل برای ادای نماز عید، خوانده می‌شود: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُنْتَظِرِ لَفَرَجِ أَوْلِيَائِكَ. ۸. خدایا، درود بفرست بر ولی خودت که در انتظار امر تو و در انتظار فرج دوستان تو است. در این دعای شریف، امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) منتظر دو چیز معرفی شده‌اند؛ یکی امر خداوند که همان اذن ظهور ایشان است، و دوم فرج و گشایش دوستان خدا که همان مؤمنان هستند. و این دو امر با هم تحقق پیدا می‌کنند. چون فرج دوستان خداوند- به طور فراگیر و عمومی، نه به صورت خاص و موردی- فقط با اذن خداوند به قیام امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)- که فرج کلی است- تحقق پیدا می‌کند. و امام (علیه‌السلام) خود در انتظار این زمان هستند تا هم رفع گرفتاری از شیعیان بشود- که بخش عمده‌ای از گرفتاری‌های خود ایشان است- و هم رفع گرفتاری از خودشان. در دعایی که امام صادق (علیه‌السلام) در صبح روز بیست و یکم ماه رمضان، پس از ادای فریض؟ صبح در سجده خوانده‌اند، چنین آمده است: أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْتِيَنِي لِفَرَجٍ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَاءِكَ مِنْ خَلْقِكَ. ۹ (خدایا) از تو می‌خواهم... تا بر حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و اهل بیت ایشان درود بفرستی و اجازه فرمایی برای فرج آن که فرج هم؟ اولیا و برگزیدگان تو از آفریدگانت، به فرج اوست. از این حدیث هم می‌توان استفاده کرد که

فرج هم؟ مؤمنان - در طول تاریخ، نه فقط در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - به فرج خود امام (علیه السلام) که با اذن پروردگار به ظهور ایشان، انجام می شود، محقق می گردد. مورد دیگری در احادیث که اطلاق «منتظر» به امام (علیه السلام) شده، دعایی است که از ناحی؟ مقدس خود حضرت توسط نایب خاص ایشان در زمان غیبت کبری صادر شده است. یکی از عبارات دعا این است: اللهم... تَبْنِي عَلِي طَاعِيَةً وَلِيَّ امْرِكِ الْمَذِي سَتَوْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَيَاذُنِكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَاْمَرِكَ يَنْتَظِرُ. ۱۰ خدایا... مرا در اطاعت از ولی امر خود که او را از خلق خویش پنهان ساخته ای، ثابت قدم بدار. او با اجاز؟ تو از مخلوقات غایب شده و در انتظار امر تو است. نتیج؟ نهایی این که امام غایب (علیه السلام) خود از منتظران فرج خویش هستند و با توضیحاتی که ارائه شد، می توان گفت بالاترین و شدیدترین درج؟ انتظار فرج، از آن امام «منتظر» می باشد.

## دعای عبرات

برای روشن شدن شدت و نوع گرفتاری های امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خوب است به یکی از دعاهای ایشان به درگاه خداوند، اشاره کنیم که در آن از سوز انتظار وصف ناپذیر خود در رفع گرفتاری از مظلومان و مستضعفان و میزان تأثرات قلبی خویش در زمان غیبت پرده برداشته اند. این دعا که به دعای «عبرات» - یعنی اشکها - معروف است، ۱۱ با این عبارت آغاز می شود: اللهم إني أسألك يا راحم العبرات و يا كاشف الزفارات (الكربات). خدایا، از تو درخواست می کنم؛ ای رحم کننده؟ اشکها و ای رفع کننده؟ آه های بلند (گرفتاری ها). از آنجا که ابتدای دعا سخن از اشک و آه و گرفتاری است، می توان فهمید که ایشان دعا را با گریه و ناله شروع کرده اند. در اینجا عباراتی از این دعای سوزناک را به صورت پراکنده نقل می کنیم و دوستداران حضرت را به مطالع؟ متن کامل آن سفارش می نمایم. ۱۲ إلهي ان الأمر قد هال فهوئته، و حشن فآلته. و إن القلوب كاعت فطمئنها، و النفوس ارتاعت فسكئنها. إلهي إلهي، تدارك أقداماً زلت و أفكاراً في مهامه الحيرة ضللت. ۱۳ خدای من! کار وحشتناک و سخت شده، پس آن را آسان و سهل بگردان. و دل ها به اضطراب افتاده است، پس به آنها آرامش بخش. و جانها به ترس و وحشت گرفتار شده، پس آنها را تسکین بخش. خدای من خدای من، قدم های لغزیده و افکار گم گشته در بیابان های خشک سرگردانی را دریاب. در این عبارات نوع نگرانی های امام (علیه السلام) و نیز شدت و سختی آنها کاملاً منعکس شده است. أنت الذي لا يخيب أمالك و لا يزد سائلك. إلهي ألهي أين أين رحمتك التي هي نصرة المستضعفين من الأنام؟ و أين أين كفايتك التي هي جنة المشتهدين لجور الأيام؟ إلهي إلهي يا رب. نجني من القوم الظالمين. إني مسني الضر و أنت أرحم الراحمين. ۱۴ (خدایا) تو آن کسی هستی که امیدوار به تو ناامید نمی شود و درخواست کنند؟ از تو دست خالی بر نمی گردد. خدای من! خدای من! کجاست؟، کجاست رحمت تو که همان یاری مردم ضعیف نگه داشته شده است؟ و کجاست؟، کجاست دستگیری و بی نیاز کردن تو که همان سپر کسانی است که هدف جور روزگاران قرار گرفته اند؟ ای پروردگار من! (رحمت و کفایت خود را) به من ارزانی دار! مرا از ستمکاران نجات ده. من بدحال و پریشان خاطر شده ام و تو مهربان ترین مهربانان هستی. در این عبارات، حضرت، یاری هم؟ مستضعفان و نجات هم؟ مظلومان را - کسی خود رأس هم؟ آنها هستند - از خدا درخواست کرده اند و روشن است که ایشان به سبب استضعاف ها و ظلم ها، چنان رنجور و گرفتار شده اند که تعبیر «مسنی الضر» را به کار برده اند (یعنی «من» بدحال و پریشان خاطر شده ام) و از خداوند نجات «خود» را طلب کرده اند (نجنی). معلوم می شود که هم سختی و گرفتاری انسانهای مظلوم و رنج دیده حقیقتاً گرفتاری امام (علیه السلام) است و هم نجات و خلاصی آنها فرج و نجات امام (علیه السلام) می باشد. مولای تری تحیری فی امری و تقلبی فی ضرری و انطوای علی حرقه قلبی و حراره صیدری. فصل یا رب علی محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و جدلی یا رب بما أنت أله فرجاً و مخرجاً. و يسزلی یا رب نحو البشري منهجاً. ۱۵ ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و بالا و پایین شدنم را در گرفتاری ام و در آمیخته بودنم را با سوز دل و آتش سینه ام می بینی. پس ای پروردگار من، بر

محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) درود فرست و به من ای پروردگارم، به شایستگی خود فرج و گشایشی ببخشای. و  
 برایم ای پروردگارم، راهی به سوی بشارت و شادی بگشای. ملاحظه می شود که امام (علیه السلام) با سوزناک ترین عبارات،  
 ناراحتی ها و غم های قلبی خود را اظهار کرده اند. «تَقَلَّبَ» مطاوع «؟قَلْب» است و «قلب» یعنی زیور و کردن. پس تقلب به معنای  
 زیور و شدن و بالا- و پایین رفتن است. گرفتاری های امام ما در حدی است که به تعبیر خودشان ایشان را در یدحالی زیور و می  
 کند و رنج های ایشان - که همان رنج ها و مصائب مظلومان و ستمدیدگان بلکه عمیق تر از آنهاست - به اندازه ای عمیق است که  
 قلب مقدّسشان را به آتش کشیده و دل مبارکشان را سوزانده است. از همه بالا-تر تعبیر «تَحْیِر» است که به معنای سرگردانی می  
 باشد؛ سرگردانی در کار خودشان (فی امری). کار ایشان چیست؟ کار ایشان رسیدگی و مراقبت و نجات مظلومان و مستضعفان و  
 مؤمنان است. اما این منظور به طور کامل و فراگیر فقط با اذن ظهور از جانب خداوند محقق می شود. امام (علیه السلام) در حال  
 غیبت، شاهد و ناظر رنج ها و مظلومیت های مردم - خصوصاً شیعیان خود- هستند و از طرفی دارای مقام «قدره الله» و «ید الله» بودن  
 می باشند. اما چون هنوز اجاز؟ الهی برای دستگیری کامل حضرت از گرفتاران داده نشده است و زمان صدور این اجازه هم معلوم  
 نیست ۱۶، و امام (علیه السلام) هم کاری جز با رضای پروردگار انجام نمی دهند، این است که آن عزیز پرده نشین و کیمیای هستی  
 به تحّیر و سرگشتگی می افتند و تب و تاب ایشان در انتظار اذن خداوند برای ظهور، روز به روز شدیدتر می شود. البته همان طور  
 که پیشتر بیان شد، امام (علیه السلام) در همین زمان هم به قدرت الهی خویش از بسیاری مؤمنان در رنج و گرفتاری دستگیری می  
 فرمایند، ولی این مقدار در مقایسه با آنچه در سطح کلّ دنیا می توانند و قرار است که ان شاء الله انجام دهند، آنقدر نیست که  
 مرهمی بر غم های بزرگ ایشان باشد. اگر منظور از «تَحْیِر» را در عبارت امام (علیه السلام) درست فهمیده باشیم، باید بگوییم که  
 این معنا لازم؟ انتظار عمیق و چشم به راهی شدید امام (علیه السلام) نسبت به ظهور و فرج خودشان - که فرج هم؟ عالم است - می  
 باشد. و اگر به لطف خدا ذره ای از این سوز و بی تابی شدید مولایمان را حس کنیم، آنوقت در مسیر انتظار فرج ایشان آنچنانکه  
 شایسته است، قرار می گیریم. در انتهای این دعا، حضرت چنین عرضه داشته اند: یا من یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا، یا کَاشَفَ ضُرَّ  
 أُیُوبَ، یا رَاحِمَ عَبْرَةَ یَعْقُوبَ... اُفْتِخْ لِي وَاَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. و الطُّفُّ بِي يَا رَبُّ وِ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وِ الْمُؤْمِنَاتِ... ۱۷ ای کسی که  
 وقتی مضطر او را بخواند، او را اجابت می کنی، ای برطرف کنند؟ گرفتاری ایوب، ای رحم کننده به اشکهای یعقوب... پیروزی  
 نصیب من بگردان، و تو بهترین پیروز کنندگان هستی. و ای پروردگارم، لطف خویش را به من و به هم؟ مردان و زنان باایمان  
 ارزانی دار... نتیجه؟ سخن در این فصل این است که گرفتاری های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت بیش از  
 هر مؤمن دیگری است، و چون بالاترین درج؟ ایمان از آن خود ایشان است، پس در رأس منتظران فرجشان، خود آن وجود مقدّس  
 قرار دارند.

### پی‌نوشت

۱. توضیح این مقام در کتاب «آفتاب در غربت» صفحات ۲۱۰ الی ۲۲۰ آمده است.

۲. بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۲۸.

۳. بصائر الدرجات جزء ۶ باب ۱ ح ۱۵.

۴. احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۷۸.

۵. احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۷۹.

۶. احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۸۹.

۷. فضائل الاشهر الثلاثة، کتاب فضائل شهر رمضان ص ۱۰۵ ح ۹۵.

۸. اقبال الاعمال باب ۳۷ ص ۲۸۴.
۹. بحار الانوار ج ۹۸ ص ۱۵۸.
۱۰. جمال الاسبوع فصل ۴۷ ص ۳۱۶.
۱۱. این دعای شریف را مرحوم شیخ کفعمی در کتاب «البلد الامین» (ص ۳۳۳) از حضرت مهدی (عج) روایت کرده است. همچنین مرحوم سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» این دعا را از دو طریق (ص ۶۰۵ و ۶۱۱) نقل کرده که اختلاف زیادی بین دو نسخه به چشم می خورد. مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب «جَنَّةُ الْمَأْوَى» (ص ۲۲۱) از قول بعضی از بزرگان نقل کرده که این دعا از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است. اما این ادعا با متن دعا (مطابق نقل شیخ کفعمی و نسخ؟ دوم مرحوم سید بن طاووس) سازگار نیست؛ زیرا در آن از امام صادق (ع) با تعبیر «مولای جعفر بن محمد الصادق» یاد شده است که نمی تواند به خود آن حضرت منسوب باشد. ما بدون اینکه بخواهیم دربار؟ گویند؟ دعا اظهار نظر قطعی کنیم، با اعتماد به سخن مرحوم کفعمی که این دعا را از امام زمان (عج) دانسته، بعضی از عبارات آن را از «البلد الامین» و نسخ؟ دوم «مهج الدعوات» که در بعضی قسمت ها اختلافات جزئی با یکدیگر دارند، نقل می کنیم.
۱۲. البلد الامین ص ۳۳۳ و مُهَجُّ الدعوات ص ۶۱۱.
۱۳. مهج الدعوات ص ۶۱۲.
۱۴. مهج الدعوات ص ۶۱۴.
۱۵. البلد الامین ص ۳۳۵.
۱۶. در این خصوص به بخش سوم کتاب مراجعه کنید.
۱۷. البلد الامین ص ۳۳۶.

## مراتب انتظار فرج

### فصل ششم

#### مراتب انتظار فرج

ارزش عمل به نیت آن است

یک عمل خاص، بسته به شرایط و حالات مختلفی که فاعل آن دارد، می تواند ارزشهای مختلفی نزد خداوند داشته باشد. عوامل گوناگونی در میزان ارزش یک عمل تأثیرگذار است که در رأس هم؟ آنها «نیت» آن می باشد. یک عمل خاص اگر با نیت های مختلف انجام شود، در حقیقت اعمال مختلفی می شود که هر کدام ارزشی غیر از دیگری دارد. «نیت» همان انگیز؟ فاعل و محرک او در انجام عمل است. در حقیقت می توان گفت هر عملی یک کالبد و جسم دارد که همان ظاهرش می باشد و آنچه به نظر دیگران می آید، همان جسم عمل است. ولی روح عمل همان نیت و قصد فاعل از انجام آن می باشد. و هر قدر آن نیت در پیشگاه خداوند ارزش والاتری داشته باشد، عمل هم ارزش بیشتری پیدا می کند، و هر چقدر پست تر باشد، عمل هم بی ارزش تر خواهد بود. بنابراین درجات و مراتب مختلف یک عمل، به نیت انجام آن عمل بستگی دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در اهمیت و نقش «نیت» در یک عمل، فرمایش زیبایی دارند: **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**. و **لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى**. **فَمَنْ غَزَى ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**. و **مَنْ غَزَى يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا، أَوْ نَوَى عِقَالًا، لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى**. ۱ ارزش اعمال به این نیت های انجام آنهاست. و بهر؟ هرکس (از عمل) همان چیزی است که نیت کرده. پس اگر کسی به انگیز؟ خدایی به جنگ برود،

پاداشش با خدای عز و جل است. و اگر برای به دست آوردن منفعت دنیوی، یا به قصد گرفتن عقال (چیزی که پاهای چارپایان را به وسیله آن می بندند) بجنگد، بهره اش چیزی جز آنچه قصد کرده نیست. شرکت در جنگ با دشمنان خدا، عملی است که می تواند با نیت های مختلفی انجام شود. اگر انگیزه شرکت کننده قصد قربت به سوی خدای عز و جل باشد، بهره و پاداشش از جنگیدن، رضای پروردگار و اجر گرانقدر اوست. ولی اگر مثلاً برای گرفتن غنیمتی به جنگ برود، ارزش جنگیدنش به اندازه آن ارزش آن غنیمت خواهد بود. و به طور کلی هر کس متناسب با نیتی که از انجام یک کار دارد، از آن بهره می برد و ارزش اعمال به نیت های انجام آنها بر می گردد.

### قصد قربت در نیت

حال که روشن شد ارزش هر عملی به نیت انجام آن بستگی دارد، باید عوامل تشکیل دهند نیت را بررسی کنیم که مهم ترین آنها «قصد قربت» می باشد. قصد قربت یعنی اینکه قصد و انگیزه فاعل در انجام کار، کسب رضای خداوند و تقرب به سوی او باشد. چنین قصدی در انجام عمل ارزش آن را بسیار بسیار متفاوت می کند با وقتی که فاعل کار را برای غیر خدا انجام می دهد. عمل کسی که برای خدا می جنگد با آن که برای به دست آوردن غنیمتی پیکار می کند، از نظر روح و ارزش کاملاً متفاوت خواهد بود. بنابراین می توان گفت قصد قربت زمانی وجود دارد که انگیزه شخص از انجام کار، اطاعت خداوند و امتثال امر او باشد. در این صورت کار او را می توان «عبادت» نامید. عبادت بودن یک عمل به همین قصد قربت بستگی دارد. البته بعضی اعمال هستند که ذاتاً عبادت هستند و «صحت» آنها به قصد قربت در انجام آنها بستگی دارد، به طوری که اگر بدون چنین قصدی انجام شوند، مانند این است که اصلاً انجام نشده اند؛ مانند نماز. اگر کسی امر خداوند به انجام نماز را به قصد قربت اطاعت نکند، اصلاً نماز نخوانده است. ولی هم دستورات پروردگار متعال این گونه نیستند. مثلاً امر به اینکه مؤمنان به دیدن یکدیگر بروند (تَرَاوُزُوا) ۲، چنین نیست که اگر بدون قصد قربت امتثال شود، صحیح نباشد. مؤمنان اگر با قصد قربت یا بدون آن، به دیدن یکدیگر بروند، در هر دو صورت به این دستور الهی عمل کرده اند؛ ولی البته «عبادت» بودن عمل بستگی به وجود قصد قربت دارد. دو نفر مؤمن که به ملاقات یکدیگر می روند، هر کدام که با این کار قصد امتثال امر پروردگار و تقرب به سوی او داشته باشد، عملش عبادت خواهد بود، و اگر چنین قصدی نکند، عبادتی هم انجام نداده است. چه بسا یکی از این دو از این طریق خداوند را عبادت کند و دیگری که قصد قربت ندارد، به این عبادت موفق نشود. تفاوتی که در این دو حالت وجود دارد این است که اگر فاعل این کار را در انجام عملش قصد قربت داشته باشد، مستحق پاداش ها و ثوابهایی می گردد که خداوند برای این عمل مقرر فرموده است، در صورتی که اگر چنین قصدی نکند، مشمول وعده های الهی نمی گردد و استحقاق آنها را پیدا نمی کند. البته ممکن است خداوند اجر و پاداشی - کم یا زیاد- بابت انجام آن عمل به او عطا فرماید، اما چنین پاداشهایی از روی تفضل بوده و از خداوند به لطف و کرم خویش او را مورد مرحمت قرار داده است بدون آنکه استحقاقی نسبت به آنها داشته باشد. ۳ به طور کلی حساب «فضل» پروردگار از وعده های او کاملاً جداست. چه بسا به کسی اصلاً وعده ای داده نشده باشد ولی بیش از کسی که به او وعده داده اند و او هم مطابق وعده عمل کرده است، مشمول لطف و عنایت پروردگار قرار بگیرد. البته این امر هیچ تعارضی با عدل پروردگار ندارد، چون فضل الهی بر پای استحقاق فرد نمی باشد. نکت دیگر در مورد قصد قربت این است که چه بسا فرد در انجام یک عمل، دو یا چند نیت داشته باشد؛ در این صورت دو حالت متصور است: یکی اینکه نیت ها در عرض هم باشند. یعنی هر کدام سهم مستقلی در انگیزه فاعل داشته باشند. و دوم اینکه انگیزه اصلی و واقعی یکی باشد. و نیت های دیگر در طول آن و به تبع آن مطرح گردند. در این صورت انگیزه مستقل در انجام عمل همان نیت اصلی است و انگیزه های تبعی در قصد فاعل از انجام کار به طور مستقل هیچ نقشی ندارد. به عنوان مثال کسی که روزه می گیرد، ممکن است دو انگیزه برای عمل خود داشته باشد: یکی اطاعت امر الهی

نسبت به انجام روزه، دوم کسب سلامتی و بهداشت بدن. حال اگر این دو نیت در عرض هم مطرح باشند، یعنی هر کدام درصدی از انگیزه؟ شخص را تشکیل بدهند، در حقیقت هر دو نیت؛ اصلی می شوند و برای عملی مانند روزه که صحت آن بستگی به قصد قربت فاعل دارد، وجود نیتی در کنار قصد قربت، باعث ابطال آن می گردد. ولی اگر نیت و انگیزه؟ اصلی اطاعت امر خداوند باشد و سلامت بدن به عنوان تبعی و طفیلی و در حقیقت به صورت فایده؟ روزه برای شخص مطرح باشد، چنین قصدی خلوص عمل برای خدا را از بین نمی برد. چون در حقیقت این نیت تبعی برای شخص به هیچ وجه به صورت استقلالی مطرح نیست و حتی درصد کمی هم در قصد اصلی او تأثیر ندارد. پس روز؟ او باطل نمی شود و عملش صحیح خواهد بود. عکس حالت دوم هم امکان پذیر است؛ یعنی اینکه شخص، نیت اصلی اش از انجام روزه بهداشت بدن باشد و به تبع آن قصد امتثال امر الهی را در این کار بکند. در این صورت آنچه در واقع نیت شخص را تشکیل می دهد، همان انگیزه؟ اولی و اصلی است؛ به طوری که اگر آن انگیزه را نداشته باشد، روزه نمی گیرد. به همین دلیل می توان گفت که عملش را برای امتثال امر خداوند انجام نمی دهد و لذا روزه اش باطل است. پس به طور خلاصه در مواردی که دو یا چند نیت برای فاعل مطرح است، قصد قربت در انجام عمل به دو صورت محقق می شود: یا اینکه انگیزه؟ او در آن کار فقط و فقط کسب رضای خداوند و امتثال اوامر او باشد و هیچ قصد دیگری برایش مطرح نباشد. و دوم اینکه قصد دیگری هم داشته باشد ولی این قصد به تبع و به صورت طفیلی برایش مطرح باشد نه به صورت استقلالی. پس در این حالت هم آنچه مستقلاً نیت او را تشکیل می دهد، همان امتثال امر الهی است و به قصد قربت در این حالت لطمه ای نمی خورد.

### مراتب قصد قربت

قصد قربت به معنایی که گفته شد، خود دارای درجات و مراتبی است که بعضی از آنها بر بعضی دیگر ترجیح دارند و بطور کلی هم؟ قصد قربت ها در یک درجه و رتبه نیستند. هر چه خلوص فرد در قصد قربتش بیشتر باشد، ارزش و رتب؟ آن بالاتر است. و همان طور که وجود قصد قربت در انجام یک عمل، تضمین «عبادت» بودن آن را می کند، وجود قصد قربت خالص تر، ارزش آن عبادت را بالاتر می برد، و این امر عامل مهمی در تحقق مختلف عبادت می باشد. به این حدیث امام صادق (علیه السلام) در مراتب قصد قربت و عبادت توجه فرمایید: [إِنَّ] الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا. فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ. فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ. وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ. فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. ۴ [همانا] عبادت کنندگان (خداوند) سه گروه هستند: گروهی خدای عز و جل را از روی ترس (از عقاب الهی) عبادت کرده اند. این عبادت، عبادت بردگان است. و گروهی خدای متعال را به انگیزه؟ پاداش گرفتن عبادت کرده اند. این عبادت، عبادت مزدبگیران است. و گروهی خدای عز و جل را به خاطر محبتی که به او دارند بندگی کرده اند. این عبادت، عبادت آزادگان است. و این بهترین و بافضیلت ترین عبادتهاست. در این حدیث سه درج؟ قصد قربت در انجام عبادت مطرح شده که هر کدام درجه ای از عبادت را به وجود می آورد. در فرمایشی از امیرمؤمنان (علیه السلام) انگیزه های عبادت خداوند، چنین مطرح شده است: إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً. فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ. وَ إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً. فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. وَ إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا. فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. ۵ همانا کسانی خداوند را از روی شوق (به ثواب) بندگی کرده اند. این بندگی، بندگی تجارت کنندگان است. و گروهی خداوند را از روی ترس (از کیفر الهی) بندگی کرده اند. این بندگی، بندگی بردگان است. و کسانی خداوند را به خاطر شکر (نعمت هایش) بندگی کرده اند. این بندگی، بندگی آزادگان است. در اینجا به جای انگیزه «؟حُب» انگیزه «؟شکر گرایی» از نعمت های الهی مطرح شده است. در فرمایش دیگری از همین بزرگوار- رئیس المؤمنین و امیرالمؤمنین (علیه السلام)- در مناجات با پروردگار چنین آمده است: مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَعْمًا فِي جَنَّتِكَ، وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. ۶ (پروردگارا) تو را از روی ترس از آتش تو و

به خاطر طمع به بهشت تو، بندگی نکرده ام، ولكن تو را شایست؟ بندگی کردن یافتم، پس عبادت نمودم. اینجا تعبیر دیگری مطرح شده که عبارت است از اینکه بنده ای خدای خود را شایست؟ بندگی کردن یافته باشد. توجه به دو نکته در این بحث لازم به نظر می رسد: نکت اول: «ترس از عذاب الهی» و «شوق نسبت به پاداش خداوند» و «شکر نعمت های پروردگار» هیچکدام با قصد قربت شخص در انجام عبادت برای خدا، منافات ندارد. کسی که خدا را به خاطر اینکه به آتش قهر او گرفتار نشود، بندگی می کند، در حقیقت خداوند را بندگی کرده، ولی انگیزه اش برای این عبادت، ترس از کیفر او می باشد. پس داعی و انگیز؟ اصلی و مستقل برای او، امثال امر خدا و بندگی اوست، ولی البته داعی بر این داعی و انگیز؟ این انگیزه، ترس از عقاب الهی است که این ترس فی نفسه مطلوب و محبوب پروردگار است و دقیقاً در مسیر بندگی کردن اوست و چیزی نیست که با قصد قربت او در عبادت منافات داشته باشد. همین طور است انگیز؟ به دست آوردن پاداش و ثواب الهی که اینهم انگیز؟ عبادت پروردگار می تواند باشد و اگر کسی به این شوق، خداوند را بندگی کند، از دایر؟ توحید و عبادت خداوند خارج نشده است. ملاحظه می شود که در احادیث مذکور هم، «عبادت کنندگان خدا» (عبدوا الله) به سه گروه تقسیم شده اند. پس معلوم است که هم؟ اینها خدا را عبادت کرده اند ولی البته انگیزه هایشان در عبادت او مختلف بوده است و همین اختلاف، باعث اختلاف در درجه و مرتب؟ عبادت های آنها شده است. قطعاً کسی که خدا را به خاطر شکر نعمت هایش بندگی می کند از آن که بخاطر شوق به ثواب پروردگار عبادت می کند. در درج؟ بالاتر و عبادتش دارای ارزش بیشتری است، ولی رتب؟ بالاتر داشتن یک عبادت، دلیل بر این نیست که رتب؟ پایین تر، بندگی خدا نباشد و عمل او از عبادت بودن خارج گردد. انگیزه های مختلف در بندگی خداوند، درجات مختلف قصد قربت را به وجود می آورد که پایین ترین آنها ترس از عقاب و طمع نسبت به ثواب پروردگار می باشد و بالاترین آنها هم عبادتی است که امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصف خود فرموده اند و آن اینکه کسی خداوند را شایست؟ بندگی یافته باشد و به این سبب او را عبادت نماید. به هر حال هم؟ اینها عبادت خداوند است ولی هر کدام درجه ای دارد. نکت دوم: هر درجه ای از عبادت خداوند می تواند با درجات پایین تر آن جمع شود. مثلاً کسی که خداوند را به خاطر شکر نعمت هایش بندگی می کند، ممکن است ترس از عذاب الهی و شوق به بهشت او هم داشته باشد و علی القاعده چنین است. بله؛ انگیز؟ او از بندگی خدا، ترس نیست، ولی ترس از عذاب های الهی هم دارد. همچنین است کسی که خداوند را چون شایست؟ بندگی کردن یافته است، بندگی می کند. او هم ممکن است ترس از جهنم و شوق به بهشت را داشته باشد، ولی اینها انگیز؟ عبادت او نباشند. دعاها و مناجات هایی که از امیرمؤمنان (علیه السلام) و سایر امامان (علیهم السلام) به ما رسیده است، شاهد قطعی بر این مطلب است که آن بزرگان - خدا را چون شایست؟ عبادت یافته بودند، عبادت می کردند- از عذاب و کیفر الهی می ترسیدند و به وعده ها و پادشاهای او طمع داشتند و این هیچ منافاتی با درج؟ بالای عبادت ایشان ندارد. و به طور کلی لازم؟ اینکه کسی خداوند را به خاطر ترس از آتش و طمع به بهشت بندگی نکند، این نیست که از آتش نترسد و به بهشت طمع نداشته باشد. در دعای شریف «کمیل» از زبان مولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به درگاه الهی چنین می خوانیم: یا الهی و سیدی و ربی، اُتْرَاکَ مُعَذِّبِی بِنَارِکَ بَعْدَ تَوْحِیدِکَ. ۷ ای معبود و آقا و پروردگار من، آیا واقعاً مرا به آتش خود عذاب می کنی با آنکه به توحید دربار؟ تو اعتقاد دارم. اگر ترس از عذاب به آتش جهنم نبود، هرگز امیرمؤمنان (علیه السلام) چنین مناجات نمی فرمود. در دعای دیگری که به نام دعای «ابوحزمه ثمالی» معروف است که ایشان آن را از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل کرده است، چنین می خوانیم: اِحْرَی مِّنَ النَّارِ بِعَفْوِکَ. و اَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ. و زَوِّجْنِی مِنَ الْحُورِ الْعِیْنِ بِفَضْلِکَ. ۸ (خدایا) مرا به عفو و بخشایش خود از آتش پناه بده. و به سبب رحمت خود وارد بهشت گردان. و با فضل خود، حوریان بهشت را به من تزویج کن. ملاحظه می شود که امام سجاد (علیه السلام) از آتش قهر الهی به عفو او پناه برده اند و تقاضای بهشتی شدن به سبب رحمت الهی کرده اند و اظهار شوق نسبت به ثواب های اخروی را در دعای خویش به درگاه خداوند عرضه داشته اند. در این عبارات و امثال آنها ترس از آتش غضب الهی و طمع به بهشت و نعمت های

اخروی پروردگار کاملاً آشکار است. البته نباید از این سخنان معصومان چنین برداشت شود که امامان (علیهم السلام) چون مرتکب معاصی شده اند، از آتش قهر الهی می ترسیده اند. هرگز چنین نیست! این بزرگواران دارای چنان مقام طهارت و عصمتی بوده اند که فکر انجام گناه را هم در سر نمی پروراندند، چه رسد به آنکه مرتکب آن بشوند. آنچه منشأ ترس این ذوات مقدس و نورانی بوده، قطعاً چیزهایی نیست که غیر معصومین به آن مبتلا هستند، بلکه آنها در درجه ای بوده و هستند که بعضی امور غیر گناه را برای خود گناه می شمردند یا عوامل دیگری باعث خوف ایشان از عقاب الهی می شده است که به کلی با معاصی نهمی شده از جانب خداوند، متفاوت است. ما اکنون در مقام توضیح و توجیه این مطلب نیستیم ۹ اما به هر حال می خواهیم نتیجه بگیریم: از اینکه ایشان - آنچنانکه امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند- در مقامی بوده اند که خداوند را نه از روی ترس و نه به شوق ثواب، بلکه چون او را شایسته عبادت می دیدند، عبادت می کردند، نمی توان نتیجه گرفت که ترس از آتش غضب پروردگار و طمع به پاداش های اخروی در ایشان نبوده است. عصار؟ مطلب اینکه: قصد قربت در انجام عبادت پروردگار دارای مراتب و درجاتی است. و هرکس بنا به رتب؟ ایمانی و معرفتی خود و متناسب با اخلاصی که در بندگی خداوند دارد، در یکی از این درجات قرار می گیرد، هرچند که هم؟ اینها بالاخره عبادت خداست و مراتب بالاتر با درجات پایین تر قابل جمع می باشد.

### قصد قربت در انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مطالبی که از ابتدای فصل حاضر بیان شد، در حقیقت مقدمه ای بود برای بحث «انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» و مراتب آن. در یک تقسیم اولیه می توانیم انتظار فرج امام (علیه السلام) را دارای دو رتبه بدانیم: با قصد قربت، و بدون قصد قربت. اگر این انتظار با قصد قربت و به انگیز؟ امثال امر الهی انجام شود، «عبادت» است و گرنه عبادت نیست. اولین بحثی که در اینجا پیش می آید این است که: آیا اصولاً انتظار فرج بدون قصد قربت می توان داشت یا خیر؟ اگر کسی حال انتظار فرج را در گرفتاری هایش - و در رأس آن گرفتاری های ناشی از دوری و غیبت امام (علیه السلام)- به عنوان امثال امر الهی نداشته باشد، آیا «منتظر فرج» نامیده می شود و ادله ای که امر به این عمل کرده اند، بدون قصد قربت هم امثال می شوند یا نه؟ سؤال بعدی این است: آیا چنان کسی مشمول فضائل و پادشاهی که خدای متعال به منتظران فرج وعده داده است، می شود؟ در پاسخ به این دو مسأله به نظر می رسد- آنچنانکه صاحب کتاب شریف مکیال المکارم فرموده اند ۱۰- اگر کسی در گرفتاری های خود از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نشود و «یأس از روح الهی» پیدا نکند، می توان او را «منتظر فرج خداوند» دانست، هرچند که در این عمل خویش قصد قربت و امثال امر الهی را نداشته باشد. و این پایین ترین درج؟ انتظار فرج را تشکیل می دهد. دلیلی که در کتاب مکیال المکارم مورد استناد قرار گرفته است، حدیث شریف امام صادق (علیه السلام) می باشد که وقتی ابوبصیر از ایشان پرسید: (متی الفرج) فرج و گشایش چه موقع است؟ حضرت در پاسخ به او فرمودند: یا ابا بصیر، و أنت مِمَّنْ يُرِيدُ الدنیا؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بَانْتِظَارِهِ. ۱۱ ای ابوبصیر، آیا تو هم از کسانی هستی که (فرج و راحتی در) دنیا را می خواهند؟ هرکس معرفت به این امر (امامت و ظهور امام (علیه السلام)) داشته باشد، به سبب انتظارش برای او گشایش حاصل شده است. فرمایش حضرت به ابوبصیر در حقیقت این بوده است که برای مانند تو شایسته نیست که فرج و گشایش را برای مقاصد و اهداف دنیوی طلب نمایی و باید همت و نیت خود را در این کار جنبه های اخروی و پاداش های معنوی قرار بدهی. ولی در عین حال به طور ضمنی انتظار فرج با هدف گشایش در امور دنیوی را پذیرفته اند و آن را درج؟ پست و دون شأن کسانی چون ابوبصیر دانسته اند. با این ترتیب بر چنین کسی عنوان تارک (ترک کننده) انتظار فرج صدق نمی کند، حتی اگر نیت او از کارش صرفاً رفع گرفتاری های شخصی و دنیوی اش باشد. آری؛ انتظار این فرد را نمی توان «عبادت» خدا دانست. چون عبادت بودن یک عمل فرع بر قصد قربت در انجام آن است و فرض مسأله در موردی است که فاعل چنین قصد و نیتی نداشته باشد. به همین دلیل چنین شخصی مشمول فضائل و



پاداش های اخروی که خداوند برای منتظران ظهور امام (علیه‌السلام) مقرر فرموده است نمی شود، هرچند که از آثار و فضایل دنیوی «انتظار فرج» تا حدی بهره مند می گردد. حداقل فایده ای که این انتظار برای او دارد این است که در مشکلات و گرفتاری های خود ناامید نمی شود و از پاسخ در نمی آید و این کمترین فرجی است که بر انتظار فرج مترتب می شود. اما این عمل شریف (انتظار فرج) در دنیا و آخرت نتایج و آثار و ثواب های فوق العاده ارزشمندی دارد که رسیدن به آنها صرفاً با احراز درجات بالاتر آن امکان پذیر می باشد. پس انتظار فرج بدون قصد قربت، انتظار فرج هست ولی عبادت نیست. ولی اگر همین عمل با قصد قربت انجام شود، «عبادت» خداوند خواهد بود و بلکه بزرگترین و بافضیلت ترین عبادات می باشد. پس تا اینجا «انتظار فرج» دو رتب؟ کلی پیدا می کند: رتب؟ اول: انتظار بدون قصد قربت، و رتب؟ دوم: انتظار با قصد قربت. در انتظار فرج بدون قصد قربت، انگیز؟ اصلی فرد امتثال امر الهی نیست. او به خاطر رضای خدا و تقرب به او انتظار نمی کشد، بلکه یا اصلاً نیت خدایی برایش مطرح نیست و یا اگر هم مطرح باشد، به صورت تبعی و طفیلی است. حالت اول مربوط به کسی است که فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به خاطر رهایی از گرفتاری ها و سختی های دنیای خودش یا دیگران و رسیدن به خوشی های زمان ظهور، انتظار می کشد و هیچ انگیز؟ الهی و خدایی برایش مطرح نیست. و حالت دوم این است که انگیز؟ اصلی اش همان لذات خوش دنیوی است و به تبع آن قصد امتثال امر خدا را هم می کند. برای چنین فردی، اطاعت امر خداوند و عبادت او مستقلاً مطرح نیست، بنابراین با حالت اول از این جهت هیچ تفاوتی ندارد. پس در هیچیک از این دو حالت نمی توانیم انتظار فرج امام (علیه‌السلام) را عبادت خداوند بدانیم. و لذا وعده های الهی در مورد پاداش اخروی انتظار شامل این دو گروه نمی شود. البته خداوند به فضل و کرم خویش ممکن است ایشان را از بعضی آثار اخروی انتظار بهره مند بفرماید، ولی اگر چنین کند به خاطر استحقاقی که در ایشان کسب کرده اند نخواهد بود بلکه صرفاً لطف و احسان او تلقی می گردد. این در مورد انتظار فرج بدون قصد قربت. اما در انتظار فرج با قصد قربت هم دو حالت می توان فرض کرد: یکی اینکه انگیز؟ شخص منتظر صرفاً اطاعت امر الهی و کسب رضایت خداوند با این عمل باشد و هیچگونه قصد و نیتی نسبت به آثار و برکات دنیوی فرج امام (علیه‌السلام) پس از ظهور ایشان نداشته باشد. دوم اینکه آنها هم مدّ نظر او باشند ولی به تبع امتثال امر خداوند و به طفیل تقرب به سوی او. ۱۲ وجه مشترک این دو حالت این است که شخص منتظر، فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به خاطر رضای خداوند می خواهد و آثار و برکات دنیوی ظهور تأثیری در نیت استقلال او ندارد. پس به روشنی می توان گفت که هر دو فرد با انتظار فرج خود، خدا را عبادت می کنند و بسته به تفاوتی که در خلوص نیت خدایی آنها وجود دارد، درجات مختلفی از قصد قربت متصور است که هر درج؟ آن، رتبه ای از انتظار فرج را به وجود می آورد. هم؟ آنچه دربار؟ نیت و قصد قربت در آن بیان شد، اینجا هم می تواند مطرح گردد. مسأل؟ بندگی کردن خدا به خاطر خوف از عقاب یا طمع به ثواب، در انتظار فرج هم که یک عبادت ارزشمند. بلکه بالاترین عبادت پروردگار است، مطرح می شود و نیز درجات بالاتر نیت که عبادت از روی «شکر» یا انگیز «حب خدا» و بالاتر از همه به خاطر «شایسته بودن خداوند برای عبادت» باشد، در اینجا هم مورد پیدا می کند. تا اینجا درجات انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با در نظر گرفتن عامل قصد قربت در آن بررسی کردیم. به همین موضوع از دیدگاه دیگری هم می توانیم نظر کنیم تا بعد جدیدی از آن بر ما گشوده شود. آن دیدگاه عبارت است از اینکه منتظر ظهور امام (علیه‌السلام) قلباً در انتظار فرج چه کسی یا چه کسانی است. هرچه آن شخص یا اشخاص نزد خداوند قدر و منزلت والاتری داشته باشند و فرج آنها بیشتر محبوب پروردگار باشد، انتظار فرج آنها با ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارزش بالاتری پیدا می کند و در پیشگاه الهی عبادت با فضیلت تری تلقی می گردد.

ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرج هم؟ مؤمنان در عالم بلکه هم؟ مظلومان و حتی فرج غیر انسانها هم هست. اینکه منتظر ظهور حضرت، انتظار فرج چه کسانی را دارد، ارزش آن را کاملاً متفاوت می‌کند و مراتب مختلفی از انتظار فرج را به وجود می‌آورد. اولین رتبه این است که مؤمنی از گرفتاری‌های شخصی خود به ستوه آمده و در انتظار فرج الهی نسبت به آنها باشد. چنین شخصی هم؟ فکر و همتش، خلاصی خودش از گرفتاری‌هایش می‌باشد و به غیر خود- از گرفتاران- توجه خاص ندارد. اینکه انسان رفع گرفتاری‌هایش را از خدا بخواهد و خلاصی از آنها را ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بداند، بسیار ارزشمند است و در مقایسه با آن که در گرفتاری‌های خود به خدا توجه نمی‌کند یا رفع آن را به ظهور امام (علیه السلام) نمی‌بیند، از رتب بالاتری برخوردار است؛ ولی در عین حال چون فقط خودش را می‌بیند و تنها به سعادت خویش می‌اندیشد، از این لحاظ رتب؟ بالاتری ندارد. دومین مرتبه این است که مؤمن به خاطر رفع گرفتاری از هم؟ مؤمنان در روی کر؟ زمین، ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را انتظار می‌کشد. چنین فردی یقین دارد که راه نجات مؤمنان- به طور کامل- از سختی‌ها و ناراحتی‌های زمان غیبت در سطح جهان، همانا ظهور امام غایب (علیه السلام) است، لذا رنج‌ها و گرفتاری‌های هم؟ مؤمنان او را رنج می‌دهد و برای فرج آنها در انتظار ظهور مولایش به سر می‌برد. این حالت نسبت به حالت قبلی در رتب؟ بالاتری است و فضیلتی که انتظار فرج برای این فرد دارد، بیش از کسی است که فقط به فکر مشکلات خودش می‌باشد. رتبه سوم این است که مؤمن نه فقط به مشکلات و گرفتاری‌های اهل ایمان توجه داشته باشد، بلکه به فکر هم؟ مظلومان و مستضعفان عالم باشد و رهایی آنها را با فرج حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از خداوند طلب کند. امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متعلق به هم؟ انسانها هستند و فقط امام شیعیان نیستند. درست است که غیر شیعه نه شناختی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارند و نه در گرفتاری‌های خود به ظهور ایشان می‌اندیشند، ولی مؤمنان می‌دانند که امام آنها با ظهور خویش نه فقط شیعیان را بلکه هم؟ انسانهای ستم‌دیده و رنج‌کشیده را از زیر ظلم و ستم مستکبران و زورگویان عالم نجات می‌بخشد. در دعای بسیار زیبایی که از حضرت صادق (علیه السلام) به نام «دعای عهد» به ما رسیده است، چنین می‌خوانیم:

و اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ. ۱۳ و خداوند، ایشان (امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) را پناه بندگان ستم‌دیده؟ خود و یاور کسانی که جز یاری ندارند، قرار بده. در این عبارات امام (علیه السلام) برای هم؟ بندگان مظلوم خداوند- چه مؤمن و چه غیر مؤمن- و هم؟ کسانی که یار و یوری جز پروردگار عالم ندارند، دعا کرده اند و رهایی آنها را از ظلم و ستمی که به ناحق بر ایشان می‌رود، با ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درخواست کرده اند. پس مؤمن باید سطح خواست خود را بالاتر از حد مؤمنان آورده و انتظار گشایش در امور هم؟ مستضعفان عالم را در فرج مولایش حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته باشد. این مرتبه از انتظار فرج بالاتر از دو رتب؟ قبلی است. رتب؟ بالاتر هم این است که یک مؤمن فقط به رهایی انسانهای مظلوم عالم نیندیشد، بلکه ظهور امام خود را برای رفع گرفتاری از هم؟ مخلوقات الهی اعم از انسانها و غیر انسانها بخواهد. غیر انسانها شامل فرشتگان، جنیان، حیوانات، گیاهان و جمادات می‌گردد. اعتقاد قطعی شیعه این است که ظهور امام (علیه السلام) فرج هم؟ اینهاست. ۱۴ و در حدیثی که ابتدای بخش فعلی نقل کردیم، فرموده بودند که هم؟ اهل آسمان و اهل زمین از ظهور حضرت خشنود می‌گردند. نمون؟ دیگری از فرمایشات حضرت امیر (علیه السلام) چنین است: لَوْ قَدِ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلْتُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجْتُ الْأَرْضَ نَبَاتَهَا... وَ اضْرَطَّلَحَتِ السَّبَائِعُ وَ الْبِهَائِمُ. ۱۵ اگر قائم ما (اهل بیت) قیام کند، آسمان باران خود را (به طور کامل) فرو می‌ریزد و زمین گیاهانش را (در سطح وسیع و فراگیر) می‌رویاند... و حیوانات درنده و اهلی با یکدیگر سازش می‌کنند. کار به آنجا می‌رسد که زمین به نور وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نورانی شده و مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌گردند. خدای متعال می‌فرماید: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا». ۱۶ و زمین به نور صاحب آن روشن می‌گردد. امام صادق (علیه السلام) در توضیح آی؟ شریفه فرموده اند: رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامَ الْأَرْضِ. ۱۷ منظور

از ربّ زمین، امام زمین است. در اینجا از وجود مقدّس امام (علیه‌السلام) به «ربّ الارض» تعبیر شده است. «ربّ» در لغت به معنای صاحب اختیار و سرپرست می باشد و منظور از ربّ زمین در این آی؟ شریفه، صاحب اختیار زمین - که همانا وجود مقدّس امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) است - می باشد. امام صادق (علیه‌السلام) در توضیح بیشتر آی؟ مبارکه فرموده اند: *إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ نُورَ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَن ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ... وَتُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى تَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا*. ۱۸ چون قائم ما (اهل بیت (علیهم السلام)) قیام کند، زمین به نور صاحب اختیار آن نورانی شده و بندگان از روشنایی خورشید بی نیاز می گردند و تاریکی ها از بین می رود... و زمین گنجهای خود را آشکار می کند به طوری که مردم آنها را بر روی زمین مشاهده می کنند. پس ظهور امام (علیه‌السلام) هم؟ دنیا و ساکنان آن را متحوّل می سازد و زمین را نورانی و آسمان را پربرکت می گرداند. اگر مؤمنی برای فرج هم؟ دنیا و عالم هستی انتظار ظهور مولایش را از جانب خداوند داشته باشد، عبادت بزرگی انجام داده و رتب؟ انتظار فرجش از مراتب قبلی بالاتر است. چنین مؤمنی فقط به خودش و سایر مؤمنان و مظلومان عالم نمی اندیشد؛ بلکه فرج و سعادت هم؟ مخلوقات خداوند را در نظر دارد. تا اینجا چهار مرتب؟ انتظار فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) را مطرح کردیم که در هر یک از آنها می توانیم با در نظر گرفتن قصد قربت یا عدم آن و نیز درجات مختلف قصد قربت، مراتبی را قائل شویم که در مجموع با توجه به تیت های مختلفی که مؤمنان از جهات مختلف در «انتظار فرج» امام خود دارند؛ اقسام بسیار متعددی در این عبادت بزرگ به وجود می آید. اما مرتبه پنجمی هم در انتظار فرج امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) می توانیم داشته باشیم که از هم؟ مراتب قبلی بالاتر و بافضیلت تر است و در عین آنکه هم؟ آنها را شامل می شود ولی بسیار کاملتر و در پیشگاه الهی عبادت با عظمت تری محسوب می شود. این مرتبه را می توان بالاترین درج؟ انتظار فرج برای مؤمنان و منتظران دانست. ۱۹ این مرتبه از آن کسی است که فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) را به خاطر خود ایشان از خداوند طلب می کند و در انتظار رفع گرفتاری از خود امام (علیه‌السلام) می باشد. اگر وجود مقدّس ایشان با هر مؤمنی و بلکه مجموع هم؟ مؤمنان - غیر سیزده معصوم دیگر - مقایسه شود، قدر و منزلت ایشان از سایرین بالاتر است و وجود مقدّسشان در پیشگاه الهی از همه عزیزتر و محترم تر می باشد، بنابراین انتظار فرج ایشان و سرور و خوشحالی حضرتش در مقایسه با فرج سایرین، نزد خداوند عبادتی بافضیلت تر می باشد. اگر مظلومان و مستضعفان روی کر؟ زمین را در نظر بگیریم، هیچ مستضعف و مظلومی را ستمدیده تر از اهل بیت (علیهم السلام) - و در این زمان حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) - نمی توان یافت. بزرگی هر ظلمی متناسب با میزان حقّی که از مظلوم پایمال می شود، سنجیده می شود. هر قدر حقّ بیشتر و بزرگ تری از فرد ضایع و تباه گردد، ظلمی که به او رفته بیشتر و بزرگتر است. پس از خدای متعال - که بزرگترین حقوق را بر بندگان دارد - کسی جز اهل بیت (علیهم السلام) صاحب حقّ عظیم بر هم؟ انسانها - و بلکه هم؟ موجودات - نیست. ۲۰ و اگر گفته شود که حقوق ایشان از مجموع هم؟ حقوقی که سایر انسانها بر گردن یکدیگر دارند بالاتر است، سخن مبالغه آمیزی نخواهد بود. بنابراین می توان فهمید که حضرت بقیه الله (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) - به عنوان تنها باقیمانده؟ خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) - در رأس هم؟ مظلومان عالم قرار دارند، چون ظلمی که به ایشان رفته و می رود بیش از هم؟ ظلم های دیگر در عالم می باشد. در زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از زبان حضرت ابی الحسن (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) چنین می خوانیم: السلام علیک یا ولیّ الله. *أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ*. ۲۱ سلام بر تو ای ولیّ خدا. شهادت می دهم که تو اولین مظلوم و اولین کسی هستی که حقّ او را غصب کرده اند. «اوّل» در عبارت معصوم (علیه‌السلام) اوّل زمانی نیست. چون قبل از ایشان انبیا و اولیای الهی و در رأس همه آنها سید الانبیاء و خاتم المرسلین (صلی‌الله علیه و آله وسلم) مورد ظلم و ستم فراوان قرار گرفته بودند. «اوّل» در اینجا، اوّل رتبی است و دلالت بر بالاترین درج؟ مظلومیت می کند. و در این رتبه بین ایشان و سایر اهل بیت (علیهم السلام) تفاوتی نیست، با وجود اینکه هر کدام در زمان خود به صورتهای مختلفی مورد ظلم قرار گرفته اند. امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه

الشریف) وارث هم؟ انبیا و اولیا در این زمینه هستند و مظلومیت را از جدّ غریب خود امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به ارث برده اند. پس ایشان هم به همان معنایی که امیر عالم (علیه‌السلام)، اولّ مظلوم بودند، اولّ مظلوم عالم در این زمان هستند. بالاتر از هر مظلومیتی این است که کسی را از حقوق مسلم خود محروم کنند و چنین وانمود کنند که او هیچگونه حقی نداشته است. متأسفانه نسبت به پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت ایشان در طول تاریخ چنین ظلمی صورت گرفته است. لذا این ذوات مقدّسه غیر از اینکه مورد انواع ظلم‌ها واقع شده اند، «مستضعف» نیز بوده اند. «مستضعف» با «ضعیف» تفاوت دارد. ضعیف یعنی ناتوان؛ ولی مستضعف یعنی کسی که ناتوان شمرده شده است. ۲۲ ائمه (علیهم‌السلام) ضعیف نبوده اند ولی اطلاق «مستضعف» به ایشان می‌توان کرد، چون در طول تاریخ «ضعیف شمرده شده» بوده اند. اینها از حقوق خویش توسط ظالمان محروم نگه داشته و به گونه‌ای با آنها رفتار شده است که گویی صاحب هیچ حقی نبوده اند، لذا رفتاری با ایشان صورت گرفته که با ضعیفان صورت می‌گیرد. بنابراین در عین حال که نمی‌توان آنها را «ضعیف» دانست، اما «مستضعف» نامیده شده اند. این تعبیر در قرآن کریم به ایشان اطلاق شده است: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». ۲۳ و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده اند ممتّگذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. این آیه در قرآن ضمن داستان بنی اسرائیل آمده است، ولی چنانکه حضرت سیدالعبادین (علیه‌السلام) فرموده اند، اشاره به اهل بیت (علیه‌السلام) فرموده اند، اشاره به اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروان ایشان دارد: وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا، إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شِيعَتِهِمْ بِمَنْزِلَةِ مُوسَى وَ شِيعَتِهِ. وَ إِنَّ عَدُوَّنَا وَ أَشْيَاعَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ. ۲۴ قسم به آن که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) را به حق بعنوان بشیر و نذیر مبعوث کرد، همانا نیکان از ما اهل بیت و شیعیان ایشان به منزل؟ حضرت موسی و شیعیانش و دشمنان ما و پیروانشان به منزل؟ فرعون و پیروان او هستند. از همین جهت در تفسیر آی؟ شریفه از امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) چنین نقل شده است: هم آل محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم). يَبْعَثُ اللهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ. ۲۵ مستضعفین در آیه آل محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) هستند که خداوند مهدی ایشان را پس از (گذشت دوران) سختی و مشقت آنها مبعوث می‌فرماید، پس او آنها را عزّت داده و دشمن آنها را ذلیل و خوار می‌سازد. احادیث متعددی در این موضوع ذکر شده است که علاقمندان می‌توانند به تفاسیر روایی در ذیل این آیه رجوع کنند. به هر حال اگر کسی در انتظار فرج مستضعفان می‌باشد، باید متوجّه باشد که در رأس هم؟ آنها وجود مقدّس امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) هستند و اگر فرج ایشان از ناحی؟ خداوند برسد، فرج هم؟ مستضعفان عالم نیز رسیده است. و به طور خلاصه می‌توان گفت که فرج امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) فرج هم؟ آسمانیان و زمینیان - اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و گیاهان و جمادات - می‌باشد، پس کسی که انتظار فرج ایشان را در این مرتبه (مرتب؟ پنجم) داشته باشد، در حقیقت هم؟ مراتب قبلی و بالاتر از آنها را هم داراست و عبادتی فوق هم؟ عبادتها انجام می‌دهد. و اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که: چگونه می‌توان به این درجه از انتظار فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) رسید؟

### بالاترین درجه انتظار متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت

به طور کلی آنچه می‌تواند یک مؤمن را به بالاترین رتب؟ انتظار فرج ارتقا دهد، عمق «معرفت» و شدت «محبت» او به امام زمانش است که البته محبت هم برخاسته از معرفت می‌باشد. دربار؟ رابط؟ معرفت و محبت در جای خود بحث لازم مطرح شده است ۲۶، در اینجا رابط؟ محبت را با انتظار فرج مورد بحث قرار می‌دهیم. در وادی محبت قاعده‌ای وجود دارد که به وسیله؟ آن می‌توان شدت و ضعف محبت را محک زد. آن قاعده این است که هر قدر محبت کسی در قلب انسان بیشتر و شدیدتر باشد، او خودش را بیشتر فراموش می‌کند و در عوض محبوبش در قلبش جای بیشتری باز می‌کند. به تعبیر دیگر: هر قدر دلبستگی محبت به محبوب

زیادتر شود، «خود» مُجِبِّ کنارت می رود. و برعکس هر چقدر خودش را بیشتر بخواهد، علاقه اش به محبوبش به همان اندازه کمتر است. بنابراین پایین ترین درج؟ محبت این است که انسان محبوبش را برای نفعی که به حال او دارد، دوست بدارد و در واقع چون خودش را دوست دارد، محبوبش را هم دوست بدارد. بسیاری از افرادی که با هم دوست می شوند، چنین رابطه ای با هم دارند ولی هر قدر که دوستی آنها شدیدتر شود، خودشان و منافع خودشان را بیشتر فراموش می کنند و بیشتر به فکر دوست خود خواهند بود. ممکن است دو نفر با هم به گونه ای دوست باشند که هر کدام نسبت به دیگری یا فقط یکی از آنها چنین باشد، یعنی دوستش را برای منافع خودش نخواهد، بلکه او را به خاطر خود او دوست داشته باشد. بهترین و شایع ترین مثالی که برای چنین محبتی می توان ذکر کرد. محبت پدر و مادر به فرزندشان است. معمولاً چنین است که پدر و مادر فرزند خود را به خاطر خودش دوست می دارند نه به خاطر نفعی که به حال آنها دارد. هیچ پدر و مادری به خاطر نفعی که در آینده می خواهند از فرزند خود ببرند، او را دوست نمی دارند و اصلاً به این نمی اندیشند که آیا بعدها می توانند از فرزند خویش نفعی ببرند یا خیر. البته ممکن است استثنائاً پدر و مادری چنین باشند، ولی قاعده این نیست و آنها موارد استثنایی محسوب می شوند. لذت پدر و مادر این است که ببینند فرزندشان از محبت های آنان لبریز شده و خوشحالی آنها به این است که فرزند را خوشحال ببینند. وقتی فرزند بزرگ می شود، توفیقات شخصی او برای خودش، پدر و مادر را بیشتر خوشحال می کند تا بهره ای که احياناً برای آنها دارد. پس محبت والدین به فرزند بسیار خالصتر از محبت دوستانی است که به خاطر منافع شخصی یکدیگر را دوست می دارند. خلوص این محبت به خاطر همین است که خود را کنار گذاشته اند و به جای خود، فرزند خود را در قلب خویش نشانده اند. هر قدر این ویژگی بیشتر تحقق یابد، محبت خالص تر و درج؟ آن بالاتر می باشد. میزان محبت فرزند به پدر و مادرش را نیز می توانیم با همین معیار محک بزنیم. اگر فرزندی مادرش را به خاطر اینکه کارهای شخصی او را انجام می دهد دوست بدارد، یا پدرش را به خاطر اینکه مخارج او را می پردازد دوست داشته باشد، این محبت بسیار ضعیف و ناچیز است و در عالم انسانیت ارزش چندانی برای آن نمی توان قائل شد. ولی هر قدر فرزندی خودش را و منافع خودش را بیشتر کنار بگذارد و به جای آن پدر و مادر خود را بنشانند، خلوص و ارزش محبتش بیشتر می شود و با معیارهای انسانی و الهی قدر و منزلت والا تری می یابد. دوستی خالص آن است که فرزندی پدر و مادرش را به خاطر خودش دوست بدارد، هر چند که این دوستی به ظاهر برای او خسارت آور و زیان بخش باشد. آری؛ فرزند عاقل و فهمیده آن کسی است که به هر قیمتی می خواهد محبت و ارادت خود را به پدر و مادرش برساند و اگر در این مسیر به سختی بیفتد و رنجی را تحمیل کند، این ناراحتی و رنج سداً راه محبت او را نمی شود و مانع عرض ارادتش نمی شود. چرا که خودش را نمی بیند و فقط به محبوبش فکر می کند و قلبش مالا مال از محبت اوست. و به همین دلیل ابتدای امر چه بسا پول خرج کردن یا زحمت کشیدن در راه اظهار محبت به والدین برایش سختی داشته باشد. که البته آن را با وجود سختی اش تحمّل می کند. ولی وقتی محبتش بیشتر شد، کم کم سختی آن از بین می رود و تحمّل مشکلات در این مسیر دیگر برایش رنج آور نخواهد بود، بلکه از خدای خود می خواهد بتواند رنج و زحمتی را برای عرض ارادت و محبت بیشتر به پدر و مادرش تحمیل کند و آنقدر محبوبش برایش عزیز است که تحمّل آن رنجها نه تنها تلخی ندارد، بلکه شیرین است، و نه تنها سختی ندارد بلکه آرامش بخش است و نه تنها از آن ها گلایه نمی کند بلکه همه اش را به جان می خرد و در نهایت به تنها چیزی که در این مسیر می اندیشد، فقط و فقط راحتی محبوبش است. یک لبخند پدر و مادر که برخاسته از قلب خوشحال و خشنود آنها باشد، به هم؟ آن مشکلات و سختی ها می ارزند و آنچه برای این فرزند محب اهمیت دارد همین است و لا غیر. و این همان قاعده ای است که در وادی محبت می تواند معیار خلوص و شدت آن باشد. اکنون بنگریم که هر یک از دوستان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امام خود را چگونه دوست می دارند؛ به خاطر خودش یا برای خود ایشان. هر قدر خودشان را بیشتر بخواهند و نفعی که از امامشان می برند، بیشتر برایشان اهمیت داشته باشد، محبتشان به آن حضرت ضعیف تر و ناچیز تر است. و هر قدر خود را بیشتر فراموش کنند و به

محبوب خود بیندیشند، محبت آنها قوی تر و خالص تر خواهد بود. مگر ایشان از پدر به فرزندان خود مهربان تر نیستند؟! مگر ایشان مهر مادری و لطف پدرانه و شفقت برادرانه را با هم در خود جمع نکرده اند؟! مگر ایشان کم به فکر فرزندان خود بوده اند؟! مگر ایشان کم برای آنها دعا کرده اند؟! مگر ایشان کم از آنها دستگیری کرده اند؟! و مگر ایشان به فرزندان خویش به خاطر خود آنها محبت نمی ورزند؟! همان طور که بیان شد، پدر و مادر نوعاً فرزندان را برای اینکه خودشان از او استفاده ای ببرند نمی خواهند، بلکه او را به خاطر خودش دوست می دارند. و قطعاً در امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مهربانترین پدر دنیا هستند، این ویژگی بیش از هر پدر دیگری وجود دارد و یقیناً محبت ایشان به مؤمنان از خالص ترین و شدیدترین محبت هاست. پس چرا برخی فرزندان این پدر رؤوف وقتی که گاهی برای رفع گرفتاری هایشان به ایشان متوسل می شوند و آنچه دوست دارند - نه آنچه به صلاحشان است - را به دست نمی آورند، نسبت به پدر خود بی مهری می کنند و به خاطر اینکه پدر مهربانشان در چند مورد به میل آنها عمل نکرده است، هم؟ الطاف و محبت هایشان را فراموش می کنند؟! آیا معیار دوستی و محبت ما به امام زمانان این است که مشکلات دنیوی ما را حل کنند؟! چه بسا آنچه دوست می داریم به صلاح ما نباشد. آیا باید همچون کودکی که از چیزی خوشش می آید ولی پدر یا مادر به خاطر اینکه دوستش می دارند برایش تهیه نمی کنند، با پدر حکیم و مهربان خویش قهر کنیم؟! حتی ممکن است آنچه را خواسته ایم برایمان فراهم نکنند تا باز هم در خان؟ ایشان را بگوییم و بر آستان مقدّسشان سربگذاریم و از سودای دل نال «یا مهدی ادرکنی» و «الغوث یا صاحب الزمان» را سِردهیم. این نکته از اسراری است که در وادی محبت وجود دارد. گاهی محبوب، مراد مُحب را نمی دهد چون می داند که اگر خواسته اش برآورده شود، او که هنوز در وادی محبت کامل نشده و در این مسیر طفل دبستانی است، دیگر سراغی از محبوب نمی گیرد و به آنچه به دست آورده دل خوش می کند و از هدف اصلی باز می ماند. هدف این است که توجه ایتام آل محمد (علیهم السلام) به پدر پنهان از دیدگانشان بیشتر و بیشتر شود و آنچنان او را حاضر بینند که غیبت ایشان به منزل؟ مشاهده گردد. این هدف عالی و غایت نهایی چگونه حاصل می شود؟ آنها که در محبت به امام خویش خلوص دارند، هیچگاه از اینکه ایشان مشکلات آنها را حل نکرده اند، نسبت به حضرت دل‌سرد و کم عاطفه نمی شوند و به خوبی توجه دارند که گاهی همین مشکلات و گرفتاری ها باعث می شود که انسان کمال اتّصال روحی و پیوند قلبی و عاطفی را با محبوب خود برقرار کند:

خوشا دردی که درمانش تو باشی خوشا راهی که پایش تو باشی

لذا تحمّل سختی ها و گرفتاری های شخصی، در مقایسه با آنچه در این مشکلات نصیب آنها می شود، چیزی نخواهد بود. پس ایشان نه تنها از امامشان فاصله نمی گیرند، بلکه آن مصیبت ها و رنج هایی را که مقدم؟ اتّصال بیشترشان شده، بدون ناراحتی و ناخشنودی تحمّل می کنند. آن که در گرفتاری هایش، بهترین پناه و محکم ترین تکیه گاه را حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه می داند و به خاطر رفع آنها به ذیل عنایات ایشان متوسل می شود، باید توجه کند که در این گرفتاری قدمهایی به سوی امامش برداشته و به مراتب بیش از گذشته به ایشان نزدیک شده است و این چیزی نبود که اگر آن گرفتاری پیش نمی آمد برایش حاصل می شد. به این ترتیب قدر آنچه را به دست آورده می داند و به خاطر کمبودها و ناراحتی های خود از امامش فاصله نمی گیرد، بلکه هر قدر کمبودهایش بیشتر می شود، ارادتش و توجّهش را به امام زمانش بیشتر می کند و خدای متعال را بابت این نعمت (نعمت ارتباط قوی تر با امام (علیه السلام)) شکر می گزارد. پس طبق قاعده ای که توضیح داده شد، سست ترین و پست ترین درج؟ محبت این است که اهل ایمان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به خاطر منافع خودشان و استفاده هایی که از حضرتش می برند، دوست بدانند، ولی هر قدر بتوانند خودشان را بیشتر کنار بگذارند، محبت خالص تری نصیبشان می شود؛ این محبت به جایی می رسد که مؤمن امامش را فقط به خاطر خود امام دوست می دارد و ذرّه ای خودخواهی و خوددوستی در او نمی ماند. البته این درجه، درج؟ بسیار والا - و لطیفی است که به سادگی نصیب انسان نمی شود و افراد بسیار کمی به درج؟

صددرصد خالص در دوستی اینگونه با امامشان می‌رسند. انسان باید ابتدا ارزش چنین محبتی را خوب بفهمد و سپس برای اینکه به این اکسیر اعظم نائل شود، هم به درگاه الهی تضرع کند و هم به وظایف خویش در برابر امامش به طور کامل پای بند باشد، تا آنکه مورد چنین لطف بیکرانی قرار گیرد. فراموش نشود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یک درجه ای از محبت را شرط ایمان کامل دانسته اند: لا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عَتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِتْرَتِهِ. ۲۷ بنده ای ایمان نمی آورد مگر اینکه من (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) نزد او از خودش محبوبتر و خانواده ام نزد او از خانواده اش محبوبتر باشد. طبق این بیان اگر کسی هنوز به مرحله ای نرسیده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را بیشتر از خودش و عترت ایشان را بیشتر از خانواده؟ خودش دوست بدارد، هنوز به ایمان کامل نرسیده است. هنوز باید زحمت بکشد و محبت خود را خالص کند تا کم کم به این حد نزدیک شود تا به جایی برسد که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) را برای خودش نخواهد بلکه خودش را برای آنها بخواهد و به واقع و از دل - نه فقط به زبان - خطاب به امام زمانش بگوید: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَ الْحِمَى. ۲۸ پدر و مادرم فدای شما و جانم نگهدار و حامی شما باشد. و از اینکه خودش را برای امام زمانش به سختی بیندازد، لذت عبادت خدا را ببرد. در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) گاهی افرادی پیدا می شدند که از دوستان خالص ایشان بودند. محبت خالص نشانه هایی دارد که به طور طبیعی از شخص مُحب بروز می کند. یکی از این نشانه ها عبارت است از اینکه محبت، طاقت دوری از محبوب خود را ندارد. نمونه ای از این دست شخصی بود از «انصار» که روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مشرف شد و عرض کرد: من طاقت دوری شما را ندارم، داخل منزل خود می شوم ولی وقتی یاد شما می افتم، باغ و ملک خود را رها کرده به سراغ شما می آیم تا از روی محبت به شما، نظری به شما بیندازم. حضرت در پاسخ به ابراز محبت این شخص به او وعده دادند که در قیامت همراه پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان خواهد بود. ۲۹ آری؛ هر قدر محبت شدیدتر باشد، درد فراق محبوب، محبت را بیشتر رنج می دهد. یکی دیگر از نشانه های محب خالص این است که مُحب می تواند محبوب خود را در سختی و گرفتاری ببیند و اگر محبوبش گرفتار شود، گرفتاری محبوب، گرفتاری خود اوست. هر چه رابط؟ محبت بین محبت و محبوب قوی تر باشد، محب در گرفتاری های محبوبش بیشتر احساس گرفتاری می کند. مثال مناسب در این موضوع همان مثال فرزندی است که پدر و مادرش را خالصانه دوست می دارد. او اگر پدرش را گرفتار ببیند، در حقیقت خودش گرفتار می شود و نمی تواند خودش را جدای از پدر بداند. آنقدر پدرش را دوست دارد که آرزو می کند به جای پدر، خود او گرفتار شود، و پدر از گرفتاری رهایی یابد. حال اگر بند؟ مؤمنی - مطابق حدیث منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) - امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیش از پدر نسبی اش دوست داشته باشد، نمی تواند در گرفتاری ایشان بی تفاوت بماند، بلکه به انداز؟ محبتش به ایشان در گرفتاری آن حضرت، حقیقتاً گرفتار می گردد و بیش از آنکه در گرفتاری های مربوط به شخص خودش ناراحت و بی تاب می شد، در گرفتاری ایشان بی قرار و نگران می شود. چنین شخصی واقعاً خود و ناراحتی ها و مشکلاتش را فراموش می کند و تنها به مولای خود و گرفتاری های حضرتش می اندیشد، تا به جایی می رسد که دردها و سختی های خودش او را به درد نمی آورد. و دلیلش این است که دیگر خود را فراموش کرده و در دلش جز امامش چیزی جای ندارد. منتظر واقعی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دو جهت به این رتب؟ عالی می رسد: یکی از جهت درد دوری از امام (علیه السلام) و اینکه از دیدار محبوب خویش محروم مانده است. دوم از جهت اینکه امامش را در زمان غیبت بسیار گرفتار می بیند و آنقدر ایشان را دوست دارد که وقتی گرفتاری های حضرت را می بیند، گرفتاری های خودش را فراموش می کند. ما در فصل گذشته از همین کتاب، مختصری دربار؟ شدت گرفتاری های امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این زمان توضیح دادیم. طبق ادله نقل شده روشن شد که عمد؟ گرفتاری های حضرت به خاطر دوستان و شیعیانشان است و چون ایشان نمی توانند خود را از فرزندانشان جدا ببینند، مشکلات و ناراحتی های مؤمنان در زمان غیبت - به ویژه گرفتاری

های معنوی آنها- امام (علیه‌السلام) را به شدت گرفتار و رنجور ساخته است. بنابراین منتظر فرج امام (علیه‌السلام) با توجه به علاقه و محبت شدیدی که به ایشان دارد، بیش از آنکه در انتظار فرج خودش و دیگران باشد، فرج مولایش را انتظار می‌کشد و ظهور ایشان را بیش از هر چیز به خاطر خلاصی خود ایشان از گرفتاری‌ها و سختی‌های زمان غیبت طلب می‌کند. او با اینکه می‌داند فرج ایشان در حقیقت فرج خود او و هم؟ مؤمنان بلکه هم؟ انسانهای مظلوم و بالاتر فرج هم؟ عالم است، ولی آنچه او را گرفتار کرده، گرفتاری دیگران و حتی خودش نیست. او همه را فراموش کرده و فقط به فکر مولایش می‌باشد. چه زیبا فرموده است آن منتظر راستین امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در نشانه‌های انتظار فرج: أوجع فراقه بحيث يغفل المنتظر عن جميع ما يتعلق بحفظ نفسه ولا يشعر بما يصيبه من الآلام الموجهة والشدائد المفضعة. ۳۰ آنچنان دوری از امام (علیه‌السلام) برای منتظر ایشان دردآور است که از آنچه به حفظ و مراقبت خود مربوط است غافل می‌شود و دیگر دردهای رنج آور و سختی‌های وحشتناک (خود) را اصلاً احساس نمی‌کند. البته ظاهر فرمایش ایشان به جهت اولی که اشاره کردیم مربوط می‌شود. ولی اگر جهت دوم را هم به آن ضمیمه کنیم، این حالت به مراتب شدیدتر می‌شود و این نشانه بهتر خودنمایی می‌کند. اما باید تصدیق کرد که رسیدن به این مراتب از انتظار فرج را به راحتی برای انسان میسر نیست. تا محبت خالص نسبت به امام غایب (علیه‌السلام) در منتظر وجود نداشته باشد، به این حد نمی‌رسد که به کلی از امور مربوط به خود و حتی ناراحتی‌ها و سختی‌هایش غافل شود و رنج و مصیبت آنها را احساس نکند و تنها رنج دوری از امام (علیه‌السلام) و مشاهده؟ گرفتاری‌های ایشان آزارش دهد. خداوند را قسم می‌دهیم به وجود مقدس خود امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) که قطره‌ای و بلکه دریایی از این محبت را نصیب هم؟ دوستداران و شیفتگان حضرتش بگرداند و ما را از چشیدن این رتبه از انتظار فرج و درک این عبادت بی نظیر مؤمنان محروم نگرداند. اکنون برای اینکه به گوشه‌ای دیگر از رنج‌ها و غصه‌های امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت آگاه شویم تا ان شاء الله سوز انتظار فرج خالص را نسبت به ایشان بیشتر وجدان کنیم، به دعایی که پدر بزرگوار امام (علیه‌السلام) در حق ایشان کرده‌اند، توجه می‌کنیم.

### دعای قنوت امام عسکری (علیه‌السلام) در فرج فرزند خود

مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف «مُهَاجِجِ الدَّعَوَاتِ» در باب قنوت‌های ائمه؟ اطهار (علیهم‌السلام) دعایی نقل فرموده است. این دعا را امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در قنوت نماز خود خوانده‌اند و زمانی که مردم قم از حاکم ظالم زمان خود- موسی بن بُغَا- که از عمال متوکل عباسی بود به آن حضرت شکایت کردند، ایشان برای رفع گرفتاری آنها و خلاصی از آن ستمگر به خواندن این دعا پس از ادای نماز مظلوم ۳۱، توصیه فرمودند. مردم هم به سفارش امام (علیه‌السلام) عمل کردند و آن حاکم ظالم خیلی زود به انتقام الهی گرفتار آمد و مردم قم از شر او خلاص شدند. امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در این دستورالعمل که برای رفع گرفتاری از مردم مظلوم توصیه کردند، به صورت نسبتاً مفصّلی برای تعجیل در فرج فرزند گرامی خود، دعا فرموده‌اند. این خود درسی است برای هم؟ منتظران ظهور که در وقت گرفتاری‌های خود، بیش از هر چیز و پیش از هر کس، در حق مولای مظلوم خود و تعجیل فرج ایشان به درگاه الهی دعا کنند تا خداوند به برکت این دعا، آنها را هم از گرفتاری خود خلاصی بخشد. دعا با فرض سپاس از نعمت‌ها به درگاه الهی و تقاضای فزونی آن نعمت‌ها شروع می‌شود. و پس از راز و نیاز با پروردگار، بخشی از سختی‌ها و گرفتاری‌های ائمه (علیهم‌السلام) و شیعیانشان مطرح می‌شود. و سپس از درگاه الهی تقاضای انتقام او از ظالمین بیان می‌گردد. آنگاه دعا دربار؟ حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) با این عبارت آغاز می‌شود: (اللَّهُمَّ) وَ اسْفِرْ لَنَا عَنْ نَهَارِ الْعَدْلِ وَ أَرِنَاهُ سِرِّ مَدَأً لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ نَوْراً لَا شَوْبَ مَعَهُ... ۳۲ (خدایا) و روز عدالت را برای ما آشکار فرما و آن را برای همیشه بدون تاریکی و به صورت روشنایی خالص به ما بنما. سپس به این فراز از دعا می‌رسند که عرضه می‌دارند: اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسِي



عَرَضاً فَيْكُ لِلْأَبْعَدِينَ وَ جَادَ بِيَذِلُّ مُهْجَتِهِ لَكَ فِي الذَّبِّ عَنْ حَرِيمِ الْمُؤْمِنِينَ... مع ما يَتَجَرَّعُهُ فَيْكُ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحَةِ بِمَوَاسِّ (بِحَوَاسِّ) الْقُلُوبِ وَ مَا يَغْتَوِرُهُ مِنَ الْغُمُومِ وَ يُفْرَغُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَ يَشْرُقُ بِهِ مِنَ الْعُصِيِّصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِغُهَا الْحُلُوقُ وَ لَا تَحْنُو عَلَيْهَا الضَّلُوعُ مِنْ نَظَرِهِ إِلَى أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ لَا تَنَالُهُ يَرَهُ بِتَغْيِيرِهِ وَ رَدَّهُ إِلَى مَحَبَّتِكَ. فَاشْدُدِ اللَّهُمَّ أَرْزَهُ بِنَصْرِكَ... ۳۳ خدایا، همچنانکه ایشان خود را در راه تو آماج (ضربه‌ها و حمله‌های) افراد پست (و دشمنان) قرار داده و جان (شریف) خود را به خاطر تو در دفاع از حريم مؤمنان ارزانی داشته است... به همراه ناراحتی‌های تلخ و دل‌آزایی که برای رضای تو می‌خورد و غم‌هایی که ایشان را فرا می‌گیرد و مصیبت‌های تازه که بر حضرتش فرو می‌ریزد و غصه‌های گلوگیری که قابل تحمل نیستند و کسی تاب تحمل بار آنها را ندارد، آنگاه که یکی از دستورات (عمل نشد)؟ تو را می‌نگرد ولی دستش به تغییر دادن آن و بازگرداندنش به آنچه مورد رضای تو است نمی‌رسد، پس (حال که ایشان چنین حالی دارند) خدایا پشت ایشان را با یاری خود محکم فرما... در این عبارات شدت و سختی نگرانی‌ها و غصه‌هایی که امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در زمان غیبت به خاطر رضای خدا متحمل می‌شوند، کاملاً منعکس است. ایشان پدر فوق‌العاده مهربانی هستند که برای حفظ فرزندان خود از بلاها و حوادثی که بنیان آنها را بر می‌کند، جان‌گراقتدر خویش را سپر ساخته‌اند و با خون دلهایی که در زمان غیبت به خاطر مؤمنان می‌خورند، سعی در حفظ آنها دارند. حضرت در این راه برای رضای خداوند، غصه‌های زیادی می‌خورند و ناراحتی‌های بسیار تلخی را متحمل می‌شوند که به اصطلاح از گلو پایین نمی‌رود. وقتی می‌خواهند بگویند که تحمل چیزی فوق‌العاده سخت است، این تعبیر را به کار می‌برند که از گلو پایین نمی‌رود. منشأ این غصه‌های تلخ و غم‌های گلوگیر این است که به دستورات دین عمل نمی‌شود و مؤمنان هم که فرزندان محبوب ایشان هستند، با غرق شدن در وادی گمراهی و معصیت، راه دوری از خداوند و رضای او را می‌پیمایند و ایشان توان مشاهده؟ این صحنه‌ها را ندارند، به خصوص که - چون هنوز اذن الهی برای ظهور حضرتش صادر نشده است - خود را مُجَاز به تغییر دادن امور و اصلاح آنها و برگرداندنش به مسیر مورد رضای پروردگار نمی‌بینند و لذا جز این چاره‌ای ندارند که این مصائب تلخ را تحمل کنند. در فصل گذشته توضیح داده شد که امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، هم به دلیل ایمان کامل و هم به جهت مسؤولیتی که نسبت به خلق خداوند احساس می‌کنند. بیشترین رنج را از وقوع معاصی در عالم می‌برند و به همین جهت شدیدترین حال انتظار فرج هم در خود ایشان وجود دارد.

### دو نمونه از دعا‌های امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در تعجیل فرج خودشان

ایشان در یکی از دعا‌های قنوت نماز خود، از دل آتشین و سوز انتظار خویش این گونه حکایت می‌کنند: فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ: «... فَلَمَّا أَسْفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» ۳۴. وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إِنَّا لِعُضْبِكَ غَاضِبُونَ وَ إِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَصِّبُونَ وَ إِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَ لِإِنْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحُلُولِ وَعْدِكَ بِأَعْيَادِكَ مَتَوَقِّعُونَ. ۳۵ پس خدایا تو خود فرمودی: «پس آنگاه که ما را اسفناک ساختند، ما از ایشان انتقام گرفتیم.» و به راستی که مهلت و فرصت (برای ظالمان و جبّاران) نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو خشمگین هستیم و ما بر یاری حق، همداستان هستیم و به صدور فرمانت مشتاقیم و در انتظار تحقق وعده ات هستیم و چشم به راه فرارسیدن تهدیدهایت نسبت به دشمنانت هستیم. اینکه حضرت در دعا عرضه داشته‌اند که مهلت ظالمان از نظر ایشان پایان یافته است، معنایش این نیست که خدای ناکرده خواسته باشند در کار خداوند پیش از صدور فرمان او، شتاب بورزند یا اینکه از قضای الهی در مورد غیبت خویش اعلام عدم رضایت کنند. هیچ مؤمنی به چنین اشتباه بزرگی نمی‌لغزد، چه برسد به امامی که مظهر ایمان کامل و بند؟ بی‌ظنیر خداوند در زمان حاضر می‌باشند. ایشان بیشترین و کاملترین درج؟ تسلیم و رضا را نسبت به خواست خداوند و امر ایشان دارا هستند. این جمل؟ حضرت در حقیقت بیان حال خود ایشان و زبان شکایت - البته همراه با رضایت - از دردهایی است که ایشان در این زمان دارند. وقتی به خدای خویش عرضه می‌کنند که فرصت از نظر ما تمام شده است، می

خواهند نهایت ناراحتی و رنج خود را از غم و غصه های خویش - البته به خاطر خدا و برای رضای او- بیان کنند و در ادامه عرضه داشته اند که خشم ایشان خشم خداست و در عین حال مشتاقانه منتظر صدور فرمان الهی برای ظهور خود هستند. در دعای دیگری هم که از وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در تعجیل فرج خودشان نقل شده چنین آمده است: یا نُورِ النُّورِ یا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ... اجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجًا وَ مِنَ الْهَمِّ مَخْرَجًا وَ أَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ وَ أَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفْرِجُ. ۳۶ ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده؟ امور... برای من و شیعیانم گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی ها قرار بده و راه (پیروی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آنچه فرج ما را برساند بر ما ارزانی دار. تعبیر «ضیق» به معنای تنگنا که در این دعا به کار رفته است، به خوبی حال امام (علیه السلام) را نشان می دهد؛ به خصوص که ایشان برای خود و شیعیانشان از خداوند خروج از تنگناها و خلاصی از غم و غصه ها را خواسته اند و این هم اشاره ای است به این حقیقت که پدر مهربان ائمت در گرفتاری ها و رنجهای فرزندان خویش، مغموم و گرفتار می شوند.

عالی ترین رتب؟ انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از هم؟ آنچه در این فصل بیان شد می توان نتیجه گرفت که: رنج ها و گرفتاری های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت - برای رضای خدا و به خاطر مؤمنان - بیش از هر کس دیگری است. و چون قدر و منزلت ایشان هم در پیشگاه خداوند بالاتر و برتر از هم؟ مخلوقات است، بنابراین اگر کسی انتظار فرج ایشان را به خاطر خود ایشان داشته باشد، بالا-ترین درج؟ این عبادت بزرگ را انجام داده است. طبق روایات سنتی که از حضرت ایوب پیامبر در امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجود دارد، گشایش بعد از مصیبت است. امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: فی القائمِ مِمَّا سَيُنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ... أَمَا مِنْ أَيُّوبَ، فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى. ۳۷ سنت هایی از پیامبران در قائم ما وجود دارد... اما از حضرت ایوب، پس گشایش بعد از مصیبت است. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همچون حضرت ایوب در سختی و مصیبت، دوران غیبت خویش را سپری می کند و هر روز ایشان با رنجها و دردهایی همراه است که تحمل آنها برای حضرتش بسیار سخت و سنگین می باشد ولی ایشان همچون ایوب - بلکه برتر از او- بر هم؟ این مصائب صبر می کنند. حال اگر یک فرد شیعه، ایمانش به درجه ای برسد که فرج امامش را بیش از هر چیز برای رهایی خود ایشان از مصائب و رنجهای خود، بخواهد، این انتظار بالا-ترین درج؟ انجام فرج خواهد بود. این حال البته میوه و ثمر؟ ایمان انسان است و بر درخت معرفت و محبت او به امام زمانش می روید. نمی توان توقع داشت که بدون معرفت عمیق و کامل این حالت برای مؤمن حاصل گردد چه در آن صورت چون میوه ای خواهد بود که از آن درخت دیگری بوه و به شکل مصنوعی به این درخت آویزان شده است. پس بالاترین رتب؟ انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حقیقت بالاترین عبادت کسی است که برترین درجات ایمان را دارد. و در جای خود ثابت شده است که عصار؟ دین چیزی جز معرفت و محبت به خاندان رسالت (علیهم السلام) نیست. ۳۸ و چنان انتظار فرجی برخاسته از همین چکید؟ دین است. کسی که هنوز به این درجه از محبت و انتظار فرج نرسیده است، باید هم در جهت طلب معرفت عمیق تر و در نتیجه محب شدیدتر نسبت به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بکوشد و هم با عمل به سفارشات مأثور در این زمینه کم کم خود را به این رتبه ارتقا بخشد. در دعای معروفی که نایب اول حضرت به خواندن آن سفارش کرده اند، چنین می خوانیم: أَنْتَ يَا رَبُّ الْاَلَدَى تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. فَاكْشِفِ الضُّرَّ عَنِّي وَلِيكَ. ۳۹ تو ای پروردگار من کسی هستی که مصیبت و بدحالی را رفع می کنی و انسان به اضطراب رسیده را- آنگاه که تو را بخواند- اجابت می کنی و از گرفتاری و اندوه رهایی می بخشی. پس ناراحتی و پریشان حالی را از ولی خودت رفع کن. «ضُرٌّ» در زبان عربی به مصیبت و زیان بدنی یا روحی اطلاق می شود و هرگونه زیان و خسارت روحی و پریشان حالی مصداق آن است. در این دعا از خدا می خواهیم که این «سوء حال» را از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دور گرداند و ایشان با اذن ظهورشان خوشحال فرماید. این آموزه ای است که اهل معرفت را به بالاترین سطح انتظار فرج امامشان می رساند. آری؛ کسی که امامش را

از خودش بیشتر دوست می‌دارد، بیش از آنکه انتظار فرج خود را داشته باشد، چشم انتظار فرج ایشان است و در گرفتاری‌های خودش از اینکه امامش به خاطر او ناراحت می‌شود، بیشتر از اینکه خودش به سختی افتاده، رنج می‌برد. فرزندی که در و مادرش را به خاطر خودشان دوست می‌دارد، اگر به گرفتاری سختی مبتلا شود- مثلاً بیماری صعب‌العلاجی پیدا کند- با اینکه از آن رنج می‌برد، ولی به خاطر محبتی که به پدر و مادرش دارد، سعی می‌کند ناراحتی خود را از آنها پنهان کند. چون می‌داند که آنها از گرفتاری فرزندان بیش از خود او ناراحت می‌شوند و تحمل رنج خودش از ناراحتی پدر و مادرش برای او راحت‌تر است. بر همین اساس دوستدار واقعی امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در گرفتاری‌های شخصی‌اش هم بیشتر به خاطر مولایش ناراحت می‌شود تا برای خودش. برای او تحمل ناراحتی و رنج امام (علیه‌السلام) در گرفتاری‌های شیعیان، از رنجی که خودش در گرفتاری‌هایش می‌برد، سخت‌تر و سنگین‌تر است. پس در هم؟ مصیبت‌ها چه آن که مربوط به خودش است و چه آن که به سایر مؤمنان و حتی سایر مخلوقات مربوط می‌شود، بیش از هر چیز، غم و غصه‌های امام زمانش او را غمگین و ناراحت می‌کند. و از همین جهت انتظار فرج و گشایش امامش از انتظار فرج دیگران برایش مهم‌تر است و هم خود را مصروف به این مطلب می‌گرداند. البته همانطور که در گذشته بیان شد می‌داند که فرج ایشان در حقیقت فرج هم؟ عالمیان است، ولی نیت انتظار فرجش بالاترین و خالصترین نیت هاست. چنین نیتی در انتظار فرج از لحاظ قصد قربت الهی بالاترین نیت هاست چرا که برخاسته از محبت خالص به امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد که آنهم برای خدا و به خاطر رضای اوست. محبت به امام (علیه‌السلام) از محبت به خداوند جدا نیست بلکه لازم؟ قطعی و ضروری آن است. هر قدر محبت به پروردگار بیشتر و خالص‌تر باشد، محبت به حجت حتی او هم خالصتر و شدیدتر است و بالعکس. بنابراین بالاترین رتب؟ انتظار فرج امام (علیه‌السلام) از آن کسی است که بیشترین و خالص‌ترین محبت‌ها را به ایشان دارد و این خود نشان؟ بالاترین درجات ایمان به خدا و اوج بندگی اوست. خداوند به منتظران آن عزیز توفیق درک این رتب؟ عالی را در عبادت و بندگی عطا فرماید.

### پی‌نوشت

۱. وسائل الشیعه ج ۱ باب ۵ ح ۱۰.
۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکر الاخوان، ح ۲.
۳. گاهی در احادیث به مواردی بر می‌خوریم که خداوند برای کاری که به قصد قربت هم انجام نشده، پاداشی معین فرموده است. مانند این حدیث شریف از امام صادق (ع): «من ترک الحمرَ لِغیرِ الله عَزَّ و جَلَّ سَقَاهُ اللهُ مِنَ الرِّحِیقِ الْمَحْتُومِ.» (کافی ج ۶ ص ۴۳۰ ح ۸) کسی که نوشیدن شراب را به خاطر غیر خدای عز و جل ترک کند، خداوند به او از نوشیدنی بهشتی که مَهر خورده است، می‌نوشاند. در این گونه موارد- که به صورت معدود و استثنایی به چشم می‌خورند- فضل مضاعف خ در حقّ بندگان ظهور و بروز پیدا می‌کند.
۴. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العبادة، ح ۵.
۵. بحارالانوار ج ۷۸ ص ۶۹ ح ۱۸.
۶. مرآة العقول ج ۸ ص ۸۹ باب النیة.
۷. مصباح‌المتهجد ص ۸۴۴.
۸. اقبال‌الاعمال ص ۷۵.
۹. علاقمندان به این بحث می‌توانند به فرمایش مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالانوار ج ۲۵ ص ۲۰۹ تا ۲۱۱ مراجعه کنند.

۱۰. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۵.
۱۱. اصول کافی، کتاب الحجّه باب أنه من عرف امامه لم یضرّه...، ح ۳.
۱۲. در این قسمت ها از فرمایش مرحوم صاحب مکیال در ج ۲ این کتاب ص ۱۵۵ بهره برده ایم، ولی آنچه در اینجا آمده با مطالب ایشان در یک قسمت جزئی متفاوت است.
۱۳. بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۲.
۱۴. البته در مخلوقات عاقل مختار- مانند انسان - حساب ظالمان و منکران ولایت جداست، زیرا ظهور امام (ع) برای آنها نعمت است نه نعمت.
۱۵. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۱۶ ح ۱۱.
۱۶. زمر / ۶۹.
۱۷. تفسیر علی بن ابراهیم قمی ج ۲ ص ۲۲۴.
۱۸. ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۸۱.
۱۹. البته در اینجا انسانهای عادی مراد هستند نه خود امام زمان (عج) که درج؟ انتظارشان از دیگران بالاتر است و ما دربار؟ انتظار ایشان در فصل گذشته مباحث لازم را مطرح کردیم.
۲۰. توضیح این مطلب در کتاب «آفتاب در غربت» ابتدای بخش سوم آمده است.
۲۱. کامل الزیارات باب ۱۱ ح ۲.
۲۲. استضعفه: عدّه ضعیفاً (المعجم الوسیط ص ۵۴۰).
۲۳. قصص / ۵.
۲۴. بحارالانوار ج ۲۴ ص ۱۶۷.
۲۵. الغیبه (شیخ طوسی) ص ۱۸۴.
۲۶. در کتاب «معرفت امام عصر (عج)» و «آفتاب در غربت» این بحث تا اندازه ای روشن شده است.
۲۷. علل الشرایع ج ۱ ص ۱۴۰.
۲۸. دعای ندبه (الاقبال ص ۲۹۷).
۲۹. بحارالانوار ج ۱۷ ص ۱۴ ح ۲۹.
۳۰. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۲.
۳۱. کیفیت این نماز در کتاب شریف مکیال المکارم ج ۲ ص ۸۶ و ۸۷ به چند صورت ذکر شده است.
۳۲. مهج الدعوات ص ۱۴۵.
۳۳. مهج الدعوات ص ۱۴۷ و ۱۴۸.
۳۴. زخرف / ۵۵.
۳۵. مهج الدعوات ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۳۶. المصباح (کفعمی) ص ۳۰۵.
۳۷. کمال الدین باب ۳۱ ح ۳.
۳۸. مراجعه کنید به کتاب «معرفت امام عصر (عج)»؛ بخش اول، فصل سوم.
۳۹. جمال الاسبوع ص ۳۱۹.

## انتظار لحظه به لحظه

### فصل هفتم

#### انتظار لحظه به لحظه

بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن

یکی از مباحثی که تأثیر زیادی در عمق معنای انتظار فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد، توجه به این واقعیت است که امر فرج ممکن است در هر روز یا شب بلکه در هر ساعت یا لحظه ای تحقق پیدا کند و در هیچ زمانی نمی توان نسبت به آن ناامید بود. پس انتظار فرج باید لحظه به لحظه باشد. و اگر این حقیقت را کسی با عمق وجودش باور کند، تأثیر زیادی در شدت انتظارش خواهد گذاشت. اساس و پای؟ این اعتقاد، توجه به بداء پذیر بودن وقت ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

#### وقت قطعی برای ظهور تعیین نشده است

اصل ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امری است قطعی و وعده ای است الهی که قطعاً و یقیناً انجام می پذیرد و هیچ گونه تغییری در آن واقع نخواهد شد. امّا وقت این امر مبارک بنا بر روایات متعددی که از امامان معصوم (علیهم السلام) به ما رسیده، ممکن است مقدّم یا مؤخر گردد، جلو بیفتد یا اینکه به تأخیر بینجامد. یعنی وقت قطعی و لایتنغیر برای آن وجود ندارد. چه بسا تاکنون وقتی یا اوقاتی برای آن معین شده باشد ولی قبل از رسیدن آن وقت یا اوقات، به تأخیر افتاده باشد. اعتقاد به این حقیقت برای شیعیان که برای خداوند حق «بداء» قائل هستند، کاملاً ممکن است. «بداء» یعنی تغییر یافتن مقدرات الهی. این تغییر بنا به حکمت هایی به وسیله خود پروردگار انجام می شود و لازم؟ پذیرفتن آن، جهل او نسبت به آینده نیست. آنچه به وقوع می پیوندد، قبل از آنکه واقع شود، خداوند به آن عالم است و اگر در وقوع آن تقدیم یا تأخیری صورت پذیرد، خداوند نسبت به آن هم دانا و آگاه است؛ ولی اراد؟ پروردگار غیر از علم اوست. خدای متعال می داند که چه چیزی، در چه زمانی واقع می شود، ولی ممکن است تحقق آن را در زمانی زودتر از آنچه واقع می شود، تقدیر کند و براساس همین تقدیر هم؟ امور را سامان دهد، ولی قبل از رسیدن زمان وقوع آن، بداء صورت پذیرد و انجام آن چیز به تأخیر بیفتد، یعنی تقدیر الهی توسط خود او تغییر کند. هر چند خداوند این تغییر را از قبل به علم ذاتی اش می دانسته است، ولی این علم، مانع تقدیر اولی و تغییر آن نمی گردد و آن تقدیر و این تغییر هر دو کاملاً واقعی و بر طبق حکمت های الهی بوده است. همین گونه است اگر وقوع چیزی به جلو بیفتد. پس به طور خلاصه تقدیم و تأخیر چیزی از موارد بداء محسوب می شود. حالت دیگری هم در مورد بدائیات امکان پذیر است؛ و آن اینکه خداوند در مورد چیزی از لحاظ زمان وقوع آن تقدیری نکرده باشد، یا به عبارت دیگر تقدیر زمان آن همراه با وقوعش باشد و تقدیر سابق و مقدّم بر تحققش نداشته باشد. در این مورد نمی توان گفت که تغییری در مقدرات واقع شده - چون اصلاً تقدیر سابقی در آن وجود نداشته است - ولی می توان گفت که خداوند ابتدا به تقدیر فرموده است، یعنی تقدیری را که نبوده ایجاد نموده است. پس این تقدیر، یک تقدیر جدید می باشد و همین جدید بودن، وجه اشتراک این حالت با حالت قبلی است که در آن تقدیر سابقی بوده ولی خداوند آن را تغییر داده است. بنابراین آنچه در هر دو قسم از بداء وجود دارد، «تقدیر جدید» می باشد. در مورد وقت ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می توان گفت که هر دو حالت قابل فرض است. هم ممکن است وقتی قبل از ظهور برای آن معین بشود ولی قبل از تحقق آن، وقتش توسط خود خداوند تغییر پیدا کند (حالت اول) و هم می شود وقت آن همزمان با

خود ظهور تقدیر شود (حالت دوم). در هر دو صورت تقدیر زمان ظهور یک تقدیر جدید خواهد بود. پس به هر حال می توان گفت که ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد؛ یا اصلاً وقتی برای آن تقدیر نشده و یا اگر هم تقدیر شده، قابل تغییر می باشد. البته وقتی می گوئیم قابل تغییر است منظور این نیست حتماً تغییر می پذیرد. چه بسا تقدیری صورت پذیرد که تغییر هم نکند، ولی هیچ تقدیر غیر قابل تغییری در وقت ظهور وجود ندارد. در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت به ما رسیده است، اصل اینکه ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد، مسلم و یقینی است، ولی در اینکه آیا قبل از رسیدن زمان ظهور، وقتی معین می شود که قابل بداء باشد یا اینکه اصلاً وقتی از قبل تقدیر نمی شود، هر دو احتمال وجود دارد. ما در اینجا بدون اینکه بخواهیم یک احتمال را اثبات و دیگری را رد کنیم، به عنوان تأییدی بر احتمال دوم، به حدیث معروفی از امام محمدباقر (علیه السلام) استناد می کنیم. راوی این حدیث جناب ابو حمزه ثمالی است. ایشان به حضرت عرض می کند که امیرمؤمنان می فرمود: *إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءَ: تَا سَال هَفْتَاد بِلَا وَ گِرْفَتَارِی اِسْت. وَ مِی فِرْمُود: بَعْدَ الْبَلَاءِ رَحَاءَ: بَعْدَ اَز بِلَا اَسَایِش وَ رَاحَتِی اِسْت. وَ لِی سَال هَفْتَاد گَنذِشْت وَ مَا اَسَایِش وَ رَاحَتِی نَدِیدِیم. اِمَام باقر (علیه السلام) فِرْمُودنَد: اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی كَان وَ قَتَّ هَذَا الْاَمْرَ فِی السَّبْعِیْنَ. فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَیْنُ (علیه السلام) اِسْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰی اَهْلِ الْاَرْضِ فَاَخَّرَهُ اِلٰی اَرْبَعِیْنَ وَ مِائَةٍ سِنَةٍ. فَحَدَّثَنَا كَم فَادْعَتُمْ الْحَدِیْثَ وَ كَشَفْتُمْ قِنَاعَ السَّرِّ فَاَخَّرَهُ اللّٰهُ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهٗ بَعْدَ ذٰلِكَ عِنْدَنَا وَ قْتًا. وَ «یَمْحُو اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ» ۱. ۲ خدَاوند متعال زمان این امر (فرج شیعیان) را در سال هفتاد قرار داده بود، اما وقتی حضرت حسین (علیه السلام) کشته شدند، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت. از این رو آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت. ما (این خبر را) به شما گفتیم، ولی شما خبر را پخش کردید و از آن راز پرده برداشتید، پس خداوند (بار دیگر) فرج را به تأخیر انداخت و دیگر زمانی برای آن نزد ما قرار نداد. و «خدَاوند آنچه را که می خواهد محو و (آنچه را می خواهد) اثبات می کند و اصل هم؟ آنچه نوشته شده نزد اوست». در این حدیث شریف از راحتی و گشایش شیعه سخن رفته است که قبل از ظهور امام دوازدهم (علیه السلام) هم می توانسته به صورت محدود و جزئی تحقق پیدا کند. رهایی شیعیان از سختی ها و فشارهای وارد بر ایشان، جز به فرج اهل بیت (علیهم السلام) محقق نمی شود. و فرج اهل بیت (علیهم السلام) به طور کامل و فراگیر فقط با ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرا می رسد. اما به صورت محدودتر پیش از آنهم توسط خدای متعال دو بار تقدیر شد، ولی هر دو بار به خاطر خطاهای خود مردم مشمول بداء قرار گرفت و به تأخیر افتاد: بار اول چون مردم بر کشتن سیدالشهدا (علیه السلام) اجتماع کردند و گروهی هم که شرکت نداشتند، بدان راضی شدند؛ و بار دوم به دلیل برملا کردن این راز. پس دو بار که در وقت فرج بداء صورت گرفت، تغییر در تقدیر الهی واقع شد، ولی پس از این دو بار، دیگر وقتی برای فرج از جانب خداوند نزد ائمه (علیهم السلام) قرار داده نشده است. چنانکه صریحاً در این حدیث فرموده اند: *لَمْ یَجْعَلْ لَهٗ بَعْدَ ذٰلِكَ عِنْدَنَا وَ قْتًا*. از این عبارت فهمیده می شود که خداوند پس از آنکه دو بار آسایش و راحتی را برای اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان مقدر ساخت و اعمال زشت مردم باعث شد تا خداوند فرج ایشان را به تأخیر بیندازد، دیگر برای آن زمانی را معین نکرد یا اینکه اصطلاحاً تقدیری در مورد وقت آن انجام نداد. بنابراین چون تقدیری نسبت به آن صورت نگرفته، خود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم که امام مبین ۳ و کتاب مبین ۴ می باشد، نسبت به آن عالم نیست. طبق احادیث متعدّد، امام (علیه السلام) به هم؟ مخلوقات الهی علم دارد، اما اگر چیزی هنوز خلق نشده باشد، فقط خدای متعال به علم ذاتی اش ۵ نسبت به آن علم دارد. بنابراین اگر امام (علیه السلام) آن را نداند، نقصی در علم ایشان نیست. اگر بگوئیم که بعد از دو بار تأخیر افتادن فرج، خداوند دیگر وقتی برای آن معین نفرمود، لازمه اش این است که علم آن نزد امام (علیه السلام) هم نباشد چون اگر تقدیر شده بود، قطعاً امام مبین آن را می دانست. بنابراین از ظاهر فرمایش امام (علیه السلام) که فرمود: «خدَاوند وقتی برای فرج نزد ما قرار نداد»، می توان استفاده کرد که خود اهل بیت (علیهم السلام) از وقت فرج خویش آگاهی ندارند. البته روشن است که در حدیث شریف، آن دو بار تقدیری که به تأخیر افتاد با*

توجه به زمانهایی که معین شده (سال هفتاد و صد و چهل) به ظهور امام دوازدهم (علیه‌السلام) مربوط نمی‌شد ولی عبارت حدیث کلی است و شامل هر نوع فرج عمومی برای ائمه (علیهم‌السلام) و شیعیان می‌شود. ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نیز یکی از مصادیق فرج می‌باشد و چون تعیین وقت در مورد آن به صورت کلی نفی شده است، حکم عام به مورد خاص هم سرایت می‌کند. بنابراین می‌توان با استناد به این حدیث چنین برداشت کرد که حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه زمان ظهور و فرج نهایی خود را نمی‌دانند و این - همان طور که گذشت - عیب و نقصی در مورد علم ایشان به حساب نمی‌آید. درست مانند اینکه امامی از وقوع چیزی در آینده خبر دهد ولی در آن بداء صورت بگیرد و آن چیز مطابق خبر امام (علیه‌السلام) واقع نشود. این امر در مورد پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام) سابقه داشته و با آنچه شیعه در مورد علوم غیبی ایشان قائل است، منافاتی ندارد. اگر از یک امام معصوم (علیه‌السلام) خبری مورد اعتماد نقل شود ولی مطابق واقع در نیاید، ما هیچگاه در راستگویی امام (علیه‌السلام) به شک نمی‌افتیم بلکه طبق آنچه خود ایشان تعلیم فرموده‌اند، می‌گوییم در آن بداء صورت گرفته است. و این نقصی در مورد علم کامل امام (علیه‌السلام) نیست، چون ممکن است خدای متعال علم آنچه را که به بداء واقع می‌شود به ایشان تعلیم نکرده باشد. در مورد اموری که وقتی برای آن تقدیر نشده هم مطلب از همین قرار است. پس برای زمان ظهور امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) اگر تقدیری صورت نگرفته باشد، طبیعی است که خود ایشان هم نسبت به آن آگاهی نداشته باشد. حدیث دیگری که می‌تواند مؤید این بحث (معین نشدن وقت ظهور برای ائمه (علیهم‌السلام)) باشد، از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است که وقتی راوی حدیث از ایشان دربار زمان ظهور امام (علیه‌السلام) پرسید، چنین پاسخ فرمودند: *أما إنه لم يُوقَّتْ لَنَا فِيهِ وَقْتُ. وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِشَيْءٍ فَكَانَ كَمَا نَقُولُ فَقُولُوا: صِدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. وَإِنْ كَانَ بِخِلَافِ ذَلِكَ، فَقُولُوا: صِدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، تُوجَرُوا مَرَّتَيْنِ. ۷* آگاه باشید که برای ما زمانی در مورد ظهور معین نشده است. ولی اگر برای شما از وقوع چیزی سخن گفتیم و همان طور که گفته ایم واقع شد، بگویید که خدا و رسولش راست گفته‌اند. و اگر خلاف آنچه گفته بودیم واقع شد، باز هم بگویید که خدا و رسولش راست گفته‌اند، تا اینکه دو برابر پاداش ببرند. در اینجا به صراحت بیان فرموده‌اند که زمانی را برای ائمه (علیهم‌السلام) در مورد ظهور حضرت معین نکرده‌اند. پس نمی‌توان گفت که خود ایشان وقت ظهور را می‌دانند اما مأمور به مخفی نگه داشتن آن هستند. اما اینکه در ادام؟ حدیث فرموده‌اند: «اگر ما (اهل بیت (علیهم‌السلام)) از وقوع چیزی خبر دادیم اما مطابق واقع نشد، ما به شما دروغ نگفته‌ایم» این مطلب اشاره به مسأله «بداء» دارد که یک قاعد؟ کلی می‌باشد و در مورد وقت ظهور امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) مورد پیدا نمی‌کند. چون ائمه (علیهم‌السلام) هیچگاه وقتی برای آن معین نکرده‌اند. توضیح مطلب اینکه: احتمال بداء در مورد هم؟ اخباری که از ائمه (علیهم‌السلام) به ما رسیده است، وجود دارد و لزومی ندارد که در هر خبری از امام معصوم (علیه‌السلام) اشاره به احتمال بداء در خصوص آن شده باشد. به عنوان یک قاعد؟ کلی فرموده‌اند که ممکن است بعضی از اخباری که به شما می‌گوییم، مطلق واقع در نیاید؛ در این مورد بدانید که ما به شما راست گفته‌ایم ولی خداوند در مورد آن بداء فرموده است. این قاعد؟ کلی برای تمام احادیث کفایت می‌کند. البته اگر ائمه (علیهم‌السلام) از وقوع چیزی به طور قطعی خبر داده باشند در حقیقت فرموده باشند که در مورد آن بداء صورت نمی‌گیرد، آن خبر را می‌توان قطعی و غیرقابل بداء دانست. بنابراین، اصل بر این است که در هم؟ اخبار ائمه (علیهم‌السلام) احتمال بداء وجود دارد مگر آنکه موردی را خودشان استثنا فرموده باشند. اما این اصل کلی در مورد پیشگویی نسبت به زمان ظهور امام دوازدهم (علیه‌السلام) مصداق پیدا نمی‌کند و فقط شامل مواردی می‌شود که ائمه (علیهم‌السلام) از فرج محدود و جزئی شیعیان قبل از فرج نهایی و کامل - که با ظهور امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) محقق می‌شود - خبر داده‌اند؛ همچون حدیثی که در آن ابو حمز؟ ثمالی از امام باقر (علیه‌السلام) دربار؟ پیشگویی امیر مؤمنان (علیه‌السلام) پرسیده بود. ائمه (علیهم‌السلام) در مورد وقت ظهور امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) هیچگاه زمانی تعیین نکرده و نمی‌کنند. شاهد این مدعا حدیث ابوبصیر است که می‌گوید از امام صادق (علیه‌السلام)

دربار؟ حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمودند: كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ. إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَتُ. ۸. تعیین کنندگان وقت (برای ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) دروغ می گویند. ما خانواده ای هستیم که (برای آن) وقتی تعیین نمی کنیم. پس ائمه (علیهم السلام) طبق فرمایش خودشان هیچگاه وقتی برای قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعیین نکرده و نمی کنند و دلیلش هم این است که اصلاً وقتی برای آن از طرف خداوند تعیین و تقدیر نشده است. (این احتمالی است که ما آن را ارجح دانستیم.) احتمال مرجوحی که در اینجا وجود دارد این است که منظور از «وقت» در این احادیث، وقت قطعی و غیرقابل بداء باشد. در این صورت اگر هم پیشگویی هایی از ائمه (علیهم السلام) در مورد زمان ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا خصوصیات و نشانه های آن نقل شده باشد، همگی قابل بداء هستند و هیچیک را نمی توان قطعی دانست. این مطلب البته مطلب صحیحی است که در ادامه به طرح آن می پردازیم، ولی در مورد اصل آنچه فعلاً درصدد اثباتش هستیم هیچ تفاوتی نمی کند که بگوییم وقتی برای ظهور معین نشده یا اینکه معین شده ولی قابل بداء و تغییر است. آنچه مسلم است این است که وقت قطعی و غیرقابل تغییر در مورد ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معین نشده است. به همین دلیل در بعضی از دعاهایی که برای تعجیل فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارد شده است، اشاره به مسأل؟ بداء وجود دارد. در حقیقت اگر وقت ظهور امام (علیه السلام) بداء پذیر نبود، دعا برای تعجیل در مورد آن بی اثر می نمود ولی از آنجا که این امر قابل بداء است خود ائمه (علیهم السلام) دربار؟ آن دعا می کردند و شیعیان خود را نیز به این مسأله تشویق می فرمودند. در دعایی که از امام موسی بن جعفر (علیهم السلام) در تعقیب نماز عصر نقل شده است، چنین می خوانیم: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. مِنْكَ الْمَشِيئَةُ وَالْيَكِّ الْبَدَاءُ... أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. تَمَحُّو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ... . أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ. ۹. تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست. خواستن از تو است و اختیار بداء هم با تو است... . تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست. آنچه را بخواهی از بین می بری و (آنچه را بخواهی) به ثبت می رسانی و ام کتاب نزد تو است... . از تو درخواست می کنم که بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت ایشان درود فرستی و در فرج انتقام گیرنده - برای تو از دشمنانت - شتاب فرمایی. ملاحظه می شود که درخواست تعجیل در فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) براساس اعتقاد به بداء و حق محو اثبات برای خداوند بنا شده است. و این همان حقیقتی است که درصدد اثبات آن هستیم.

### مقدمات و علائم ظهور هم بداء پذیرند

طبق قاعد؟ کلی که خود ائمه (علیهم السلام) تعلیم فرموده اند، در هم؟ اخبار غیبی ایشان - غیر آنچه خود استثنا کرده اند - احتمال بداء وجود دارد. اعتقاد به این مطلب تأثیر عمیقی در نحو؟ برخورد با مقدمات و نشانه هایی که برای ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در احادیث آمده، می گذارد. نمونه ای از این احادیث را که در آن اشاره به بعضی از خصوصیات روز ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد، از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنیم: لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ (علیه السلام) إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ سَنَةً أَحَدَى أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ تِسْعٍ. ۱۰ حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جز در سالهای فرد ظهور نمی کنند، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه. اگر وقتی که در این حدیث شریف برای ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معین شده قابل بداء نباشد، در سالهای زوج انتظار ظهور ایشان بی معنا خواهد شد. ولی همان قاعد؟ کلی - بداء پذیر بودن آنچه خبر داده اند - در اینجا هم صادق است. و لذا اگر امام (علیه السلام) در سالی از سالهای فرد ظهور کنند، فرمایش امام صادق (علیه السلام) صحیح است؛ و اگر در غیر آن هم قیام کنند، باز هم باید ایشان را تصدیق کرد، چون از خدا و رسول این خبر را نقل کرده اند و دروغ نگفته اند، اما خداوند در آن بداء فرموده است. حدیث دیگر هم از امام صادق (علیه السلام) می باشد: يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي



لیله ثلاث و عشرين و یقوم فی یوم عاشوراء و هو الیوم الذی قُتِلَ فیهِ الحُسَینُ بنُ علیِّ (علیهم السلام). لَكَانَی بِه فی یومِ السَّبْتِ العَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَیْنَ الرِّكْنِ وَ المَقَامِ، جِبْرِئِلُ عَن یَدِهِ الیَمَنِی یُنَادِی «الْبِیْعَةُ لِلَّهِ» فَتَصِیرُ اِلَیْهِ شِیعَتُهُ مِنْ اَطْرَافِ الارْضِ تُطْوِی لَهِمْ طَیًّا حَتَّى یُبَایِعُوهُ، فَمِیْلًا اِلَیَّ بِهِ الارْضَ عَدْلًا کَمَا مِیْلَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. ۱۱ در شب بیست و سوم (ماه مبارک رمضان) به نام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آواز بلند سر داده می شود و در روز عاشورا- همان روزی که حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در آن کشته شدند- قیام می کند. گویی من ایشان (قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) را در روز شنبه دهم محرم میان رکن (حجرالاسود) و مقام (حضرت ابراهیم) می بینم که جبرئیل از طرف راست ایشان ندا می دهد: (بیعت از آن خداوند است) پس شیعیان ایشان از همه جای زمین به سوی ایشان می آیند، زمین برای آنها (زیر پایشان) درنوردیده می شود تا اینکه با ایشان بیعت می کنند. سپس خداوند به وسیله؟ آن حضرت زمین را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه رمضان یکی از علائمی است که برای ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ذکر شده و گاهی تعبیر «صیحه» برای آن به کار رفته است. ۱۲ نشان؟ دیگری که در حدیث آمده این است که روز ظهور امام (علیه السلام) روز شنبه ای است که مصادف با دهم ماه محرم (عاشورا) باشد. این وقت طبق قاعده ای که خود ائمه (علیهم السلام) فرموده اند، قابل بداء می باشد و ما در هر حال باید راستگویی امام صادق (علیه السلام) را تصدیق کنیم، چه روز ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شب؟ دهم محرم باشد و چه نباشد. به خاطر اهمیت موضوع به حدیث دیگری که قاعد؟ کلی را بیان فرموده است، توجه می کنیم. وقتی فَضَّیْل بن یَسَار از امام باقر (علیه السلام) پرسید که آیا برای ظهور وقتی معین شده است، پاسخ فرمودند: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. اِنَّ مُوسَى (علیه السلام) لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا اِلَى رَبِّهِ وَاعَدَهُمْ ثَلَاثِیْنَ یَوْمًا. فَلَمَّا زَادَهُ اللهُ عَلَی الثَّلَاثِیْنَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ اَخْلَفْنَا مُوسَى، فَصَنَعُوا. فَاِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِیثَ فَجَاءَ عَلِی مَا حَدَّثْنَاكُمْ (به) فَقُولُوا: صَدَقَ اللهُ. وَ اِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِیثَ فَجَاءَ عَلِی خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِه فَقُولُوا: صَدَقَ اللهُ، تُوجَرُوا مَرَّتَیْنِ. ۱۳ تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند. همانا حضرت موسی (علیه السلام) هنگامی که برای میقات پروردگارش رفت، با مردم قرار سی روزه گذاشت. اما وقتی خداوند ده روز به آن اضافه کرد، قوم او گفتند: موسی با ما خُلف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند. بنابراین هنگامی که به شما خبر می دهیم، اگر مطابق آنچه خبر دادیم واقع شد، پس بگویید: خداوند راست گفته است. و اگر خبری به شما دادیم پس غیر آنچه خبر دادیم واقع شد، بگویید: خداوند راست گفته است، تا دو برابر پاداش بگیرید. براساس تشبیهی که امام باقر (علیه السلام) فرموده اند، چه بسا آنچه در عمل، واقع می شود، به ظاهر خلف وعد؟ کسی باشد که آن خبر را داده است، اما چون احتمال بداء در مورد آن وجود دارد، حق نداریم خبر مورد اعتماد را تکذیب کنیم، بلکه باید آن را از جانب خداوند بدانیم و معتقد شویم که خداوند خود بنابر حکمت هایی حجتش را مأمور بیان آن خبر فرموده است و سپس قبل از تحقق مُفَاد آن، در مورد آن بداء فرموده است. نتیجه اینکه خصوصیات وقت ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همگی قابل بداء هستند و قطعیت ندارند. همین طور است نشانه ها و علائمی که به عنوان مقدمات ظهور نقل شده اند؛ مانند ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. گاهی هم علائم نقل شده در ظاهر با هم تعارض دارند. مثلاً در مورد روز ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زیارت روز جمعه به نقل مرحوم سید بن طاووس چنین آمده است: یا مولای یا صاحب الزمان... هذا یومُ الجُمُعَةِ وَ هو یومُكَ المَتَوَقَّعُ فیهِ ظُهُورُكَ. ۱۴ ای مولای من ای صاحب الزمان... امروز روز جمعه است و آن روز شماست که انتظار ظهور شما در آن می رود. در صورتی که این عبارت، حدیث معصوم (علیه السلام) باشد؛ بالاخره روز ظهور چه روزی است، جمعه یا شنبه، ممکن است در یکی از این دو خبر بداء شود و دیگری واقع گردد و یا هر کدام از این دو مربوط به یکی از مراحل ظهور و خروج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد. به هر حال تکلیف ما این است که اگر خبری موثق و مورد اعتماد است، آن را تصدیق کنیم و تا وقتی چیزی از بداء پذیر بودن استثنا نشده، آن را قابل بداء بدانیم. نکت؟ دیگر اینکه در

مورد برخی علائم ظهور، تعبیر «محتوم» به کار رفته است. سؤال این است که: آیا این تعبیر، قابل بداء نبودن آنها را می‌رساند؟ به عنوان مثال خروج سفیانی جزء علائم حتمی دانسته شده است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِمْ. وَ خُرُوجُهُ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا. ۱۵ سفیانی از نشانه‌های حتمی است. و خروج او از ابتدای آن تا آخرش پانزده ماه طول می‌کشد. اما در مورد همین سفیانی وقتی ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام محمد بن علی الجواد (علیه‌السلام) سؤال می‌کند: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتَمِمْ؟ آیا خداوند در مورد محتوم هم بداء می‌کند؟ حضرت می‌فرماید: بَلَى. بعد که می‌گوید: ما می‌ترسیم که در مورد اصل ظهور حضرت قائم (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) هم خداوند بداء کند، حضرت می‌فرماید: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِعَادِ. وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ. ۱۶ همانا (قیام) قائم (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) وعده است. و خداوند خلف وعده نمی‌کند. در جمع بین این احادیث علام؟ بزرگوار مجلسی (؟؟) دو احتمال داده‌اند: یکی اینکه «محتوم» دارای معانی مختلفی باشد که در مورد بعضی از آنها وقوع بداء امکان‌پذیر باشد و دوم اینکه در اصل وقوع «محتوم» بداء صورت‌نگیرد ولی در خصوصیات آن امکان بداء باشد. ۱۷ توضیح فرمایش مرحوم مجلسی این است که: اولاً- کلم «محتوم» لزوماً به معنای غیرقابل بداء نمی‌باشد، بلکه ممکن است معنایی داشته باشد که در آن امکان بداء راه داشته باشد. ۱۸ و ثانیاً چه بسا در اصل وقوع آن بداء نشود ولی در برخی از ویژگی‌های مربوط به آن بداء صورت‌بگیرد. مثلاً- در مورد سفیانی می‌توان گفت که اصل خروج او واقع شود ولی در مدت زمان خروجش که طبق روایت پانزده ماه بیان شده است، بداء صورت‌گیرد. ممکن است این زمان آنقدر کم و کوتاه شود که بتوان آن را مقارن با ظهور حضرت دانست نه مقدمه و سابق بر آن. عالم بزرگوار شیعه جناب علامه میرزا حسین نوری در کتاب شریف «نجم ثاقب» در مورد علائم ظهور فرموده‌اند: «مخفی نماند که بودن روز خروج امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) روز جمعه و نوروز و عاشورا، نه به نحوی است که در سالهای بسیار که توافق نکنند منتظر فرج نتوان شد. زیرا غیر ظهور و خروج حضرت حجّه بن الحسن بن علی المهدی (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می‌گذرد که خواهد شد و تبدیل و خلفی در او نخواهد شد، مابقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) رسیده باشد، هست. حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده. چه، ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد (والله يعلم) مرتبه‌ای است از تعبیر تأکید در آن که منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از انحصار وجود آن نداشته باشد. و مؤید این مقال است آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از بنی هاشم و داود بن قاسم جعفری روایت کرده که گفت: «...». ۱۹ فرمایش ایشان تقریباً همان چیزی است که علامه مجلسی (ره) فرموده بودند. اینجا مرحوم صاحب مکیال در سخن میرزای نوری مناقشه‌ای کرده‌اند ۲۰، اما این مناقشه - چه وارد باشد و چه نباشد- به اصل بحثی که در اینجا دنبال می‌کنیم، لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. هدف اصلی ما در بحث فعلی این است که ظهور امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) را دارای مقدمات و نشانه‌هایی ندانیم که پذیرفتن آنها منافات با انتظار فرج حضرت در هر صبح و شام داشته باشد و این چیزی است که خود مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود به مناسبت بحث از انتظار فرج، بسیار زیبا و مستدل مطرح کرده‌اند ۲۱ و ما ان شاء الله در ادام؟ همین بخش، از سخنان ایشان در توضیح بحث بهره می‌بریم. کسی که چنین عقیده‌ای در انتظار فرج امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) دارد، باید به هر حال علائم حتمی مانند خروج سفیانی را به صورتی بپذیرد که به آن عقیده لطمه‌ای نخورد. و ما این موضوع را در فصل آینده دنبال می‌کنیم و فصل حاضر را با نقل جمل؟ دیگری از حدیث امام باقر (علیه‌السلام) که فرموده بودند: وقت ظهور را برای ما تعیین نکرده‌اند ۲۲، به اتمام می‌رسانیم: تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً. ۲۳ منتظر این امر (ظهور امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف)) در هر صبح و شام باشید.

۱. رعد / ۳۹.
۲. الغیبه (طوسی) ح ۴۱۷.
۳. سور؟ یس آی ۱۲: «و کَلَّ شِئٍ أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مِّبِينٍ». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آی؟ شریفه.
۴. سور؟ دخان آی؟ ۱ و ۲: «حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمِبِينِ». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آی؟ شریفه.
۵. در احادیث از دو علم برای خداوند سخن رفته است که هیچ گونه اشتراک حقیقی بین آنها وجود ندارد. اول: علمی که اختصاص به خدای متعال دارد و دوم: علمی که به ملائکه و انبیا و ائمه (هم) داده شده است. اولی این است که چون ذات مقدس پروردگار از هر نقصی منزّه می باشد، بنابراین نسبت جهل به او جایز نیست و همین را علم ذاتی پروردگار می نامیم. دومین علمی است که مخلوق خداوند می باشد و هم؟ علوم خلائق از این قسم است. رجوع شود به: اصول کافی، کتاب التوحید، باب البداء حدیث ۶ و ۸.
۶. از ادام؟ پاسخ امام (ع) که در متن نیامده است، می توان فهمید که سؤال و جواب مذکور دربار؟ وقت ظهور و فرج ائمه (هم) بوده است. ادامه عبارت چنین است: و لَكِنْ إِذَا اشْتَدَّتْ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَ انْكَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.
۷. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۸۵ ح ۹.
۸. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب کراهیه التوقیت، ح ۳.
۹. بحارالانوار ج ۸۶ ص ۸۱.
۱۰. ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۷۸.
۱۱. ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۷۹.
۱۲. از امام صادق (ع) نقل شده است: الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. (کمال الدین باب ۵۷ ح ۶).
۱۳. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب کراهیه التوقیت، ح ۵.
۱۴. جمال الاسبوع ص ۴۲. مرحوم سید زیارت روز جمعه را به امام معصوم (ع) نسبت نداده است.
۱۵. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۴۸ ح ۱۳۰.
۱۶. غیبت نعمانی باب ۱۸ ح ۱۰.
۱۷. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۵۱.
۱۸. یک معنای قابل جمع با بداء از محتوم، در کتاب معرفت امام عصر (عج) ص ۲۷۷ و ۲۷۸ آمده است.
۱۹. نجم الثاقب ص ۸۳۲.
۲۰. مکیال امکارم ج ۱ ص ۳۸۸ تا ۳۹۲.
۲۱. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۷ تا ۱۶۲.
۲۲. قسمت اول این حدیث در صفح؟ ۱۵۴ کتاب حاضر نقل شده است.
۲۳. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۸۵ ح ۹.

## فصل هشتم

## ناگهانی بودن ظهور امام (علیه‌السلام)

به طور کلی در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) از ظهور امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان یک امر دفعی و ناگهانی یاد شده است که هیچ مقدمه و شرط ضروری را لازم ندارد. این مطلب به تعبیر مختلف ذکر شده است.

اصلاح امر ظهور در یک شب

یک تعبیر وارد شده در این خصوص این است که خداوند امر فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) را در یک شب اصلاح می‌فرماید. «اصلاح در یک شب» می‌فهماند که اذن ظهور حضرت بدون هیچگونه زمینه و مقدمه قبلی به ایشان داده می‌شود. و این مطلب با توجه به آنچه دربار؟ بداء‌پذیر بودن وقت ظهور بیان شد، کاملاً مقبول است. روایت ذیل از حضرت جوادالائمه (علیه‌السلام) می‌باشد: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُصَلِّحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى (علیه‌السلام) إِذْ ذَهَبَ لِيُقْتَبَسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ... أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ. ۱ همانا خداوند تبارک و تعالی امر ظهور ایشان (حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)) را در یک شب اصلاح می‌فرماید، همان طور که کار کلیم خود حضرت موسی (علیه‌السلام) را (یک شب) اصلاح فرموده آنگاه که برای به دست آوردن آتش برای اهل خویش رفت پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود بازگشت. ... بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می‌باشد. تشبیهی که در این حدیث شریف به کار رفته است، به روشنی بر مقصود دلالت می‌کند. داستان سخن گفتن پروردگار با حضرت موسی (علیه‌السلام) و در نتیجه پیامبر شدن ایشان، در قرآن کریم ذکر شده است: «و هِيلَ آتِيكَ حَدِيثُ مُوسَى \* إِذَا رَأَى نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى \* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى \* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى \* وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى». ۲ و آیا داستان موسی را شنیده‌ای؟ آنگاه که آتشی دید پس به اهل خود گفت: درنگ کنید. من آتشی دیدم. باشد که یا پاره‌ای از آن را برایتان بیاورم یا به وسیله آن خبری از راه پیدا کنم. چون به آن رسید، ندا داده شد که: ای موسی، من پروردگار تو هستم. پای خود را برهنه کن؛ که تو در بیابان مقدس طوی هستی. و من تو را برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فراده. وقتی حضرت موسی (علیه‌السلام) در بیابان تاریک همراه با اهل خود راه را گم کرده بودند، از دور آتشی مشاهده کرد و طبق بیان قرآن به سوی آن رفت که یا چیزی از آن آتش برای اهل خودش بیاورد و یا خبری از راهی که گم کرده بودند به دست آورد. روی قرائن و حساب‌های ظاهری (که افراد معمولی و حتی خود حضرت موسی (علیه‌السلام) می‌دیدند) نشانه‌ای از اینکه قرار است در آن شب ایشان به نبوت و رسالت برگزیده شوند، وجود نداشت. هیچ قرینه و زمین؟ قابل پیش‌بینی در کار نبود. ایشان برای منظور دیگری به سوی آتش رفتند، اما رسول و نبی برگشتند. وجه شباهت اصلاح ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) با اصلاح امر نبوت و رسالت حضرت موسی (علیه‌السلام) در همین مطلب است که از آن به «اصلاح امر در یک شب» تعبیر شده است. مقصود این است که اذن خداوند برای ظهور امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) هم بدون مقدمه و در وقتی که ظاهراً نشانه‌ای دال بر نزدیک بودن آن وجود ندارد، صادر می‌شود. اگر انسان مؤمن این حقیقت را عمیقاً باور کند، آنگاه انتظار فرج امام (علیه‌السلام) برایش بسیار بسیار جدی و ملموس خواهد شد. چون در هر زمانی وقوع فرج را ممکن و عملی می‌بیند و در هیچ شرایطی از تحقق آن ناامید نخواهد بود. به همین جهت حضرت جواد (علیه‌السلام) پس از تشبیه فوق فرموده اند که: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می‌باشد. پس می‌توان گفت که امر فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) متوقف بر وجود نشانه و زمینه‌ای نیست که روی حساب‌های عادی بشری نزدیک بودن آن را برساند. و اگر غیر از این بود انتظار فرج در هر صبح و شام بی معنا می‌شد. در حدیث دیگری همین مطلب با مقدمه زیبایی توسط امام صادق (علیه‌السلام) ذکر شده است: كُنْ لِمَا تَرَجُو

أرجى منك لما ترجو. فإن موسى بن عمران (عليه السلام) خرج ليقتبس لأهله ناراً فرجع اليهم و هو رسول نبي. فأصلح الله تبارك و تعالی أمر عبده و نبيه موسى (عليه السلام) في ليلة. و هكذا يفعل الله تبارك و تعالی بالقائم الثاني عشر من الأئمة (عليهم السلام) يصلح له أمره في ليلة كما أصلح أمر نبيه موسى (عليه السلام) و يخرجهُ من الحيرة و العيبة الى نور الفرج و الظهور. ۳ به چیزی که امید (وقوعش را) نداری از آنچه امید (وقوعش را) داری، امیدوارتر باش! همانا حضرت موسی بن عمران (عليه السلام) رفت تا برای اهل خود آتشی به دست آورد، پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود به سوی ایشان بازگشت. پس خداوند کار بنده و پیامبرش موسی (عليه السلام) را در یک شب اصلاح فرمود. و خداوند تبارک و تعالی در مورد حضرت قائم امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز چنین عمل می کند. کار (ظهور) ایشان را در یک شب اصلاح می فرماید، همان طور که کار پیامبرش موسی (عليه السلام) را اصلاح کرد، و ایشان را از حیرت و غیبت به سوی روشنایی فرج و ظهور در می آورد. انسان گاهی بر حسب قرائن ظاهری به انجام چیزی امید می بندد یا اینکه روی همان قرائن از وقوع چیزی ناامید است. آنچه این حدیث شریف می آموزد این است که فرد مؤمن اگر امیدش به فرج الهی است، باید به وقوع اموری که روی حساب های عادی از انجامش ناامید است امیدوارتر باشد تا چیزهایی که به آن - بر حسب زمینه های عادی اش - امید بسته است. مثالی که برای این قاعد؟ کلی بیان فرموده اند همان پیامبر شدن حضرت موسی (عليه السلام) است. ایشان روی قرائن ظاهری و نشانه های عادی امیدی به کلیم الله و پیامبر الهی شدن نداشت و روی این امر حساسی نکرده بود؛ امّا وقتی برای فراهم آوردن آتش به سوی آن رفت، پیامبر برگزید؟ الهی شد. خدای متعال در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم این گونه عمل خواهد کرد و ایشان را در وقتی که علی الظاهر امیدی به قیامشان نیست، ظاهر خواهد فرمود. پس وظیفه؟ شیعیان در خصوص انتظار فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که وقتی بر مبنای محاسبات عادی بشری امیدی به ظهور امامشان ندارند، بیشتر امید به فرج داشته باشند تا زمانی که روی آن - بر مبنای قرائن ظاهری - حساب می کنند. مؤمن موحد هم؟ امیدش به فرج الهی است و آنگاه که خداوند بخواهد رحمت خود را شامل حال بندگانش کند، احتیاج به فراهم شدن زمینه های عادی بشری ندارد. تعبیری هم در آخر حدیث شریف آمده است که بسیار قابل تأمل و توجه می باشد. امام صادق (عليه السلام) فرموده اند که خداوند حجت خود را از حیرت و غیبت به سوی فرج و ظهور خارج می سازد. از غیبت خارج شدن امام (عليه السلام) روشن است. امّا از حیرت در آمدن، یعنی چه؟ چه حیرتی برای حضرتش وجود داد که با اصلاح امر فرج، از آن خارج می شوند؟ ظاهراً در عبارت حدیث، لفّ و نشر مرتب وجود دارد، یعنی خارج شدن از دو حال به دو حال دیگر به ترتیب؛ از حال غیبت به ظهور، و از حال حیرت به سوی روشنایی فرج. پس حال حیرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقطه؟ مقابل فرج و گشایش ایشان می باشد. لذا حیرت ایشان مربوط به گرفتاری ها و سختی هایی است که در زمان غیبت به آن مبتلا هستند. شاید بتوان گفت که آگاه نبودن ایشان از زمان ظهورشان رمز تحیر و سرگردانی آن عزیز در زمان غیبت است. ایشان از طرفی مؤمنان و مظلومان و مستضعفان را در هم؟ عالم، گرفتار و در رنج می بینند و می دانند که فرج کلی و فراگیر هم؟ آنها به دست مبارک خودشان است، و از طرف دیگر نمی دانند که خدای متعال چه وقت اذن فرج را صادر می کند و چه زمانی حضرت اجازه می یابد که هم؟ زمین را به عمل و داد برسانند. (البته غیر از دستگیری های جزئی و محدود که در همین زمان غیبت هم انجام می دهند.) شدت ناراحتی و مصیبت ایشان به خاطر تحمل هم؟ مصائب و سختی ها از یک طرف و دائماً به پیشگاه الهی دعا کردن و از او تعجیل در فرج کلی و نهایی را خواستن در عین عدم آگاهی به زمان اجابت این دعا از طرف دیگر، امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به حیرتی می اندازد که بر ناراحتی ها و رنج های ایشان می افزاید. همین معنا با عبارت دیگری در دعای عبرات ذکر شده است که در بخش گذشته نقل کردیم. در آنجا آمده بود: «تری تحیری فی امری» که توضیح مختصری در مورد آن بیان شد. ناگفته نماند که: حیرت مورد بحث مربوط به خود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد و به صراحت حدیث، خداوند ایشان را از حیرت به روشنایی فرج، خارج می سازد. امّا در احادیث،

حیرت دیگری هم مطرح شده است که مربوط به مردم زمان غیبت است و این حیرت با آنچه در مورد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت بیان شد، کاملاً متفاوت است. حیرت مردم ناشی از گم کردن راه صحیح و صراط مستقیم است که شناخت آن در زمان غیبت امام (علیه السلام) از زمانهای دیگر مشکل تر می باشد. از امام عسکری (علیه السلام) نقل شده است: **أما إنَّ له غَيْبَةً يَحَارُّ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ**. ۴ بدانید همانا برای او (فرزند من) غیبتی است که نادانها در آن به حیرت می افتند و اهل باطل در آن به هلاکت می رسند و کسانی که (برای ظهور) وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند. این حیرت مربوط به جاهلان است و کسانی که وظیفه خود را در زمان غیبت نمی دانند. لذا امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **كيف أنتم إذا صرتم في حال لا ترون فيها إماماً هدياً و لا علماً يري؟ فلا ينجو من تلك الحيرة إلا من دعا بدعاء الغريق**. ۵ شما چگونه هستید آنگاه که در وضعیتی قرار می گیرید که در آن پیشوای هدایتی و نشان آشکاری نمی بینید؟ پس کسی جز آنان که دعای غریق را بخوانند، از آن حیرت و سرگردانی نجات پیدا نمی کند. دربار دعای غریق و محتوای آن و اهمیت خواندن آن در زمان غیبت، در جای خود توضیح کافی آمده است. ۶ اینجا بحث دربار حیرت کسانی است که به وظیفه خود در زمان غیبت امامشان آگاهی ندارند و اگر این نقیصه را جبران کنند، از این حیرت خارج می گردند. در احادیث مربوط به زمان غیبت بیشتر مواقعی که از «حیرت» سخن گفته شده، همین معنای مذموم است، ولی گاهی هم حیرت مربوط به خود امام (علیه السلام) می باشد که معنای ظاهری آن بیان شد. والله يعلم.

### یأس از فرج در هنگام فرج

غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امتحان بزرگی است تا شیعیان صبر خود را در گرفتاری های این زمان بیازمایند و با هم؟ سختی هایی که تحمیل می کنند، از فرج الهی ناامید نشوند. آیا آیا هم؟ مؤمنان از این امتحان بزرگ الهی موفق بیرون می آیند؟ پاسخی که برای این پرسش در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) یافت می شود، دلالت می کند بر این که: متأسفانه بسیاری از شیعیان صبر خود را در مصیبت های زمان غیبت از دست می دهند و به حالت یأس و نومیدی نسبت به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می رسند و به تعبیر دیگر حالت «انتظار فرج» در ایشان از بین می رود. ولی در همین حال عدّ؟ کمی از مؤمنان می مانند که به وظایف خود در زمان غیبت امامشان کاملاً آگاهند و به آنها عمل می کنند و لذا به یأس از فرج الهی مبتلا نمی گردند. اما مهم این است که شرط فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، انتظار فرج همگان نیست. انتظار فرج وظیفه ای است که شیعه در زمان غیبت بیش از هر زمان دیگری نسبت به آن مکلف است، ولی چه هم؟ آنها به وظیفه خود عمل نکنند و چه در عمل به آن کوتاهی نمایند، فرج محقق خواهد شد و مطابق آنچه نقل می کنیم، زمانی که حضرت ظهور می فرمایند، حالت یأس و ناامیدی بسیاری از مؤمنان را دربر گرفته است، و به تعبیر دیگر وقتی که انتظار خود را از دست داده اند، فرج محقق می شود. از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است: **ما أحسن الصبر و انتظار الفرج... فعليكم بالصبر. إنما يجيء الفرج على اليأس**. ۷ چقدر صبر همراه با انتظار فرج خوب و زیباست!... بر شماست صبر کردن. جز این نیست که فرج در هنگام ناامیدی فرا می رسد. در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) به امتحان سخت غیبت که بسیاری در آن زمین می خورند، اشاره فرموده اند: **إنَّ هذا الأمر لا يأتيكم إلا بعید إياس. لا والله حتى تمیزوا. لا والله حتى تمحصوا**. ۸ این امر (فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) برای شما محقق نمی شود مگر بعد از ناامیدی. نه به خدا قسم محقق نمی شود تا اینکه (خوب و بد شما) از هم جدا شوید. نه به خدا قسم محقق نمی شود مگر اینکه از ناخالصی ها پاک بشوید. خیلی از مؤمنان ممکن است خود را بسیار خوب و پاک بدانند ولی در هنگام امتحانات سخت معلوم می شود که کدامیک می توانند صبر خود را حفظ کنند و انتظار فرج را از دست ندهند. حدیث دیگر هم از امام صادق (علیه السلام) می باشد که فرمودند: **لا والله لا يكون ما تمذون إليه أعينكم حتى تغزبوا. لا والله**

لا یكون ما تمُدونَ إلیه اَعینکم حتی تُمیزوا. لا والله لا یكون ما تمُدونَ إلیه اَعینکم اِلَّا بَعْدَ یاسٍ. ۹ نه قسم به خدا آنچه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود تا اینکه غربال بشوید. نه به خدا قسم آنچه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود تا اینکه (خوب و بدتان) را از یکدیگر تمیز داده شوید. نه قسم به خدا آنچه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود مگر پس از یأس و ناامیدی. غربال شدن یعنی تصفیه شدن. با غربال کردن دانه های ریز خارج شده و دانه های درشت باقی می مانند. در زمان غیبت هم آنها که دین سست و ضعیف دارند، از غربال می ریزند و کسانی که دینداری قوی تر و محکم تری دارند، باقی می مانند. و آنگاه که یأس از فرج الهی بر بسیاری از مؤمنان سایه می افکند، هنگام؟ نزول فرج است. با این ترتیب می توان گفت که: پیش از ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نه تنها زمینه ها و شرایطی که امید به حصول فرج را زیاد کند وجود ندارد، بلکه ضد آن یعنی فضای ناامیدی و یأس بر بسیاری از مؤمنان سایه می افکند، و درست در همین شرایط است که ظهور فرا می رسد. بنابراین در اوج ناامیدی و یأس، انتظار فرج بیش از هر زمان دیگری باید باشد. چون طبق این روایات، فرج وقتی خواهد رسید که اوضاع و احوال عادی انسانها- برای رسیدن به آنچه با ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق خواهد شد- امیدوار کننده نیست بلکه ناامید کننده می باشد. پس مؤمن واقعی هیچگاه به یأس از فرج مبتلا نمی شود و با وجود اینکه وقتی شرایط و زمینه ها را می بیند، آنها را یأس آور و ناامید کننده می یابد، اما درست در همین زمان باید بیشترین امید را به تحقق فرج الهی داشته باشد، این مطلب در حقیقت توضیح همان فرمایش متین امام صادق (علیه السلام) است که فرموده بودند: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُوا». درس مهمی که از این مطالب گرفته می شود این است که: در گرفتاری ها و سختی های زمان غیبت، هیچگاه نباید از فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ناامید شد. بلکه هرچه گرفتاری ها سخت تر و شرایط دشوارتر می شود و یأس بیشتری انسانها را فرا می گیرد، انتظار فرج باید شدیدتر گردد. البته فراموش نشود که: حالت یأس در مؤمن از بزرگترین گناهان کبیره است و در هیچ شرایطی نباید به آن راضی بود. و اینکه در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) هنگام؟ ظهور را مقارن با غلب؟ یأس بر انسانها دانسته اند، دلالت بر مطلوبیت آن نمی کند. نظیر این معنا در مورد غلب؟ ظلم و جور در وقت ظهور امام (علیه السلام) آمده است که آنها هم هرگز ممدوح و مطلوب نیست و مؤمن نباید از آن راضی باشد. به همین جهت با وجود غلب؟ ظلم، مؤمنان راستین بر ایمان خویش ثابت قدم می مانند و هرگز به سستی در عقیده و عمل مبتلا نمی گردند. و همین ثابت قدم ها در ایمان، حالت انتظار خود را همیشه حفظ می کنند و به یأس مبتلا نمی شوند. اما تعداد اینها در مقایسه با هم؟ اهل ایمان ناچیز است. اثر عملی این احادیث برای مؤمنان این است که اگر زمانی زمین را پر از ظلم و جور دیدند و سای؟ نومیدی و یأس را هم بر سر انسانها گسترده یافتند، خودشان مأیوس نشوند و در آن شرایط بیش از هر زمان دیگری انتظار فرج مولای خود را داشته باشند. سر مطلب این است که ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مصادیق «فرج الله» و یک کار خدایی است و اگر وضعیت عمومی بشر ناامید کننده باشد، از فرج الهی نباید مأیوس شد.

### ظهور به طور ناگهانی محقق می شود

مطابق آنچه از ائمه؟ اطهار (علیهم السلام) نقل شده است ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به صورت دفعی و بدون زمین؟ قبلی واقع خواهد شد. خود حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توفیق مبارک به جناب شیخ مفید فرموده اند: فَإِنَّ أَمْرَنَا يَبْعَثُهُ فَجْأَةً. ۱۰ (خداوند) کار ما را به طور ناگهانی بر می انگیزد. در حدیث دیگری امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل فرموده اند که وقتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسیدند که قیام کننده از فرزندان شما چه وقت ظهور می کند، حضرت در پاسخ فرمودند: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ... لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. ۱۱ ظهور همچون قیامت است که آن را در زمان خاص خود فقط خداوند ظاهر می سازد... جز این نیست که به طور ناگهانی برایتان رخ می دهد. تعبیر

«فَجَاءَهُ» و «بَعَثَتْهُ» در این دو حدیث شریف بر یک معنای صریح دلالت می‌کند و آن این است که ظهور حضرت هنگامی واقع می‌شود که به حساب ظاهری و روی قرائن مشهود، انتظار وقوع آن نمی‌رود و انسانها عموماً آمادگی و انتظارش را ندارند. دفعی و ناگهانی بودن نقطه مقابل تدریجی بودن است. چیزی که تدریجاً واقع می‌شود، ابتدا زمینه‌ها و مقدماتش فراهم می‌گردد، بعد آرام آرام شرایط برای رسیدن به آن آماده‌تر می‌شود و افراد کم‌کم آمادگی وقوع آن را پیدا می‌کنند. ولی ظهور امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) این گونه نیست. ایشان بدون مقدمه و زمین قبلی خروج می‌فرمایند و جز افراد بسیار بسیار اندک که انتظار ظهور ایشان را دارند، وضعیت اکثر مردم و شرایط عمومی به گونه‌ای نیست که بتوان نزدیکی وقوع آن را از قبل پیش بینی کرد. این، معنای ناگهانی و دفعی بودن فرج امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد. حال که چنین است، اگر عموم مردم و اوضاع و احوال عادی بشر در غفلت و یأس از فرج الهی باشند، آیا مؤمن واقعی انتظار فرجش را از دست می‌دهد؟ آیا در هیچ شرایطی مُجاز هستیم که از ظهور مولای غایب از دیدگانمان ناامید باشیم؟ این مطلب تأکید دیگری است بر همان قاعدۀ کلی «کن لما لا ترجو أرجی منك لما ترجو» که در ناامیدی بسی امید است. نکتۀ دیگری که از ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) فهمیده می‌شود این است که: ما نمی‌توانیم به چیزی به نام «ظهور صغری» قائل شویم آنچنانکه اخیراً در بعضی از نوشته‌ها به چشم می‌خورد. می‌گویند: «لازم؟ تشبیه وجود مقدس حضرت بقیۀ الله (ارواحنا فداه) به خورشید که در روایات متعدده‌ای آمده است این است که: چنانکه خورشید بعد از غروب تا یکی دو ساعت نورش باقی می‌ماند و یک دفعه جهان را تاریک نمی‌کند و نمی‌گذارد فسادهایی که ناشی از یک مرتبه تاریک شدن است ایجاد شود، در موقع طلوع هم یک دفعه روشن نمی‌شود بلکه با یکی دو ساعت طول کشیدن، کم‌کم نورش ظاهر می‌شود و نمی‌گذارد ضررهایی که ناشی از روشن شدن یک دفعه است به وجود آید. همچنین حضرت بقیۀ الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) هم وقتی می‌خواهد از میان مردم غایب شود باید غیبت صغری داشته باشد، که داشته، و باید ظهور صغری نیز داشته باشد که مدعای ماست.» ۱۲

در این عبارات هیچگونه استدلالی برای وجود «ظهور صغری» به چشم نمی‌خورد. تنها چیزی که وجود دارد، دو تشبیه و دو قیاس بدون دلیل است: یکی اینکه چون حضرت بقیۀ الله ارواحنا فداه به خورشید تشبیه شده‌اند، پس باید هم خصوصیات آن که در طلوع و غروب خورشید هست، به ایشان نسبت بدهیم. این سخن هیچ دلیل و منطقی ندارد. زیرا در هر تشبیه‌ی گوینده یکی دو وجه شباهت را قصد می‌کند و هیچگاه هم خصوصیات مشبّه به به مشبّه سرایت داده نمی‌شود. اگر به وجه یا جوه شباهت تصریح شده باشد که روشن می‌شود، و اگر جهت تشبیه مشخص نشده باشد معمولاً صفات بارز و شاخص مشبّه به را به عنوان وجه شباهت تلقی می‌کنند. مثلاً اگر انسان شجاع را در زبان فارسی یا عربی به شیر تشبیه می‌کنند، هرگز تمام صفات شیر - اعم از حیوانیت، درنده بودن و... - مورد نظر تشبیه کننده نیست، بلکه وجه شباهت همان ویژگی شجاعت است که صفت بارز و شاخص در شیر درنده هست. اگر کسی بخواهد ویژگی دیگری از مشبّه به را - که به آن تصریح نشده است - به مشبّه سرایت دهد، باید قرینه و دلیل روشن اقامه کند. حال در تشبیه امام (علیه‌السلام) به خورشید و امام غایب به خورشید پشت ابر، آن جوهی از شباهت که در روایات به آن تصریح شده محل بحث و گفتگو نیست، ولی بجز آنچه تصریح شده صرفاً می‌توانیم صفت بارز خورشید را - که همان منبع نور و گرمی و حیات است - به وجود مقدس امام (علیه‌السلام) نسبت بدهیم و حق نداریم بدون ارایۀ دلیل و قرینۀ قطعی، خصوصیات دیگر خورشید را با ذوق و سلیقۀ شخصی برای آن حضرت اثبات کنیم. قیاس دوم که در ضمن تشبیه اول صورت گرفته، این است که گفته‌اند: چون غیبت امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) دو مرحلۀ صغری و کبری داشته است، پس ظهور ایشان هم باید چنین باشد. این قیاس هم با استفاده از تشبیه اول صورت گرفته است. چون دیده‌اند طلوع خورشید هم مانند غروب آن تدریجی است و اتفاقاً غیبت امام (علیه‌السلام) دو مرحله‌ای بوده است، چنین نتیجه گرفته‌اند که باید ظهور امام (علیه‌السلام) هم چنین باشد. چنین قیاسی بدون دلیل است. زیرا اگر غیبت امام (علیه‌السلام) دو مرحله‌ای بوده است، چه لزومی



دارد که ظهور ایشان هم در دو مرحله واقع شود؟! تنها نقطه اتکای این قیاس همان تشبیه نخست است که اشکال و ایراد آن بیان شد. پس اصل این ادعا- قائل شدن به ظهور صغری- بدون دلیل است و همین دلیل نداشتنش برای رد آن کفایت می‌کند. ما اگر بخواهیم اعتقادی را به دین نسبت بدهیم، باید دلیل معتبری از کتاب، سنت یا عقل فطری اقامه کنیم، و گرنه چیزی را در دین داخل کرده ایم که دلیل ندارد. این کار جایز نیست هر چند که به نیت خیر و به قصد ایجاد امید و انتظار فرج در مردم صورت بگیرد. اما مشکل این نظریه فقط بی دلیل بودن آن نیست، بلکه ادلّ؟ موجود درست عکس این معنا را می‌رسانند و آن ادله برای ایجاد امید و حال انتظار فرج در مردم بیشترین تأثیر را دارد و با وجود آنها نیازی به استفاده از مطالب نادرست در این خصوص نمی‌ماند. ادله ای که این نظریه را رد می‌کنند، همان احادیثی است که ناگهانی و دفعی بودن امر ظهور را می‌رسانند. و اگر قرار باشد این احادیث یک مدلول مسلم و قطعی داشته باشند، همین تدریجی نبودن ظهور امام (علیه السلام) می‌باشد. برای تکمیل و تأیید این بحث، به یک حدیث دیگر در همین موضوع استناد می‌کنیم. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: *يُظَهَّرُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ*. ۱۳ (امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) همچون سنگ آسمانی شکافنده در شب تاریک ظاهر می‌شوند. «ثاقب» در زبان عربی به معنای سوراخ کننده و شکافنده می‌باشد. «شهاب ثاقب» به سنگ آسمانی گفته می‌شود که به طور ناگهانی تاریکی شب را می‌شکافد. صفت بارز و شاخص آن همین است که در تاریکی مطلق- که هیچ روشنایی در آن نیست- به صورت ناگهانی نورافشانی می‌کند. پس ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم که به شهاب ثاقب تشبیه شده اند، به همین صورت خواهد بود. ایشان در تاریکی محض ظهور می‌کنند و به صورت دفعی و ناگهانی آشکار می‌شوند. این تشبیه به روشنی نظریه هایی از قبیل «ظهور صغری» را رد می‌کند. اگر کسی به قصد ایجاد سوز انتظار فرج بخواهد خدمتی در حق دیگران انجام دهد، به جای طرح نظریه های بی دلیل، بهتر است آنچه را خود اهل بیت (علیهم السلام) به این منظور فرموده اند، به خوبی بیان و تشریح کند و لازم نیست سخنی بگوید که با مبانی صحیح دینی در تعارض باشد. علاوه بر هم؟ اینها چون وقت ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)- همان طور که در فصل گذشته بیان شد- قابل بداء است، به فرض هم که چیزی تحت عنوان «ظهور صغری» تحقق پیدا کند، هیچ ضرورتی بر اینکه پس از آن، ظهور کامل انجام شود، وجود ندارد. این موضوع را همان نویسنده ای که نظری «ظهور صغری» را مطرح کرده است، در انتهای سخنانش پذیرفته است: «شاید این تجلیات و این علائم و این نور که از افق سرزده (خدای ناکرده) باز منتهی به تاریکی مطلق شود. زیرا اینها تمام تحت اراد؟ الهی است و می‌دانیم که خدا دستش باز است و هر چه بخواهد می‌کند و کسی نمی‌تواند ایرادی داشته باشد و یا از او سؤالی بکند.» ۱۴ حال که چنین است، طرح این نظری؟ بدون دلیل چه فایده و اثر مثبتی می‌تواند داشته باشد؟ تجلیات نور مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در طول غیبت کبرای ایشان وجود داشته، گاهی کمتر و گاهی زیادتر بوده است. کثرت اینها را نمی‌توان به عنوان نشانه و مقدمه ای قطعی برای ظهور حضرت دانست. در عین حال ما اطلاع دقیقی از وضعیت شیعیان گذشته در ارتباط با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نداریم و لذا نمی‌توانیم بگوییم که در مجموع تجلیات حضرت در زمان ما بر شیعیان بیشتر شده است. بلکه بعضی از قرائن نشان می‌دهد که در بعضی از زمان های پیشین ارتباط مؤمنان با حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسیار قوی تر بوده است. در این خصوص ماجرای آموزشی آموزنده را از طریق معتبر نقل می‌کنیم که از چند جهت می‌تواند برای منتظران فرج حضرت مفید باشد. این ماجرا مربوط است به مرحوم حاج شیخ محمود یاسری که از علمای باتقوا در تهران بوده و در زمان حیات خود در مسجد ارک تهران اقام؟ جماعت می‌نمودند. از قول ایشان نقل شده که فرمودند: روزی در ورقه ای دیدم یک نوع ختم و آداب او را درج و از قول شیخ بهایی (؟؟) نوشته است: «هرکس این عمل را در ظرف ده روز انجام دهد، بدین ترتیب که از چهارشنبه شروع و در روز جمع؟ دوم خاتمه یابد، مطلب و حاجتش برآورده نشود، مرا لعن کند». لذا به جهت مطلب مهم خودم آن ختم را انجام دادم و بعداً ثمر نبخشیده و اثری ندیدم. آنگاه شیخ بهایی (؟؟) را مخاطب قرار دادم و بدون آنکه سخنی بگویم فقط

در دل گفتیم: آقای شیخ، شما شخصی بزرگ هستید. زبان من لال گردد. نسبت به ذات مقدس شما جسارت نمی‌کنم. ولی چرا چیزی مرقوم شود که اگر به دست اشخاص غیر مؤدب افتد به آن جناب توهین کنند؟! این معنا در دلم بود و هرگز به احدی اظهار نداشتم. پسر من با مرحوم جنانی (آقای جنانی همدانی مقیم تهران دارای علوم غریبه، تسخیر ارواح و غیره بود) معاشرت داشت. روزی به منزل آمده و گفت: شیخ بهایی به شما پیامی دارند و شما را طلبیده‌اند. حاضر شوید با شما سخن بگویند. چون این سخن را از پسر من شنیدم، لرزه بر بدنم رخ داده و مبهوت شدم. سپس پسر من اضافه نموده جنانی می‌گوید: من تاکنون نتوانسته‌ام موفق شوم شیخ را حاضر کنم، تا چه رسد که با من سخنی بفرمایند. و اینک خوشحال است که چون شما به خان؟ او بروید از حضور شما برای او فرصتی دست بدهد بدین وسیله بتواند با شیخ بهایی تماس گرفته و استفاده کند. آنگاه مطلب دیگری پسر من از قول جنانی راجع به آیت الله آقای حجت (کوه کمری) گفت: امروز ارواح را احضار کردم، گفتند: امروز برای مصاحبه آمادگی نداریم. ما امروز مأمور شده ایم از روح مطهر آقای حجت استقبال کنیم. جنانی: کدام حجت؟ گفتند: آن آقا که هفته‌ای یک بار به ملاقات حضرت ولی عصر بقیه الله ارواحنا له الفداء مشرف می‌شد. آقای یاسری گفتند: چون مدتی بود آقای حجت بستری بودند، از شنیدن این سخن غمین شدم و ناراحت گشتم. مختصری گذشت، از قم خبر رسید حضرت آیت الله العظمی حجت رحلت فرموده‌اند. و به علاوه رادیو تهران سخن را قطع و این خبر را به عنوان خارج از برنامه پخش نمود. جنانی اصرار داشت زودتر به خانه اش بروم تا اینکه او هم بهره برداری کند. و لذا پسر من را مأمور کرده بود روزانه مرا تعقیب می‌کرد و من هم امروز و فردا می‌نمودم. بالاخره در یکی از روزها به منزلش رفتم. بخور و غیره را فراهم نمود شروع کرد به خواندن اوراد و اذکار لازمه طبق برنامه؟ خودش و آنچه را که من مشاهده کردم ترتیب استفاد؟ او به توسط آئینه بود و هر کس هر نوع مطلبی داشت بایستی بنویسد و نوشته را در دست بگیرد، جواب بر روی آئینه نوشته می‌شد. چون در صدد احضار شیخ بهائی (؟؟) برآمد با من گفت؟ هر چه سؤالاتی دارید بنویسید و در کف خود پنهان نمایید. قلمهای متعدد و کاغذ و مرکب در جلوی من نهاد و گفت: من هر چه را از روی آینه بخوانم، شما فوراً ثبت کنید. من نمی‌توانم همه را ضبط کنم و به ذهن خود بسپارم. یکی از ارواح حاضر شد. جنانی پرسید: شما کیستید؟ گفت: سید محمد طباطبایی. جنانی گفت: من شما را نخواستم. فرمود: من از طرف شیخ بهائی آمده‌ام شما را خبر کنم. یک دقیقه بعد شیخ حاضر می‌شود. جنانی آئینه را برگردانیده و تنفس داد. سیگاری مصرف نمودیم سپس آماده شدیم. شیخ تشریف آوردند و آنچه بر روی آئینه نوشته می‌شد جنانی می‌خواند. گفت: آقای شیخ به شما سلام می‌دهند. عرض کردم: علیک السلام و رحمه الله و برکاته. بعداً گفت: احوال شما را می‌پرسند. گفتیم: اگر عنایت شما شامل من باشد خوشوقت می‌شوم. فرمودند: اگر عنایتی شامل شما نبود، هر آینه در صدد تصحیح آن ختم نمی‌شدم. در نقل آن تحریف وقوع یافته است. (ختامه یوم الاحد) است نه یوم الجمعه. شما می‌دانید در هفته ایام طاق را آثاری است - یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه - و روز جمعه برای دعای ندبه است. آقای یاسری گفتند: از شنیدن خبر تشرف مرحوم آقای حجت تعجب داشتم. مرحوم شیخ بهائی از دل من آگاه بوده و فرمودند: آقای شیخ، شما در عهد ما نبودید. بسیاری از مردم آن عهد به ملاقات حضرت بقیه الله ارواحنا فداه نائل می‌شدند. مردم این زمان مشغول به معاصی هستند. به مردم بگویید دست از معصیت بردارند و الا بلا نازل می‌شود! بعداً یکایک سؤالاتی را که داشتم و نوشته بودم جواب دادند تا اینکه خدا حافظی به عمل آورده و جنانی استفاده ننمود. و اما دعا و ختم مذکور از جناب شیخ بهائی علیه الرحمه این است: ختم شیخ بهائی (؟؟): از روز جمعه شروع و تا ده روز که پایان آن روز یکشنبه می‌شود روزی صد بار بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم \* یا مُفْتَحِ الْأَبْوَابِ، یا مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ و الْأَبْصَارِ و یا دَلِيلِ الْمُتَحَيِّرِينَ و یا غِيَاثِ الْمُسْتَغِيثِينَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ فَاقْضِ حَاجَتِي وَاكْفِ مُهِمِّي. و لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِهِ أَجْمَعِينَ. ۱۵ شاهد ما در نقل این داستان فرمایش آخر مرحوم شیخ بهایی به آقای یاسری است.

در بحث از ناگهانی بودن ظهور، ممکن است اشکالی به نظر برسد که: با وجود علائم حتمی که برای ظهور حضرت بیان کرده اند، چگونه می‌توانیم به دفعی بودن آن قائل شویم؟ اگر آن علامتها قطعاً واقع می‌شوند، پس ظهور نمی‌تواند ناگهانی باشد بلکه ابتدا باید نشانه‌های آن ظاهر شود، و تا وقتی آن نشانه‌ها واقع نشده اند، امید به ظهور نمی‌توان داشت. اگر هم نشانه‌های حتمی آشکار شوند، خود مقدمه‌ای برای ظهور خواهند بود و دیگر نمی‌توان ظهور را یک امر ناگهانی دانست. این اشکال را نویسند؟ بزرگوار کتاب ارزشمند مکیال المکارم مطرح فرموده اند و در پاسخ به آن دو جواب داده اند. ۱۶ ما با الهام از فرمایش‌های ایشان و با استفاده از بحث بدهاء پذیری علائم ظهور به پاسخ از اشکال می‌پردازیم. در این مورد دو احتمال می‌توان داد: احتمال اول: چه بسا در وقوع این علائم، بدهاء صورت پذیرد و محتمل نامیدن آنها منافاتی با بدهاء شدن در مورد آنها نداشته باشد. در فصل گذشته این موضوع را بررسی کردیم. احتمال دوم: بدون قائل شدن به بدهاء در مورد آن علائم نیز می‌توانیم ناگهانی بودن ظهور حضرت را بپذیریم. راه حل مسأله این است که ظهور حضرت را همراه با وقوع علائم آن دفعی و ناگهانی بدانیم. این احتمال را حتی اگر قائل به بدهاء در مورد علائم ظهور بشویم، نمی‌توانیم مردود بدانیم. زیرا وقتی چیزی بدهاء پذیر باشد، نمی‌توان گفت که لزوماً واقع نمی‌شود. امکان بدهاء غیر از وقوع بدهاء است. ما در بحث از علائم ظهور، امکان بدهاء را در مورد آن اثبات می‌کنیم نه ضرورت وقوع آن را. بنابراین چه بسا در برخی از علائم - چه حتمی و چه غیر حتمی - بدهاء صورت نگیرد، ولی در عین حال ظهور حضرت دفعی و ناگهانی باشد. رمز مطلب این است که نشانه‌های ظهور را بسیار نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. در این صورت هم می‌توانیم قائل به وقوع بعضی از علائم ظهور بشویم و هم اصل ظهور را تدریجی بدانیم. ممکن است گفته شود که: در روایات برای بعضی علائم ظهور مدّت زمانی معین شده است که با وجود آن زمان، نمی‌توانیم وقوعش را نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. مثلاً - در مورد خروج سفیانی مدّتی که در بعضی روایات معین شده است، پانزده ماه می‌باشد و این زمان با نزدیکی و مقارنت آن با اصل ظهور سازگاری ندارد. به این سؤال می‌توان چنین پاسخ داد: بنا بر احتمالی که از مرحوم علامه مجلسی در فصل گذشته نقل کردیم، چه بسا در اصل خروج سفیانی بدهاء نشود ولی در مدّت زمان خروجش بدهاء صورت بگیرد. و اینکه در حدیث فرموده اند در امر محتوم هم امکان بدهاء وجود دارد، می‌تواند اشاره به بدهاء در خصوصیات نشانه‌ای مانند خروج سفیانی باشد. به هر حال اگر وقوع علامتی از علائم بسیار نزدیک به اصل ظهور باشد، به ناگهانی بودن آن لطمه وارد نمی‌سازد. مثلاً دربار؟ کشته شدن «نفس زکیه» که جزء علائم حتمی ظهور دانسته شده است ۱۷، از امام صادق (علیه‌السلام) چنین نقل شده است: لیس بین قیام قائم آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و بین قتل النفس الزکیة إلا خمسة عشر لیلة. ۱۸ فاصل؟ میان قیام قائم آل محمد (ص) و کشته شدن نفس زکیه فقط پانزده شب است. این مقدار فاصل؟ زمانی با ظهور حضرت، لطمه‌ای به ناگهانی بودن آن نمی‌زند. اگر واقعاً چنین شود، عرفاً این دو حادثه را مقارن یکدیگر می‌شمارند. علاوه بر اینکه چه بسا دربار؟ این پانزده شب هم بدهاء صورت بگیرد بدون آن که در اصل کشته شدن نفس زکیه بدهاء شود. همچنین است در مورد «نداء» یا «صیحه» که آنهم از علائم حتمی به شمار آمده، ۱۹ ولی ممکن است در زمان وقوعش بدهاء شود. مثلاً اینکه فرموده اند نداء در شب بیست و سوم ماه رمضان است و قیام حضرت در روز عاشورا، که فاصل؟ این دو با یکدیگر بیش از سه ماه می‌باشد، چه بسا در اصل نداء و صیحه؟ آسمانی بدائی صورت نگیرد ولی در فاصل؟ آن با ظهور بدهاء شود. به هر حال هم؟ اینها امکان پذیر است، و بنابراین وقوع هم؟ علائم با بعضی از آنها، با ناگهانی بودن ظهور قابل جمع می‌باشد. آنچه در این بحث باید به عنوان یک اصل مسلم و قطعی تلقی گردد، همین است که انتظار فرج امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در هر سال و هر ماه و هر هفته و هر روز و بلکه هر ساعت و هر لحظه در مؤمن از بین نرود. این اصلی است که به هیچ وجه نباید مخدوش گردد.

نتیج؟ بسیار مهمی که از اعتقاد به بداء‌پذیر بودن وقت ظهور و ناگهانی بودن آن به دست می‌آید این است که: امر فرج امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) متوقف بر حصول زمینه و مقدمه ای که با دفعی بودن آن منافات داشته باشد، نیست. و بنابراین ناامیدی از امر فرج در هیچ مدّت زمانی هر چند کوتاه روا نمی‌باشد؛ بلکه حال انتظار فرج همیشه و در هر لحظه باید در مؤمن وجود داشته باشد. این معنا با تعبیر مختلف در احادیث ذکر شده است. امام هادی (علیه‌السلام) چنین فرموده اند: إِذَا رُفِعَ عَلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ، فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ. ۲۰ هر گاه نشان؟ شما از میان شما برداشته شود، از زیر پاهایتان منتظر فرج باشید. «عَلَمٌ» به معنای نشانه و پرچم است. و به امام (علیه‌السلام) عَلَمٌ اطلاق می‌شود چون ایشان نشان؟ ایمان، توحید، تقوا و... هستند (أَعْلَامُ التَّقَى) ۲۱ و مسیر هدایت به وسیل؟ ایشان - و تنها به وسیل؟ ایشان - شناخته می‌شود. برداشته شدن این عَلَمٌ از میان مردم، می‌تواند به معنای پنهان شدن ایشان از دیدگان مردم باشد. البته با غیبت امام (علیه‌السلام) هم؟ جنبه‌های نشانه بودن ایشان رفع نمی‌شود و تنها بخشی از آن برداشته می‌شود. انتظار فرج از زیر پا - مطابق توضیح مرحوم علامه مجلسی - ممکن است کنایه از ظهور ناگهانی باشد. چون وقتی می‌گویند از زیر پاها، یعنی همانجا که ایستاده‌ای منتظر فرج باش نه اینکه از آنجا بگذری تا فرج فرا برسد، همانجا که هستی بدون آنکه قدم برداری آماد؟ ظهور باش. پس این حدیث شریف دلالت بر وجوب انتظار فرج در هر زمان و هر مکان می‌کند. حدیث دیگر از حضرت باقرالعلوم (علیه‌السلام) است که قسمت اول آن در فصل گذشته توضیح داده شد. ادام؟ آن چنین است: إِذَا اسْتَدَّتَّ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَانْكَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحًا وَمَسَاءً. وقتی که فقر و نیازمندی شدت یابد و مردم یکدیگر را انکار کنند، در آن زمان صبح و شام منتظر ظهور باشید. انتظار شب و روز به این معناست که اگر در یک شب حضرت ظهور نفرمودند، فردای آن شب - در روز - باید منتظر بود، و اگر در روز ظهور نکردند، همان شب احتمال فرج وجود دارد. این طور نیست که اگر شبی ظهور واقع نشد، دیگر تا شب بعد بتوان از آن ناامید بود، و نیز اگر در روزی ظهور واقع نشد، نمی‌توان گفت که همان شب - یعنی قبل از آنکه روز بعد بیاید - احتمال فرج وجود ندارد. راوی می‌گوید: فقر و نیازمندی را فهمیدیم که چیست. این که مردم یکدیگر را انکار کنند، یعنی چه؟ حضرت فرمودند: يَأْتِي الرَّجُلُ أُخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَيَلْقَاهُ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي كَانَ يَلْقَاهُ فِيهِ وَ يُكَلِّمُهُ بِغَيْرِ الْكَلَامِ الَّذِي كَانَ يُكَلِّمُهُ. ۲۲ کسی برای رفع نیازی به برادر دینی اش مراجعه می‌کند ولی او آن طور که قبلاً با او برخورد می‌کرد (وقتی حاجتی نداشت) با او برخورد نمی‌کند و آن طور که قبلاً با او حرف می‌زد، حرف نمی‌زند. منظور این است که روابط بین مؤمنان طوری سرد می‌شود که وقتی یکی از آنها احتیاجی به دیگری پیدا می‌کند، او برخورد خوبی از خود نشان نمی‌دهد و آن طور که قبلاً او را تحویل می‌گرفت، تحویل نمی‌گیرد. این نشان می‌دهد که مسائل مادی ارزش بیشتری از رابط؟ دینی و ایمانی پیدا می‌کند. در چنین شرایطی باید صبح و شام منتظر فرج بود. تعبیر صبح و شام هم نظیر تعبیر شب و روز، همیشگی بودن انتظار فرج را می‌رساند. خلاصه اینکه یأس از فرج الهی و ظهور امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) از بزرگترین گناهان کبیره است که نه به صورت دائمی و کلی و نه به شکل موقت و جزئی، حتی برای یک ساعت و لحظه هم از مؤمن پذیرفته نیست. علاوه بر این ادله، احادیثی که تعیین کردن وقت برای ظهور را حرام دانسته‌اند، نیز بر این مقصود دلالت می‌کند. زیرا به تعبیر مرحوم صاحب مکیال ۲۳: اگر کسی ظهور حضرت را در مدّت زمان معینی نفی کند، مثلاً بگوید تا چند سال آینده یا چند ماه بعد، ظهور واقع نمی‌شود، در حقیقت به همین مقدار برای آن تعیین وقت کرده است و مقتضای ناامیدی از ظهور حضرت در یک زمان خاص، همین است.

### پی‌نوشت

۱. کمال الدین باب ۳۶ ح ۱.

۲. طه / ۹-۱۳.

۳. کمال الدین باب ۶ انتهای ح ۱۳.
۴. بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۶۰ ح ۷.
۵. غیبت نعمانی ص ۱۵۹.
۶. علاقمندان می توانند به کتاب معرفت امام عصر (عج) صفحات ۲۰۸ و ۲۰۹ رجوع کنند.
۷. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۱۰ ح ۱۷.
۸. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۱۱ ح ۲۰.
۹. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۱۲ ح ۲۳.
۱۰. احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۲۴.
۱۱. کمال الدین باب ۳۵ ح ۶.
۱۲. آیا ظهور نزدیک است ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
۱۳. بحارالانوار ج ۲۴ ص ۷۸.
۱۴. آیا ظهور نزدیک است ص ۱۴۲.
۱۵. گنجین؟ دانشمندان، ج ۴ ص ۵۹۴ تا ۵۹۷.
۱۶. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۱۷. اثبات الهداة ج ۷ ص ۴۲۲ ح ۹۹، از امام صادق (ع): و النداء من المحتوم... و قتل النفس الزکیة من المحتوم.
۱۸. کمال الدین باب ۵۷ ح ۲.
۱۹. کمال الدین باب ۵۷ ح ۲.
۲۰. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ح ۲۴.
۲۱. زیارت جامع؟ کبیره (بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۲۸).
۲۲. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۸۵ ح ۹.
۲۳. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۸.

## آثار و برکات انتظار

### فصل نهم

#### آثار و برکات انتظار

مقدمه

مفهوم انتظار و درجات مختلف انتظار فرج را بیان کردیم و دربار؟ ویژگی لحظه به لحظه بودن آن هم در بخش گذشته توضیح داده شد. اکنون در آخرین بخش کتاب باید از آثار و برکات انتظار برای شخص منتظر سخن بگوییم که در حقیقت فواید این عبادت بزرگ و بی نظیر می باشد. هم؟ این آثار را می توان در یک کلمه؟ جامع خلاصه کرد و آن کلمه «فرج» است. این تعبیر در یک حدیث شریف که از معارف جمعی جملی ۱ اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می آید، از حضرت زین العابدین (علیه السلام) نقل شده است: **انتظارُ الفرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الفرَجِ**. ۲ انتظار فرج از بزرگترین فرجهاست. همین بیان از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است: **مَنْ عَرَفَ هَذَا الأمرَ، فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِانتظارِهِ**. ۳ کسی که این امر (امامت و ظهور آن) را بشناسد، به سبب انتظار کشیدن

آن، برایش گشایش حاصل می‌شود. منظور از کلمه «؟امر» در بسیاری از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) امر امامت و ظهور آن است که با فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تجلی کامل می‌یابد. حدیث اول، تعبیر انتظار فرج و حدیث دوم انتظار امر را به کار برده اند و هر دو یک مصداق دارند. به هر حال مطابق فرمایش پیشوایان ما غیر از فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که فرج نهایی هم؟ اولیا و انبیای الهی و مؤمنان است، هر شخص منتظری همین انتظارش برای او فرج می‌باشد. بلکه می‌توان گفت که: پس از فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که بزرگترین فرج‌ها برای هم؟ مؤمنان است، بالاترین فرج جزئی برای شخص منتظر، همین انتظار اوست. این عبارت، بسیار عمیق و حاوی نکات بسیار مهمی است که به فضل الهی باید برای انسان روشن شود تا راه فرج خود را در زمان غیبت - قبل از ظهور - بشناسد. در یک جمله باید گفت: قبل از ظهور امام (علیه السلام) آن چیزی که مؤمن را از هم؟ خطرات، نگرانی‌ها، گمراهی‌ها و لغزش‌ها می‌رهاند، همین انتظار است. و ما در این بخش در صدد آنیم که به اندازه؟ بضاعت مُرجاتی که خداوند عنایت فرموده است، جلوه‌های مختلف این فرج را توضیح دهیم. این مقصود را در دو فصل به ترتیب دنبال می‌کنیم:

### آثار و برکات انتظار در زمان غیبت

برای اینکه آثار و لوازم انتظار را در شخص منتظر بهتر بشناسیم، مناسب‌ترین راه این است که از آنچه در بخش اول دربار؟ تعریف انتظار از طریق ملزومات آن بیان کردیم، کمک بگیریم. در آنجا مهمترین عوامل به وجود آورند؟ انتظار را چهار عامل دانستیم که دومین آنها در بحث فعلی بسیار تأثیرگذار است. عامل دوم این بود که هرچه زمان وقوع آنچه را در انتظارش هستیم نزدیک‌تر بدانیم، انتظار ما شدیدتر می‌گردد. بنابراین بهترین راه برای شناخت آثار و برکات انتظار این است که فرض کنیم یقین پیدا کرده ایم که فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسیار نزدیک شده است و بررسی کنیم که در این فاصله؟ کم (تا فرج حضرت) حال انتظار چه لوازم و آثاری دارد، آنگاه چون به ما توصیه‌های فراوانی شده است که فرج امام (علیه السلام) را نزدیک بدانیم، آثار و لوازم آن حال فرضی را به هم؟ زمانها سرایت بدهیم.

### آثار نزدیک دانستن ظهور

ابتدا زمان ظهور امام (علیه السلام) را بسیار بسیار نزدیک فرض می‌کنیم تا ببینیم این اعتقاد وجداناً چه آثاری در منتظر ظهور می‌گذارد. اگر به ما گفته شود که امام زمانتان قطعاً تا فردا ظهور می‌فرماید و ما به صدق این خبر یقین کنیم، در این یک روز، زندگی ما چگونه خواهد بود؟ هر کس می‌تواند با مراجعه به وجدان خود، این سؤال را پاسخ بدهد. در درج؟ اول می‌توان گفت که: در این یک روز، بیش از هر چیز و هر کس، یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ظهور ایشان، دل‌های ما را پر می‌کند و آنقدر که به فکر ایشان خواهیم بود، فکر دیگری ما را مشغول نخواهد کرد. علاوه بر این، قطعاً در این یک روزه کاری که خدا و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ناخشنود می‌سازد، انجام نمی‌دهیم و اگر خطایی و گناهی از ما سرزده است، در این فاصله، هم؟ همت خود را برای توبه و جبران آن به کار می‌بندیم. اگر حقی از دیگران بر عهد؟ ما باقی مانده یا ظلمی در حق کسی مرتکب شده ایم؛ به سرعت در جهت حلالیت طلبی اقدام می‌کنیم. و اگر عهد و پیمانی با امام خود بسته بودیم اما در عمل به آن پای بند نبوده ایم، در این یک روز، کمال سعی خود را انجام می‌دهیم تا به آن عمل کنیم. عبادت‌های ما نیز در این فاصله، معنویت و اخلاص بیشتری پیدا می‌کند؛ نمازهای ما در این یک روز با گذشته تفاوت خواهد کرد و با حضور قلب بیشتری خواهد بود. در این مدت کم، مُحال است که بیش از حد ضرورت و اضطرار، عمر خود را صرف امور دنیوی کنیم. نه تنها فکر انجام دادن گناه به ذهنمان خطور نمی‌کند، بلکه حتی دریغمان می‌آید که در این یک روز به امور مباح بپردازیم. هم؟ تلاشمان این است که

از این مدت کم، بیشترین استفاده را در جهت کسب رضای خداوند و جلب خاطر مبارک امام (علیه‌السلام) ببریم. بالاترین نگرانی ما این است که نکند وقتی حضرتش تشریف می‌آورند، توجهی به ما نکنند یا خدای ناکرده از ما روی بگردانند، و برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید، سعی می‌کنیم خود را طوری مهیا بسازیم که شایست؟ استقبال از آن بزرگوار باشیم. بالاترین آرزوی ما این است که در مواجهه با حضرت، شاهد لبخند رضایت ایشان به روی خود باشیم و اینکه خطاب به ما بفرمایند: احسنتم! بارک الله! در غیاب من به وظایف خود خوب عمل کردید. من از شما سپاسگزار هستم. علاوه بر هم؟ اینها در آرزوی یاری ایشان برای انجام اهداف مقدّسشان لحظه شماری می‌کنیم؛ با خود می‌گوییم آنچه را عمری در آرزویش بودیم و با امید وصالش زندگی را گذرانیدیم، یک روز دیگر، با چشمان خویش شاهد خواهیم بود و چه شیرین است آن لحظات! آنچه را برای یاری کردن ایشان از قبل آماده کرده ایم، نزد خود حاضر می‌کنیم و تمام شرایط و زمینه‌ها را برای آنکه به حضرتش ببینیم و جزء بهترین یاوران ایشان باشیم، در خود فراهم می‌آوریم. خدای را شکر می‌کنیم که زنده ایم و سالم هستیم و ان شاء الله تا یک روز دیگر هم؟ امکانات مالی، آبرویی، زندگی و هستی خود را فدای قدم محبوب عزیزتر از جان خود خواهیم کرد. آنگاه از خود می‌گذریم و سراغ سایر مؤمنان می‌رویم و آنها را هم مانند خود آماده؟ استقبال و همراهی با امامشان می‌کنیم. اگر ببینیم که بعضی از آنها اشتیاقی و علاقه‌ای به این موضوع از خود نشان نمی‌دهند، با دلسوزی و از سرِ شفقت و مهربانی سعی می‌کنیم تا آنها را با خود هم عقیده سازیم و دریغمان می‌آید که چنین فرصت طلایی و استثنایی را از دست بدهند. دلمان نمی‌آید که فردا وقتی خورشید امام (علیه‌السلام) طلوع می‌کند، کسانی از مؤمنان، خود را در بیغوله‌های تنگ و تاریک پنهان کنند و دانسته یا ندانسته از گرما و روشنایی این خورشید بی بهره بمانند. به طور خلاصه سعی می‌کنیم سوز انتظاری که خداوند سر سوزنی از آن را به ما ارزانی داشته است، در حدّ توان به سایر مؤمنان هم سرایت دهیم؛ به این امید که آتش اشتیاقی که به لطف خدا و عنایت امام (علیه‌السلام) خرمن وجود ما را فراگرفته است غافلان را هم فراگیرد و در نتیجه همگی با هم به استقبال و یاری عزیز فاطمه (علیها‌السلام) بشتابیم. هم؟ عاشقان و شیفتگان آن دُردان؟ هستی را دور هم جمع می‌کنیم و به ایشان می‌گوییم: بیاید خدا را صدها هزار مرتبه شکر کنیم که زمان خواندن این دعاها تا یک روز دیگر به سر می‌آید: هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَئِذٍ مِنْكَ بَعْضُهُ مِنْ حَظِّي؟ مَتَى نَرِدُ مِنْ هَلِكِ الرَّوِيَّةِ فَزُرِي؟ مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى؟ مَتَى نُغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَتَقَرَّ عَيْنُونَا؟ مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرَتْ لِيَاءَ النَّصْرِ تُرِي؟ أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْؤُمُ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا؟ آیا امروز ما در ارتباط با تو به فردایش می‌رسد تا به آرزوی خود برسیم؟ چه وقت بر سر چشمه‌های پر آب سیراب کنند؟ تو خواهیم رسید تا سیراب گردیم؟ چه موقع از آب شیرین و گوارای تو بهره مند می‌شویم؟ تشنگی ما طولانی گشته است! کی می‌شود که با تو صبح و شام کنیم تا چشمان ما (به جمالت) روشن شود؟ کی تو ما را و ما تو را می‌بینیم در حالی که پرچم پیروزی را برافراشته‌ای؟ راستی می‌شود ما را ببینی که به گرد تو حلقه زده ایم و تو بر همگان امامت می‌کنی در حالی که زمین را از عدالت پر ساخته‌ای؟! و زمان «نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۵ فرا می‌رسد. چنین الحمد لله ای هرگز در عمر خود نگفته ایم و یک روز دیگر به انجام این عبادت بزرگ رستگار می‌شویم. هم؟ آنچه بیان شد در این فرض بود که ما یقین به ظهور حضرت تا بیست و چهار ساعت آینده داشته باشیم؛ اما اگر این فاصل؟ زمانی بیشتر شود، هر قدر که طولانی تر گردد، شور و حرارت قبلی کمتر خواهد شد و به سردی بیشتری می‌گراید. مثلاً اگر به جای یک روز، مطمئن شویم که ایشان یک هفته؟ دیگر ظهور خواهند فرمود، در این فرض تقریباً هم؟ حالاتی که گفتیم برای انسان خواهد بود امّا به قدری شور و حرارت کمتر، چشم به راهی ما شدّت کمتری پیدا می‌کند و همین تفاوت در شدّت و ضعف انتظار، منشأ تفاوت‌هایی در رفتار ما در این دو فرض خواهد شد. مثلاً اگر در آن یک روز قطعاً می‌توانستیم بگوییم که خواب به چشمان ما نخواهد آمد، در این یک هفته چنین نیست و آن دلشوره و هیجان قبلی را در این فرض جدید نداریم. با اینکه در آن یک روز یقیناً عمر خود را صرف کارهای بیهوده و حتی تفریحی نمی‌کنیم، امّا در این یک هفته شاید دقایقی یا ساعتی را به بطالت بگذرانیم.

در مجموع، آن دقت و تلاشی که در فرض اول برای استفاد بهتر و کاملتر از فرصت باقیمانده به خرج می دهیم، در فرض بعدی به آن شدت نخواهد بود. حال اگر یک هفته به یک ماه تبدیل شود، و در حقیقت، اطمینان پیدا کنیم که قبل از یک ماه دیگر حضرتش ظهور نمی فرمایند، در این صورت شور و اشتیاق ما در انتظار، کمتر و ضعیف تر می گردد و در نتیجه هم؟ آنچه بیان شد، سست تر و کمرنگ تر می شود. در این فرض احتمال اینکه اوقات بیشتری از عمر گرانقدر خود را تلف کنیم و بیهوده فرصت را از دست بدهیم، بسیار بیشتر از فرض قبلی است. اگر در آن یک روز و یک هفته فقط در حد نیاز ضروری به امور دنیوی و مادی می پرداختیم، در این یک ماه آنقدر برایمان اهمیت ندارد که قدری از فرصت باقیمانده تا ظهور مولایمان را از دست بدهیم. اگر در آن یک هفته برای جبران حقوق دیگران که بر گردن ما بوده، شتاب می کردیم، در این یک ماه خیلی عجله نمی کنیم و کار امروز را به فردا و پس فردا می اندازیم. اگر نمازها و سایر عبادت های ما در آن یک هفته، حال و صفای فوق العاده ای داشت، در این یکماه به آن اندازه حضور قلب ندارد و... به طور کلی هرچه فاصل؟ خود را با ظهور بیشتر بدانیم، این آثار و نشانه ها به تدریج کم رنگ تر می شود. و به همین دلیل اگر این فاصله از یک ماه به یک سال برسد، معمولاً آثار کمتری ظهور و بروز خواهد کرد. قطعاً غفلت نوع مؤمنان در این حالت بیشتر خواهد بود و چه بسا ساعتها یا روزها یا حتی هفته ها با فراموشی یاد ایشان بر بعضی بگذرد و از همین بابت هیچگونه احساس ضرر و زیان هم نکنند. آن شور و حرارت و هیجان در فرض های قبلی، در این فرض، بسیار ضعیف تر خواهد شد و عمل به وظایف یک منتظر واقعی سست تر می گردد. بنابراین اگر می خواهیم آثار و لوازم انتظار فرج را وجدان کنیم، باید خود را در آن شرایط فرضی ببینیم تا لوازمش بیشتر برای ما ملموس گردد و آثار عملی آن را در خود بیابیم. مؤثرترین عامل در ایجاد این حالت، همانا اعتقاد به این حقیقت است که امر فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در هر صبح و شام، بلکه در هر لحظه و هر ساعتی، امکان وقوع دارد و ما این مطلب را با استناد به بعضی از ادل؟ آن، در فصل گذشته اثبات نمودیم. هرچه ایمان شخص به آن حقیقت عمیق تر باشد، آثار ذکر شده به طور طبیعی ظهور و بروز بیشتری خواهد داشت. پس نتیجه؟ عملی بحث فعلی این است که برای رسیدن به آن لوازم مطلوب، باید از طریق ایجاد علت آن که همان اعتقاد پیش گفته است، سیر کنیم. ما هم در این نوشتار، با همین فرض به بیان آثار و برکات انتظار در زمان غیبت امام (علیه السلام) می پردازیم. این آثار را می توانیم در چهار مرحله دسته بندی کنیم.

### مرحل اول از لوازم انتظار

زندگی به یاد امام (علیه السلام) و مطابق پسند ایشان اگر یک بار دیگر فرض نزدیک بودن ظهور امام (علیه السلام) را در حد یک روز برای خود تداعی کنیم، تصدیق خواهیم کرد که اولین و مؤثرترین لازم؟ آن، پُرننگ شدن یاد امام (علیه السلام) و غفلت نکردن از ایشان در هم؟ ساعات و دقائق زندگی است. منتظر واقعی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی تواند از یاد ایشان و انتظار قدمشان غافل شود. و این چیزی نیست که به صورت تصنعی در مؤمن به وجود آید، بلکه معرفت و محبت و انتظارش او را به طور طبیعی به این حالت می رساند. خوب است این ویژگی را از زبان یک منتظر راستین فرج - مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی (ره) - بیان کنیم: «و اما انتظار قلبی کامل، پس به این حاصل می شود که شخص مؤمن در هیچ حالی از حالات و هیچ وقتی از اوقات و هیچ مکانی از مکان ها، از یاد امامش و انتظار قدم مبارکش خالی و فارغ نباشد، بلکه اگر در مجالس و محافل مردم همه حاضر می شود و با اهل عالم گفتگو می کند، قلبش پیش امام (علیه السلام) باشد و به انتظار او و خیال او و شوق وصال او باشد. مثل شخصی که اولادش منحصر باشد به یک نفر و آن یک نفر هم به جمیع کمالات آراسته باشد و وجودش انواع و اقسام فوائد و منافع از برای این شخص داشته باشد و به سفری رفته باشد و این پدر از جا و منزل او خبر نداشته باشد، تصور کن آیا یک ساعت از خیال او بیرون می رود یا آنکه از جستجوی او



تغافل می کند؟ حاشا و کَلَّا! بلکه شب و روز بلکه در تمام ساعات و حالات و حرکات و سکنتات، محبوب او پیش نظر او ممثل است چنانچه شاعر گفته:

ای غایب از دو دیده چنان در دل منیکز لب گشودنت به من آواز می رسد

... و همین که انتظار قلبی به این درجه از کمال رسید، آثار ظاهری؟ او هم به درج؟ کمال می رسد. «۶ زندگی با یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از جنب؟ تربیتی بسیار بسیار سازنده است و خیرات و برکات زیادی از این طریق به شخص منتظر می رسد. یاد امام (علیه السلام) و توجه دائمی به ایشان باعث می شود که انسان در هم؟ صحنه های زندگی اش مطابق با خواست ایشان عمل کند و حرکات و سکنتاتش را با پسند ایشان تنظیم کند. شاهد دانستن ایشان در هم؟ امور- چه کارهای پنهان و چه آشکار- سبب می شود تا منتظر فرج، دست از پا خطا نکند و همواره مسیری را پیش بگیرد که به جلب رضای خاطر امامش اطمینان حاصل کند. حفظ دین برای این شخص مهم تر از هر مسأله دیگری است و حاضر نیست به هیچ قیمتی و برای رسیدن به هیچ لذتی از کسب خشنودی امامش صرف نظر کند. چون می داند که اهل تقوا محبوب مولایش هستند، در تهذیب نفس خویش از رذائل اخلاقی و مفساد روحی می کوشد و نمی تواند خود را در وضعیتی ببیند که اگر مولایش ظهور فرمود، از دیدن روی ایشان احساس شرمندگی و خجالت بکند. لذا خود را همواره به گونه ای می سازد که در اولین نگاه، لبخند خشنودی مولا را به روی خود امید داشته باشد. اینجاست که پرداختن به تهذیب نفس و شناخت راههای آن برای منتظر فرج اهمیت ویژه ای پیدا می کند. ما در این خصوص بر سه محور اساسی تربیت روحی که نقش مهمی در سازندگی انسان دارند، اشاره می کنیم:

#### ۱- رعایت تقوا و ورع، اهتمام به واجبات و پرهیز از محرمات

اولین و پایه ای ترین شرط سازندگی خود، عمل به واجبات دینی و اهتمام داشتن نسبت به انجام آنهاست. مؤمن منتظر نمی تواند ببیند که واجبی از او فوت می شود و می داند که محبوب ترین کارها نزد خداوند، عمل به فرائض است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: قال الله تبارک و تعالی: ما تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ. ۷ خداوند تبارک و تعالی فرمود: بند؟ من به وسیله؟ چیزی محبوبتر از انجام واجبات به من اظهار دوستی نکرده است. البته مقید شدن به انجام واجبات سختی دارد و مطابق طبع حیوانی و راحت طلب نفس انسان نیست، ولی منتظر واقعی بر این امر صبر پیشه می کند و خود را برخلاف امیال نفسانی به انجام آنها مقید می سازد. امام صادق (علیه السلام) در ذیل آی؟ شریف: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا و صَابِرُوا و رَابِطُوا و اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ۸ فرمودند: اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ ۹ بر (انجام) واجبات صبر کنید. اگر عمل به واجبات زحمت و سختی نداشت، تعبیر «صبر» در مورد آن مناسب نبود. انسان باید برای درک این مقام قدری خودش را به زحمت بیندازد و مقید کند تا به انجام طاعات عادت کند و کم کم سختی و تلخی ابتدائی انجام آن - که احتمالاً برای بعضی افراد وجود دارد به سهولت، شیرینی و لذت تبدیل شود. منتظر واقعی به درجه ای از ایمان می رسد که توفیق در عمل به واجبات بیش از هر لذت دیگری برایش شیرین است و ارتقا یافتن به رتب؟ متقیان از هر چیز دیگری او را بیشتر خوشحال می سازد. او می داند که بالاترین درج؟ تقوا از طریق عمل به واجبات برای او حاصل می شود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ، تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ. ۱۰ به واجبات الهی عمل کن تا متقی ترین مردم باشی. همچنین بالاترین عبادت خداوند همین است که کسی واجبات را درست ادا نماید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: اعْبُدُ النَّاسِ مِنْ أَقَامَ الْفَرَائِضِ. ۱۱ عابدترین مردم کسی است که واجبات را به پا دارد. برترین عبادت خدا را اعمال مستحبی ندانسته اند و عابدترین فرد کسی نیست که مستحبات بیشتری انجام دهد. با این وجود ارزش انجام مستحبات و تأثیر آن در بالا بردن مرتب؟ عبادت غیرقابل انکار است. در کنار عمل به واجبات و هم ارز آن، پرهیز و دوری از محرمات الهی است. منتظر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دنبال راهی است که او را به ایشان هرچه بیشتر نزدیک سازد تا هنگام استقبال از مولا-یش جزء دوستان و عزیزان ایشان قرار بگیرد. بر طبق احادیث، تقرب به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جز از طریق

تقرب به خداوند نیست و بهترین راه تقرب به پروردگار، حریم گرفتن نسبت به محرمات است که از آن به «ورع» تعبیر می‌شود. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: فیما ناجی الله عزَّ وَّجَلَّ به موسی (علیه‌السلام): یا موسی، ما تَقَرَّبَ إِلَیَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مُحَارِمِی. ۱۲ از جمله مناجاتهای خدای عز و جل با حضرت موسی (علیه‌السلام) این بود که فرمود: ای موسی، کسانی که (به من) تقرب می‌جویند، با هیچ وسیله‌ای همچون پرهیز و حریم گرفتن از محرمات من، به من تقرب پیدا نمی‌کنند. «ورع» کمالی است در انسان که زمین؟ پرهیز و حتی فرار از گناهان را در او فراهم می‌کند، به طوری که از نزدیک شدن به آن وحشت دارد و از ترس اینکه مبادا به حرام بیفتد، به حد و مرز آن نزدیک هم نمی‌شود. به همین جهت در ترجمه آن، تعبیر حریم گرفتن را به کار بردیم. ۱۳ اگر تقوا و ورع نباشد، هیچ امیدی به اعمال خوب آدمی نیست؛ چون هم؟ آنها در معرض تباهی و از دست رفتن است. امام صادق (علیه‌السلام) دربار؟ این آی؟ شریفه: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا». ۱۴ و به سراغ اعمالی که انجام داده اند رفتیم پس آن را غباری پراکنده (نابود) ساختیم. چنین فرمودند: أما والله ان کانت أعمالهم أشدَّ بیاضاً من القباطی ۱۵ ولكن كانوا اذا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدْعُوهُ. ۱۶ بدانید قسم به خدا هر آینه اعمال آنها از پارچه‌های نازک کتانی سفید رنگ، سفیدتر بود، اما چون در معرض کار حرام قرار می‌گرفتند، از انجام نمی‌گذشتند. کسانی که در آی؟ شریفه اعمالشان «هباءً منثورًا» شده است، به فرمود؟ امام صادق (علیه‌السلام) اعمالشان بسیار خوب و در مقایسه با پارچه‌های سفید رنگ کتانی مصری، روشن تر و سفیدتر بوده است. دلیل تباه شدن آن اعمال خوب، چیزی نبوده جز اینکه ایشان تقوا نداشتند و اگر در معرض عمل حرامی واقع می‌شدند نمی‌توانستند از آن بگذرند؛ آنقدر خویشان دار و خودنگهدار نبودند که بتوانند از آلوده شدن به معصیت، خود را سالم نگه دارند. به صریح قرآن، خداوند فقط از اهل تقوا اعمال خوب را می‌پذیرد: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». ۱۷ اگر تقوا نباشد، هیچ امیدی به پذیرفته شدن اعمال خوب هم نیست و بی‌تقوایی هم؟ خوبی‌ها را نابود می‌سازد. تقوا سبب می‌شود که هنگام پیش آمدن معصیت، یاد خدا در مؤمن متقی زنده گردد و همین یاد است که او را از انجام گناه باز می‌دارد. از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) چنین نقل شده است: مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا. ... لَا أَعْنَى سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَإِنْ كَانَ مِنْهُ. وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا. ۱۸ از سخت‌ترین اموری که خداوند بر خلق خود واجب ساخته زیاد یاد خدا کردن است. ... مقصودم (گفتن) سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر نیست، گرچه این هم از مصادیق ذکر خداوند است، ولی منظور یاد کردن خداوند است در مورد آنچه حلال و حرام فرموده که اگر اطاعت (خدا) است به آن عمل کند و اگر معصیت است آن را ترک نماید. هرچه تقوا کمتر باشد، غفلت از یاد خداوند بیشتر است و همین غفلت زمین؟ انجام معاصی را فراهم می‌سازد. پس «ذکر الله» نقش اساسی و محوری در ترک گناه و فرار از نافرمانی‌ها دارد و با توجه به اینکه فرموده اند: «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» ۱۹ و یا اینکه: «إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ» ۲۰. می‌توان فهمید که یاد اهل بیت (علیهم السلام) از یاد خداوند جدا نیست و همان اثری که بر یاد کردن خداوند مترتب است، بر یاد امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز بار می‌شود. بنابراین زندگی منتظر واقعی همواره با یاد محبوبش می‌گذرد و لذا نمی‌تواند همراه با بی‌تقوایی و آلوده شدن به گناهان باشد. هر قدر انتظار مؤمن شدیدتر باشد، بیشتر به یاد مولای منتظر خویش هست، و هرچه یاد بیشتری از ایشان کند، کمتر دست و دلش به سوی گناه متمایل می‌گردد. با وجود تقوا اگرچه حجم اعمال انسان کم باشد، ولی ارزش آن نزد خداوند زیاد است. چون معیار قبولی عمل تقواست و اگر عملی مورد قبول قرار گیرد، دیگر کم نخواهد بود، هر چند که ظاهر آن در مقایسه با بعضی اعمال دیگر ناچیز شمرده شود. حضرت باقر (علیه‌السلام) از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) نقل کرده اند که ایشان فرمودند: لا- يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى. و كيف يَقِلُّ ما يُتَّقَبَلُ؟ ۲۱ هیچ عملی با وجود تقوا کم نیست. و چگونه آنچه که پذیرفته می‌شود کم باشد؟! زیادی عمل نزد پروردگار متعال با معیار قبولی آن سنجیده می‌شود. هرچه شرایط یک عمل به مقبول شدن نزدیکتر باشد، آن عمل بیشتر و در میزان الهی سنگین تر خواهد بود. مفضل که یکی از ارادتمندان بااخلاص امام صادق (علیه‌السلام) بود

نقل کرده است که: زمانی در حضور امام (علیه‌السلام) سخن از اعمال به میان آوردیم. من گفتم: عمل من چقدر کم و ناچیز است! حضرت فرمودند: مَه! اِسْمِ تَعْفِرِ اللّٰهَ: ساکت شو! از خدا آمرزش بخواه. سپس اضافه فرمودند: اِنَّ قَلِيْلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوٰى خَيْرٌ مِّنْ كَثِيْرِ الْعَمَلِ بِلَا- تَقْوٰى. همانا عمل ناچیز همراه با تقوا، بهتر از عمل زیاد بدون تقواست. من پرسیدم: چطور امکان دارد عمل زیاد بدون تقوا باشد؟ حضرت فرمودند: نَعَمْ، مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعَامَهُ وَ يَرْفُقُ جِيْرَانَهُ وَ يُوْطِئُ رَحْلَهُ، فَاِذَا ارْتَفَعَ لَهَ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيْهِ. فهذا الْعَمَلُ بِلَا- تَقْوٰى. و يَكُوْنُ الْاٰخِرُ لَيْسَ عِنْدَهٗ فَاِذَا ارْتَفَعَ لَهَ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيْهِ. ۲۲ آری مانند مردی که از غذای خود (به مردم) می‌خورد و با همسایگان خود مدارا می‌کند و در خانه اش باز است؛ ولی چون دری از حرام به سویش گشوده شود، داخل آن می‌گردد. این عمل بدون تقواست. و دیگری آن اعمال را ندارد، ولی وقتی دری از حرام به رویش باز گردد، داخل آن نمی‌شود. (این مصداق عمل کم اما با تقواست.) پس آنچه اهمیت دارد این است که انسان در مواجهه با حرام چگونه خویشتن داری و خودنگهداری کند. میزان ارزش اعمال انسان به همین عامل بستگی دارد که تقوا نامیده می‌شود. اگر انسان حتی نسبت به یک گناه این حالت را نداشته باشد، نباید امیدی به پذیرفته شدن کارهای خوب خود ببیند. ابوبصیر از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است که فرمودند: لَا وَ اللّٰهَ لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ شَيْئًا مِّنْ طَاعَتِهِ عَلٰى الْاِصْرَارِ عَلٰى شَيْءٍ مِّنْ مَّعَاصِيْهِ. ۲۳ نه، قسم به خدا، خداوند هیچ طاعتی را با وجود اصرار (شخص) بر یکی از گناهان خود نمی‌پذیرد. اصرار بر گناه نشان؟ بی‌تقوایی انسان است و همین امر سبب می‌شود که خداوند هیچ عمل خیری را از کسی که اصرار بر یک گناه دارد، نپذیرد. معنای اصرار این نیست که شخص گناهی را به طور مکرر انجام دهد، بلکه اگر نسبت به انجام یک گناه بی‌باک و لأبالی باشد، اهل اصرار بر آن شمرده می‌شود. جابر از امام باقر (علیه‌السلام) در توضیح آی؟ شریف: «؟ و لم يُصِرُّوا عَلٰى مَا فَعَلُوا وَ هم يَعْلَمُوْنَ» ۲۴ نقل کرده است: الْاِصْرَارُ هُوَ اَنْ يُدْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَعْفِرُ اللّٰهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ. فَذَلِكَ الْاِصْرَارُ. ۲۵ اصرار این است که گناهی را مرتکب شود ولی از خدا (به خاطر آن) طلب مغفرت نکند و به فکر توبه ای (از آن گناه) نباشد. پس این حالت (همان) اصرار است. توبه به معنای بازگشتن است. و کسی که به فکر توبه نیست، در حقیقت تصمیم به بازگشت از گناه خود ندارد. بنابراین اگر باز هم امکان تکرار آن برایش پیش آید، از ارتکاب آن هیچ‌ای نداشت. و معنای اصرار بر گناه همین است و این لازم؟ بی‌تقوایی می‌باشد. شخص متقی نسبت به هیچ گناهی - ولو یک گناه - چنین حالتی ندارد، و اگر گناهی مرتکب شود یا گناه گذشت؟ خود را تکرار کند، پس از هر بار انجام آن، فوراً پشیمان شده، به فکر توبه و استغفار می‌افتد و هیچگاه نسبت به آن بی‌تفاوت و لأبالی نمی‌باشد. آی؟ شریفه ای که جابر تفسیر قسمتی از آن را از امام باقر (علیه‌السلام) نقل کرده، در وصف اهل تقوا آمده است. ۲۶ مضمون خود آیه همراه با توضیح امام (علیه‌السلام) به روشنی ارتباط تقوا را با اصرار نداشتن بر گناه بیان می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت: تقوا آن حالت خویشتن داری و خودنگهداری است که انسان مؤمن را در هنگام مواجهه با گناه، از ارتکاب آن حفظ می‌کند. و لازم؟ وجود این حالت این است که شخص با تقوا نسبت به انجام هیچ گناهی - حتی یک گناه - اصرار نداشته باشد، و اگر هم گناهی مرتکب شد، بلافاصله نسبت به آن طلب مغفرت می‌کند و به فکر توبه می‌افتد. با این ترتیب نمی‌توان گفت که مؤمن با تقوا هرگز گناهی مرتکب نمی‌شود. آنچه مسلماً در او نیست، همان حالت اصرار بر گناه است. و بنابراین گناهی که گاهی مرتکب می‌شود، در واقع لغزش (زَلَّةً) محسوب می‌شود. لغزش وقتی است که اختیار و تصمیم قلبی در مورد آن وجود ندارد. کسی که در راه رفتن پایش می‌لغزد و به زمین می‌خورد، هیچگاه از قلب تصمیم به زمین خوردن نگرفته و عمداً به گونه ای راه نمی‌رود که پایش بلغزد. مؤمن با تقوا هم نسبت به ارتکاب گناه همین طور است. او هیچگاه پیش از ارتکاب گناه، بنای بر انجام آن ندارد و حالت بی‌پروایی و جسارت نسبت به آن در او نیست، اما ممکن است گاهی در شرایطی قرار گیرد که پایش بلغزد و به درّه گناه سقوط کند، و اگر چنین شد، فوراً پشیمان می‌شود و تصمیم به ترک آن برای همیشه می‌گیرد. و اگر به فرض، بار دیگر هم چنین اتفاقی تکرار شود، باز هم همان پیامد را خواهد داشت، و هیچگاه مؤمن متقی مجوز انجام گناه را در هیچ حالی - حتی برای یک بار هم - به خود نمی‌دهد.

اگر چنین صفتی در شخصی باشد، امید است که خداوند اعمال خوبش را بپذیرد و گناهانش را هم عفو نماید. ولی اگر این صفت در کسی نباشد، نمی‌تواند اطمینانی نسبت به شمول رحمت و مغفرت الهی در حق خود داشته باشد. نتیجه‌ای که از مجموع این بحث گرفته می‌شود این است که: منتظران فرج بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا، باید در بالاترین سطح تقوا و ورع باشند، به طوری که در میان اطرافیان خود و حتی اهل شهر خویش در پاکی و خوبی، زبازد و مشهور باشند. امام صادق (علیه السلام) به یکی از شیعیان خود به نام عیسی بن عبدالله که اهل قم بود، آنگاه که بر ایشان وارد شد، فرمودند: یا عیسی بن عبدالله، لیس منّا - و لا کرامه - من کان فی مضیر فیهِ مائة ألفٍ أو یزیدون و کان فی ذلک المصّر أحدٌ أو روع منه. ۲۷ ای عیسی بن عبدالله، از ما نیست - و کرامتی هم ندارد - هر کس که در شهری با صد هزار نفر جمعیت یا بیشتر باشد و در آن شهر کسی باورع تر از او باشد! شیعه‌ای که حقیقتاً در انتظار فرج مولایش می‌سوزد، باید باورع‌ترین انسان مؤمن در شهر خودش باشد و اگر چنین نباشد کرامت و شرافتی نزد خدا و اهل بیت (علیهم السلام) ندارد. در فرمایش دیگری حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) همین حقیقت را با تعبیر دیگری از پدر گرامی خود نقل فرموده‌اند: کثیراً ما کنتُ أسیمعُ أبی یقول: لیس من شیعینا من لا تتحدّث المحدثات بورعه فی خدورهنّ. و لیس من أولیائنا من هو فی قریه فیها عَشْرَةُ آلافٍ رجلٍ فیهم [من] خَلَقَ اللهُ أَوْعُ منه. ۲۸ من از پدرم بسیار می‌شنیدم که می‌فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که (در تقوا و ورع به اندازه‌ای شهرت نیافته باشد که) زنان پرده نشین در پس پرد؟ خویش از ورع او سخن نگویند و از دوستان ما نیست کسی که در شهری با ده هزار نفر مرد باشد که در میان آنها خدا مخلوقی باورع تر از او داشته باشد. عفت و پاکی دوست امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید آنقدر شدید باشد که حتی مخدرات که پرده نشین هستند و تماس مستقیمی با مردان نامحرم ندارند، از ورع و پاکدامنی این مؤمن، در پس پرده سخن بگویند. آری؛ این است صفت منتظر فرج امام (علیه السلام).

۲. خوف و رجاء واقعی

یکی دیگر از اساسی‌ترین پایه‌های سازندگی روحی مسأل؟ خوف و رجاء است. به تصریح روایات، ایمان بدون خوف و رجاء در انسان محقق نمی‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یكون خائفاً راجياً. و لا یكون خائفاً راجياً حتى یكون عاملاً. لما یخاف و یؤجو. ۲۹ مؤمن تا وقتی ترسان و امیدوار نباشد، مؤمن نیست. و ترسان و امیدوار نیست مگر آنکه مطابق آنچه می‌ترسد و امید دارد، عمل کند. ترس و امید لازم؟ لا ینفک ایمان هستند و این دو، حالت‌های روحی انسان هستند که هر کدام عمل مناسب خود را اقتضا می‌کنند. و مؤمن تا وقتی به مقتضیات این دو حالت عمل نکند، در واقع مؤمن نیست. با توجه به اینکه معصوم (علیه السلام) در فرمایش خود، سخن به گزاف نمی‌گوید، باید معنای دقیق این دو خصلت و لوازم آنها را با استفاده از احادیث به دست آوریم. خود امام صادق (علیه السلام) دو چیز را منشأ خوف در انسان شمرده‌اند: المؤمن بین مخافتین: ذنب قد مضی لا یدری ما صیغ الله فیهِ؛ و عمر قد بقی لا یدری ما یکتسب فیهِ من المهلک. فهو لا یضیح إلا خائفاً و لا یضیلح إلا الخوف. ۳۰ مؤمن بین دو ترس قرار دارد: (اول) گناه گذشته که نمی‌داند خداوند در مورد آن چه کرده است. و (دوم) عمر باقی مانده که نمی‌داند چه زمینه‌های هلاکت را در آن (برای خود) ایجاد خواهد کرد. پس او (مؤمن) همیشه ترسان است و چیزی جز ترس او را به صلاح نمی‌آورد. یک ترس مؤمن به گذشته‌اش مربوط است و یکی هم به آینده. و این دو ترس، مؤمن را کاملاً احاطه کرده است. ترس از گذشته مربوط به گناهی است که مرتکب شده و نمی‌داند که آیا بخشایش خداوند شامل آنها شده است یا خیر؟ آیا از هم؟ گناهان گذشته توبه کرده است یا گناهی دارد که در وقت خودش توبه نکرده و بعد هم فراموشش شده است؟ اگر از گناهی توبه کرده، آیا توبه‌اش مقبول در گاه الهی افتاده است یا خیر؟ مؤمن جواب این پرسش‌ها را نمی‌داند و اطمینان ندارد که پروند؟ سیاه اعمالش نزد خداوند بسته شده باشد. به همین جهت همواره نگران است که مبادا مورد عفو و رحمت الهی قرار نگرفته باشد و این باعث ترس او می‌گردد. ترس دیگر مربوط به آینده است. مؤمن نمی‌داند چه پرتگاههایی را پیش رو دارد و چه گناهی را در باقیماند؟ عمرش ممکن است مرتکب شود. از این نگران است که در آینده خداوند او را به حال خود رها

کند و در نتیجه به انجام معصیت‌هایی مبتلا شود که چه بسا در گذشته انجام نداده، یا اینکه کارهای بد خود را تکرار کند. این دومین ترسی است که او را فرا گرفته و همواره نگرانش می‌سازد. این دو ترس از دوسو مؤمن را در چنبره خود گرفته‌اند و لذا همیشه ترس در او هست. آخرین جمل؟ حدیث نکت؟ بسیار عمیقی را دربار؟ تربیت انسان مطرح کرده که بسیار جای دقت و تأمل دارد: «انسان را چیزی جز ترس اصلاح نمی‌کند». انسان هر چند که مؤمن است ولی همیشه باید چنان ترسی که در حدیث فرموده بودند، در او باشد تا از مسیر صحیح خارج نشود. تنها راه به صلاح رسیدن آدمی این است که با خوف زندگی کند، و هر گاه که این حالت روحی در او نباشد، دیگر امیدی به صالح شدنش نمی‌توان داشت. نتیجه اینکه در راهکارهای تربیتی برای انسان، باید وجود این عامل مورد توجه قرار گیرد و به بهانه‌های واهی از زندگی انسان مؤمن حذف نشود. حذف این عامل مساوی با سقوط او در وادی هلاکت است. پس شرط ایمان، وجود خوف در مؤمن است. ولی البته هرگونه خوفی در اینجا مطلوب نیست، بلکه این خوف باید اثر عملی در فرد داشته باشد. یعنی باید عمل فرد مؤمن، عمل انسان ترسان باشد و اگر چنین نباشد، ایمان در فرد محقق نیست. نشان؟ وجود خوف در انسان چیست؟ امام صادق (علیه‌السلام) این سؤال را چنین پاسخ فرموده‌اند: مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ. ۳۱ کسی که از چیزی بترسد، از آن فرار می‌کند. این فرمایش امام (علیه‌السلام) کاملاً جنب؟ وجدانی دارد. انسان اگر از چیزی بترسد، از آن فرار می‌کند. پس مؤمن اگر واقعاً اهل خوف باشد، از گناهان گذشته و لغزش‌های احتمالی‌اش در آینده وحشت می‌کند و از آنها می‌گریزد. هرکس می‌تواند درج؟ ایمان خود را با همین معیار معلوم سازد که چقدر از گناهانش وحشت دارد و چه اندازه از آنها می‌گریزد. اگر کسی نسبت به گناهان گذشته‌اش خیلی احساس نگرانی نمی‌کند و در برابر لغزش‌های احتمالی آینده نیز چندان دلشوره و ترس ندارد. طبق فرمایش امام صادق (علیه‌السلام). نمی‌تواند خود را به معنای واقعی کلمه، مؤمن بداند. با کمال تأسف باید گفت که در بسیاری از اهل ایمان، ترسی که مناسب با عظمت و کبریای خدای قهار است، وجود ندارد و اغلب با توجیحات نادرست و ساختگی چنین وانمود می‌کنند که از خداوند کریم و بخشاینده ترس زیادی نباید داشت و تحت عنوان «با کریمان کارها دشوار نیست» خود را از هرگونه ترس و نگرانی نسبت به گناهان گذشته و خذلان‌های آینده می‌رهانند. آری؛ از کریم از آن جهت که کریم است، نباید ترسید، ولی خداوند کریم، «عادل» هم هست و این عدل اوست که منشأ ترس می‌شود. هرکس به گناهانی آلوده شده، از اینکه خداوند بخواهد در مورد آنها با عدل خویش رفتار کند، باید بترسد. به همین جهت در دعا‌های رسیده از معصومین (علیهم‌السلام) بر این درخواست تأکید شده است: الهی، اِنْ عَفَوْتَ فَيَفْضَلْكَ و اِنْ عَذَّبْتَ فَيَعْدِلْكَ. فَمَا مِنْ لَآ يُرْجَى اِلَّا فَضْلُهُ و لَآ يُخَافُ اِلَّا عَذْلُهُ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَاثْنُ عَلَيْنَا بِفَضْلِكَ و لَآ تَسِيءَ تَقْصِ عَلَيْنَا فِي عَدْلِكَ. ۳۲ خدایا، اگر عفو فرمایی پس به فضل تو است و اگر عذاب کنی پس به عدل تو می‌باشد. پس ای آن که جز به فضلش امیدی نیست و جز از عدلش ترسی نیست، بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آل او درود بفرست و بر ما با فضل خود منت گذار و به سبب عدل خود بر ما سخت‌گیری و موشکافی مکن. خداوند هم عادل است و هم «مفضل» ۳۳. عدل او منشأ ترس است. چون وقتی انسان معصیت خدا را مرتکب می‌شود، استحقاق عقوبت او را پیدا می‌کند و عدل این است که معصیت کار به کیفری که استحقاقش را یافته است، برسد. در این صورت هیچ ظلمی صورت نگرفته است. چون هر عقوبتی که خداوند به عنوان کیفر گناه شخص تعیین کند، استحقاقش را دارد. این عقوبت هم دنیوی می‌تواند باشد و هم اخروی. عقوبت در دنیا بلاهایی است که به خاطر گناهان بر سر انسان می‌آید و سخت‌ترین آنها این است که خداوند در مواجهه؟ بنده با گناه، او را به حال خودش واگذارد و مانع انجام گناهش نشود. از این عقوبت به «خذلان» تعبیر شده است. عقوبت اخروی هم انواعی دارد که سخت‌ترین آنها آتش غضب الهی است. امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در یکی از دعا‌های خویش خطاب به پروردگار متعال عرضه می‌دارند: كَانَتْ جَزَائِي مِنْكَ فِي اَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ. فَاِنْ تُعَذِّبْنِي فَانْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي. ۳۴ کیفر من در همان آغاز معصیت تو، آتش (جهنم) بوده است. پس اگر مرا عقوبت کنی، نسبت به من ستمکار نیستی. بنده با شروع در انجام گناه استحقاق عقوبت به آتش غضب الهی را

پیدا می کند و مهم ترین انگیزه؟ خوف از خداوند همین است. در حقیقت خوف مؤمن از این است که خداوند بخواهد مطابق عدل خود، او را به سزای اعمال بدش برساند. بنابراین در واقع از عواقب کارهای بد خود می ترسد. در دعا به پیشگاه الهی چنین عرضه می داریم: جَلَلَتْ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ أَلَّا الْعَدْلُ وَأَنْ يُرْجَى مِنْكَ أَلَّا الْإِحْسَانَ وَالْفَضْلُ. فَأَمُنْتُ عَلَيَّ بِمَا أَوْجَبَهُ فَضْلُكَ وَلَا تَخَذُلْنِي بِمَا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ. ۳۵ (خدایا) تو برتر و منزّه تر هستی از اینکه جز به سبب عدل از تو بترسند و اینکه جز به فضل و احسان تو امیدوار باشند. پس (حال که چنین است) به مقتضای فضل خود بر من ممت بگذار و به حکم عدل خود مرا گرفتار خذلان (رها شدن به حال خود) مساز. عدل الهی خذلان گناهکار را اقتضا می کند. و بند؟ مؤمن از این می ترسد، و باید بترسد! اما دریغا که انسان کفور ۳۶ از خدای قهار به انداز؟ ترسی که از بند؟ مخلوق او دارد، نمی ترسد! و این دردی است که امیر کلام (علیه السلام) در فرمایش صریح خود، عیان فرموده اند: إِنْ هُوَ خَافَ عَيْدًا مِنْ عَيْبِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ. فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَفْدًا وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِمْ ضِمَارًا وَ وَعِيدًا. ۳۷ (این انسان) اگر از یکی از بندگان خدا بترسد، چنان ترسی از او دارد که از پروردگارش ندارد. پس ترس خویش را از بندگان نقد قرار داده، اما ترسش را از آفریننده؟ آن بندگان، وعد؟ دور و درازی دانسته که به انجام آن آمیدی نیست. هر ترسی دارای نشانه ای است. و ترس از عدل الهی هم نشانه هایی دارد که اگر آن نشانه ها نباشند، آن ترس، معیوب و علیل است که متأسفانه نسبت به خداوند عموماً چنین می باشد: كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ. هر ترسی ثابت و محقق است، جز ترس از خدا که معیوب و جدا از قلب است. ۳۸ بسیار دور از انصاف است که ترس از مخلوقات خدا واقعی باشد و ترس از خود خداوند غیر واقعی. انسان وقتی از کسی حساب می برد، به اندازه ای که روی او حساب می کند، با او در نمی افتد و کاری که موجبات غضب او را فراهم کند انجام نمی دهد. و اگر بنده ذره ای ترس واقعی از خدای خود داشته باشد، به هیچ وجه انجام معصیت او برایش ساده و روان نمی شود و با هم؟ وجود در برابر گناه ایستادگی می کند. هر که عاقل و خدانشناس است، از عدل خداوند می ترسد. و این ترس نشان؟ فهم و درایت مؤمن است. آن که چنین ترسی ندارد، نه عقل درستی دارد و نه معرفت صحیحی نسبت به خدای متعال. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، خَافَ اللَّهَ، وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ، سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. ۳۹ کسی که خداوند را بشناسد، از خدا می ترسد. و کسی که از خدا بترسد، دل از دنیا بر می کند. نشان؟ معرفت خداوند، خوف از او و نشان؟ خوف از او دل کندن از دنیا است. و هر کس میتواند با این معیار، میزان خوف واقعی را در خود ارزیابی کند. اما در مقابل عدل، فضل است. و این فضل البته به خاطر استحقاق شامل بنده نمی شود ۴۰ بلکه صرفاً لطف و احسان اوست. بنابراین منشأ ترس از خداوند، عدل او و علت امید به خداوند، فضل اوست. آنچه به عنوان «رجاء» در کنار «خوف» مطرح شده است، همین امید به فضل و رحمت الهی است. ولی باید توجه داشت که رجاء واقعی با امید واهی و بی اساس تفاوت می کند. رجاء واقعی هم مانند خوف واقعی نشانه هایی دارد که اگر در کسی یافت شود، قابل قبول است و گرنه فایده ای ندارد و مردود می باشد. كُلُّ مَنْ رَجَا، عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ. هر کس امید داشته باشد، این امید از عمل وی شناخته می گردد. ۴۱ اعمال انسان نشانگر امیدهای اوست. و اگر کسی به خیال لطف و رحمت الهی، به راحتی و بدون نگرانی و ترس دست به انجام معاصی بزند، این امیدواری، رجاء واقعی نیست و چنین کسی اهل ولایت ائمه (علیهم السلام) هم محسوب نمی گردد. راوی می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می شوند و می گویند: ما امید (به رحمت خدا و شفاعت اهل بیت (علیهم السلام)) داریم. حضرت فرمودند: كَذَبُوا؛ لَيْسُوا لَنَا بِمُؤَالٍ. اولئك قومٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ. مَنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ. ۴۲ اینها دروغ گفته اند؛ دوستان ما نیستند. آنها کسانی هستند که آرزوها ایشان را به این سو و آن سو می برد. کسی که به چیزی امید دارد، برای (رسیدن به) آن عمل می کند. در حدیث دیگری دربار؟ همان افراد از همان امام (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: ... كَذَبُوا؛ لَيْسُوا بِرَاجِيْنَ. إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ. ۴۳ ... دروغ گفته اند. اینها امیدوار (واقعی) نیستند همانا کسی که به چیزی امید دارد، آن را طلب می کند. هر کس امید به دست آوردن چیزی را دارد، راه رسیدن به آن را طی می کند. کسی که امید به روزی دارد، برای

کسب آن از راههای صحیح تلاش می کند. کسی که امید به شفا یافتن بیمارش دارد، برای رسیدن به مطلوب خود سراغ طبیب می رود و به دستورات لازم عمل می کند. و اگر چنین نکند، امیدش امید واقعی نیست، بلکه «اُمّیه» و آرزوی بی اساس می باشد. لذا امام صادق (علیه السلام)، راجی (امیدوار) بودن آن افراد را نفی کرده و فرموده اند که چون نشان؟ امید راستین در آنها نیست، واقعاً اهل رجاء نیستند. با هزار افسون باید گفت که امید انسان ها نسبت به خودشان و هم؟ امور دنیوی، امید واقعی و صحیح است، ولی نسبت به فضل و رحمت خداوند نوعاً مغشوش و ناخالص می باشد. امیرمؤمنان (علیه السلام) این حقیقت تلخ را با همین تعبیر بیان فرموده اند: *كُلُّ رَجَاءٍ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ*. هر امیدی خالص و ثابت است جز امید به خدای تعالی که مغشوش و ناخالص است. ۴۴ به همین جهت است که ایشان درباره «انسانهایی که گمان می کنند به خدا امید و از او بیم دارند لیکن در عمل نشانی از این امید و بیم در آنها دیده نمی شود»، ۴۵ می فرمایند: *يَدْعَى بِرَغْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ. كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بِالْهَلْ لَا يَتَّبِعُنَّ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟* او به گمان خود ادعا می کند که به خدا امید دارد. سوگند به خدای بزرگ دروغ می گوید! کار و فکر او چیست که امید او (به خدا) در عملش آشکار نمی شود؟! آنگاه حضرت برای اینکه دروغ بودن چنین امیدی را روشن کنند، مقایسه ای بین امید به خدا و بند؟ خدا به عمل می آورند: *يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ*. فما بال الله جل ثناؤه يُقَصِّرُ به عَمَّا يُضَيِّعُ لِعِبَادِهِ؟ اَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟ او در کارهای بزرگ (از قبیل رحمت خدا در آخرت و آموزش گناهان) به خدا امید دارد و در کارهای کوچک (یعنی امور دنیوی) به بندگان خدا امید می بندد پس (در برابر بند؟ خدا) خضوع و خشوع و رفتاری از خویشتن نشان می دهد که نظیر آن را برای خدا انجام نمی دهد. پس چه سببی است در مورد خدا- که ستایش او عظیم و بزرگ است - که آنچه درباره؟ بندگان او انجام می شود... از انجام آن برای وی کوتاهی می گردد؟ (ای بند؟ خدا) آیا از این بیم داری که در امید بستن به خدا دروغگو باشی؟ یا او را محلّ امید خود نمی بینی؟ ۴۶ هر قدر چیزی که انسان به آن امید بسته است، بزرگ تر و مهم تر باشد، طلب کردن آن از راه خودش باید شدیدتر و بیشتر باشد. کسی که به کسب درآمد کلانی امید بسته، نسبت به کسی که امید به دست آوردن درآمد ناچیزی دارد، تلاش متفاوتی انجام می دهد، و اگر به همان اندازه در راه طلب آن کوشش کند، می توان فهمید که امید واقعی به کسب درآمد کلان ندارد. به همین قیاس می توان گفت که تلاش برای کسب رحمت الهی، باید بسیار بیش از تلاش برای به دست آوردن منافع مادی باشد. زیرا چیزهایی از خداوند امید می رود که هیچ مخلوقی توان برآوردن آنها را ندارد و به سعادت ابدی و جاودانی انسان مربوط است. ما یقین داریم که هیچکس از عفو و رحمت خدای متعال بی نیاز نیست و نجات از عذاب و غضب الهی برای هیچکس جز به سبب مغفرت پروردگار ممکن نمی باشد. امام زین العابدین (علیه السلام) به صراحت در دعای خود این مطلب را تعلیم فرموده اند: *اللَّهُمَّ... لَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِّنَّا دُونَ عَفْوِكَ*. ۴۷ خدا یا... هیچیک از ما بدون عفو تو اهل نجات نیستیم. سعادت دنیا و آخرت جز به فضل خدای متعال به دست نمی آید. بنابراین برای کسب این سعادت باید از راههایی که خود خداوند معین فرموده است، تلاش کرد. و این تلاش باید بسیار بسیار بیش از تلاش و کوششی باشد که در امور مادی و دنیوی انجام می دهیم. اگر دغدغ؟ عمل وجود نداشته باشد، معلوم می شود که امید به فضل الهی یک امید واقعی و راستین نیست، بلکه واهی و دروغ می باشد و چنین امید واهی از انسان دستگیری نمی کند. کسی که چنین باشد، نمی تواند خود را دوستدار امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و منتظر ایشان بداند. چرا که امام صادق (علیه السلام) به صراحت دوستی این گونه افراد را با خود نفی فرمودند. تنها راه اتصال روحی با حضرات معصومین (علیهم السلام) همین است که خوف و رجاء واقعی را نسبت به خدای متعال در خود تقویت کنیم. این بحث را با نقل حدیثی لطیف از امیرمؤمنان (علیه السلام) که در مقایس «خوف» با «رجاء» فرموده اند، به پایان می بریم: *خَفَ رَبُّكَ خَوْفًا يَشْغَلُكَ عَنْ رَجَائِهِ*. و اَرْجَاهُ رَجَاءً مَنْ لَا يَأْمَنُ خَوْفَهُ. ۴۸ از پروردگارت ترسی داشته باش که تو را از امید نسبت به او باز دارد. اما امیدت به او امید کسی باشد که از ترس او در امان نیست. برای روشن شدن عمق فرمایش حضرت امیر (علیه السلام) در این حدیث دُرَر بار، لازم است

ریشه و سرچشمه؟ خوف از خدا در انسان - علاوه بر آنچه گذشت - بیان گردد. تاکنون از دو عامل ترس سخن گفته شد که عبارت بودند از: گناهان گذشته و لغزش های احتمالی در آینده. و این هر دو علت به اعمال انسان بر می گردد. اما ریش؟ عمیق تری هم برای ترس از پروردگار می توان یافت که از خود انسان نشأت می گیرد نه از اعمالش. این ریشه چیزی نیست جز فقر حقیقی و بیچارگی ذاتی انسان نسبت به خدای خود. اگر کسی خودش را خوب بشناسد، در حقیقت به ناداری و ضعف خود در برابر پروردگارش به خوبی واقف می شود. یعنی با تمام وجود خود را در پیشگاه او فقیر و بیچاره می یابد؛ آنگاه می فهمد که اگر کار خیری بتواند انجام دهد، جز با توفیق و عنایت خداوند عالم، میسر نمی شود و اگر به حال خود رها شود، هرگز به سمت خیر نخواهد رفت؛ چون او چیزی از خود ندارد و هم؟ دارایی اش لطف و فضل خداوند در حق اوست. بنابراین با اتکای به خودش توانایی انجام یک طاعت را هم ندارد. این است سر اینکه انسان هرگز نباید بر خود اتکال و اعتماد داشته باشد؛ چون هیچ چیز قابل اعتماد و اتکایی از خودش ندارد و تا خدا از او دستگیری نکند، هیچ کار خوبی از او سر نمی زند. پس توفیق انجام خیرات فقط و فقط به لطف خداوند برای انسان میسر می گردد و از ذات او جز عجز و بیچارگی نتیجه ای حاصل نمی شود. حال اگر این حقیقت برای کسی وجدانی شود، واقعاً به خوف می افتد؛ چون زیر پایش را خالی و سست می بیند. او از اینکه خدا دستش را نگیرد و به او لطف نکند، با هم؟ وجودش می ترسد؛ به خصوص که به خوبی می داند دستگیری خداوند از او براساس فضل است نه عدل؛ پس چنین لطفی از ناحی؟ خداوند بر او واجب نیست. این ترس نتیج؟ مستقیم شناخت خود است. و اگر فقر ذاتی انسان برای او وجدانی نشود، چنین ترسی هم نخواهد داشت. با توجه به این پای؟ وجدانی می توانیم معنای فرمایش مولا امیرمؤمنان (علیه السلام) را درک کنیم. ایشان به تفاوت بین خوف و رجاء صحیح در انسان اشاره فرموده اند که منشأ آن توجه به فقر ذاتی انسان است. انسانی که به بیچارگی ذاتی خود متنبه شده، به کلی از خودش و اینکه بتواند - متکی به خود - کار خوبی انجام دهد، قطع امید می کند و همین منشأ ترس واقعی در او می گردد؛ به طوری که هیچ روزنه ای به سوی نجات از هلاکت از ناحی؟ خودش باز نمی بیند. اینجاست که خوف او مطلق و فراگیر می شود و جای هیچگونه «رجاء» نمی ماند. تا وقتی ترس به این حد نرسد، نتیج؟ صددرصد آن حاصل نشده است. چون اگر انسان قدری به خودش امیدوار باشد، هنوز قطع امید کامل از خود نکرده و باز هم تا حدی به خود متکی است. تنها وقتی که هیچ متکایی - از ناحی؟ خودش - برای خود نبیند، ترس کامل برایش به وجود می آید، و در این صورت، دیگر جایی برای «رجاء» باقی نمی ماند. پس ترس از خداوند وقتی کاملاً مفید و صددرصد مؤثر است که خالص بوده و مشوب به غیر ترس (امید) نباشد. اما رجاء نسبت به خدا چگونه است؟ آیا در مقام امیدواری هم نباید جایی برای خوف از خدا باقی بماند؟ پاسخ امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این سؤال در حدیث مورد بحث منفی است. فرموده اند امید به خداوند باید به صورتی باشد که انسان را از خوف نسبت به او به کلی غافل نسازد. علت این فرمایش، توجه به همان حقیقت وجدانی در شناخت انسان از خود می باشد. هر قدر انسان، بیچارگی ذاتی خود را به صورت عمیق تری وجدان کند، از خودش بیشتر قطع امید می کند. و هر اندازه ناامیدی از خود شدیدتر شود، امید به فضل و رحمت الهی فزونی می یابد. تنها زمانی امید به خداوند صددرصد و کامل می گردد که انسان به کلی از خودش ناامید گردد و هیچ پناه و متکایی از ناحی؟ خودش برای خودش نبیند. اگر چنین شود ترس از خدا هم قطعاً باقی می ماند؛ چون منشأ ترس، چیزی جز همین وجدان بی اتکایی و بی پناهی ذاتی نیست. بنابراین هر قدر رجاء به خداوند بیشتر و شدیدتر باشد، به همان اندازه خوف از او هم عمق و شدت بیشتری خواهد داشت و هیچگاه امید به پروردگار، ترس از او را کم نمی کند. سر این مطلب ارزشمند همان امید انسان به فضل و رحمت خداوند و ترس او از بیچارگی و ضعف ذاتی خودش است و اینکه مبدا مورد تفضّل الهی قرار نگیرد. این دو حقیقت - فضل خداوند و بیچارگی انسان - با هم وجدان می شوند و یافتن هر کدام با یافتن دیگری ملازم دارد. پس فهم یکی به وجدان دیگری کمک بسیار می کند. نتیج؟ این بحث همان نکته ای است که امیرمؤمنان (علیه السلام) تذکر فرموده اند. رجاء نسبت به خداوند باید همراه با خوف از او باشد. و انسان امیدوار نباید نسبت به ترس از خدا



غافل گردد. این نکت؟ بسیار دقیقی است که تنها به لطف پروردگار برای انسان وجدانی می شود.

### ۳. بغض دنیا

سومین محور سازندگی روحی که منتظران بقیه الله ارواحنا فداه باید در زندگی خویش به عنوان اساس و پایه قرار دهند، مسأله «بغض دنیا» است. زندگی مؤمن براساس سعادت اخروی تنظیم می شود و تا محبت به دنیا و مظاهر آن از قلب او بیرون نشود، آخرت محوری برایش حاصل نمی گردد. در تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت به این امر توجه زیادی صورت گرفته است. در مورد حب دنیا فرموده اند: حُبُّ الدنیا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. ۴۹ دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است. تمام خطاها و لغزشها ریشه در دنیادوستی دارد و تا این مشکل حل نشود، ریش؟ آفات دیگر از بین نمی رود. پیشوایان معصوم ما به این مقدار اکتفا نکرده و فرموده اند که نه تنها نباید دنیا را دوست داشت بلکه باید آن را دشمن دانست. وقتی از امام زین العابدین (علیه السلام) پرسیدند که کدام عمل نزد خدای عز و جل بافضیلت تر است، فرمودند: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدنیا. ۵۰ پس از معرفت خدای عز و جل و معرفت پیامبرش ۵۱ هیچ عملی بافضیلت تر از بغض و تنفر نسبت به دنیا نیست. این بیان، اهمیت و ریشه ای بودن بغض دنیا را به خوبی روشن می سازد و نشان می دهد که در مقابل دوستی دنیا که ریش؟ هر فساد و گناهی است، بغض نسبت به آن ریش؟ هر خیر و خوبی است ۵۲ و لذا باید به راههای پیدایش آن بسیار توجه کرد. در کتاب شریف نهج البلاغه، امیرمؤمنان (علیه السلام) در عمل به این امر مهم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را الگو دانسته و فرموده اند: وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) كَافٍ لَكَ فِي الْأَسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى دَمِّ الدنیا وَ عَيْبِهَا وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ مَسَاوِيهَا. هر آینه و به تحقیق، مقتدا و پیشوا قرار دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برای تو کافی است و همین امر راهنما و دلیل تو است بر بدی دنیا و عیب آن و فراوانی رسواییها و زشتیهای آن. ۵۳ در ادامه؟ همین کلام فرموده اند: وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَضِ لِأَثَرِهِ. و دوست ترین مردم نزد خدا، کسی است که به پیامبر او تأسی کند و به دنبال او گام بردارد. ۵۴ آنگاه در بیان سیر؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به دنیا فرمودند: ایشان دنیا را با گوش؟ دهان تناول می کرد (یعنی حداکثر بهره را با میل زیاد از دنیا نمی برد بلکه به مقدار ضرورت و حداقل لازم و از سر بی میلی اکتفا می کرد) و از گوش؟ چشم هم به آن می نگریست (یعنی به دنیا هیچ اعتنایی نداشت). پهلوی او از پهلوی هم؟ اهل دنیا لاغرتر و شکم او از شکم هم؟ مردم خالی تر بود. دنیا بر او عرضه شد اما از پذیرفتن آن امتناع ورزید... هر آینه و به تحقیق، پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بر روی زمین غذا می خورد و مانند بردگان می نشست. کفشش را خود وصله می کرد و با دست خود بر جامه اش پینه می زد. بر دراز گوش برهنه سوار می شد و کس دیگری را هم پشت سر خود سوار می کرد. اگر می دید روی پرده ای که بر در اتاقش آویخته شده، صورتهایی نقش بسته، به همسرش می گفت: این پرده را از من دور ساز و پنهان کن. پس به راستی من چون به آن نظر می کنم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم. بنابراین، آن حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) با قلب خود از دنیا روی گردانیده و یاد آن را در خود میرانده بود و دوست داشت که زینت های دنیا از چشم او نهان گردد تا از آن برای خود جام؟ فاخر تهیه نکند و آن را قرارگاه همیشگی خود نداند و امید ماندن در آن را نداشته باشد. پس ایشان دنیا را از جان خود بیرون راند و از دل دور کرد و از چشم نهان داشت. ۵۵ ایشان سپس یک قاعد؟ کلی بیان فرموده اند: وَ كَذَا مِنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُدْكَرَ عَنْده. وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدنیا وَ عيوبها إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعْلُومٌ عَظِيمٌ زُلْفَتِهِ. و چنین است که هر کس چیزی را دشمن بدارد، نگاه کردن به آن و یاد شدن آن را نزد خود دشمن می دارد. هر آینه در (طرز زندگی و رفتار) رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چیزهایی بود که تو را به بدیها و عیبهای دنیا راهنمایی می کند. زیرا او با وجود مقام اختصاصی و تقربتی که نزد خدا داشت، دنیا را با گرسنگی گذراند و با وجود مقام و منزلت بزرگی که دارا بود، از زیور دنیا برکنار داشته شده بود. ۵۶ آنگاه اضافه فرموده اند: پس هر که در این امر می نگیرد، با عقل

خود ببیند که: آیا خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را با این گونه زندگی، گرامی داشت یا خوار ساخت؟ پس اگر بگوید که او را خوار داشت، سوگند به خدای بزرگ دروغ گفته. و اگر بگوید که او را گرامی داشت، پس باید بداند که غیر او را خوار ساخته چون دنیا را برایش وسعت داده و مهیّا کرده امّا آن را از نزدیک ترین مردم به خود (پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) دور و برکنار نموده است. ۵۷ آری؛ اگر دنیا و زینت هایش نزد خدا ذره ای ارزش داشته عزیزترین مخلوقاتش را از آنها محروم نمی کرد. دنیا و آنچه در آن است، فقط برای این خلق شده که وسیل؟ امتحان انسان در درگاه الهی باشد و زینت های آن هم برای این است که خداوند می خواهد بندگانش را به وسیل؟ آن بیازماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَّبِعُوا مِمَّا آتَاهُم بَدْرًا وَأَعْيُنُهُمْ فِي غَمَلٍ مُّضِلٍّ يَمْتَسِكُونَ» (سوره بقره، آیه ۲۰۵). هر آینه ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا اینکه ایشان را بیازماییم که کدامیک اعمال نیکوتر انجام می دهند. زینت های دنیا همان چیزهایی است که دل انسان را به سوی خود می کشاند. عاقل آن است که هم؟ آنها را چیزی جز به وسیل؟ امتحان نداند و آرامش واقعی و همیشگی خود را در پناه آن نجوید. سیر؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بهترین الگو برای نگرش صحیح به دنیا و زینت های آن است. امیرمؤمنان در قسمتی دیگر از همان خطب؟ شریف فرموده اند: وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. و لو لم يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ. و (پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) دانست که خدای سبحان چیزی را دشمن داشته پس او همان چیز را دشمن داشت و چیزی را کوچک شمرد پس او همان چیز را کوچک شمرد. و اگر در ما چیزی نباشد جز دوست داشتن ما آنچه را که خدا و رسولش دشمن داشته اند و بزرگ پنداشتن ما آنچه را که خدا و رسولش کوچک شمرده اند، (همین امور) برای جدا شدن از خدا و دشمنی و مخالفت با دستورات او کفایت می کند. ۵۹ معیار جدایی از خدا و مخالفت با اوامر او در اینجا به روشنی بیان شده است. همینکه انسان آنچه را که خدا و رسول او دشمن می دارند، دوست بدارد و آنچه را نزد ایشان کوچک و پست است محترم و بزرگ بشمرد، برای فاصله گرفتن از صراط مستقیم الهی کفایت می کند. و این معیار محک دقیق و روشنی است برای مؤمنان که درج؟ ایمان خود را بسنجند و بدون فریب دادن خود، میزان اتصال خود را با «میزان الاعمال» ۶۰ یعنی وجود مقدّس امیرمؤمنان (علیه السلام) محک بزنند. در انتهای همین خطب؟ مبارک برای سومین بار اسوه بودن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با لحن صریح تری بیان شده است: پس هر کس در صدد تأسی و پیروی کردن است (در زندگی و بی اعتنایی به دنیا) به پیامبرش (صلی الله علیه و آله وسلم) تأسی کند و به دنبال او گام بردارد و به هر جا که او وارد شده؛ وارد شود که اگر جز این کند، از هلاک شدن در امان نخواهد بود. پس به راستی خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را نشان؟ قیامت و بشارت دهند؟ بهشت و بیم دهند؟ از عذاب قرار داد. ایشان با شکم خالی از دنیا رفت و سالم وارد آخرت شد. او تا وقتی که به راه خود رفت و دعوت کنند؟ پروردگارش را اجابت نمود (در هنگام مرگ) هیچ سنگی را روی سنگی نگذاشت (بنایی نساخت). پس چه بزرگ است منت خداوند بر ما که پیشوایی را به ما عطا فرمود تا از او پیروی کنیم و مقتدایی که قدم جای قدم او بنهیم. ۶۱ در پایان خطبه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بزرگترین پیرو رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده اند، در مورد خودشان فرموده اند: به خدا قسم، هر آینه آنقدر این جام؟ پشمین؟ خود را وصله کردم تا آن حد که از وصله کنند؟ آن شرم کردم و به راستی گوینده ای به من گفت: آیا این جامه را دور نمی اندازی؟! به او گفتم: از من دور شو (یا نهان شو). صبحگاهان، گروه به مقصد رسیده، راه پیمایی شب خود را می ستایند (که باعث شد به مقصد برسند). ۶۲ جمله؟ اخیر ترجم؟ یک ضرب المثل معروف عربی است: «عِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشُّرَى» و در موردی به کار می رود که کسی رنجی را به امید رسیدن به آسایش تحمّل کند. مَثَلٌ مَذْكُورٌ مُمْكِنٌ اسْتِ بَدِينٍ كَوْنُهُ نِزْمٌ شَوْكٌ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ مِثْلَ مِثْلِهِ. گروه خفته و از راه بازمانده، شب روان به مقصد رسیده را می ستایند. ۶۳

هر که به شب راه رفت، صبح به منزل رسیده که به شب خواب کرد، خاک به سر می کند

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در خطب؟ مذکور، سه بار از الگو بودن رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و لزوم تأسی به ایشان سخن گفته‌اند و این سفارش‌ها، تکلیف هم؟ مؤمنان را به خصوص کسانی که خود را جزء منتظران حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) می‌دانند روشن می‌سازد. وسوسه‌ای که گاهی در اینجا انسان را از انجام وظیفه؟ خود غافل می‌کند این است که تصور کند: ما کجا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کجا؟! یا اینکه: ما هرگز نخواهیم توانست همچون پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) باشیم. آنگاه عملاً از هر نوع تأسی به این بزرگواران شانه خالی کند! این فکر چیزی جز وسوسه؟ شیطان نیست. انسان نباید فکر کند که چون نمی‌تواند مانند امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) باشد، پس هیچ وظیفه‌ای در تأسی به ایشان ندارد. خود آن حضرت در عین آنکه تصریح کرده‌اند به اینکه شما (مؤمنان) نمی‌توانید مانند من باشید، اما به الگو دانستن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و عمل کردن بر طبق آن، سفارش فرموده‌اند. ما اگر امیرمؤمنان (علیه‌السلام) را امام و مقتدای خود می‌دانیم، باید در عمل سعی کنیم مطابق ایشان رفتار کنیم. وجود مقدس حضرتش در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری مرقوم فرموده‌اند، چنین آورده‌اند: **أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ**. ۶۴ آگاه باش که هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می‌کند و از نور علمش روشنایی می‌جوید. امام (علیه‌السلام) باید مقتدای مأمومین باشد و عمل هر کس باید بر طبق رفتار امامش شکل بگیرد. پس تعابیر «امام» و «اسوه» نشان می‌دهد که انسان نمی‌تواند در عمل نسبت به اعمال پیشوایش بی تفاوت باشد. حضرت در ادامه فرموده‌اند: **أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ**. **أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سِدَادٍ**. آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جام؟ کهنه و از خوردنی‌های خود به دو گرده نان اکتفا کرده‌است. آگاه باشید که شما به این گونه زندگی توانا نیستید، لیکن شما با پرهیزکاری و کوشش (در این مسیر) و پاکدامنی و استواری در دین، مرا یاری کنید. ۶۵ حضرت تصریح فرموده‌اند به اینکه شما نمی‌توانید مانند من زندگی کنید. یعنی آن درج؟ بالایی تقوا و دوری کردن از دنیا اختصاص به خود ایشان و عترت گرامیشان دارد، اما در عین حال فرموده‌اند که با کوشش و رعایت ورع در این مسیر گام بردارید و سعی کنید تا آنجا که می‌توانید خود را شبیه امامتان قرار دهید. و همین است وظیفه؟ کسانی که خود را مأموم این امام (علیه‌السلام) می‌دانند. ما نباید به بهانه اینکه ما هر کاری بکنیم نخواهیم توانست مانند مولا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) زندگی کنیم، خود را غرق در دنیا و مادیات کنیم. بلکه باید تا آنجا که می‌توانیم بکوشیم زندگی خود را شبیه ایشان قرار دهیم و از هیچ تلاشی برای رسیدن به این مقصود کوتاهی نکنیم. بنابراین بی‌خیالی و عدم تعهد در این خصوص، به هیچ وجه پذیرفته نیست. «اجتهاد» (در بحث فعلی) یعنی کوشش در مسیر رسیدن به هدفی که امام (علیه‌السلام) با بیان سیر؟ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ترسیم فرمودند یعنی «بغض دنیا». باید برای تحقق بخشیدن به این ویژگی تلاش کرد تا به آن روز به روز نزدیکتر شد. قبل از هر چیز باید دید راه رسیدن به این هدف چیست. رسیدن به هر مطلوبی راهی دارد. راه تحقق «بغض دنیا» چیست؟ قطعاً اگر حقیقت دنیا و عیب‌های آن برای انسان روشن شود، خودبه‌خود تنفر و بغض نسبت به آن حاصل می‌گردد. آنها که شیفته و فریفته؟ دنیا هستند، حقیقت آن را نشناخته‌اند. چیزی که ذاتش نفرت‌انگیز است، اگر درست شناخته شود، خودبه‌خود بغض نسبت به آن به وجود می‌آید. و اصولاً ایجاد بغض دنیا راهی جز این ندارد. پس باید در جستجوی راه شناخت دنیا باشیم. اما دنیا را چگونه می‌توان شناخت؟ واقعیت این است که تا وقتی انسان دوستدار دنیا باشد، نمی‌تواند حقیقت آن را بشناسد. اگر طالب شناخت صحیح دنیا است، باید عشق و محبت آن را از قلب خود خارج کند. انسان موجودی است که اگر شیفته؟ چیزی باشد، از شناخت عیب‌های آن محروم می‌ماند و جز خوبی و حسن، چیزی در آن نمی‌بیند. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: **حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ**. ۶۶ اینکه چیزی را دوست داشته باشی (تو را نسبت به آن) کور و کور می‌کند. مراد از کور و کور شدن این است که عیب‌های آن را نه می‌بیند و نه می‌شنود و بینایی و شنوایی اش نسبت به بدی‌های آن چیز از کار می‌افتد و جز خوبی در آن، چیزی تشخیص نمی‌دهد، حتی بدی‌های آن را هم خوب می‌بیند.

به مجنون گفت روزی عیب جوئیکه پیدا کن به از لیلی نکویی

که لیلی گرچه در پیش تو حوری استبه هر عضوی ز اعضایش قصوری است

ز حرف عیب جو مجنون بر آشفندر آن آشفستگی خندان شد و گفت

اگر بر دید؟ مجنون نشینیبه غیر از خوبی لیلی نبینی

از دیدگاه مجنون، لیلی کاملاً بی عیب بود، اما نه به خاطر اینکه واقعاً عیبی نداشت، بلکه چون مجنون عاشق لیلی بود، عیب هایش را نمی دید. در فرمایش دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین آمده است: *عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنْ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ وَ أُذُنُهُ صَيْمَاءٌ عَنْ قُبُحِ مَسَاوِيهِ*. ۶۷ چشم دوست دار از (دیدن) زشتی های محبوب نایینا و گوش او از (شنیدن) زشتی بدی هایش ناشنواست. بنابراین راه شناخت دنیا و بدی های آن، بی رغبتی و بی میلی نسبت به آن است. و این همان است که در فرهنگ دین «زهد» نامیده می شود. چه فرمایش حکیمانه ای است سخن امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: *مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ*. ۶۸ هر کس به دنیا بی رغبت باشد، خداوند حکمت را در قلب او محقق می سازد و زبانش را به آن گویا می کند و او را به عیب های دنیا- هم درد آن و هم داروی آن - بینا می گرداند و او را از دنیا به سوی خان سلامت به سلامت خارج می سازد. زهد یک حالت قلبی در انسان است که همان بی رغبتی می باشد. زهد در دنیا عبارت است از بی رغبتی نسبت به آن. یکی از آثار و برکات این صفت نیکو، این است که چشم انسان نسبت به عیب های دنیا باز می شود و نه تنها بدی ها و دردها بلکه دوی آنها و راه علاج آنها را هم می بیند و می فهمد. وقتی انسان شیفت دنیا نبود، واقعیت آن را مشاهده می کند و با کشف حقیقت آن، عیب هایش برملا و آشکار می گردد و تنفر و بغض نسبت به آن حاصل می شود. کسی که می خواهد به پلیدی های دنیا در طول عمرش آلوده نشود و به سلامت از این گذرگاه به منزل همیشگی اش عبور کند، راهی جز این ندارد که قدری از دنیا فاصله بگیرد و سعی کند نسبت به آن بی رغبت شود. در این صورت هم نقاط ضعف و عیب دنیا را می بیند و هم راه نجات و خلاصی از لغزشگاه های آن را می شناسد. *(بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا)*. در غیر این صورت انسان از چشیدن شیرینی ایمان محروم خواهد ماند. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: *حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَيْدَ فِي الدُّنْيَا*. ۶۹ تا وقتی دلهای شما نسبت به دنیا بی رغبت نشود، از شناختن شیرینی ایمان محروم است. اگر محبت به دنیا در دل انسان باشد، از چشیدن شیرینی ایمان محروم است و تنها راه رسیدن به این نعمت بی نظیر، زهد در دنیا است. علاوه بر این، هم؟ نعمت های دیگر هم جز از طریق زهد به دست نمی آید. همان امام عزیز و بزرگوار فرمودند: *جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا*. ۷۰ هم؟ خوبی ها در خانه ای قرار داده شده و کلید آن را زهد نسبت به دنیا قرار داده اند. هیچ خیری از غیر طریق زهد نسبت به دنیا برای انسان حاصل نمی شود و یکی از بزرگترین این خیرات، بغض دنیا است که پس از معرفت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) بزرگترین نعمت الهی می باشد. با این ترتیب، منتظران حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه، باید رسیدن به مقام زهد را سرلوحه؟ برنامه؟ سازندگی خود قرار دهند و برای تحقق بخشیدن به آن از راههای ممکن بکوشند. مهم ترین نکته ای که برای عملی کردن زهد باید مورد توجه قرار بگیرد، این حقیقت است که هرچه امکانات دنیوی برای انسان بیشتر فراهم شود، تعلق خاطر او هم به دنیا بیشتر می شود و نسبت به آنچه ندارد حریص تر می گردد. امام صادق (علیه السلام) به این مطلب چنین توجه داده اند: *مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ أَبَاً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ*. ۷۱ خداوند دری از امور دنیوی برای بنده ای باز نکرد مگر آنکه دری از حرص را مانند آن برایش گشود. هرچه دنیا بیشتر برای انسان فراهم شود، حرص نسبت به آن هم در او بیشتر می شود. پس اگر به انداز؟ لازم و ضروری اکتفا نکند، هرچه داشته باشد، بیشتر از آن را طلب می کند؛ تا آنجا که بر اثر زیاده روی در استفاده از دنیا هلاک می گردد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: *مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ*. ۷۲ دنیا همچون آب دریا است، هرچه آدم تشنه از

آن بیاشامد، تشنگی اش بیشتر می شود تا اینکه او را از پا در آورد. سیر شدن از دنیا با بهره بردن بیشتر از آن حاصل نمی شود بلکه برعکس، هر چه بهره مندی بیشتر باشد، حرص انسان و احساس تشنگی اش بیشتر می گردد و این روال ادامه پیدا می کند تا آنجا که دنیا و حرص نسبت به آن او را به هلاکت می اندازد. هلاکت در اینجا تباهی معنوی است یعنی از ایمان و معرفت صحیح، محروم و بی نصیب می ماند و روحش می میرد. انسان عاقل به انداز؟ ضروری از دنیا، قناعت می کند و خود را به افتادن در مسیری که نهایتش هلاکت است مبتلا نمی کند. امام صادق (علیه السلام) یکی از نجوهای پروردگار را با حضرت موسی (علیه السلام) چنین نقل می فرمایند: فیما ناجی الله عزَّ وَّجَلَّ به موسی (علیه السلام): یا موسی، لا تَزْكُنْ الی الدنیا... ركونَ من اتَّخَذَهَا اَبًا وَّ اُمًّا. یا موسی، لو وَكَلَّتْكَ الی نَفْسِكَ لِنَظُرَ لَهَا، إِذَا لَغَلَبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدنیا وَ زَهْرَتِهَا... ۷۳ از نجوهای خدای عزَّ وَّجَلَّ با حضرت موسی (علیه السلام) این است: ای موسی، بر دنیا همچون کسی که آن را پدر و مادر خود گرفته است، اعتماد و تکیه نکن. ای موسی، اگر تو را به حال خود رها می کردم تا اصلاح نفس خود کنی، در آن صورت دوستی دنیا و متاع آن بر تو چیره می شد... دنیا هیچ چیز قابل اعتمادی برای انسان ندارد و خداوند به آن حضرت موسی (علیه السلام) که پیامبر برگزیده و محبوب او بوده است، می فرماید که هر کس - حتی حضرت موسی (علیه السلام) - اگر به حال خودش وا گذاشته شود تا نفس خویش را اصلاح کند، جلوه های زیبای دنیا دل او را تسخیر می کند و به سوی خود می کشاند و فرییش می دهد؛ در نتیجه از اصلاح نفس خود باز می ماند. پس باید بسیار مراقب بود و به سفارش های خداوند توجه کرد. برخی از این راهکارها در ادام؟ حدیث فوق ذکر شده است: اُتْرِكَ مِنَ الدنیا ما بِكَ الغنی عنه. و لا تَنْظُرْ عَیْنُكَ اِلَى كُلِّ مَفْتُونٍ بِهَا وَّ مُوَكَّلٍ اِلَى نَفْسِهِ. وَاَعْلَمَنَّ اَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ یَدُوُّهَا حُبُّ الدنیا. و لا تَغْبِطُ اَحَدًا بِكَثْرَةِ المَالِ. فَاِنَّ مَعَ كَثْرَةِ المَالِ تَكْثُرُ الدُّنُوبُ لِوَاِجِبِ الحُقُوقِ. آنچه از دنیا که نیازی به آن نداری، واگذار. و به هر کس فریب دنیا را خورده و به خود وا گذاشته شده است، چشم ندوز. و بدان که هر فتنه و فریبی از محبت به دنیا آغاز می شود. و بر هیچکس به خاطر زیادی مال (دنیا) غبطه نخور. چون زیادی مال به سبب حقوق واجب (در آن اموال) با زیاد شدن گناهان همراه است. اگر خداوند انسان را مورد لطف خویش قرار دهد، آنگاه از دنیا فقط به انداز؟ احتیاجش استفاده می کند و خود را به امور تشریفاتی که بیشتر جنب؟ چشم و هم چشمی دارد، مشغول نمی سازد. همچنین حسرت کسانی را که غرق در مظاهر دنیوی شده و از دیدن معایب آن کر و کور شده اند، نمی خورد. بهره مندی از دنیا را مقام و کمال نمی شمارد تا اینکه بر صاحبان آن غبطه بخورد و به خاطر نداشتن موقعیت ایشان غصه بخورد، بلکه خوشحال است که به دنیا کمتر آلوده شده و به همین سبب امیدوار است که با سلامت به دارالسلام وارد شود. به خوبی فهمیده است که هر کس مال بیشتری در دنیا داشته باشد، تکالیف و حقوق بیشتری هم بر گردن دارد که اگر نتواند از عهد؟ انجام هم؟ آنها برآید، وزر و وبال گناهانش گریبانگیر او می شود. از این جهت، دوست دارد فقط به انداز؟ نیاز و احتیاجش داشته باشد و بیش از آن را نگه نمی دارد و جمع نمی کند. البته مظاهر دنیا فقط مال و منال نیست؛ جلوه های دیگری هم دارد که انسان عاقل، فریب هیچکدام را نمی خورد. ادام؟ حدیث قدسی گذشته، چنین است: و لا تَغْبِطَنَّ اَحَدًا بِرِضَى النّاسِ عَنهُ حَتّٰی تَعْلَمَنَّ اَنَّ اللهَ راضٍ عَنهُ. و لا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النّاسِ لَهُ. فَاِنَّ طَاعَةَ النّاسِ لَهُ وَاِتْبَاعَهُمْ اِیَّاهُ عَلٰی غَیْرِ الحَقِّ هَلَاکَةٌ لَهُ وَاِنَّ اَتْبَعَهُ. و بر هیچکس به خاطر خشنودی مردم از او غبطه مخور تا وقتی بفهمی که خداوند از او خشنود است. و به حال هیچ مخلوقی به خاطر اطاعت مردم از او غبطه مخور. زیرا اطاعت و پیروی ناحق آنها از او، موجب هلاکت خودش و پیروانش می گردد. دنیا برای هر کس به صورتی جلوه می کند که چه بسا با دیگران تفاوت داشته باشد. آنچه باعث فراموشی خدا و غفلت از او می شود، ممکن است برای کسی پول و امکانات رفاهی باشد و برای دیگری موقعیت و جاه و مقام. دنیای شخص اول پول است و دنیای دومین مقام و منزلت در میان پیروانش. هیچ تفاوتی در دنیا بودن اینها با هم وجود ندارد و انسان عاقل به این چیزها دل نمی بندد و رضای خداوند را به هیچیک نمی فروشد. باید خدا به انسان لطف کند تا بتواند هم؟ مظاهر فریبند؟ دنیا را خوب بشناسد و فریب هیچیک را نخورد. در آن صورت از دنیا فرار می کند و مراقب است که چیزی از آن آلوده اش نسازد. مشاهد؟ افراد

خودساخته ای که این دستورات گرانقدر را در خود پیاده کرده اند، می تواند انسان را به انجام بهتر آنها تشویق کند و زمینه را برای عمل به این فرمایش ها بیشتر فراهم سازد. نگارند؟ این سطور بر خود لازم می داند که در اینجا از لطف بی دریغ خداوند و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر خود که از سنین نوجوانی نعمت گرانقدری را نصیبش فرموده اند، یاد کند و به مصداق «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» ۷۴ از استاد عالی مقام و فرزانه دوران زندگی خویش که حقی بس بزرگ بر او دارد، ذکر خیری به میان آورد. حضرت علامه علی اصغر کرباسیچیان با زندگانی پرخیر و برکت خود در دنیا، به هم؟ شاگردان مکتب علوی آموخت که می توان به واقع، دل به دنیا نیست و به مال و مقام و سخنان واهی اهل دنیا پشت کرد و هیچ چیز جز رضای معبود را در نظر نگرفت. این مجسم؟ تقوا در عمل به هم؟ دانش آموختگان خویش درس زهد و بی رغبتی به دنیا را تعلیم داد و ثابت نمود که می توان در این دنیا دون، بدون آلوده شدن به مظاهر فریبند؟ آن زیست، به درد هم؟ مستمندان رسیدگی کرد ولی خود به حداقل ضرورت اکتفا نمود. او با رفتار خود نشان داد که پیروی از امیرمؤمنان (علیه السلام) و الگو قرار دادن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) صرفاً در فکر و خیال نیست، بلکه در واقع، نزدیک شدن به آن نمونه های عالی انسانیت امکان پذیر است. آری؛ نهج البلاغ؟ مولا امیرمؤمنان سرمشق زندگانی این رادمرد است. وجود ایشان حجتی است بر هم؟ شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بدانند در هم؟ زمانها می توان زندگی علوی داشت. خداوند عمر با برکت ایشان را همراه با عافیت و سلامت مستدام بدارد و توفیق یاری امام زمانش را در هنگام؟ ظهور، عطایش بفرماید. ۷۵ خوب است به یکی از درسهای این شاگرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه کنیم: «علی (علیه السلام) می فرماید: و إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَى مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. ۷۶ همانا دنیای شما در نظر من از برگگی که ملخی آن را خرد کند، پست تر است. آیا ممکن است انسان برای داشتن برگگی که ملخ آن را خرد کرده. خوشحال و برای نداشتن آن غمناک شود؟! باز می فرماید: وَاللَّهِ لِدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَى مِنْ عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ. ۷۷ قسم به خدا، دنیای شما در نظر من از شکمب؟ خوکی که در دست یک جذامی افتاده باشد، پست تر است. آیا انسان عاقل اگر چنین چیزی را از دست بدهد، غصه می خورد؟! و در جمل؟ دیگر می فرماید: لِأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدُ عِنْدِي مِنْ عَطْفَةٍ عَنَزٍ. ۷۸ دنیای شما در نظر من از آب بینی بز بی ارزش تر است. تاکنون دیده اید که شخصی برای اینکه آب بینی بز را ندارد، نگران باشد؟! در عبارت دیگر می فرماید: وَلَتَكُنَّ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَضْيَعًا مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ. ۷۹ باید دنیا در نظر شما از خرده های برگ درخت سلم و ریزه های دم قیچی کوچک تر و بی ارزش تر باشد. در جملات قبل می فرمود: دنیا در نظر من چنین و چنان است، ولی در جمل؟ اخیر می فرماید شما باید این طور باشید. خیلی جالب است! ما می گوئیم شیعه و پیرو این بزرگمرد عالم انسانیت هستیم و قبول داریم که به ما فرموده است باید این رویه را داشته باشید ولی کوچک ترین توجهی به دستور او نمی کنیم! تو را به خدا قسم اگر خوارها ریز؟ دم قیچی در محلی ریخته باشد، آیا امکان دارد نظری به آن داشته باشیم و غصه بخوریم که چرا مالک آنها نیستیم؟! از این ساعت یا باید از شیعه بودن علی (علیه السلام) استعفا بدهیم یا اینکه سعی کنیم تا بزرگوار شویم و عمر و هستی و دنیا و آخرتمان را فدای هیچ نکنیم. ضررهای مادی قابل جبران است، امّا خسارت عمر- که اگر یک لحظه اش بگذرد، چنانچه دنیا را هم بدهیم بر نمی گردد- جبران پذیر نیست. پس چرا به خود نیاییم و این سرمای؟ عظیم را از دست بدهیم؟... تو را به خدا قسم، اگر بشر بفهمد که سود و زیان و داشتن و نداشتن، همه موهوم است، آیا امکان دارد که خودش را اسیر آنها کند؟! سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دستاز بهر این معامله غمگین مباش و شاد

سودائیان عالم پندار را بگوسرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است

چقدر خوب است که از این خواب گران بیدار شویم و این حقایق را- که از آفتاب روشن تر است - درک کنیم تا آسوده زندگی کنیم و آسوده بمیریم و تا ابد هم در لذت و خوشی باشیم! کمی فکر کن. زمانی بود که گرفتار پستانک بودی و اگر آن را از تو می گرفتند، ناراحت می شدی و گریه می کردی و اگر هم؟ دانشمندان دنیا می گفتند: این که چیزی نیست؛ روزی می آید که اگر

هزارها پستانک را بینی، کم‌ترین توجهی به آن نخواهی کرد، ممکن نبود این سخنان کمترین تأثیری در تو داشته باشد و لحظه‌ای از گریه آرام بگیری. این دوران گذشت. بعداً اگر توپی را از دست می‌گرفتند، بی‌تاب می‌شدی و گریه می‌کردی و بر فرض هم که صدها نفر می‌گفتند: روزی می‌آید که به این گریه؟ خودت می‌خندی، باز هم ترتیب اثر نمی‌دادی. قدری فکر کن. مبادا آنچه فعلاً گرفتارش هستی - و تصور می‌کنی، اگر از بین برود، آسمان به زمین می‌آید - همان پستانک و توپ دیروز باشد که برایش خودکشی می‌کردی! آری؛ از دید بزرگان، هم؟ این مراحل خیره‌کننده؟ عالم، بازی و مسخره‌ای بیش نیست و آنان ما را مست و کور و دیوانه می‌دانند.

گفتمش این‌ها که می‌بینی چرا دل بسته اند گفت یا مستند یا کورند یا دیوانه‌ای»

این جملات، عین عبارات این تربیت شد؟ مکتب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است ۸۰ و می‌تواند سرمشقی باشد برای هم؟ کسانی که دوست دارند در زندگی فقط به آن مولا اقتدا کنند. کسی که قدم در این مسیر می‌گذارد و واقعاً به دنیا و مظاهر آن پشت می‌کند، نعمتی را به دست می‌آورد که با هیچ نعمت دیگری برابری نمی‌کند. بنابراین اگر انسان‌های دیگر که منطق او را نمی‌فهمند، مورد احترام و تکریمش قرار ندهند، برای او ذره‌ای اهمیت ندارد. آن نعمت بی‌ظیری که به دست می‌آورد، شیرینی محبت خداوند است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا، سَمَا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِّطَ. وَ إِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بغيره. ۸۱ هنگامی که مؤمن از دنیا بکند، رفعت (مقام) پیدا می‌کند و شیرینی محبت خداوند را می‌چشد و نزد اهل دنیا دیوانه و حواس‌پرت تلقی می‌شود در حالی که (این‌گونه افراد) گرفتار محبت خداوند شده‌اند لذا به غیر او دل نمی‌بندند. آری؛ آن کس که به هم؟ دنیا پشت کند، خدا را می‌یابد و شیرینی محبت او را می‌چشد؛ به طوری که دیگر هیچ چیز غیر خدا برایش مهم و دوست‌داشتنی جلوه نمی‌کند و جز آنچه او را به خدای عزیز و محبوبش نزدیک تر می‌سازد، فکر و دل او را مشغول نمی‌سازد. چنین کسی نزد آنان که هم؟ هم و غمشان به دنیا و مظاهر آن خلاصه می‌شود، دیوانه محسوب می‌گردد. علت اینکه او را دیوانه می‌پندارند این است که مانند آنها فکر نمی‌کند و آنچه آنها خوب یا بد می‌شمارند، نزد این مؤمن عاقل، مسخره و بازیچه و ملعبه‌ای بیش نیست. عاقل واقعی کسی است که معیار سنجش خوبی و بدی اش رضای خداوند باشد نه خوش آمدن یا بد آمدن مردم؛ و طبیعی است که اگر به قضاوت‌های بی‌پای؟ مردم پشت کند و اهمیتی برای آنها قائل نشود، نزد آنها دیوانه و کم‌عقل - یا بی‌عقل - محسوب گردد. اما تعریف یا تقییح مردم واقعیت چیزی را تغییر نمی‌دهد. آنچه مهم است و معیار واقعیت می‌باشد، فقط و فقط خشنودی خدای متعال است و بس. بیایم همگی به نصیحت امیر عالم، حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) گوش فرا دهیم و در باقیمانده؟ عمر خود یک زندگی واقع‌بینانه را پیش بگیریم تا اگر در گذشته کوتاهی کرده ایم، فرصت جبران از دست نرود: إِزْفَضِ الدُّنْيَا. فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُذِلُّ الرِّقَابَ. فَتِدَارُكَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ لَا تَقُلْ غَدَاً [أ] وَ بَعْدَ غَدٍ. فَاِنَّمَا هَلَكُ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَ التَّشْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرٌ اللَّهُ بَعْتَهُ وَ هُمْ غَافِلُونَ، فَتَقَلُّوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمُ الْمُظْلِمَةِ الضَّيِّقَةَ قَدْ أَشْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَ الْأَهْلُونَ. ۸۲ دست ردّ به دنیا بزن. زیرا دوستی دنیا (انسان را) کور و کر و لال و پست و خوار می‌کند. پس در باقیمانده؟ عمرت جبران گذشته را کن و فردا و پس فردا نکن. زیرا گذشتگان تو که هلاک شدند به خاطر تکیه نمودن بر آرزوها و امروز و فردا کردن بود، تا آنگاه که مرگشان در حال غفلت فرا رسید، پس بر روی تابوت هایشان به سوی قبرهای تاریک و تنگ خود برده شدند در حالی که فرزندان و خویشان آنها را تنها گذاشته بودند. این امر، امر مهمی است؛ اینکه انسان زندگی خود را براساس دنیاخواهی و منافع زودگذر دنیا بنا کند یا اینکه بر واقعیت‌ها تکیه زند. آنچه در منطق اهل دنیا ارزش محسوب می‌شود، چیزی جز «امانی» (آرزوهای بی‌اساس) نیست؛ در حالی که مؤمن باید همیشه به آخرت بنگرد و ارزش‌های آن را پایه و اساس زندگی اش قرار دهد. لذا امیرالمؤمنین در قسمتی دیگر از حدیث مذکور می‌فرماید: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ قَوِيَ وَ سَبَّحَ وَ رَوَى وَ رَفَعَ عَقْلَهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، فَيَدْنُهُ مَعْلُومِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ قَلْبُهُ وَ عَقْلُهُ

مُعَايِنُ الْآخِرَةِ. کسی که تقوای الهی پیشه کند، عزیز و نیرومند و سیر و سیراب می‌گردد و عقلش از اهل دنیا بالاتر می‌رود، پس بدنش با اهل دنیاست و قلب و عقلش به آخرت نظر دارد. انسان متقی عزت و قوت خود را در امور پست دنیوی نمی‌جوید و چون دنیا را جز سراب نمی‌بیند، رفع تشنگی با آن را انتظار نمی‌برد، بلکه فقط با چشیدن محبت خداوند از نظر روحی کاملاً اشباع می‌گردد. او از سطح مردم اهل دنیا بالاتر می‌ایستد و تنها بدنش با آنهاست اما روح و قلبش همواره متوجه آخرت است. با معیارهای اخروی سود و زیانش را حساب می‌کند و به آنچه او را در آخرت سعادتمند می‌سازد، دل می‌بندد و اهل دنیا و معیارهای خوب و بدشان را هیچ چیز به حساب نمی‌آورد. و اینها همه به خاطر عقل کاملی است که خداوند به او ارزانی فرموده است. بحث درباره‌ی بغض دنیا از آنچه انتظار می‌رفت، طولانی‌تر شد. علت این تطویل اهمیتی است که این موضوع در بحث انتظار ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد. کسانی که با هم وجود خویش منتظر قدم مولایشان هستند، توجه دارند که اعمال زشت شیعیان چگونه آنها را از فیض دیدار امامشان محروم ساخته است و به خوبی می‌دانند که دنیاطلبی چگونه باعث طولانی شدن این محرومیت می‌گردد. خود امام (علیه السلام) در تویق مبارکشان به مرحوم شیخ مفید (؟؟) فرمودند: *فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ*. ۸۳ پس چیزی مانع (دیدار) ما برای ایشان (شیعیان ما) نیست مگر اموری که انجامش را برای آنها نمی‌پسندیم و بهتر نمی‌دانیم. قطعاً دنیاخواهی و غرق شدن در مظاهر فریبت‌آمیز آن که باعث غفلت از یاد خداست، محبوب امام (علیه السلام) نیست. بنابراین کسانی که منتظر ظهور حضرت هستند، نباید نسبت به این امر بی‌تفاوت باشند، و باید در عمل، خود را ملزم به رعایت تقوا و اعراض از دنیا بدانند. در داستان تشرف جناب علی بن ابراهیم بن مهزیار که خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسیده، از قول او چنین نقل شده است: وقتی به خیمه حضرت وارد شدم، پس از عرض سلام به ایشان، امام (علیه السلام) فرمودند: ما شب و روز منتظر تو بودیم. چه چیزی باعث شد که اینقدر دیر نزد ما بیایی؟ عرض کردم: آقای من، تاکنون کسی را نیافته بودم که مرا (به سوی مکان شما) راهنمایی کند. فرمودند: آیا مؤمن را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟! بعد با انگشت خود روی زمین کشیده، فرمودند: نه (لا). *لَكُنْكُمْ كَثْرَتُ الْأَمْوَالِ، وَ تَجَبُّرُتُمْ عَلَى ضُعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ فَأَيُّ عُذْرٍ لَكُمْ؟* ولی شما به زیاد کردن اموال پرداختید و بر مؤمنان ناتوان تکبر ورزیدید و رابط؟ خویشاوندی بین خود را بریدید، دیگر شما چه عذری دارید؟! گفتم: توبه، توبه، بیخشید، نادیده بگیرید. سپس فرمودند: *يَا بَنَ الْمَهْزِيَارِ لَوْ لَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهْلَكْتُ مَنْ عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصُّ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ تَشَبَّهُ أَقْوَالَهُمْ أَفْ؟* عَالَهُمْ. ۸۴ ای پسر مهزیار، اگر نبود که بعضی از شما برای بعضی دیگر استغفار می‌کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند نابود می‌شدند مگر شیعیان خاص؛ همانهایی که گفتارشان با کردارشان همانند است. با این وصف، چند درصد از دوستان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌توانند ادعا کنند که از مؤمنان و منتظران واقعی ایشان هستند؟ امام (علیه السلام) در این ملاقات، دنیاطلبی و غرق شدن در اموال و عدم رسیدگی به بینوایان شیعه و قطع رحم را مانع تشرف کسانی همچون علی بن ابراهیم بن مهزیار - که از خوبان بوده - دانسته اند و در ادامه فرموده اند که شیعیان باید کردارشان با گفتارشان یکی باشد و گرنه مستحق نابودی و هلاکت هستند. هرکس خودش باید قضاوت کند که چه اندازه لیاقت انتظار فرج ایشان را دارد و آیا آرزوی یاری آن حضرت برای او یک رجاء واقعی است یا از مصادیق اُمّیه - آرزوی واهی و بی‌اساس می‌باشد؟ در اینجا توضیح مرحل؟ اول از لوازم انتظار فرج (زندگی با یاد امام (علیه السلام) و مطابق پسند ایشان) را به پایان می‌بریم. شاید توضیحات این بحث قدری طولانی به نظر آمده باشد؛ اما از آنجا که این مرحله از لوازم انتظار فرج بسیار مهم و به منزل؟ اساس و پای؟ مراحل بعدی است، این تطویل لازم به نظر می‌رسید. تحقق یافتن محورهای سه گانه ای که در توضیح این مرحله بیان شد، زندگی منتظر امام (علیه السلام) را مطابق خواست ایشان می‌سازد و او را آماده؟ استقبال از مراد و محبوبش می‌کند. اینها همه از برکات انتظار فرج حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که خود از بزرگترین مصادیق فرج به شمار می‌آید.



## پی‌نوشت

۱. جمعی به معنای فشرده، و جُمَلی به معنای خلاصه شده است. و «جَمْعی جُمَلی» یعنی بسیار فشرده و خلاصه که در عین اختصار هم؟ مطلب را در بر دارد.
۲. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۲۲ ح ۴.
۳. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب أنه من عرف امامه...، ح ۳.
۴. دعای ندبه (اقبال الاعمال ص ۲۹۸).
۵. جمله ای از دعای ندبه.
۶. راز نیایش منتظران ص ۲۹ و ۳۰.
۷. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۵.
۸. آل عمران/ ۲۰۰.
۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۲.
۱۰. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۴.
۱۱. بحارالانوار ج ۷۱ ص ۲۰۶ ح ۱۳.
۱۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، ح ۳.
۱۳. توضیح کامل تر را در بحث وَرَع می توانید در کتاب «آفتاب در غربت» فصل چهارم از بخش چهارم مطالعه فرمایید.
۱۴. فرقان/ ۲۳.
۱۵. قَبَاطی یا قُبَاطی جمع «قُبَاطیه» است و به معنای پارچه های کتانی نازک سفید رنگ است که در مصر بافته می شود (المعجم الوسیط ص ۷۱۱).
۱۶. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، ح ۵.
۱۷. مائده/ ۲۷.
۱۸. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، ح ۴.
۱۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکر الاخوان، ح ۱.
۲۰. وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۴۵ باب ۲۳ ح ۲۱۷۲۲.
۲۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعه و التقوی، ح ۵.
۲۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعه و التقوی، ح ۷.
۲۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاصرار علی الذنب، ح ۳.
۲۴. قسمتی از آی ۱۳۵ سور؟ آل عمران. کلّ آیه این است: و الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يَصِفُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»: و کسانی که وقتی کار زشت مرتکب می شوند یا به خود ستم می کنند، خدا را یاد می کنند پس به خاطر گناهانشان طلب مغفرت می نمایند- و چه کسی جز خداوند، گناهان را می آمرزد- و اینها نسبت به آنچه مرتکب شده اند با علم و آگاهی اصرار نمی ورزند.
۲۵. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاصرار علی الذنب، ح ۲.
۲۶. رجوع شود به آی؟ ۱۳۳ از سور؟ آل عمران: «و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ».

۲۷. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الورع، ح ۱۰.
۲۸. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الورع، ح ۱۵.
۲۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۱.
۳۰. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۲.
۳۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، انتهای ح ۶.
۳۲. بحارالانوار ج ۹۴ ص ۱۰۷ از مناجاتهای امیرالمؤمنین (ع).
۳۳. مهج الدعوات، دعاء الصحیفه ص ۱۸۱.
۳۴. صحیف؟ سجادیه دعای ۱۶.
۳۵. قسمتی از دعای بعد از نماز زیارت امام رضا (ع) (بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۵۶).
۳۶. اشاره به آی؟ شریف: «...؟ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» (حج/ ۶۶).
۳۷. نهج البلاغه با ترجمه؟ فقیهی ص ۵۰۴ و ۵۰۵ خطب؟ ۱۵۸.
۳۸. همان.
۳۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۴.
۴۰. امام سجاد (ع) در دعای شانزدهم صحیف؟ سجادیه در مورد عفو الهی می فرمایند: فَاِنَّ ذَلِكْ غَيْرِ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقِي.
۴۱. نهج البلاغه فقیهی، ص ۵۰۲ و ۵۰۳ خطب؟ ۱۵۸.
۴۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء ح ۶.
۴۳. همان، ح ۵.
۴۴. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۰۲ و ۵۰۳ خطب؟ ۱۵۸.
۴۵. نهج البلاغه فقیهی پاورقی ص ۵۰۳ به نقل از شرح قطب راوندی.
۴۶. نهج البلاغه ص ۵۰۴ و ۵۰۵ خطب؟ ۱۵۸.
۴۷. صحیف؟ سجادیه، فرازی از دعای دهم.
۴۸. غرر و درر ح ۳۷۱۳.
۴۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۱۱.
۵۰. همان.
۵۱. روشن است که معرفت ائمه (هم) نیز از معرفت خدا و رسول (ص) جدا نیست. و این مطلب جزء مسلّمات معارف اهل بیت (هم) به شمار می رود. رجوع کنید به کتاب «معرفت امام عصر (عج)»، فصل دوم از بخش اول.
۵۲. رجوع شود به اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ابتدای حدیث دوم.
۵۳. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۰۴ و ۵۰۵ خطب؟ ۱۵۸.
۵۴. همان، ص ۵۰۶ و ۵۰۷.
۵۵. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۰۷ و ۵۰۹ با مختصر تغییری در عبارات.
۵۶. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۰۸ تا ۵۱۱ با تغییرات جزئی در ترجمه.
۵۷. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۱۱ با مختصر تغییری در عبارات.
۵۸. کهف/ ۷.

۵۹. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۰۸ و ۵۰۹، با اصلاحاتی در ترجمه عبارات.

۶۰. اشاره به عبارتی که در زیارت مولی امیرالمؤمنین (ع) آمده است: السلام علی میزان الأعمال. (بحارالانوار ج ۱۰۰ ص ۲۷۸).

۶۱. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۱۱ با اصلاحاتی در بعضی عبارات.

۶۲. نهج البلاغه فقیهی ص ۵۱۱ با مختصر تغییرات در عبارات.

۶۳. نهج البلاغه فقیهی ص ۸۶۴.

۶۴. نهج البلاغه فقیهی ص ۱۰۲۴ نام ۴۵.

۶۵. نهج البلاغه فقیهی ص ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ نام ۴۵.

۶۶. بحارالانوار ج ۷۷ ص ۱۶۴.

۶۷. غرر و درر، ح ۱۱۰۶۱.

۶۸. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۱.

۶۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۲.

۷۰. همان.

۷۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حبّ الدنيا و الحرص علیها، ح ۱۲.

۷۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۲۴.

۷۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۲۱.

۷۴. ضحی / ۱۱.

۷۵. با هزاران تأسف و تأثر در آخرین روزهایی که کتاب آماده چاپ می شد، این نعمت ناشناخته از جمع دانش آموختگان و ارادتمندان ایشان رخت بر بست و دلسوختگان امام عصر (عج) را به سوگ نشاند. پیکر مطهر این عزیز حضرت زهرا (س) در شب شهادت آن مظلومه در جوار حرم کریم (اهل بیت هم) در شهر مقدّس قم به خاک سپرده شد. خداوند به هم؟ ما توفیق قدرشناسی از این نعمت گرانقدر الهی را در قول و عمل عنایت فرماید و استاد بزرگوار ما را جزء یاران برگزید؟ حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در هنگام ظهور قرار دهد.

۷۶. نهج البلاغه فقیهی ص ۸۲۴ خطب ۲۲۱.

۷۷. نهج البلاغه فقیهی ص ۱۲۸۴ کلم ۲۳۶.

۷۸. نهج البلاغه فقیهی ص ۴۲ خطب ۳.

۷۹. نهج البلاغه فقیهی ص ۱۱۲ خطب ۳۲.

۸۰. این مطالب را استاد در نام؟ خود به یکی از شاگردانش در تاریخ ۸/۷/۱۳۶۵ مرقوم فرموده اند.

۸۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۱۰.

۸۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۲۳.

۸۳. احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۲۵.

۸۴. دلائل الامامه ص ۲۹۷. مرحل؟ دوم از لوازم انتظار:

آرزوی یاری امام (علیه السلام) و پیوستن به ایشان

دومین مرحل؟ فرج که لازم؟ انتظار فرج امام (علیه السلام) است و برای شخص منتظر در زمان غیبت آن حضرت حاصل می شود، این است که زندگانی او با آرزوی یاری کردن امام (علیه السلام) و امید پیوستن به ایشان شکل می گیرد و این نوع زندگی خود از

بالاترین فرجه‌ها برای مؤمن منتظر می‌باشد. برای توضیح این مطلب باید ابتدا به رابط؟ کلی میان آرزوهای هر فرد با دنیای درونش و تأثیر و تأثر متقابل این دو بر یکدیگر، توجه کنیم و سپس به بیان رابط؟ میان شخص منتظر با آرزوهایی که نسبت به امامش دارد، بپردازیم. به طور کلی می‌توان گفت که آرزوهای هر انسان، ارتباط مستقیمی با روح و روان او دارد و به خوبی نشانگر دنیای درون او می‌باشد؛ تا آنجا که یکی از بهترین راههای شناخت هر فرد، شناخت آرزوهای اوست. حال و هوای هر کس را می‌توان از روی آرزوهایش تشخیص داد. البته آرزوهایی که در این بحث مدنظر می‌باشد، آرزوهایی است که بر پایه و اساس واقعی در هر کس وجود دارد نه آرزوهای واهی و بی‌اساس که صرفاً در ذهن و خیال شخص به وجود می‌آید و هیچ پای؟ واقعی ندارد. مراد ما از آرزوهایی است که نسبت به تحقق آنها می‌توان امید داشت نه آن چیزهایی که به هیچ وجه به دست آمدنی نیستند. در زبان عربی کلمه «؟امتیّه» به معنای دوم به کار می‌رود که در اینجا موردنظر ما نمی‌باشد. به هر حال آرزوهای واقعی در هر شخص به خوبی معرف درون و شخصیت او می‌تواند باشد. کسی را فرض کنید که آرزویش دستگیری از نیازمندان و رسیدگی به درماندگان است و به این امید مشغول کسب و کار می‌شود تا ثروتی به دست آورد و بتواند آن خدمات را انجام دهد. این امید و آرزو نشانگر خصلت خوب جود و سخاوت و روحی؟ کمک به هم‌نوع در او می‌باشد. در مقابل، کسی که آرزویش این است که مال بیشتری به دست آورد تا خودش راحت تر زندگی کند و بر ثروتش بیفزاید، این آرزو از خوی زشت بخل و حرص در او حکایت می‌کند. در هر دو مورد، آرزوهای شخص، برخاسته از دنیای درون اوست و شخصیت هر انسانی را از روی آرزوهایش تا حدود زیادی می‌توان شناخت. آرزوهای خوب یا بد، منزلت والا یا پست فرد را نشان می‌دهد. نتیجه اینکه آرزوهای واقعی در انسان متأثر از دنیای درون او و نشأت گرفته از شخصیتش می‌باشد. اما این فقط یک طرف مطلب است. طرف دیگر این است که آرزوهای انسان هم در شکل گرفتن شخصیت او بسیار مؤثر است؛ تا آنجا که می‌توان با تغییر دادن آرزوهای شخص، شخصیت جدیدی از او ساخت. به عنوان مثال می‌توان دانش آموزی را در نظر گرفت که از لحاظ استعداد در درج؟ بالایی نیست و پشتکار چندانی هم در درس خواندن ندارد. طبیعی است که این دانش آموز- با توجه به استعداد و کم کاری خود- امیدی به کسب رتب؟ اول در کلاس ندارد و آرزوی آن را هم در سر نمی‌پروراند. این طرف اول مطلب است که آرزوی شخص می‌تواند نشانگر شخصیت و ویژگی های روحی او باشد. طرف دوم این است که اگر اولیا و مربیان همان دانش آموز بخواهند رتب؟ درسی او را در کلاس بالا ببرند و حتی به رتبه های اول و دوم برسانند، یکی از بهترین راههایش این است که در او ایجاد امید کنند. امید به کسب رتب؟ ممتاز در کلاس را در او پدید آورند و از این طریق آرزوی قهرمان شدن را در سر او پرورانند. به وجود آوردن چنین امید و آرزویی می‌تواند از یک دانش آموز کم کار و بی حوصله، فردی تلاشگر، مصمم و جدی بسازد که همین تلاش و جدیت، آرام آرام رتب؟ علمی او را در کلاس بالا می‌آورد و او را در رد؟ بهترین ها قرار می‌دهد. این تلاش و جدیت، مرهون امیدها و آرزوهایی است که در او ایجاد شد، و گرنه پیشتر که چنین امید نداشت، کوشش و حوصله ای هم برای درس خواندن جدی نداشت. از این طریق، شخصیت این دانش آموز کم کم متحول می‌شود تا به جایی می‌رسد که جز به کسب رتب؟ اول در کلاس نمی‌اندیشد؛ در حالی که پیش از این تنها همتش این بود که مردود نشود یا در رتب؟ آخر قرار نگیرد. همّت این فرد با آنچه پیشتر داشت، تفاوت کرد و این تفاوت، مدیون تفاوت در نیت اوست و به طور کلی می‌توان گفت که نیت انسان نقش اساسی در ایجاد همّت او دارد. هر کس به اندازه؟ نیتش همّت می‌کند و چون آرزوهای شخص نیت او را می‌سازند، بنابراین آرزوهای هر کس در نوع همّت او و تقویت یا تضعیف آن بسیار مؤثر هستند. نتیجه اینکه آرزوهای انسان از طریق تأثیر در نیت او، در همّتش اثر می‌گذارند و همّت انسان هم شخصیت او را می‌سازد:

آرزو؟ نیت؟ همّت؟ شخصیت

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هَمَّتِهِ. ۱ قدر و منزلت انسان را به اندازه؟ همّت اوست. هر قدر همّت

انسان بالاتر و والاتر باشد، منزلت و مقامش هم برتر و بالاتر است. و اگر همتش پست باشد، قدر و ارزشش هم پست خواهد بود. لذا در دعاهایی که از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است، درخواست بالاترین همت‌ها از خداوند متعال مطرح شده است. در دعایی از حضرت زین العابدین (علیه السلام) چنین آمده است: *أَسْأَلُكَ... مِنَ الْعِبَادَةِ أَنْشَطَهَا... وَمِنَ الْهَمِّ أَعْلَاهَا*. ۲ (پروردگارا) از تو درخواست می‌کنم... از عبادت، بانشاط‌ترین آن... و از همت‌ها بالاترین آنها را. همت عالی شخصیت انسان را علو می‌بخشد و جدیت و اهتمام او را بیشتر می‌سازد. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: *مَنْ كَبَّرَتْ هِمَّتُهُ، كَبَّرَ اهْتِمَامُهُ*. ۳ کسی که همتش بزرگ باشد، پشتکار و جدیتش بزرگ خواهد بود. همیشه اهتمام انسان به اندازه همتش می‌باشد. هر قدر همت ضعیف باشد، اهتمام هم ضعیف است. و همت عالی، اهتمام عالی را به دنبال می‌آورد. میزان شجاعت شخص در رسیدن به هدفش هم به میزان همتش بستگی دارد. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: *شَجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ*. ۴ شجاعت انسان به اندازه همت اوست. و همان گونه که گذشت آنچه همت انسان را بالا می‌برد، نیت اوست، به طوری که اگر نیت انسان در رسیدن به هدفی قوی باشد، قوای بدنی او هم بالا می‌رود و هیچگونه احساس ضعفی نخواهد کرد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: *مَا ضَعُفَ الْبَدَنُ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ*. ۵ بدن نسبت به آنچه نیت بر انجامش قوی باشد، احساس ناتوانی نمی‌کند. توفیقات و امدادهای الهی نیز به اندازه نیت شخص شامل حالش می‌شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: *عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ الْعَطِيَّةُ*. ۶ عطایای الهی به اندازه نیت، شامل حال فرد می‌شود. هر که نیتش عالی باشد، عطای خداوند در حق او بیشتر، و هر قدر نیت پست باشد، توفیق الهی هم کمتر خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: *إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَاتِهِمْ*. *فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ، تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ*. و *مَنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصُرَ*. ۷ خداوند کمک و تأیید بندگان را به اندازه نیت هایشان مقدر فرموده است. پس هر کس نیتش صحیح و کامل باشد، کمک خدا در حق او کامل می‌باشد. و هر کس نیتش کم و کاستی داشته باشد، کمک (خداوند) هم به اندازه ای که نیتش ناقص است، ناقص و کم می‌باشد. خلاصه اینکه: نیت انسان هم همت او را می‌سازد و هم توفیقات الهی را به اندازه نیتش شامل حال او می‌کند. و از طرفی شخصیت هر فرد متناسب با نیت‌ها و همت هایش شکل می‌گیرد. حال باید دید رابط *آرزوهای فرد با همتش چگونه است؟* به طور کلی می‌توان گفت که شاکل *آرزوهای انسان با آرزوهای او تأثیر و تأثر متقابل در یکدیگر دارند*. منظور از شاکله همان شخصیت آدمی است که اعمال او برخاسته از آن می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: *«... كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...»*. ۸ هر کس براساس شخصیت درونی و آن گونه که شکل گرفته عمل می‌کند. در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) شاکله را در این آی *شریفه* به نیت فرد تفسیر کرده‌اند. ۹ از این توضیح می‌توان فهمید که شخصیت هر انسانی متناسب با نیت هایش شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود. پس می‌توان گفت که از طرفی آرزوهای هر انسانی برخاسته از شاکله و شخصیت روحی اوست و از طرف دیگر آرزوهای شخص در نیت او و نیت هم در همتش تأثیر می‌گذارد و شاکل *هر کس متناسب با نیت‌ها و همت هایش شکل می‌گیرد*. با روشن شدن این موضوع، اکنون می‌توانیم به بحث درباره *رابطه متقابل میان شخص منتظر با آرزوهای* که به جهت انتظار امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد پردازیم و تأثیر هر کدام را در دیگری بشناسیم. اگر از کسی که در انتظار ظهور مولایش لحظه شماری می‌کند پرسیده شود که بالاترین آرزویش چیست، قطعاً اولین چیزی که ذکر می‌کند این است که خداوند توفیق درک ظهور امام (علیه السلام) را به او عطا فرماید و او را از زمر *یاران حضرتش* قرار دهد. کسی که سوز انتظار حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قلبش را تحت تأثیر قرار داده، تمناهایش مربوط به شخص خود یا نزدیکان و اطرافیانش نمی‌شود. او محبوبي از امام (علیه السلام) نزدیک تر ندارد و لذا بزرگترین آرزویش مربوط به بزرگترین محبوبش می‌شود. هم *آرزوهای دیگر پس از وصال محبوب و به دنبال آن بلکه به خاطر آن* برایش مطرح می‌باشد. هر قدر انتظار فرج در انسان شدیدتر و خالص تر باشد، این حالت در او شدت بیشتری دارد، تا آنجا که آرزوی یاری امام (علیه السلام) و پیوستن به ایشان هم *وجودش را فرا می‌گیرد و چون روحی در کالبد هم اعمالش جریان پیدا می‌کند*. بالطبع هم *آرزوهای*

شخصی اش تحت الشعاع این آرزوی بزرگ واقع می‌شود و هم؟ هم و غمش رنگ و بوی یاری حضرت را پیدا می‌کند. این حالت روحی خود از بالاترین کمالات یک انسان مؤمن در زمان غیبت مولایش می‌باشد و همین آرزوی بزرگ، او را همواره با یاد و محبت امامش زنده می‌دارد و هیچگاه امام (علیه‌السلام) از قلب او بیرون نمی‌رود بلکه هم؟ تلاشهایش در زندگی به این سمت و سو هدایت می‌شود. بزرگترین آرزوهای هر انسان در دعاهایی که خالصانه و از عمق دل به پیشگاه الهی عرضه می‌کند، تجلی می‌یابد. انسان وقتی آرزویی را در سر می‌پروراند و به تحقق آن امید می‌بندد و عملی شدتش را موكول به خواست پروردگار می‌داند، با سوز دل او را می‌خواند تا آرزویش را محقق گرداند. منتظران فرج در صدر دعاهایی که در زمان غیبت امام (علیه‌السلام) می‌خوانند، دعایی است که از امام صادق (علیه‌السلام) ضمن دعای عهد، نقل شده است: **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ**. ۱۰ خدایا، مرا از یاران و یاوران ایشان قرار بده. هر چند که اجابت این دعا اختصاص به زمان ظهور امام (علیه‌السلام) ندارد و شامل یاری کردن ایشان در زمان غیبت هم می‌گردد؛ ولی اکنون بحث ما ناظر به آرزوی یاری کردن حضرت در وقت ظهور ایشان است و از این نظر این دعا بیان‌کننده یکی از عالی‌ترین آرزوهای منتظر فرج در زمان غیبت می‌باشد. دعای دیگری که بیان‌کننده یکی از بهترین و زیباترین آرزوهای منتظران می‌باشد از ناحی؟ مقدس؟ خود امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) به وسیله؟ نایب ایشان معرفی شده است. این دعا فرازی است از دعای پرفیض افتتاح که در شب‌های ماه رمضان خوانده می‌شود: **اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا الْبِنْفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ الِى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ الِى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ**. ۱۱ خدایا، ما با زاری به پیشگاهت دولت کریمه‌ای را از تو درخواست می‌کنیم که به آن اسلام و اهلس را گرامی بداری و نفاق و منافقان را حقیر و پست گردانی و ما را در آن (دولت) جزء دعوت‌کنندگان به اطاعت خود و راهنمایان به سوی راه خود قرار دهی و به وسیله؟ آن (دولت) عزت دنیا و آخرت را روزی ما گردانی. خوشا به حال کسی که بزرگترین آرزوهایش تحقق همین دعای شریف باشد. دعای حقیقی صرفاً عباراتی نیست که به زبان دعاکننده جاری شود، بلکه این عبارات باید برخاسته از قلب او و نمایانگر امیدها و آرزوهایش باشد. و اگر چنین باشد، دعاکننده به بالاترین درجات معنوی در ارتباط با امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت ایشان واصل شده است. آیا رسیدن به این کمال روحی، خود از مصادیق فرج و گشایش برای شخص منتظر نیست؟ کدام فرجی بالاتر از اینکه فکر و ذکر انسان در زمان غیبت امام (علیه‌السلام) قرار گرفتن در زمر؟ کارگزاران دولت کریم؟ آن حضرت باشد؟ کسی که حقیقتاً چنین آرزوهایی در سر داشته باشد، معلوم است که به درجات بالایی از معرفت و محبت و نصرت امامش نائل شده است. در دعای دیگری که آن هم از ناحی؟ مقدس خود حضرت توسط نایب اول ایشان به ما رسیده است می‌خوانیم: **اللَّهُمَّ أَنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرَبِّنِي وَلِيًّا أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ... فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ الِى وَ لِيَّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظَاهِرَ الْمَقَابِلَةِ وَاضِحَ الدَّلَالَةِ... أَبْرِرُ يَا رَبِّ مُشَاهَدَتَهُ... وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَقَرَّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ**. ۱۲ خدایا، من از تو درخواست می‌کنم که ولی امر خود را به صورت آشکار و در حالی که فرمانش نافذ است، به من بنمایانی... در حق خودم و هم؟ مؤمنان چنین کن تا اینکه ولی تو را در حالی که گفتارش روشن و دلالتش آشکار است بنگریم... ای پروردگار من، مشاهده؟ او را علنی کن... و ما را از کسانی که چشمانشان به دیدن ایشان روشن می‌شود قرار بده و ما را به خدمتگزاری آستانش بگمار. اینها بهترین آرزوهای یک منتظر امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) است و اگر کسی واقعاً مهم‌ترین خواسته‌هایش همین‌ها باشد، بهترین و بالاترین گشایش‌ها در امر دین برایش حاصل شده است. چنین کسی اگر زمان ظهور مولایش را هم درک نکند- مطابق آنچه در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده است- ضرری نخواهد کرد. ۱۳ نتیجتاً می‌توان گفت که نفس داشتن چنین آرزوهایی در زمان غیبت امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) برای شخص منتظر، بزرگترین فرج برای اوست. و این همان چیزی است که به عنوان مرحل؟ دوم از لوازم انتظار فرج از آن یاد کردیم. اما این مطلب طرف دیگری هم دارد که آن هم بسیار سازنده و مؤثر می‌باشد. تا اینجا آنچه بیان شد تأثیر شاکل؟ منتظر در

ایجاد آرزوهای برتر در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. اما خود این آرزوها می‌تواند در شاکله و شخصیت فرد منتظر اثر عمیقی داشته باشد. به عنوان مثال تمنای یاری کردن امام (علیه السلام) و امید به پیوستن به ایشان، نیت تحقق بخشیدن به آن را در انسان ایجاد می‌کند و این نیت خیر، همت شخص را در این مسیر قرار می‌دهد و اهتمام او را به سوی عملی شدن آن سوق می‌دهد. چنین کسی خودبه خود زندگی اش را به سمت تحقق این هدف سامان می‌بخشد و در هم؟ کارهایش رسیدن به این مطلوب را مدنظر خود قرار می‌دهد. هرچه این نیت و همت قوی تر شود، هم و غم او را بیشتر به خود مشغول می‌سازد و به جایی می‌رسد که اندیشه ای جز این در سر نمی‌پروراند. و اینجاست که دنیای درونش تحت تأثیر همان آرزوهای بلند، شکل می‌گیرد و از این طریق، تمنای یاری کردن امام (علیه السلام) شاکل؟ او را به نحو مطلوبی می‌سازد. این تأثیر روحی اگر با التزام به خواندن دعاهای وارد شده در این خصوص همراه شود، عمق بسیار بیشتری پیدا می‌کند. دعاهایی نظیر آنچه بیان شد، علاوه بر اینکه در تعجیل فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در نیجه فرج کلی و نهایی مؤمنان (از جمله خود دعا کننده) مؤثر می‌باشد، قبل از ظهور نیز در ساختن شخصیت خود فرد، تأثیر بسزایی دارد. خواندن این دعاها- با رعایت کامل آداب و شرایط دعا- در دعاکننده بهترین و والاترین آرزوها و امیدها را در ارتباط با امام زمانش ایجاد می‌کند و در نتیجه بهترین نیت ها و بالاترین همت ها را در فرد منتظر موجب می‌شود؛ و این خود، شخصیت او را به گونه ای شکل می‌دهد که متناسب با این همت هاست. پس همان طور که شخصیت انسان در ایجاد آرزوهای او مؤثر است، آرزوها هم در شکل دادن شخصیت او تأثیر زیادی دارند. و لذا کسانی که طالب فرج شخصی خود هستند، باید کوشش کنند که آرزوهای والاتری در ارتباط با امام زمان خود پیدا کنند و از بهترین راههای تحقق این مطلوب، جدیت در خواندن دعاهای وارد شده با این مضامین است. مثلاً در مورد عباراتی که از دعای شریف افتتاح نقل کردیم، کسی که از جان و دل درخواست کند که نقش محوری و پیشوا در دولت کریم؟ امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر عهده اش باشد و از زمر؟ سرکردگان یاران ایشان قرار گیرد و این خواسته را همواره به زبان بیاورد و در آرزوی تحقق آن روزشماری- و بلکه لحظه شماری کند، همین آرزو کردن ها و امید بستن های مداوم، برای او سازنده و راهگشاست؛ زیرا روح و روانش را هر روز و هر زمان با یاد خوش روزگار دولت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زنده نگه می‌دارد و نیت مناسب آن خواسته ها را در خود ایجاد می‌کند و همتش بر محور تحقق آن هدف های عالی رقم می‌خورد و از همین طریق یک عامل درونی نیرومند، او را همواره با امامش پیوند می‌زند و در نتیجه شخصیتش با همین آرزوها شکل می‌گیرد. اگر بخواهیم یک جمع بندی نهایی از تأثیر و تأثر متقابل شاکله و آرزوها در ید دیگر بیان کنیم، چنین می‌شود: اگر رتب؟ مؤمن از لحاظ معرفت امام (علیه السلام) به درجه ای رسیده باشد که بزرگترین آرزوهایش، یاری آن حضرت و لوازم آن باشد، همین درج؟ معرفت که چنین آرزوهای والاتری را در او به وجود آورده، خود از مصادیق فرج است که به برکت انتظار فرج نهایی در شخص منتظر ایجاد می‌گردد. این از یک طرف، از طرف دیگر همین آرزو کردن ها- به خصوص اگر با خواندن دعاهای مربوط به آنها همراه شود- رتب؟ شخص را در معرفت و ارادتش به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بالاتر می‌برد و ترقی رتب؟ معرفت به نوب؟ خود، آرزوهای والاتری را در او به وجود می‌آورد، یا عمق همان آرزوها را در او بیشتر می‌سازد؛ به طوری که همان دعاهای گذشته را با حال بیشتری می‌خواند و این خواندن ها تأثیر عمیق تری در روح او ایجاد می‌کند. پس در واقع، شخصیت او توسط همین آرزوها اوج می‌گیرد و این رتب؟ بالاتری از فرج معنوی اوست که به برکت انتظار فرج نصیبش شده است. حال، همین رتب؟ بالاتر به نوب؟ خود آرزوهای والاتری از رتب؟ قبل در او ایجاد می‌کند که باز این هم موجب معرفتی بالاتر از رتب؟ پیشین در او می‌گردد و این سیر تأثیر و تأثر متقابل همواره ادامه پیدا می‌کند. توضیح دربار؟ مرحل؟ دوم از لوازم انتظار فرج را با بیان یکی از زیباترین آرزوهای منتظران که در دعاهای مأثور هم آمده است، به پایان می‌بریم. این دعا از جهاتی بالاترین آرزوی منتظران فرج امام (علیه السلام) را بیان می‌کند که در دعای عهد به این صورت آمده است: اللهم الجعَلنی من...

المُتَشَهِّدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. ۱۴ خدايا، مرا در زمره کسانی که پیش روی امام (علیه‌السلام) به شهادت می‌رسند، قرار بده. شهادت در مقابل امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) به معنای فدا کردن بالاترین و عزیزترین دارایی به پای ایشان است. و هر کسی قابلیت ندارد که جان ناقابل خود را فدای عزیز زهرا (علیها‌السلام) کند و ایشان او را بپذیرند. در روز عاشورای سال یازدهم هجری کسانی بودند که انتظار می‌فت که در رکاب جگرگوش حضرت زهرا (علیها‌السلام) جانفشانی کنند اما این افتخار تنها نصیب افراد معدودی شد که از جانب خداوند و خود امام (علیه‌السلام) انتخاب شده بودند. آری؛ کسی که از عمق جان خود آرزوی شهادت در پیشگاه امامش را داشته باشد، نفس داشتن همین آرزو، بالاترین فرج او در زمان غیبت امام عزیزش می‌باشد. رَزَقْنَا اللَّهُ بِلُطْفِهِ وَ كَرَمِهِ.

پی‌نوشت:

۱. بحارالانوار ج ۷۰ ص ۴.
۲. بحارالانوار ج ۹۴ ص ۱۵۵.
۳. غرر و درر، ح ۱۰۲۷۷.
۴. غرر و درر، ح ۱۰۲۶۷.
۵. بحارالانوار ج ۷۰ ص ۲۰۵.
۶. غرر و درر، ح ۱۵۹۴.
۷. بحارالانوار ج ۷۰ ص ۲۱۱.
۸. اسراء / ۸۴.
۹. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.
۱۰. بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.
۱۱. التهذیب ج ۳ ص ۱۱۰.
۱۲. جمال الاسبوع ص ۳۱۶.
۱۳. رجوع کنید به اصول کافی، کتاب الحجّه، باب أنّه من عرف إمامه، ح ۵.
۱۴. بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.

## آثار و برکات انتظار در زمان ظهور

### فصل دهم

#### آثار و برکات انتظار در زمان ظهور

در ابتدای بخش چهارم توضیح دادیم که هم آثار و برکات انتظار فرج در یک کلمه «فرج» جمع شده است. مصادیق این فرج را در دو مرحله؟ زمان غیبت و ظهور امام (علیه‌السلام) می‌توان مطرح کرد که در فصل گذشته اهم آنها را پیش از ظهور بیان کردیم. آنچه در این فصل برای تکمیل مطلب به آن می‌پردازیم، فرجی است که در زمان ظهور حضرت برای منتظران ایشان حاصل می‌شود. این بحث، آخرین فصل کتاب را تشکیل می‌دهد.

توفیق یاری امام (علیه‌السلام) در هنگام ظهور



بدون شک بالاترین آرزوی یک منتظر واقعی، درک زمان ظهور آن امام عزیز و توفیق یاری کردن ایشان می باشد. این آرزویی است که او یک عمر در انتظارش به سر برده و برای رسیدن آن لحظات، ثانیه شماری می کند. هم؟ دغدغه و نگرانی اش این است که نکند چنین روزی را نبیند. هر شب به امید صبح ظهور سر به بستر می گذارد. و هر صبح نیز با این امید سر بر می دارد که طلوع خورشید مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با چشمان نالایق خود شاهد باشد. اما آیا عمرش وصال می دهد که آن لحظات شیرین را درک کند؟ آیا این آرزو را با خود به گور نمی برد؟ اگر ظهور امام (علیه السلام) در زمانی واقع شود که این منتظر فرج زنده باشد، به آرزوی دیرین خود خواهد رسید. اما اگر زنده نباشد چه؟ خدای مَنان به لطف و کرم خویش چنین مؤمنی را از درک این فیض عظیم محروم نخواهد کرد و مطابق وعده های قطعی الهی اگر کسی به وظایف خود در زمان غیبت امام (علیه السلام) به درستی عمل کند و همواره در آرزوی یاری امامش باشد، پس از ظهور، اگر هم از دنیا رفته باشد امکان رجعت به دنیا و نصرت امامش برایش فراهم خواهد شد. او کسی است که در طول عمرش هر روز صبح پس از تجدید عهد با امام خود، همواره از خدای متعال، تحقق چنین وعده ای را درخواست کرده است: اللَّهُمَّ اِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَاخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا قِنَاتِي مُلْتَبِّئًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي. ۱ خدایا، اگر مرگی که بر بندگانت به صورت قطعی حکم فرموده ای، میان من و او فاصله انداخت، پس مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفن خود را به تن کرده، شمشیرم را از نیام بیرون کشیده، نیزه ام را برهنه ساخته، به دعوت آن که در شهر و بیابان ندا در می دهد، لبیک گوین باشم. هر منتظری که مرگ خویش را در زمان غیبت نزدیک ببیند، این دعا را با رقت قلب بیشتری می خواند و با هم؟ وجودش آرزوی تحقق آن را می کند. چه بسیار بوده اند منتظران شایسته ای که این آرزو را با خود به گور برده اند و اکنون در انتظار اجابت دعاهای خود- و دیگران در حق آنها- روزشماری و بلکه لحظه شماری می کنند. آری؛ منتظران حضرتش پس از مرگ هم در انتظار ظهور مولایشان هستند و وعده ای که امام صادق (علیه السلام) به ایشان داده اند، حیات بخش آنها در عالم برزخ می باشد. مفضل بن عمر می گوید: در خدمت امام (علیه السلام) سخن از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اصحاب ما که در انتظار ایشان از دنیا رفته اند، به میان آوردیم، ایشان به ما فرمودند: اِذَا قَامَ اَتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ: يَا هَذَا، اِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ. فَاِنْ تَشَاءُ اَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ. وَ اِنْ تَشَاءُ اَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامِيهِ رَبِّكَ فَاقِم. ۱ وقتی (قائم) (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ظهور فرمایند، به سراغ مؤمن در قبرش می آیند. پس به او گفته می شود: ای فلانی، مولایت ظهور کرده است. پس اگر می خواهی که در عزت و احترامی که پروردگارت برای تو مهیا فرموده بمانی، بمان. آری؛ پس از ظهور امام (علیه السلام) برای مؤمن منتظر، دعوت نام؟ ویژه فرستاده می شود که اگر مایل است، برای پیوستن به مولایش به دنیا برگردد. چه وعده ای از این پرشورتر و کدام نوید از این امیدبخش تر؟! صاحب کتاب ارزشمند مکیال المکارم وقتی درباره فرج منتظران سخن می گوید، می فرماید: الْمَقْصُودُ مِنَ الْفَرَجِ، النَّصْرَةُ لِلْإِمَامِ (علیه السلام) وَ الْجِهَادُ بَيْنَ يَدَيْهِ. ۱ مقصود از فرج، یاری کردن امام (علیه السلام) و جهاد در پیش روی ایشان است. سپس توضیح داده اند که این مقصود با انتظار فرج حاصل می شود. آیا فرجی بزرگتر از این برای یک منتظر واقعی در زمان ظهور امام (علیه السلام) می توان فرض کرد؟! منتظران راستین در طول عمر خود، همه آمادگی های لازم را برای درک این فیض بزرگ کسب کرده اند و حتی شمشیری را هم که می خواهند با آن مولای خود را یاری کنند، در زمان حیات خود تهیه کرده اند. آیا چنین کسانی توفیق یاری امامشان را پیدا نمی کنند؟! خوب است نمونه ای از این افراد را معرفی کنیم که در طول عمر خود یک زندگی سالم و دور از غفلت از امامش را پشت سر گذارد و پیش از مرگ هم، به فضل و رحمت پروردگار، مزد یاری امامش را در زمان ظهور ایشان دریافت نمود. ایشان به شیخ حسن کاظمینی معروف بود و داستان ایشان به سال ۱۲۲۴ هجری قمری یعنی دویست سال پیش مربوط می شود. ما این داستان را از کتاب «العبقری الحسان» تألیف مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی نقل می کنیم که ایشان به چند واسطه از جناب سید محمد تقی فرزند علام؟ بزرگوار مرحوم سید محمد مهدی بحر العلوم نقل کرده اند:

«شیخ حسن کاظمینی فرمود: در سال ۱۲۲۴ در کاظمین عشق و علاقه؟ من به تشرف خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسیار زیاد شد؛ تا آن حد که در روزهای جمعه بعد از غسل جمعه لباس احرام می پوشیدم و شمشیر حائل می کردم و مشغول ذکر می شدم. (این شمشیر بالای مغاز؟ عطاری ایشان همیشه آویزان بود). در روز جمعه هیچ خرید و فروشی نمی کردم و منتظر ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودم. تا اینکه در روز جمعه ای مشغول ذکر بودم، دیدم سه نفر از سادات ظاهر شدند و به سوی مغاز؟ من آمدند. دو نفر از ایشان در سن کامل بودند و یکی از آنها که وسط آن دو نفر بود، جوانی بیست و چهار ساله به نظر می آمد. صورت مبارک ایشان بسیار نورانی بود، در حدی که جلب توجه مرا نمودند و من از ذکر تسبیح خود بازماندم و محو جمال ایشان شدم. آرزو می کردم به مغاز؟ من بیایند. خرامان خرامان با نهایت وقار آمدند تا رسیدند به در دکان من. سلام کردم، جواب دادند. فرمودند: آقا شیخ حسن، فلان چیز را داری؟ (اسم یک دوا را بردند). آن دوا عقب دکان بود. من با اینکه روزهای جمعه خرید و فروش نمی کردم و به کسی جواب نمی دادم، فوراً عرض کردم: بلی دارم. فرمودند: بیاور. عرض کردم: چشم. و رفتم عقب دکان برای آوردن آن دوا که ایشان فرمودند و آن را آوردم. وقتی برگشتم دیدم کسی نیست، ولی یک عصا روی میز جلوی دکان بود و آن همان عصایی بود که در دست آن آقایی که وسط آن دو نفر بود دیده بودم. عصا را بوسیدم و عقب دکان گذاردم. آنگاه بیرون آمدم و از اشخاصی که آن اطراف بودند پرسیدم که این سه نفر سید که در دکان من بودند، کجا رفتند. گفتند: ما کسی را در دکان تو ندیدیم. به داخل برگشتم در حالی که بسیار متفکر و مهموم بودم که بعد از اینهمه اشتیاق، به ملاقات ایشان فائز شدم ولی حضرتش را نشناختم. در همین اثناء مریضی را دیدم که مجروح بود و او را در میان پنبه گذاشته بودند و به حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) برای شفا یافتن می بردند. من آنها را برگرداندم و گفتم: بیاید. من مریض شما را خوب می کنم. مریض را به دکان من آوردند و من او را روی تختی که عقب دکان داشتم و روزها روی آن می خوابیدم، به طرف قبله خوابانیدم و دو رکعت نماز حاجت خواندم و با اینکه یقین داشتم مولایم حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دکان من تشریف آورده اند، خواستم اطمینان خاطر پیدا کنم ولی باز هم به قلب خود خطور دادم که اگر آن آقا حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده اند، من وقتی آن عصا را روی بدن این مریض می کشم، جراحات بدنش به کلی رفع شود. به این نیت عصا را از سر تا پایش کشیدم، فوراً شفا یافت و جراحات بدنش به کلی برطرف شد و زیر عصا گوشت جدید روید. مریض از جا بلند شد و از خوشحالی یک لیره جلوی دکان من گذاشت. من نپذیرفتم و او گمان می کرد که من چون مقدار پول کم است، قبول نمی کنم. او از دکان بیرون آمد و با خوشحالی می رفت. من او را دنبال کردم و می گفتم که پول نمی خواهم و او گمان می کرد که می گویم کم است. تا اینکه به او رسیدم و پولش را برگرداندم و به دکان برگشتم در حالی که اشک می ریختم چون آن حضرت را زیارت کردم امّا نشناختم. وقتی برگشتم دیدم عصا نیست. به خاطر ناراحتی زیاد از نشناختن حضرت و نبودن عصا فریاد زدم. مردم! هر کس مولای من حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دوست دارد، بیاید و صدق؟ سر ایشان هر چه می خواهد از دکان من ببرد!... من بیست و چهار اشرفی جمع کرده بودم. آن را برداشتم و به منزل آمدم. همسر و فرزندان خود را جمع کردم و گفتم: من عازم مشهد مقدس هستم. هر کس از شما که مایل است با من بیاید. هم؟ آنها به جز پسر بزرگم محمدامین همراه من آمدند. پس به عتبه بوسی حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شدیم و من مقداری از آن اشرفی ها را سرمایه کردم و بر روی سگوی در صحن مقدس مشغول به فروش مهر و تسبیح شدم... تا اینکه یک روز به حرم حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شدم، سیدی را دیدم که به ضریح مطهر چسبیده و بسیار می گریه. دست به شان؟ او زدم و گفتم: آقا جان، برای چه گریه می کنی؟ گفت: چطور گریه نکنم در حالی که یک درهم خرجی در جیبم نیست. گفتم: فعلاً این پنج قران را بگیر تا کارت بگذرد. سپس برگرد اینجا من قصد معامله با تو را دارم. سید گفت: می خواهی چه معامله ای با من بنمایی؟! من که چیزی ندارم! گفتم: من عقیده دارم که هر سیدی یک خانه در بهشت دارد. آیا خانه ای را که در بهشت داری به

من می فروشی؟ گفت: من که خانه ای برای خود سراغ ندارم. اما چون می خواهید بخرید، می فروشم. من چهل و یک اشرفی جمع کرده بودم که برای خانواد؟ خود یک خانه بخرم. همان پول را آوردم تا از سید خانه اش را برای آخرت خود بخرم. سید رفت و کاغذ و دوات و قلم آورد و چنین نوشت: «در حضور شاهد عادل حضرت رضا (علیه‌السلام) خانه ای را که این شخص عقیده دارد من در بهشت دارم، به او به مبلغ چهل و یک اشرفی از پولهای دنیا فروختم و واگذار نمودم.» به سید گفتم: بگو بعت. گفت: من هم گفتم: اشتريت. پول را دادم. سید پول را گرفت و رفت. من هم ورقه را گرفتم و به خان؟ دخترم برگشتم. گفت: پدر جان چه کردی؟ گفتم: برای شما خانه ای خریدم که آبهای جاری و درخت های سبز و خرم دارد و انواع میوه در باغ های آن موجود است. آنها خیال کردند که چنین خانه ای در دنیا برایشان خریده ام. خیلی خوشحال شدند. گفتند: ما را ببرید تا این خانه را ببینیم و همسایه های آن را بشناسیم. گفتم: خواهید آمد و خواهید دید. یک حدّ این خانه، خان؟ حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله وسلم) است. و یک حدّش خان؟ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می باشد. و یک حدّش خان؟ حضرت امام حسن (علیه‌السلام) و حدّ دیگرش خان؟ حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) است. آنها فهمیدند که من چه کار کرده ام. گفتم: خانه ای خریده ام که خرابی و زوال ندارد. مدّتی از این ماجرا گذشت تا اینکه یک روز (روی سگوی در صحن) نشسته بودم که دیدم یک آقای موقری نزد من تشریف آوردند. من سلام کردم. ایشان جواب دادند و مرا به اسم خطاب کردند و فرمودند: شیخ حسن، مولای تو امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرمایند که چرا اینقدر فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را اذیت می کنی و ایشان را خجالت می دهی؟! چه حاجتی به ایشان داری؟! از آن حضرت چه می خواهی؟! پس من به دامان ایشان چسبیدم و عرض کردم: قربانتان گردم؛ آیا شما خودتان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستید؟ فرمودند: من امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیستم، فرستاد؟ ایشان می باشم. می خواهم بدانم که حاجت تو چیست؟ پس دست مرا گرفتند و به گوش؟ صحن مطهر بردند و برای اطمینان خاطر من چند نشانی را که کسی اطلاع نداشت، برای من بیان نمودند. از جمله فرمودند: تو آن نیستی که در کاظمین دکان عطاری داشتی؟ و داستان عصا را که گذشت نقل فرمودند و گفتند: آورند؟ عصا را شناختی؟ آن مولای تو امام عصر صلوات الله علیه بود. حال حوائج خود را بگو: عرض کردم حاجت های من سه چیز است: اول اینکه می خواهم بدانم با ایمان از دنیا خواهم رفت یا نه. دوم اینکه می خواهم بدانم که از یاوران امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستم و معامله ای که با سید کرده ام درست است یا نه. سوم اینکه می خواهم بدانم چه وقت از دنیا می روم. ایشان بلافاصله خداحافظی کردند و تشریف بردند و به اندازه یک قدم که برداشتند از نظرم پنهان شدند و دیگر ایشان را ندیدم. چند روزی از این ماجرا گذشت و من پیوسته منتظر خبر بودم. روزی هنگام عصر چشم من به جمال ایشان روشن شد. دست مرا گرفتند و یک بار دیگر به گوش؟ صحن مطهر که خلوت بود بردند و فرمودند: سلام تو را به مولایت ابلاغ کردم. ایشان به تو سلام رساندند و فرمودند که: خاطرت جمع باشد که با ایمان از دنیا خواهی رفت و از یاوران ما هم هستی و اسم تو در شمار یاوران ما ثبت شده است. و معامله ای هم که با سید کردی، در نهایت صحت است. اما وقت مرگ تو، هرگاه که برسد، نشانه اش این است که در بین هفته در عالم خواب خواهی دید که دو ورقه از عالم بالا به سوی تو نازل شود، در یکی از آنها نوشته شده است: لا إله الا الله محمد رسول الله، و در ورق؟ دیگر نوشته شده است، علی ولی الله حقاً حقاً. روز جمع؟ همان هفته هنگام طلوع فجر به رحمت خدا واصل خواهی شد. و به محض گفتن این جمله از نظر من غایب شد و من منتظر وعده بودم. ناقل داستان (سیدتقی) گفت: یک روز شیخ حسن را دیدم که بسیار خوشحال از حرم حضرت رضا (علیه‌السلام) به طرف منزل برمی گشت. پرسیدم: آقای شیخ حسن، امروز شما را خیلی خوشحال می بینم! گفت: من همین یک هفته بیشتر مهمان شما نیستم. هرطور که می توانید، مهمان نوازی کنید. او در شبهای این هفته اصلاً خواب نداشت، فقط در روز خواب قیلوله می کرد و با اضطراب بیدار می شد و پیوسته در حرم مطهر حضرت رضا (علیه‌السلام) و در منزل مشغول خواندن این دعا بود. در آن هفته پیوسته روزه بود تا اینکه در روز پنجشنبه؟ آن، حنا بست و پاکیزه ترین لباسهای خود را برداشت

و به حمام رفت و کاملاً خود را تمیز کرد. محاسن و دست و پای خود را خضاب نموده و حمامش به طول انجامید. و بعد از مراجعت از حمام به حرم حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شد و نزدیک به دو ساعت و نیم از شب جمعه گذشته بود که از حرم بیرون آمد و به سوی منزل رفت. به من فرمود: تمام خانواده و بچه ها را جمع کن. من همه را حاضر نمودم. کمی با آنها صحبت کرد و شوخی نمود و فرمود: مرا حلال کنید مصاحبت من با شما تمام شد. دیگر مرا نخواهید دید و اکنون با شما خداحافظی می کنم. پس خانواده و فرزندش را مرخص نمود و فرمود: همگی را به خدا می سپارم. تمام بچه ها از اتاق بیرون رفتند. بعد به من فرمود: آقا سید تقی، شما امشب مرا تنها نگذارید. قدری استراحت کنید، اما به شرط اینکه زودتر برخیزید. (سید تقی می گوید) که من که خوابم نبرد و ایشان کاملاً مشغول دعا خواندن بودند. چون خوابم نبرد، برخاستم و گفتم: شما چرا راحت نیستید؟ اینقدر خیالات نکنید. شما خسته هستید. قدری استراحت بفرمایید. ایشان به صورت من تبسمی کرد و فرمود: نزدیک است که راحت بشوم. و اگرچه وصیت کرده ام، باز هم وصیت می کنم به: اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم). وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ حُجَجَ اللَّهِ. وَ أَمَّا بَدَانُ كَمَا مَرَّكَ حَقٌّ اسْتِ وَ سَوَّالُ نَكِيرٍ وَ مَنكَرٌ حَقٌّ اسْتِ وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَ عَقِيدَةُ دَارِمٍ بِهٖ اَيْنَكَةُ مَعَادِ حَقٌّ اسْتِ وَ صِرَاطُ وَ مِيزَانُ حَقٌّ اسْتِ. وَ اَمْرًا بَعْدَ قَرْضِ نَدَارِمٍ حَتَّى يَكُ دَرَهْمٌ. وَ يَكُ رَكَعَتِ اَزْ نَمَازِهَايْ وَاجِبِ مَنْ دَرْ هَيْجِ حَالِي قِضَا نَشُدِهٖ. وَ يَكُ رَوْزِ رَوْزِهٖ اَمْ رَا قِضَا نَكْرُدِهٖ اَمْ. وَ يَكُ دَرَهْمِ مِظَالِمِ بِنْدِگَانِ بِهٖ گَرْدَنِ مَنْ نِيسْتِ. وَ بَرَايِ شَمَا چيزي باقِي نَگَذاشْتِهٖ اَمْ مَگَرِ دُو لِيْرِهٖ كِهٖ دَرِ جِيبِ جَلِيقِ؟ مَنْ اسْتِ. اَيْنِهَا اَجْرَتِ كَسِي اسْتِ كِهٖ جَنَازِ؟ مَرَا غَسْلِ مِي دِهْدِ وَ (كَفْنِ وَ) دَفْنِ مِي كَنْدِ وَ نِيْزِ خَرَجِ مَجْلِسِ تَرْحِيمِ مَخْتَصِرِي كِهٖ بَرَايِ مَنْ تَشْكِيلِ مِي دِهِيْدِ. وَ هَمْ؟ شَمَا رَا بِهٖ خِدا مِي سِپَاْرِمِ. وَ السَّلَامِ. اَزْ اَلَّانْ بِهٖ بَعْدِ دِيْگَرِ بَا مَنْ صَحْبَتِ نَكْنِيْدِ. وَ اَنْچِهٖ دَرِ كَفْنِ مَنْ اسْتِ بَا مَنْ دَفْنِ كْنِيْدِ. وَ وَرْقِهٖ اِي رَا كِهٖ اَزْ سِيْدِ گَرْفْتِهٖ اَمْ، دَرِ كَفْنِ مَنْ بَگَذاْرِيْدِ. وَ السَّلَامِ عَلِيٍّ مِنْ اَتَبِ الْعَهْدِي. پَسِ مَشْغُولِ شُدِ بِهٖ اِذْكَارِ خُودِ وَ بِهٖ عَادَتِ هَرِ شَبِّ نَمَازِ نَافِلِ؟ شَبِّ رَا خُوانْدِ. پَسِ اَزْ فِرَاغَتِ اَزْ نَمَازِ شَبِّ، رُويِ سِجَادِ؟ خُودِ نَشَسْتِ وَ گُويَا دَرِ اَنْتِظَارِ مَرَّگِ بُوْدِ. يَكُ مَرْتَبِهٖ دِيْدِمِ اَزْ جَا بَلَنْدِ شُدِ وَ دَرِ نَهَايَتِ خُضُوعِ وَ خُشُوعِ كَسِي رَا تَعَارُفِ كَرْدِ. شَمَرْدَمِ؛ سِيْزِدِهٖ مَرْتَبِهٖ بَلَنْدِ شُدِ وَ بَا نَهَايَتِ اَدْبِ تَعَارُفِ كَرْدِ. وَ يَكُ مَرْتَبِهٖ دِيْدِمِ مِثْلِ مَرْغِي كِهٖ بَالِ بَزَنْدِ خُودِ رَا بِهٖ طَرَفِ دَرِ اَتَاقِ پَرْتَابِ كَرْدِ وَ اَزْ دَلِ فَرِيَادِ زِدِ: يَا مَوْلَايِ يَا صَاحِبِ الزَّمَانِ (عَجَلِ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجِهَ الشَّرِيفِ)! وَ صُورَتِ خُودِ رَا چِنْدِ دَقِيْقِهٖ بَرِ اَسْتَانَ؟ دَرِ گَذاشْتِ. پَسِ مَنْ بَلَنْدِ شُدِمِ وَ زِيْرِ بَغْلِ او رَا گَرْفْتِمِ دَرِ حَالِي كِهٖ گَرِيَهٖ مِي كَرْدِ: گَفْتِمِ: شَمَا رَا چِهٖ مِي شُودِ؟! اَيْنِ چِهٖ حَالَتِي اسْتِ كِهٖ شَمَا دَارِيْدِ؟! گَفْتِ: اُسْكُتْ. وَ بِهٖ زَبَانِ عَرَبِي گَفْتِ كِهٖ چِهَارْدِهٖ نُورِ مَبَارَكِ هَمْگِي دَرِ اَيْنِ حَجْرِهٖ تَشْرِيفِ دَارَنْدِ. مَنْ بَا خُودِ خِيَالِ كَرْدِمِ وَ گَفْتِمِ: اَزْ بَسِ عَاشِقِ چِهَارْدِهٖ مَعْصُومِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامِ) اسْتِ بِهٖ نَظَرِشِ مِي آيِدِ. فِكْرِ نَمِي كَرْدِمِ كِهٖ اَيْنِ حَالِ، حَالِ سَكْرَاتِ اسْتِ وَ اَنْ بَزْرِ گُوارانِ تَشْرِيفِ دَارَنْدِ. چُونِ حَالِشِ خُوبِ بُوْدِ وَ هِيْچِگُونِهٖ دَرْدِ وَ مَرَضِي نَدَاشْتِ وَ هَرِچِهٖ مِي گَفْتِ صَحِيْحِ وَ حَالِشِ هَمْ پَرِيْشانِ نَبُوْدِ پَسِ چيزي نَگَذاشْتِ كِهٖ دِيْدِمِ تَبَسْمِ كَرْدِ وَ اَزْ جَا حَرَكَتِ نَمُودِ وَ سِهٖ مَرْتَبِهٖ گَفْتِ: خُوشِ اَمْدِي اِي قَابُضِ الْاَرْوَاحِ! اَنُوقْتِ صُورَتِ خُودِ رَا دَرِ حَالِي كِهٖ دَسْتِهَايْشِ رَا بَرِ سِيْنِهٖ گَذاشْتِهٖ بُوْدِ، دَرِ اطْرَافِ حَجْرِهٖ گَرْدَانِيْدِ وَ عَرْضِ كَرْدِ: السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! اِجَازَهٖ مِي فَرْمَايِيْدِ؟ وَ بَعْدِ عَرْضِ كَرْدِ: السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا امِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ! اِجَازَهٖ مِي فَرْمَايِيْدِ؟ وَ هَمِيْنِ طُورِ بِهٖ تَمَامِ چِهَارْدِهٖ نُورِ مَطْهَرِ سَلَامِ عَرْضِ نَمُودِ وَ اِجَازَهٖ طَلْبِيْدِ وَ عَرْضِ كَرْدِ: دَسْتِمِ بِهٖ دَامَنْتَانِ! اَنُوقْتِ رُو بِهٖ قَبْلِهٖ خُوايِيْدِ وَ سِهٖ مَرْتَبِهٖ عَرْضِ كَرْدِ: يَا اللَّهُ! بِهٖ اَيْنِ چِهَارْدِهٖ نُورِ مَقْدَسِ. بَعْدِ قَطِيْفِهٖ رَا رُويِ صُورَتِ خُودِ كَشِيْدِ وَ دَسْتِهَا رَا پَهْلُويْشِ گَذاشْتِ. پَسِ چُونِ قَطِيْفِهٖ رَا كَنَارِ زِدْمِ، دِيْدِمِ اَزْ دُنْيَا رَفْتِهٖ اسْتِ. بَجِهٖ هَا رَا بَرَايِ نَمَازِ صَبْحِ بِيْدَارِ كَرْدِمِ دَرِ حَالِي كِهٖ گَرِيَهٖ مِي كَرْدِمِ. اَزْ گَرِيِ؟ مَنْ مَطْلَبِ رَا فَهْمِيْدَنْدِ. صَبْحِ جَنَازِ؟ اِيْشانِ رَا هَمْراهِ بَا تَشْيِيْعِ كَنْنَدِگَانِ زِيَادِي بَرْدَاشْتِيْمِ وَ دَرِ غَسَّالِخَانِهٖ غَسْلِ دَايِمِ وَ دَرِ دَارِالسَّعَادِ؟ حَضْرَتِ رِضَا (عَلَيْهِ السَّلَامِ) دَفْنِ كَرْدِيْمِ. (رُءُ). ۱ دَاسْتَانَ اَيْنِ تَشْرَفِ دَلَنْشِيْنِ، بَرَايِ مَنْتَظَرانِ وَاقِعِي حَضْرَتِ مَهْدِي (عَجَلِ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجِهَ الشَّرِيفِ) بَسِيَارِ شِيْرِيْنِ وَ جَدَّابِ اسْتِ. چُونِ اَنْهَا رَا اَمِيْدُوارِ مِي كَنْدِ كِهٖ اِگَرِ تا قَبْلِ اَزْ حَالِ اِحْتِضَارِ تَوْفِيْقِ دِيْدَارِ مَحْبُوبِ خُودِ رَا نِيَاْبِدِ، لِحْظَاتِ اَخْرِ حِيَاْتِ دُنْيُويِ، زِيْبَاتَرِيْنِ اَوْقَاتِ زَنْدِگِيِ اَنْهَا خُواهدِ بُوْدِ وَ اَنْ شَاءَ اللَّهُ اَرْزُويِ لِقَايِ دُوسْتِ رَا بَا خُودِ بِهٖ گُورِ نَخُواهندِ بَرْدِ. هَنْگَامِ

سکرات مرگ، زمانی است که انسان بیشترین نیاز را به امامان خود- به خصوص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)- دارد و اگر در آن وقت، مولایش او را تنها نگذارد، بزرگترین لطف ها را در حق او فرموده است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: من مات لا یعرفُ امامه، مات میتة جاهلیة. و اُخْوَجُ ما تَكُونُ اِلی ما اَنْتَ عَلَیْهِ اِذَا بَلَغْتَ نَفْسَكَ هَذِهِ - و اُهوٰی بَیْدِهِ اِلی حَلْقِهِ - و انْقَطَعَتْ عَنكَ الدنیا تَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلٰی اَمْرِ حَسَنٍ. ۱ کسی از دنیا برود در حالی که امام خود را نمی شناسد، بر مرگ جاهلی از دنیا رفته است. و بیشترین زمانی که به عقیده ات نیازمند هستی وقتی است که جان تو به اینجا برسد- و با دست خود به حلقشان اشاره فرمودند- و از دنیا بریده شوی و در آن هنگام بگویی: عقیدت خوبی داشتم. در آن زمان مؤمن می فهمد که اعتقاد به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه منافع و برکاتی دارد. درس بسیار مهمی که از داستان زندگی شیخ حسن کاظمینی می گیریم این است که انسان مؤمن باید به وظایف شرعی و الهی خود در هر حال و شرایطی به طور کامل عمل کند. ایشان در هنگام مرگ با خیال راحت اظهار فرمود که هیچ مظلومی از بندگان خدا بر گردنش نیست. بنابراین از جهت ادای حق الناس در طول عمرش کوتاهی نکرده، یا اگر چیزی بر عهده اش بوده، وظیفه خود را قبل از اینکه وقت بگذرد ادا نموده است. در عباداتی مثل نماز و روزه هم هیچ تکلیفی بر عهد ایشان باقی نمانده بود. به جای آنکه در وصیت خود، تقاضای نماز و روزه استیجاری کند، خودش آنچه وظیفه اش بوده در زمان حیات انجام داده بود. در واقع به سفارش مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل کرده بود که فرمود: یابن آدم، کُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَاَعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ. ۱ ای پسر آدم (انسان) تو خود وصی اموال خویش باش و هرچه را ترجیح می دهی که پس از تو در مورد آن انجام شود، خودت انجام بده. چرا انسان تا وقتی زنده است و می تواند برای پس از مرگ خود، توشه ای پیش فرستد، در انجام این کار کوتاهی کند و آنگاه در وصیت به بازماندگان، از ایشان درخواست نیابت از او را بکنند؟! چه کسی مثل خود انسان برای خودش دلسوزی می کند؟! شیخ حسن کاظمینی در انجام وظایف خود، به امید دلسوزی دیگران، تنبلی و کوتاهی نکرد و دل به هیچکس از آشنایان و بستگان خود نبست، چون با هم وجودش باور کرده بود که مرگ حق است و حسابرسی پروردگار در مورد اعمال انسان حق است و هر کس باید جوابگوی اعمال خود باشد و پیش از آنکه فرصت را از دست بدهد، فکری برای سعادت آینده اش بکند. درس مهم دیگری که از این بزرگوار می توان گرفت این است که جمع کردن مال دنیا بیش از حد نیاز و ضرورت، کار عاقلانه ای نیست و جز اینکه بار انسان را در پرواز به سوی ملکوت سنگین کند و او را از سرعت پیدا کردن در این مسیر مانع شود، هیچ اثری ندارد. در اینجا هم به فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عمل کرد که فرمود: الدنیا دارٌ مَنْ لا دارَ لَه و لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لا عَقْلَ لَه. ۱ دنیا خان کسی است که خانه ندارد و تنها آن که عقل ندارد برای آن جمع می کند. واقعاً چرا انسان بیش از حد نیازش جمع کند؟! و برای چه کسانی جمع کند؟! وقتی بتواند در زمان حیاتش با استفاد صحیح از اموال دنیا، زاد و توشه ای برای سفر آخرتش فراهم کند، چه دلیلی دارد که بیش از حد ضرورت جمع کند و برای بعد از خودش باقی بگذارد؟ آیا ورثه بیش از خود او به فکرش خواهند بود و خیراتی بیش از آنچه خودش می توانست، برای او خواهند فرستاد؟! مرحوم شیخ حسن کاظمینی مخارج مجلس تحریم مختصر خویش را هم تدارک کرده بود تا در این امر محتاج به فرزندانش هم نشود ولی بیش از آن چیزی روی هم نگذاشته بود. این نحو؟ زندگی حکایت از عقل سرشار او می کند و به هم منتظران حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیام می دهد که در هم طول زندگی دل در گرو چیزی جز محبوب خود نداشته باشند و تعلق خاطری که آنها را از انقطاع به سوی او باز می دارد پیدا نکنند تا در هر آن برای پر کشیدن به لقای دوست و جان نثاری به پیشگاهش آماده باشند و هیچ خواسته ای مهم تر از این مطلوب هیچوقت برایشان مطرح نباشد تا مبادا در هنگام وصال به انداز؟ لحظاتی آنها را معطل نگه دارد. به هر حال مرحوم شیخ حسن کاظمینی از نادر منتظرانی بود که خود را حقیقتاً برای یاری امام زمانش ساخته بود و از هر جهت آمادگی پیوستن به ایشان را داشت. هیچ مانعی از ناحی او برای اینکه جزء سربازان حضرت قرار بگیرد، وجود نداشت و به اصطلاح، در آماده باش کامل به سر می برد. این

درجه از انتظار است که مؤمن را زیرو رو می کند و او را در هر آن، آماد؟ استقبال از امامش می سازد. به چنین کسانی وعد؟ وصال در حیات دنیا و پس از ظهور داده شده است. این عاشق دلباخته قبل از فوتش مژد؟ یاری امامش را- در وقت ظهور- دریافت کرد و با قلبی شادمان از وعد؟ الهی چشم از دنیا فرو بست. گوارایش باد این بشارت بزرگ! آری؛ هستند شیفتگانی که در همین دنیا نوید وصال را دریافت می کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یک بار که سخن از حضرت حجت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه به میان آوردند، خطاب به سلمان محمدی فرمودند: یا سلمان، إِنَّكَ مُدْرِكُهُ وَ مَنْ كَانَ مِثْلَكَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ. ای سلمان، تو او را درک خواهی کرد و هر کس مانند تو باشد و هر کس آنچنان که حق معرفت (او) است ولایتش را بپذیرد. سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای سلمان توضیح دادند که او پس از مرگ، در «رجعت» توفیق درک امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را پیدا خواهد کرد. اینجا بود که سلمان گفت: مَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ الْمَوْتُ لَقِيَهُ. ۱ سلمان باکی باکی ندارد از اینکه او به ملاقات مرگ برود یا مرگ به ملاقات او آید. یک منتظر راستین تا به وصال محبوبش نرسد، آرام ندارد و آنگاه که مرگ خود را نزدیک می بیند، از اینکه به آرزوی خویش - درک ظهور امام (علیه السلام) و یاری ایشان - هنوز نرسیده است، بسیار نگران و غمناک می گردد. در این حالت تنها چیزی که می تواند تسلی بخش خاطر او باشد، همانا مژده وصال و نوید درک محبوبش است که در این صورت آرامش می یابد و دیگر از مرگ هیچ ترسی ندارد، بلکه به استقبال آن هم می رود.

### ثواب یاری امام منتظر

زندگی مؤمن از لحاظ معیارهای خداپسندانه باید به نحوی باشد که شبیه سلمان یا حداقل مرحوم شیخ حسن کاظمینی باشد تا امیدوار به این وعد؟ بزرگ الهی باشد. در این صورت اگر این وعده را در زمان حیاتش دریافت نکند، باز هم نباید ناامید شود بلکه باید مطمئن باشد که اجر و پاداشش نزد پروردگار محفوظ است و به فضل الهی امید داشته باشد تا ثواب کسانی را ببرد که ظهور مولایشان را درک کرده، در رکاب ایشان به شهادت می رسند؛ اعم از اینکه در آن هنگام رجعت به دنیا داشته باشد یا خیر. امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ. فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بَعْدَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ. فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا. هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعَصَايَةُ الْمَرْحُومَةُ. ۱ هر کس از اینکه جزء یاران حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد، شاد و خوشحال می شود، باید منتظر باشد و در حال انتظار اهل ورع و عمل به نیکی های اخلاقی باشد. پس اگر (در چنین حالی) از دنیا برود و حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از او ظهور فرمایند، پاداشی همچون پاداش کسانی که ایشان را درک کرده اند، خواهد داشت. پس (حال که چنین است) بکوشید و در انتظار باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت قرار گرفته! در این حدیث شریف، سه بار از انتظار سخن گفته شده است و کسانی که آرزوی یاری امام خود را دارند، باید به اهمیت این وظیفه؟ الهی و آثار و لوازم آن به طور عمیق توجه داشته باشند. همچنین بر «ورع» و «نیکی های اخلاقی» تأکید خاص صورت گرفته که باید الگوی منتظران واقعی قرار گیرد. البته این دو باید با روح انتظار همراه باشند. (لِيَعْمَلَ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ). در این شرایط ثواب درک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یاری ایشان برای مؤمن حاصل است. در بیان دیگری از حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) چنین آمده است: مَا صَرَّرَ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وَ عَسْكَرِهِ. ۱ به کسی که در حال انتظار امر (ظهور) ما بمیرد، اینکه در وسط خیمه؟ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و لشکر ایشان نمیرد، ضرری وارد نمی سازد. بالاترین آرزوی یک منتظر فرج این است که بتواند در لشکر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای پیشبرد هدف ایشان بجنگد و در این راه از بذل جانس هم دریغ نداشته باشد. کسی که این آرزو را دارد، اگر در طول حیاتش توفیق درک آن را پیدا نکند (در میان خیمه و لشکرگاه حضرت از دنیا نرود) در صورت حفظ

حال انتظار واقعی، از لحاظ ثوابی که به دست می آورد، ضرری نکرده و چیزی از دست نداده است. بنابراین «انتظار» کیمیایی است که مس وجود مؤمن را به طلای ناب تبدیل می کند و از او انسانی می سازد که در صدر یاران ائمه (علیهم السلام) قرار می گیرد. چه زیباست تعبیر امیرمؤمنان (علیه السلام) در حق منتظر راستین امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آنجا که فرمود: *الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ*. ۱ منتظر امر (ظهور) ما همچون کسی است که در راه خدا در خون خود دست و پا می زند. چه پاداشی از این بالاتر و چه مقامی نزد خداوند ارجمندتر از اینکه مؤمنی در راه خدا جان دهد و در خونش دست و پا بزند؟! مؤمن می تواند به برکت انتظار فرج، به چنین رتبه ای برسد. پس اگر فرد منتظر زمان ظهور را هم درک نکند، از ثواب آن و پاداش یاری کردن و جانفشانی در راه امامش محروم نخواهد شد و این وعده آرامش بخش مؤمنان در زمان پنهانی امامشان است. البته ناگفته نماند که این بشارت هر چند می تواند تسلی بخش منتظران ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد، اما هستند شیفتگان و دلباختگانی که به ثواب و پاداش وصال و نصرت محبوبشان اکتفا نمی شوند، بلکه خود او را می خواهند. اینها اساساً در پی کسب ثواب و اجر نبوده اند، لذا هر چند که به آنچه خدایشان برایشان می پسندد، کاملاً راضی و خشنود هستند، ولی در عین حال آرزوی همیشگی آنها همان چیزی است که امثال سلمان و شیخ حسن کاظمینی نصیبتان شد. رزقنا الله بمتنه و گرمه.

### همراهی با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در طلب خون سیدالشهدا (علیه السلام)

یکی از آرزوهای منتظران امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همراهی با ایشان در طلب خون سیدالشهدا (علیه السلام) است. در میان هم ؟ مصیبت هایی که حضرت مهدی فاطمه (علیها السلام) دیده و چشیده اند، شاید هیچیک به اندازه ؟ مصیبت شهادت سید مظلومان عالم، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) قلب مبارک ایشان را به درد نیاورده و اشک از چشمان پاک ایشان جاری نکرده باشد. ۱ آنقدر این مصیبت برای حضرتش دردناک بوده است که در زیارت ناحی ؟ مقدسه خطاب به جدّ غریبش عرضه می دارد: *فَلَنْ أُحْزِنَنَّ الدُّهُورُ وَعَاقِنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تُدْبِنَنَّ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لِأَبْكِيَنَّ لَكَ يَدَلَّ الدُّمُوعُ دَمًا، حَسِرَةٌ عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ*. ۱ اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و سرنوشت مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم با آنان که با تو جنگیدند بجنگم و با ستیزندگان بستیزم، اینک صبح و شام بر تو شیون می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم، به خاطر افسوس بر تو و دریغ و سوز بر مصائبی که بر تو فرود آمد، تا از غم مصیبت و غصّ ؟ رنج آن بمیرم. انصافاً کسی نمی تواند عمق این مصیبت را در دل پر درد مولایمان درک کند. خون سیدالشهدا (علیه السلام) آنقدر در پیشگاه خداوند شرافت دارد که آن را به خود ذات مقدّسش منسوب فرموده است: *السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ*. ۱ سلام بر تو ای خون خدا و پسر خون او. امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارث جدّ غریب خود و صاحب خون ایشان هستند و در انتظار اذن الهی برای طلب این خون خدا می باشند و شعار یاران ایشان هم «یا لثارات الحسین (علیه السلام)» است. ۱ پس منتظران ایشان هم طلب کنندگان خون سیدالشهدا (علیه السلام) به شمار می آیند و این عمل (طلب خون امام حسین (علیه السلام)) خود جزء اشرف اعمال مؤمنان به حساب می آید. اگر کسی امام (علیه السلام) را پدر واقعی خود بداند (الامام... الوالد الشفیق) خودش را حقیقتاً صاحب خون ایشان می داند و طلب آن خون را هم حقّ مسلم خود می شمارد. و از همین جهت است که در زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) خون حضرت را به خود منسوب می کند و از خداوند می خواهد که: *أَسْأَلُهُ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ*. ۱ از او (خدا) درخواست می کنم... که طلب خون خودم را همراه با امام هدایت یافته (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) که از میان شما (اهل بیت (علیهم السلام)) آشکار و گویاست، روزی من گرداند. «ظاهر» و «ناطق» بودن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مربوط به زمان ظهور ایشان است و هر مؤمنی که زیارت پرفیض عاشورا را می خواند، از خدای خود درخواست می کند تا خونخواهی امام حسین (علیه السلام) را به

همراه امام زمانش روزی بفرماید و خود را ولی دم (صاحب خون) مولای شهید و مظلومش می شمارد و از خون مولایش به «ثاری» (خون من) تعبیر می کند. از این خون پاک و مقدس در زیارت عاشورا سه بار با سه تعبیر یاد شده است. در ابتدای آن «ثارالله» آمده است، یعنی خون خدا. سپس خطاب به سیدالشهدا (علیه السلام) «ثارک» تعبیر شده، یعنی خون خود امام (علیه السلام). و در مرتب سوم «ثاری» گفته می شود، یعنی خون زیارت کننده. در هر کدام از این سه تعبیر، عنایت خاصی وجود دارد که سومی در اینجا مورد بحث می باشد. از بالاترین آرزوهای یک منتظر واقعی، طلب این خون مقدس به همراه ولی دم واقعی و اصلی آن یعنی وجود مبارک صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. در طول زیارت دو بار این درخواست به پیشگاه الهی عرضه شده است. اگر خداوند این دعا را در حق کسی مستجاب فرماید، سعادت بسیار بزرگی در زمان ظهور مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نصیبش می شود و فرج مهمی در زندگی شامل حالش می گردد. کسی که ارزش این سعادت عظمی را خوب بفمدمد، سعی می کند با مداومت بر زیارت عاشواری امام حسین (علیه السلام)، تقاضای خود را به پیشگاه الهی در هر روز تکرار کند و در برآورده شدن آن، الحاح و اصرار ورزد تا از این فیض عظیم محروم نماند. در این صورت همین مداومت داشتن، خود فرج بسیار بزرگی برای مؤمن منتظر در زمان غیبت امام (علیه السلام) خواهد بود. چرا که این زیارت، افضل زیارتهای سیدالشهدا (علیه السلام) محسوب می شود و مقید به زمان و مکان خاصی هم نیست. ۱ بسیاری از علما و فقهای بزرگ شیعه، در کنار مشغله های فراوان علمی و اوقات زیادی که صرف رسیدگی به امور مردم می کردند، به مداومت در خواندن این زیارت مقید بودند و انجام این عمل شریف را به دیگران نیز توصیه می کردند. «آیه الله شیخ مرتضی انصاری (ره) مداوم به زیارت عاشورا بود با صد لعن و صد سلام در حرم آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام)... و اگر کسی مداومت ایشان را ملاحظه می کرد، گمان می کرد که در مسائل علمی کار نمی کند و فقط اهل زیارت است، و از طرفی وقتی کارهای علمی ایشان را مشاهده می کرد، باورش نمی آمد که اهل مداومت به زیارت عاشورا باشد.» ۱ فرزند مرحوم آیه الله امینی می نویسد: «علما امینی با کثرت مشاغل و تألیف و مطالعه و تنظیم و رسیدگی به ساختمان کتابخان؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف اشرف، مواظبت کامل به خواندن زیارت عاشورا داشتند و سفارش به زیارت عاشورا می نمودند.» ایشان همچنین نوشته اند: «پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم آیه الله العظمی علامه امینی نجفی (پدر بزرگوارم) مؤلف کتاب الغدیر... یعنی سال ۱۳۹۴ هـ ق شب جمعه ای قبل از اذن فجر وی را در خواب دیدم، او را شاداب و خرسند یافتم.» ایشان در همان خواب ضمن سخنانی به پسر خویش فرمودند: «پسر جان، در گذشته بارها تو را یادآور ساختم و اکنون به تو توصیه می کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن. مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت مندی در دنیا و آخرت تو می باشد.» ۱ نمونه ای از آثار شگفت زیارت عاشوار، قضیه ای است که مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری از پدر بزرگوارشان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس حوزة علمیة قم - نقل کرده اند که فرمودند: «با مرحوم آقای میرزا علی آقای شیرازی ۱ درس خصوصی نزد مرحوم آقای میرزا محمدتقی شیرازی می خواندیم و من به امر مرحوم میرزا ۱ به آن درس می رفتم و با آقا میرزا علی آقا مباحثه می کردیم. محل درس در بالاخانه ای بود. مرحوم استاد آقای سید محمد فشارکی ۱ که از پایین صدای دوست یعنی آقای میرزا محمدتقی را شنید، آمد بالا. و این جریان موقعی بود که صحبت بود که بیماری وبا در سامرا آمده است. ایشان در ضمن مذاکره و صحبت به مرحوم میرزا که رفیق و با هم بحث دونفری داشتند رو کرد و گفت: آقای میرزا، من را مجتهد می دانی؟ ایشان گفتند: آری شما را مجتهد می دانیم. دوباره گفتند: من را عادل می دانی؟ گفتند: بلی شما را عادل می دانیم. دفع؟ سوم گفتند: حکم مجتهد عادل را نافذ می دانی؟ مرحوم میرزا در جواب گفتند: اطلاق آن محل منع است. ایشان گفتند: من حکم کردم بر تمام رجال و نساء از شیخ؟ سامراء که زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را هدیه نمایند به روح جناب نرجس خاتون (س) والد؟ ماجد؟ حضرت حجت (علیها السلام) و ایشان را شفیع نمایند نزد فرزندش حضرت حجت که ایشان



شفاعت نمایند عندالله. و من ضامن می شوم که هرکس این عمل را انجام دهد، مبتلا به بیماری وبا نشود. این حکم منتشر شد و همه عمل کردند و هیچکس مبتلا به بیماری وبا از شیعه نشد و علی الظاهر کسی در آن اوان نمرد جز یک پاره دوز شیعی که معلوم نشد آن زیارت را خوانده یا نه و آیا به مرض وبا مرده یا نه. و به قدری مطلب روشن بود که سنّیان از خجالت، مردگان خود را شب دفن می کردند و می آمدند و خدمت حضرت هادی و حضرت عسکری (علیه‌السلام) می گفتند: *إِنَّا نَسَلُّمُ عَلَيْكَ مِثْلَ مَا يَسَلُّمُ عَلَيْكَ الشَّيْعَةُ. انتهى.* ۱ بسیاری از بزرگان برای رفع گرفتاری های مادی و معنوی بهترین راه را مداومت بر چهل روز خواندن زیارت عاشورا می دانند و آثار عجیبی برای این عبادت بزرگ برمی شمارند به عنوان نمونه: «حضرت آیه الله العظمی نجفی می فرمودند: هر وقت روبرو با مشکل بزرگی می شوم و یا گرفتاری سختی به من رو می آورد مدّت چهل روز پیوسته متوسّل به زیارت عاشورا می شوم. هنوز مدّت به آخر نرسیده به طور آشکار اثرات جالب و دلنشین آن بر من معلوم می شود و آن مشکل با لطف خدا و عنایات حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه‌السلام) برطرف می گردد.» ۱ بعضی از منتظران شیفت؟ امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواندن چهل زیارت عاشورا را وسیله ای برای درک لقای محبوب خویش قرار می دهند: «مرحوم آیه الله سیدباقر مجتهد سیستانی پدر حضرت آیه الله العظمی سیدعلی سیستانی، برای تشرف به محضر مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ختم زیارت عاشورا را در چهل جمعه و چهل مسجد آغاز می کند. در یکی از روزهای آخر که مشغول زیارت بوده، ناگهان نوری از خانه ای نزدیک آن مسجد نظر او را جلب می کند. نور از درون آن تالو داشته. به دنبال آن حرکت می کند. خان؟ کوچک و فقیرانه ای بوده. در را می کوبد و با اجازه وارد می شود. در یکی از اتاق ها حضرت را مشاهده می کند. خدمت می رسد و با اشک ریزان عرض سلام می کند. کنار اتاق جنازه ای را که پارچ؟ سفیدی روی او کشیده بودند مشاهده می کند. حضرت بعد از جواب سلام می فرماید: چرا این گونه دنبال من می گردی و چنین رنج هایی را بر خود وارد می سازی؟! مثل این باشید (و اشاره به جنازه می فرماید) تا من دنبال شما بیایم. و فرمودند: این بانو در دوران بی حجابی (زمان رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامد مبادا مرد نامحرم او را ببیند.» ۱ وقتی عالم بزرگواری همچون مرحوم سیستانی با اخلاص کامل زحمت خواندن چهل زیارت عاشورا را در چهل جمعه و چهل مسجد مشتاقانه بر خود هموار می کند، با وجود اینکه به حاجت خویش نائل می شود، اما درس بسیار بزرگی هم به ایشان و هم؟ منتظران حضرتش می دهند که اگر کسی به وظایف خود در هر شرایطی به طور کامل و صحیح عمل کند، دیگر لازم نیست رنجی برای وصال محبوب بر خود هموار سازد، بلکه ایشان خود به سراغ او خواهند آمد و به درد فراقش خاتمه می دهند. پس چه خوب است که این بزرگترین وسیله؟ تقرب به سوی پروردگار را در جهت تحقّق بزرگترین حاجت هم؟ پیامبران و برگزیدگان الهی - یعنی ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه - به کار ببریم که هم؟ خیرات دیگر شعبه هایی از این خبر کثیر خواهند بود. منتظر راستین امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از توسّل به این وسیله؟ بزرگ و مؤثر در پیشگاه خداوند، هرگز کوتاهی نمی کند. عالم آگاه و متقی مرحوم آیه الله آقا نجفی قوچانی که از شاگردان مبرز مرحوم آخوند خراسانی بوده است، در خاطرات زمان طلبگی خود می نویسد: «از وقتی وارد نجف شدیم، چون دو چله زیارت عاشورا را در اصفهان جهت مطالبه مشروعه خوانده بودم و منتج به نتیجه و مقصّی المرام ۱ شدم، به آن زیارت معتقد بودم. لذا از جمع؟ اول ورود به نجف، مشغول شدم به زیارت عاشورا فقط برای تعجیل ظهور دولت محمّديه و خروج حجّت عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)... و در هر جمعه این زیارت را می خواندم، چه در نجف، چه در کربلا- و چه در بین راه، که در سال چهل روز جمعه خوانده می شد. *أشهد الله على سترّ قلبي أنني أحبُّ حُجَّةَ العَصِيرِ حُبًّا شديدًا...* و *اسأل الله أن يوفّقني لخدمته و يُريني الغرّة الحميدة.*» ۱ بنابراین زیارت عاشورای امام حسین (علیه‌السلام) گوهر ارزشمندی است که انسان هر قدر به ارزش آن بیشتر واقف باشد، در جهت تقرب به سوی خدا و اولیای او، استفاد؟ بهتری از آن می برد. یکی از ویژگی های این زیارت شریف تعداد لعن ها و سلام های آن است که هر کدام باید صد بار ادا شوند. اما مطابق حدیثی که از حضرت امام هادی (علیه‌السلام) نقل شده است،

در چگونگی بیان این لعن ها و سلام ها تسهیلی قائل شده اند که افراد می توانند با صرف وقت کم تری از فیض این زیارت بی نظیر بهره مند شوند. مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی در کتاب ارزشمند «ادب الزائر» با سند متصل از حضرت امام هادی (علیه السلام) چنین نقل کرده است: من قرأ لعن زیارة عاشورا المشهوره مره واحده ثم قال: اللهم العنهم جميعاً، تسعاً و تسعين مره، كان كمن قرأه مائة. و من قرأ سلامها مره واحده، ثم قال: السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين، تسعاً و تسعين مره، كان كمن قرأه مائة تامه. ۱ هر کس لعن زیارت عاشورای معروفه را یک بار کامل بخواند سپس نود و نه بار «اللهم العنهم جميعاً» بگوید، مانند کسی است که لعن کامل را صد بار خوانده است. و هر کس سلام آن را یک بار بخواند، سپس نود و نه بار «السلام على الحسين... اصحاب الحسين» بگوید، مانند کسی است که صد بار آن را کامل خوانده است.

### یادی از مصیبت حضرت علی اکبر (علیه السلام)

زیارت عاشورا با ادای سلام هایی به خود سیدالشهدا (علیه السلام) و شهدای گرانقدری که همراه ایشان به شهادت رسیدند، آغاز می شود و در اواخر آن بار دیگر به آن حضرت و همراهان شهید ایشان سلام داده می شود و سپس این سلام ها صد بار تکرار می گردد. و در میان هم؟ شهدا بر دو شهید عالی مقام به طور خاص، سلام داده می شود که یکی وجود مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) است و دیگری حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) که علی الظاهر مراد جناب علی اکبر (علیه السلام) فرزند بزرگ تر امام حسین (علیه السلام) است که همراه پدر خود در کربلا به شهادت رسیدند. و سلام دادن به اولاد امام (علیه السلام) بعد از سلام به حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) از قبیل ذکر عام بعد از خاص است که دلالت بر شرافت جناب علی اکبر (علیه السلام) می کند. در میان شیعیان و ارادتمندان به اهل بیت عصمت و طهارت، توجهی که شایست؟ مقام فرزند بزرگتر امام حسین (علیه السلام) باشد، غالباً وجود ندارد. از همین جهت پایان بخش مطالب کتاب را بیان بخشی از مصائب ایشان قرار می دهیم؛ باشد که در دنیا و آخرت از الطاف خاص؟ آن بزرگوار بی بهره نمایم. در یکی از زیارات مأثوره که ابوحمز؟ ثمالی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است، خطاب به حضرت علی اکبر (علیه السلام) چنین می خوانیم: بأبی أنت و أمی من مذبح و مقتول من غیر جرم! و بأبی أنت و أمی دمک المڑتقی به إلی حبیب الله! و بأبی أنت و أمی من مقدم بین یدئ آیبک یحسبک و یبکی علیک، مَحْرَقاً علیک قلبه، یزفع دمک بکفه الی اغنان السماء لا تزج منه قطره، و لا تسیکن علیک من آیبک زفره. ۱ پدر و مادرم به فدای تو سر بریده و کشته شد؟ بی گناه! و پدر و مادرم به فدای خون تو که به سوی حبیب خدا بالا رفت! و پدر و مادرم به فدای تو که پیش روی پدرت مقدم شدی در حالی که او تو را در راه خدا می داد و با دل آتش گرفته بر تو می گریست، خون تو را با دست خود به اطراف آسمان می پاشید در حالی که قطره ای از آن بر نمی گشت و ناله های پدرت بر تو فرو نمی نشست. از این عبارات می توان فهمید که دل مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) بر حضرت علی اکبر (علیه السلام) چنان آتشی گرفته که ناله های ایشان در داغ عزیزش فرونشستنی نیست. و سر این امر شاید در این واقعیت نهفته باشد که فرزند ارشد امام حسین (علیه السلام) به منزل؟ روح و جان پدر بود و جمله ای که ایشان بر سر بدن بی جان فرزند خویش به زبان آوردند، به خوبی این ارتباط را نشان می دهد. امام حسین (علیه السلام) خطاب به علی اکبر (علیه السلام) پس از شهادتش فرمود: علی الدنيا بَعْدَكَ العفاء! ۱ پس از تو خاک بر سر دنیا باد! چه بیان لطیفی دارد مرحوم شیخ جعفر شوشتی (؟؟) که فرمود: «امام حسین (علیه السلام) در مصیبت فرزندش سه بار مشرف به موت گردید: اول هنگامی که علی اکبر (علیه السلام) پیش آمد و اذن میدان خواست. پدر اجابت فرمود و لباس رزم بدو پوشاند و سلاحش داد و بر مرکب سوارش کرد. پس چون روی زیبایش بر کران؟ میدان درخشید و دست و پایش بر عنان و رکاب قرار گرفت، زنان خارج شده، گرداگرد او حلقه زدند. عمه ها و خواهرانش عنان و رکاب را گرفته، او را از عزیمت باز داشتند. در این هنگام حال امام (علیه السلام) دگرگون شد به گونه ای که مشرف بر مرگ گردید. صدا بلند نمود: او را واگذارید؛ که او غرق

رضای خداست و کشت؟ راه خدا. سپس دستش را گرفت و از میانشان خارج نمود. آنگاه بدو نگریست، نگریستن نو میدانه. دومین باری که امام حسین (علیه‌السلام) تا مرز احتضار رفت، هنگامی بود که علی (علیه‌السلام) از میدان بازگشت به همراه جراحات کثیری که او را آزرده بود و خون از گریبان زره جاری بود و گرما و عطش بر او سخت گرفته بود، پس ایستاد و گفت: پدر، تشنگی از پایم در آورد! حسین (علیه‌السلام) او را بر سینه فشرده و گریست و از شدت حزن اینکه قادر بر سیراب کردنش نبود مشرف بر مرگ گردید. و احتضار سوم هنگامی بود که علی (علیه‌السلام) از مرکب فرو افتاد و ندا در داد که: پدر، بر تو باد از من سلام! سکینه فرمود: چون پدرم صدای فرزندش را شنید، بدو نگریستم، دیدم او را که مشرف بر مرگ بوده و چشمانش همچون مختضر می چرخید و به اطراف خیمه می نگریست، گویا روحش از بدن مفارقت می کرد. «... ۱ حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) در میان هم؟ خاندان رسالت از جهت شباهت با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ممتاز بود. این مطلب را پدر بزرگوار ایشان وقتی به حضرتش اجاز؟ جنگیدن دادند، چنین بیان فرمودند: اللَّهُمَّ اشْهَدْ! فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ. ۱ خداوند، شاهد باش! هر آینه جوانی به سوی آنها (دشمن) رفت که شبیه ترین مردم در صورت و سیرت و سخن گفتن به پیامبر تو است و ما هر گاه مشتاق دیدن پیامبرت می شدیم به او می نگریستیم. این مطلب فضیلتی بس بزرگ برای آن حضرت به شمار می آید. زیرا خداوند متعال پیامبرش را به خلق عظیم در قرآن ستوده است: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». ۱ شباهت کامل به این مجسم؟ خلق عظیم، نشان از عظمت فوق العاد؟ فرزند ارشد سیدالشهدا (علیه‌السلام) می دهد. نحو؟ شهادت حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) نیز در روز عاشورا از جهاتی ممتاز بود و آنچه در مورد ایشان اتفاق افتاد، سوز دل پدر بزرگوارش را بسیار عمیق تر و دردناک تر نمود. مرحوم محدث قمی در مورد شهادت ایشان چنین آورده اند: «... مَرَّةً بِنِ مَنقَذٍ چون علی اکبر (علیه‌السلام) را دید که حمله می کند و رجز می خواند، گفت: گناهان عرب بر من باشد اگر عبور این جوان از نزد من افتاد پدرش را به عزایش نشانم! پس همین طور که جناب علی اکبر (علیه‌السلام) حمله می کرد به مَرَّةً بِنِ مَنقَذٍ برخورد. مَر؟ لعین نیزه بر آن جناب زد و او را از پا در آورد... پس سواران دیگر نیز علی (علیه‌السلام) را به شمشیرهای خویش مجروح کردند تا یکباره توانایی از او برفت. دست در گردن اسب در آورد و عنان رها کرد. اسب او را در لشکر اعداء از این سوی بدان سوی می برد و به هر بیرحمی که عبور می کرد زخمی بر علی (علیه‌السلام) می زدند تا اینکه بدنش را با تیغ پاره پاره کردند.» ۱ و پیش از آنکه روح پاکش از بدن مفارقت کند، پدر را صدا زد: «یا أَبَتاه هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبْتُهَا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا. وَ هُوَ يَقُولُ: الْعَجَلُ الْعَجَلُ! فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورَةً حَتَّى تَشْرَبَهَا السَّاعَةَ. یعنی: اینک جد من رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حاضر است و مرا از جام خویش شربتی سقایت فرمود که هر گز پس از آن تشنه نخواهم شد. و می فرماید: ای حسین تعجیل کن در آمدن؛ که جام دیگر از برای تو ذخیره کرده ام تا در این ساعت بنوشی. پس حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) بالای سر آن کشت؟ تیغ ستم و جفا آمد. به روایت سید بن طاووس صورت بر صورت او نهاد.

چهر عالم‌تاب بنهادش به چهرشد جهان تار از قران ماه و مهر

سر نهادش بر سر زانوی ناز گفت کای بالیده سرو سرفراز

این بیابان جای خواب ناز نیستکایمن از صیاد تیرانداز نیست

تو سفر کردی و آسودی ز غممن در این وادی گرفتار آلم» ۱

و در نقل مرحوم سید بن طاووس آمده است: «زینب دختر علی (علیه‌السلام) (از خیمه) بیرون آمد در حالی که فریاد می زد: یا حبیباه! یا بِنِ اخاه! (ای دلبندم، ای پسر برادرم) و آمد تا خود را روی بدن علی اکبر (علیه‌السلام) انداخت. پس (امام) حسین (علیه‌السلام) آمدند و خواهر را بلند کردند و به سوی زنان برگرداندند.» ۱ در اینجا بود که سیدالشهدا (علیه‌السلام) با دست خود

خون پاک فرزندش را به سوی آسمان پاشید که قطره ای از آن به زمین نریخت. سپس به جوانان خویش فرمود تا بدن مطهر علی اکبر (علیه السلام) را به خیمه آورند. ۱ بدین ترتیب بدن قطعه قطعه شد؟ جگر گوش؟ امام (علیه السلام) به خیمه آورده شد و سپس در روز سیزدهم محرم وقتی بنی اسد برای دفن بدن های شهدا به کربلا آمدند، به امر حضرت زین العابدین (علیه السلام) بدن پاک حضرت علی اکبر (علیه السلام) پایین پای سیدالشهدا (علیه السلام) به خاک سپرده شد. امام صادق (علیه السلام) دربار؟ جد خویش حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به حماد بصری فرمود: فَاِنَّ غَرِيبًا بِأَرْضِ غُرَبَةٍ بِيَكِيهِ مَنْ زَارَهُ، وَ يَحْزَنُ لَهُ مَنْ لَمْ يَزُرْهُ، وَ يَحْتَرِقُ لَهُ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهُ وَ يَزْحُمُهُ مَنْ نَظَرَ إِلَى قَبْرِ ابْنِهِ عِنْدَ رَجَلِهِ. ۱ پس همانا ایشان (امام حسین (علیه السلام)) غریبی در سرزمین غربت هستند که هرکس به زیارت ایشان بیاید، بر حضرتش می گرید و هرکس ایشان را زیارت نکند، بر آن حضرت غمناک است و هر که بر (مزار) ایشان حاضر نشود، برای حضرتش آتش می گیرد و دل هرکس که قبر پسر ایشان را نزد پای حضرت بنگرد، بر ایشان به رحم می آید. پایین پای سیدالشهدا (علیه السلام) یعنی کنار قبر حضرت علی اکبر (علیه السلام) مکان مقدسی است که بزرگان اهتمام خاصی نسبت به آن داشته اند و برکات زیادی به جهت علاقه؟ سیدالشهدا (علیه السلام) به فرزند ارشد خویش از آنجا مشاهده شده است. یک نمونه از این توجّهات به مرحوم مغفور حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی مربوط می شود که آن را از خاطرات معظم له به طور کامل نقل می کنیم. ایشان چنین فرموده اند: «در سال ۱۳۳۹ قمری (یک سال پس از درگذشت پدرشان) در مدرسه؟ قوام نجف اشرف، طلبه بودم. در آن هنگام کتاب حاشی؟ ملا عبدالله یزدی را در منطق تدریس می کردم. زندگی ام به سختی و مشقت اداره می شد و هیچ راه فراری از دست فقر و تنگدستی نداشتم. هجوم ناراحتیها و رنجها بر قلبم سنگینی می کرد. این مشکلات و ناراحتیها عبارت بودند از: اخلاق ناپسند برخی از معتمین که به بیوت مراجع رفت و آمد داشتند. از رفت و آمد آنها به منزل مراجع، برای من سوءظنی به هم؟ مردم پیش آمده بود؛ چنانکه با کسی ارتباط برقرار نمی کردم و حتی نماز جماعت را در پشت سر افراد عادل نیز ترک کرده بودم. دیگر آنکه یکی از منسوبین من به شدت از تدریس من جلوگیری می کرد و به استادم نیز گفته بود مرا به درس خود راه ندهد. دیگر آنکه مبتلا- به بیماری حصبه شده بودم و بعد از شفا از آن بیماری حالت کندذهنی و نسیان برایم پیش آمده بود. دیگر آنکه بینایی چشمهایم بسیار کم شده بود. دیگر آنکه از تند نوشتن عاجز شده بودم. دیگر آنکه گرفتار فقر شدیدی شده بودم. دیگر آنکه در قلبم احساس نوعی بیماری روحی دائمی می کردم. دیگر آنکه تزلزلی در عقیده ام نسبت به بعضی از امور معنوی تدریجاً روی می داد. دیگر آنکه از خداوند می خواستم که دوستی دنیا را از قلب و جان من دور سازد. دیگر آنکه امید داشتم خداوند سفر حج بیت الله الحرام را نصیبم کند، به شرط آنکه در مکه یا مدینه بمیرم و در یکی از آن دو شهر دفن شوم. دیگر آنکه خداوند توفیق علم و عمل صالح را با هم؟ گستر؟ آن به من عنایت کند. این مشکلات و آرزوها لحظه ای مرا آرام نمی گذاشت. از این رو به فکر توسل به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) افتادم و به کربلا-رفتم، در حالی که فقط یک رویه بیشتر نداشتم و با آن قرص نان و کوزه ای آب خریدم. وقتی وارد کربلا شدم، به جانب نهر حسینی رفتم و غسل کردم و به حرم شریف رفتم و پس از زیارت و دعا، نزدیک غروب بود که به غرف؟ خادم حرم، سید عبدالحسین، صاحب کتاب «بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء»، رفتم. او از دوستان پدرم بود و از او اجازه خواستم که یک شب در حجر؟ وی بمانم، در حالی که ممنوع بود کسی شبها در حرم مطهر باقی بماند، اما ایشان موافقت کرد و من آن شب در حرم ماندم و پس از تجدید وضو به حرم مشرف شدم. فکر کردم که در کدام مکان از حرم شریف بنشینم. معمول این بود که مردم در طرف بالای سر می نشستند، ولی من فکر کردم که امام در حیات ظاهری خود متوجه فرزند خود علی اکبر (علیه السلام) بوده است، قطعاً پس از شهادت نیز به سوی فرزند خود نظر دارد. از این رو در قسمت پایین پای آن حضرت در کنار قبر علی اکبر (علیه السلام) نشستم. اندکی از جلوسم نگذشته بود که صدای حزین قرائت قرآن را از پشت روض؟ مقدسه شنیدم. به آن طرف متوجه شدم، در آن هنگام پدرم را دیدم که نشسته بود و تعداد سیزده رحل قرآن در کنار وی بود. در جلوی او نیز رحلی بود و قرآنی بر آن قرار

داشت و قرائت می کرد. به نزد وی رفتم و دست ایشان را بوسیدم و از حال وی پرسیدم. با تبسم پاسخ داد که در بهترین حالت و برخوردار از نعمتهای الهی است. پرسیدم: در اینجا چه می کنید؟ جواب داد: ما چهارده نفریم که در اینجا مشغول تلاوت قرآن مجید هستیم. پرسیدم: آنها کجا هستند؟ فرمود: به خارج حرم رفتند. سپس با اشاره به رحله‌ها، آن سیزده نفر دیگر را معرفی کرد که عبارت بودند از: علامه میرزا محمدتقی شیرازی، علامه زین العابدین مرندی، علامه زین العابدین مازندرانی، و اسامی بقیه را نیز گفت که به خاطر نمانده است. سپس پدرم از من پرسید که: تو برای چه کاری به اینجا آمده ای در حالی که ایام درسی است؟ علت آمدنم را برایش شرح دادم. پس به من امر کرد که بروم و حاجتم را با امام خویش در میان بگذارم. پرسیدم: امام کجاست؟ گفت: در بالای ضریح است. تعجیل کن. زیرا قصد عیادت زائری را دارد که در بین راه بیمار شده است. بلند شدم و به طرف ضریح رفتم و آن حضرت را دیدم، اما برایم ممکن نبود که درست به صورت ایشان نگاه کنم. زیرا چهره مبارک آن حضرت در هاله ای از نور پنهان بود. به حضرت سلام کردم و جوابم را داد، و فرمود: به بالای ضریح بیا. عرض کردم: من شایستگی ندارم که به نزد آن حضرت بروم. بار دیگر امر به بالای ضریح کرد، اما بار دیگر شرم و حیا مانع شد که به نزد آن حضرت بروم. پس به من اجازه داد که در مکانی که ایستاده بودم بمانم. پس به آن حضرت بار دیگر نگاه کردم. در این هنگام امام تبسمی ملیح بر لبانش نقش بست. از من پرسید: چه می خواهی؟ من این شعر فارسی را قرائت کردم:

آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است

آن حضرت قطعه ای نبات به من عنایت کرد و فرمود: تو مهمان مایی. سپس فرمود: چه چیزی از بندگان خدا دیده ای که به آنها سوءظن پیدا کرده ای؟ با این سؤال در من یک دگرگونی پیدا شد و احساس کردم که دیگر به کسی سوءظنی ندارم و با هم؟ مردم ارتباط و نزدیکی بسیاری دارم. صبح موقع نماز به مرد ظاهر الصلاحی که نماز می خواند اقتدا کردم و هیچ ناراحتی و بدگمانی در من نبود. سپس حضرت فرمود: به درس خود بپرداز. زیرا آن کس که مانع تو می شد، دیگر نمی تواند کاری کند. و چون به نجف اشرف بازگشتم، همان شخصی که از نزدیکانم بود و مانع درس من می شد، خودش به دیدنم آمد و گفت: من فکر کرده ام که تو جز تدریس راهی دیگر نداری. آن حضرت مرا شفا داد و بینایم قویتر شد. سپس قلمی را به من بخشید و فرمود: این قلم را بگیر و با سرعت بنویس. پس از آن ناراحتی قلبی ام برطرف شد. و برایم دعا کرد که در عقیده ام ثابت قدم بمانم. دیگر حاجاتم نیز برآورده شد؛ غیر از سؤال؟ حج که اصلاً متعرض آن نشد. شاید به دلیل شرطی که در سفر حج گذارده بودم، آن حضرت متعرض آن نشد. با آن حضرت وداع کردم و به نزد پدرم بازگشتم و از پدرم پرسیدم: آیا حاجتی و امری دارید یا خیر؟ پدرم گفت: برای تحصیل علوم اجداد خود بیشتر کوشش کن. و نسبت به برادر و خواهرانت مهربان باش. و دین اندکی به عبدالرضا بقال بهبهانی دارم که آن را پرداخت کن. من به نجف بازگشتم و دیگر هم؟ آن ناراحتیها و سوءظن‌ها از بین رفته بود. «۱ سیدالشهدا (علیه السلام) را به حق حضرت علی اکبر (علیه السلام) قسم می دهیم که عنایتی به دوستان فرزندشان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرماید تا توفیق سلوک طریق منتظران را پیدا کنند. و خدای را به حق سیدالشهدا (علیه السلام) و فرزندش می خوانیم تا هرچه زودتر چشمان ناقابل ما را به جمال مولایمان روشن بفرماید. اللهم ارزقنی شفاعة الحسین يوم الورد و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بدلوا مهجهم دون الحسین (علیه السلام). آمین رب العالمین

### پی‌نوشت

۱. عهد (بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱).
۲. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۴۳ ح ۱۲۱۸ به نقل از کتاب الغیبه شیخ طوسی.
۳. مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۴۴ ذیل حدیث ۱۲۲۱.

۴. العبقری الحسان ج ۱ قسمت المسک الاذفر ص ۱۲۴ تا ۱۲۶، با اندکی تغییر و تلخیص در عبارات.
۵. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۶.
۶. نهج البلاغه فقیهی ص ۱۲۹۰ کلم؟ قصار ۲۵۴.
۷. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنيا و الزهد فیها، ح ۸.
۸. تفسیر برهان ج ۳ ص ۲۱۹.
۹. غیبت نعمانی باب ۱۱ ح ۱۶.
۱۰. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنه من عرف امامه لم یضّرّه...، ح ۶.
۱۱. خصال، حدیث اربعمأة ص ۶۲۵.
۱۲. البته فراموش نمی کنیم که امام صادق (ع) پس از یادآوری غم و غصّ؟ کربلای سیدالشهدا (ع) اضافه فرمودند که: «مصیبت روز سقیفه و به آتش کشیدن خان؟ امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و حضرت زهرا (س) و حضرت زینب و امّ کلثوم (س) و فضّه و به شهادت رساندن حضرت محسن (ع) در شکم مادرش حضرت صدیقه (س) با لگد، بزرگتر و سنگین تر و تلخ تر بود، چون ریش؟ هم؟ مصیبت ها و عذابها همان روز بود.» (فاطمه الزهرا (س) بهجّه قلب المصطفی (ص) ص ۵۳۲ به نقل از نواب الدهور علامه میرجهانی ج ۳ ص ۱۹۴).
۱۳. بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۳۲۰.
۱۴. زیارت عاشورا (بحارالانوار، ج ۱۰۱ ص ۲۹۴).
۱۵. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۰۸ ح ۸۲.
۱۶. زیارت عاشورا (بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۲۹۵).
۱۷. توضیح این مطلب همراه با ادلّ؟ آن در کتاب «آفتاب در غربت» ص ۴۵۷ به بعد آمده است.
۱۸. زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۷۲ و ۷۳.
۱۹. همان، ص ۳۹ و ۴۰.
۲۰. فرزند مرحوم میرزای بزرگ.
۲۱. آیه الله العظمی سید محمدحسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ.
۲۲. استاد مرحوم شیخ عبدالکریم حائری.
۲۳. سرّ دلبران ص ۸۸ تا ۹۰.
۲۴. زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۷۹.
۲۵. زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۷۴ و ۷۵.
۲۶. یعنی حاجت روا.
۲۷. سیاحت شرق ص ۳۷۹ و ۳۸۰.
۲۸. ادب الزائر، ص ۶۰ به نقل از «الصدف المشحون» علامه مولا شریف شیروانی ج ۲ ص ۱۹۹.
۲۹. کامل الزیارات باب ۷۹ ح ۲۳.
۳۰. اللهوف علی قتلی الطفوف ص ۱۱۴.
۳۱. علی اکبر (ع) ص ۱۴۸ و ۱۴۹.
۳۲. اللهوف علی قتلی الطفوف ص ۱۱۳.

۳۳. قلم / ۴.  
 ۳۴. منتهی الآمال ج ۱ ص ۴۵۲ و ۴۵۳.  
 ۳۵. همان.  
 ۳۶. ترجمه عبارت الهوف ص ۱۱۴.  
 ۳۷. مقتل الحسين (ع) ص ۲۶۰.  
 ۳۸. کامل الزیارات، باب ۱۰۸، ح ۱.  
 ۳۹. شهاب شریعت ص ۲۸۸ تا ۲۹۱.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم ۲. آیا ظهور نزدیک است؟ ۳. احتجاج طبرسی ۴. ادب الزائر ۵. اصول کافی ۶. اقبال الاعمال ۷. الارشاد ۸. الزام الناصب ۹. العبرى الحسنان ۱۰. الغیبه طوسی ۱۱. الغیبه نعمانی ۱۲. اللهوف ۱۳. المعجم الوسیط ۱۴. امالی طوسی ۱۵. بحار الانوار ۱۶. بصائر الدرجات ۱۷. تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ۱۸. تفسیر برهان ۱۹. تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲۰. جمال الاسبوع ۲۱. خصال ۲۲. دلائل الامامه ۲۳. راز نیایش منتظران ۲۴. زیارت عاشوار و آثار شگفت ۲۵. سرّ دلبران (خاطرات آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری) ۲۶. سیاحت شرق ۲۷. شهاب شریعت ۲۸. شیوه های یاری قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) ۲۹. صحیفه؟ سجادیه ۳۰. صحیفه المهدی (علیه السلام) ۳۱. علل الشرایع ۳۲. علی اکبر (علیه السلام) ۳۳. عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۳۴. غرر و دُرر ۳۵. فضائل الاشهر الثلاثة ۳۶. کامل الزیارات ۳۷. کمال الدین ۳۸. گنجین؟ دانشمندان ۳۹. مجمع البیان ۴۰. مرآة العقول ۴۱. مصباح کفعمی ۴۲. معانی الاخبار ۴۳. مقتل الحسين (علیه السلام) ۴۴. مکیال المکارم ۴۵. منتخب الاثر ۴۶. منتهی الآمال ۴۷. مهج الدعوات ۴۸. نجم الثاقب ۴۹. نهج البلاغه ۵۰. وسایل الشیعه

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی



الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

